



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صا
الرحم

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پیام ہلہ قرآن برآ حبروانان

تفسیر سورہ حمد و بقارہ

محمود متوسل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامهای قرآن برای جوانان: تفسیر سوره حمد و بقره

نویسنده:

محمود متوسل

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	پیامهای قرآن برای جوانان: تفسیر سوره حمد و بقره
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۷	مقدمه ناشر
۳۹	۱- بهترین سرآغاز
۴۰	۲- سپاس و ستایش پروردگار
۴۱	۳- رحمت گسترده الهی
۴۲	۴- قیامت، جلوه ای از رحمت
۴۳	۵- عبادت و استعانت
۴۳	۶- اعتدال و میانه روی
۴۶	۷- ره یافتگان و گمراهان
۴۷	۸- حروف مقطعه
۴۸	۹- قرآن، کتاب هدایت
۴۹	۱۰- ایمان و عمل، در کنار هم
۵۱	۱۱- جریان رسالت در بستر تاریخ
۵۲	۱۲- لجاجت در برابر حق
۵۳	۱۳- کیفر کفر
۵۳	۱۴- نفاق؛ میانه کفر و ایمان
۵۴	۱۵- نفاق و فریب کاری
۵۵	۱۶- بیمار دلی منافقان
۵۷	۱۷- نفاق؛ عامل فساد در جامعه
۵۸	۱۸- نفاق و تحقیر مؤمنان

- ۵۹ ۱۹- دوچهرگی منافقان
- ۶۰ ۲۰- سردرگمی اهل نفاق
- ۶۱ ۲۱- نفاق و دین فروشی
- ۶۲ ۲۲- آتش افروزی منافقان
- ۶۳ ۲۳- کر و کور و گُنگ
- ۶۴ ۲۴- ترس و وحشت اهل نفاق
- ۶۵ ۲۵- درراه ماندگی منافقان
- ۶۶ ۲۶- عبادت؛ عامل پاکی
- ۶۷ ۲۷- بارش باران، رویش گیاهان
- ۶۸ ۲۸- ناتوانی منکران قرآن
- ۷۰ ۲۹- کافران؛ هیزم دوزخ
- ۷۱ ۳۰- باغ همیشه بهار
- ۷۴ ۳۱- هدایت یا ضلالت با مثال پشه
- ۷۶ ۳۲- پیمان شکنی و قطع پیوند
- ۷۸ ۳۳- جریان مرگ و حیات
- ۷۹ ۳۴- هفت آسمان
- ۸۰ ۳۵- خلافت انسان در زمین
- ۸۳ ۳۶- دانش بی کران انسان
- ۸۶ ۳۷- سجده فرشتگان، تکبر شیطان
- ۸۷ ۳۸- درخت ممنوعه
- ۸۹ ۳۹- فریب کاری شیطان
- ۹۱ ۴۰- توبه آدم
- ۹۲ ۴۱- هبوط آدم به زمین
- ۹۴ ۴۲- خریداران دوزخ
- ۹۵ ۴۳- یاد نعمت های الهی
- ۹۶ ۴۴- دین فروشی دانشمندان

- ۹۷ ۴۵- کتمان حقیقت
- ۹۸ ۴۶- نماز جماعت
- ۹۸ ۴۷- خودفراموشی عالمان
- ۹۹ ۴۸- طلب یاری از نماز
- ۱۰۱ ۴۹- برتری اهل ایمان
- ۱۰۲ ۵۰- ناکارآمدی مال و مقام
- ۱۰۳ ۵۱- برنامه فرعونیان برای جوانان و زنان
- ۱۰۴ ۵۲- نجات مؤمنان، هلاکت ظالمان
- ۱۰۴ ۵۳- مأموریت چهل روزه
- ۱۰۶ ۵۴- توبه از گوساله پرستی
- ۱۰۸ ۵۵- درخواست دیدن خدا
- ۱۰۸ ۵۶- قیامت در دنیا
- ۱۰۹ ۵۷- تغذیه از خوراک های پاکیزه
- ۱۱۰ ۵۸- راه آمرزش الهی
- ۱۱۱ ۵۹- بازی با کلمات
- ۱۱۲ ۶۰- تأمین آب برای مردم
- ۱۱۳ ۶۱- درخواست پیاز از پیامبر
- ۱۱۴ ۶۲- فرجام اهل ایمان، مسلمان یا غیرمسلمان
- ۱۱۵ ۶۳- کوه طور، بر فراز آسمان
- ۱۱۶ ۶۴- تعطیلی شنبه در شریعت یهود
- ۱۱۹ ۶۵- بهانه جویی بنی اسرائیل
- ۱۲۰ ۶۶- لجاجت در برابر خدا
- ۱۲۱ ۶۷- از این آیات می آموزیم:
- ۱۲۱ ۶۸- انداختن گناه خود به گردن دیگران
- ۱۲۲ ۶۹- از این آیات می آموزیم:
- ۱۲۲ ۷۰- سنگ دل، سخت تر از سنگ

- ۷۱- انتظار ایمان کافران ۱۲۴
- ۷۲- خیانت به نسل آینده ۱۲۴
- ۷۳- آرزوهای باطل ۱۲۵
- ۷۴- دین سازی و دین فروشی ۱۲۶
- ۷۵- امتیازطلبی و نژادپرستی ۱۲۷
- ۷۶- نفوذ گناه در روح انسان ۱۲۸
- ۷۷- اهل ایمان ۱۲۹
- ۷۸- حق حیات و حُب وطن ۱۳۰
- ۷۹- تبعیض در اجرای دستورهای خدا ۱۳۱
- ۸۰- خریداران دنیا ۱۳۲
- ۸۱- تکذیب و قتل پیامبران ۱۳۳
- ۸۲- نفرین کافران ۱۳۴
- ۸۳- شناختن حق، نپذیرفتن حق ۱۳۴
- ۸۴- حسد؛ زمینه ساز کفر و انکار ۱۳۵
- ۸۵- مدرسه رسالت؛ هماهنگ و هم جهت ۱۳۶
- ۸۶- عشق به گوساله طلایی ۱۳۸
- ۸۷- انحصارطلبی ممنوع ۱۳۹
- ۸۸- آرزوی عمر هزارساله ۱۴۰
- ۸۹- دشمنی با فرشتگان ۱۴۱
- ۹۰- گناه؛ بستر ساز کفر ۱۴۲
- ۹۱- پیمان شکنی یهود در طول تاریخ ۱۴۳
- ۹۲- خطر مقام پرستی ۱۴۴
- ۹۳- سحر و جادو در حکومت سلیمان ۱۴۵
- ۹۴- پاکی و پارسایی؛ حافظ ایمان ۱۴۷
- ۹۵- فرصت طلبی دشمنان ۱۴۸
- ۹۶- کینه توزی بدخواهان ۱۴۹

- ۹۷- احکام دین، تابع حکمت و مصلحت ۱۵۰
- ۹۸- حاکمیت الهی بر جهان ۱۵۱
- ۹۹- توقع های نابجا ۱۵۱
- ۱۰۰- اخلاق اسلامی در رویارویی با دشمنان ۱۵۲
- ۱۰۱- خدمت بدون چشمداشت ۱۵۳
- ۱۰۲- تسلیم خدا، نه پیرو آرزوها ۱۵۴
- ۱۰۳- اختلاف های دشمنان ۱۵۶
- ۱۰۴- عمران و آبادی مساجد ۱۵۷
- ۱۰۵- فرزندخواندگی پیامبران ۱۵۹
- ۱۰۶- توقع های نابجا ۱۶۰
- ۱۰۷- هدایت دیگران، نه رضایت دیگران ۱۶۱
- ۱۰۸- حق تلاوت قرآن ۱۶۲
- ۱۰۹- یادآوری نعمت بزرگ ۱۶۳
- ۱۱۰- آزمون های بزرگ الهی ۱۶۴
- ۱۱۱- پاکیزگی مسجد و نمازگزاران ۱۶۶
- ۱۱۲- مکه؛ منطقه امن جهانی ۱۶۷
- ۱۱۳- تجدید بنای کعبه ۱۶۸
- ۱۱۴- نسل پاک ۱۶۹
- ۱۱۵- معلمان و مربیان واقعی بشر ۱۶۹
- ۱۱۶- بی خردی گمراهان ۱۷۰
- ۱۱۷- وصیت به فرزندان در هنگام مرگ ۱۷۱
- ۱۱۸- پیامبران متعدد از سوی خدای واحد ۱۷۲
- ۱۱۹- تکیه به خود، نه نیاکان ۱۷۳
- ۱۲۰- حق گزایی، نه حزب گزایی ۱۷۴
- ۱۲۱- حق طلبی، شرط هدایت پذیری ۱۷۶
- ۱۲۲- نگارگری الهی ۱۷۶

- ۱۲۳- اخلاص در عمل ----- ۱۷۷
- ۱۲۴- تحریف حقایق تاریخی ----- ۱۷۸
- ۱۲۵- تکیه به خود، نه فخرفروشی به نیاکان ----- ۱۷۹
- ۱۲۶- قبله، رمز تعبد و تسلیم ----- ۱۸۰
- ۱۲۷- اسلام؛ دین اعتدال ----- ۱۸۱
- ۱۲۸- قبله؛ فرمان خدا، نه جهت خدا ----- ۱۸۳
- ۱۲۹- قاطعیت در اجرای فرمان خدا ----- ۱۸۴
- ۱۳۰- کتمان حقیقت؛ خطر دانشمندان ----- ۱۸۵
- ۱۳۱- پیشی گرفتن در خیرات ----- ۱۸۶
- ۱۳۲- قبله؛ رمز وحدت و استقلال مسلمانان ----- ۱۸۷
- ۱۳۳- رشد علمی در سایه ایمان به خدا ----- ۱۸۸
- ۱۳۴- اهرم پیروزی بر مشکلات ----- ۱۸۹
- ۱۳۵- حیات شهیدان ----- ۱۹۰
- ۱۳۶- زمینه های آزمون الهی ----- ۱۹۱
- ۱۳۷- صبر در برابر مصیبت ----- ۱۹۲
- ۱۳۸- درود الهی؛ مایه رحمت و هدایت ----- ۱۹۳
- ۱۳۹- حفظ حرمت مقدسات ----- ۱۹۳
- ۱۴۰- کتمان حقیقت؛ دریافت لعنت ----- ۱۹۵
- ۱۴۱- پذیرش توبه؛ نشانه رحمت الهی ----- ۱۹۶
- ۱۴۲- کفر؛ بستر دوری از رحمت الهی ----- ۱۹۷
- ۱۴۳- مطالعه کتاب طبیعت ----- ۱۹۸
- ۱۴۴- عشق به خدا؛ نشانه ایمان ----- ۲۰۰
- ۱۴۵- بی وفایی در قیامت ----- ۲۰۱
- ۱۴۶- حسرت در قیامت ----- ۲۰۲
- ۱۴۷- بندگی شکم؛ پیروی شیطان ----- ۲۰۲
- ۱۴۸- فرامین شیطان ----- ۲۰۴

- ۱۴۹- پیروی از نیاکان در چارچوب علم و عقل ۲۰۴
- ۱۵۰- چشم و گوش یا عقل و اندیشه ۲۰۵
- ۱۵۱- عمل صالح؛ میوه باغ دنیا ۲۰۶
- ۱۵۲- خوردن با نام خدا ۲۰۷
- ۱۵۳- درآمد حرام؛ آتش سوزان ۲۰۸
- ۱۵۴- دین فروشی و حق ستیزی ۲۰۹
- ۱۵۵- هماهنگی گفتار و رفتار با عقیده و پندار ۲۱۰
- ۱۵۶- عفو و عدالت؛ رمز حیات جامعه ۲۱۲
- ۱۵۷- توجه به خویشان هنگام وصیت ۲۱۴
- ۱۵۸- رعایت امانت در وصیت ۲۱۵
- ۱۵۹- وصیت در مدار عدالت ۲۱۶
- ۱۶۰- روزه؛ رمز پارسایی ۲۱۷
- ۱۶۱- تکلیف به میزان توان ۲۱۸
- ۱۶۲- رمضان؛ ماه نزول قرآن ۲۱۹
- ۱۶۳- خدا؛ شنوای دعا ۲۲۰
- ۱۶۴- انعطاف پذیری قوانین دین ۲۲۱
- ۱۶۵- رشوه برای خوردن مال مردم ۲۲۳
- ۱۶۶- تقویم طبیعی ۲۲۴
- ۱۶۷- جهاد با متجاوزان ۲۲۵
- ۱۶۸- مقابله به مثل در برابر دشمنان ۲۲۶
- ۱۶۹- جهاد برای ایجاد امنیت ۲۲۷
- ۱۷۰- عدالت با دشمن ۲۲۸
- ۱۷۱- خطر بخل و ثروت اندوزی ۲۲۹
- ۱۷۲- تکلیف متناسب با توان ۲۳۰
- ۱۷۳- اوج وحدت در عبادت حج ۲۳۱
- ۱۷۴- امتیازطلبی ممنوع ۲۳۲

- ۱۷۵- اعتدال میان دنیا و آخرت ----- ۲۳۳
- ۱۷۶- لطف خدا به پارسایان ----- ۲۳۵
- ۱۷۷- تبلیغات جذاب دشمنان ----- ۲۳۶
- ۱۷۸- مدعیان اصلاح ----- ۲۳۶
- ۱۷۹- جان فشانی در راه خدا ----- ۲۳۷
- ۱۸۰- تفرقه افکنی؛ ندای شیطانی ----- ۲۳۸
- ۱۸۱- توقعات نابجا ----- ۲۳۹
- ۱۸۲- فرجام کفران نعمت ----- ۲۴۰
- ۱۸۳- دنیاپرستی؛ عامل مسخره کردن اهل ایمان ----- ۲۴۱
- ۱۸۴- نیاز جامعه به قانون الهی ----- ۲۴۲
- ۱۸۵- بهشت را به بها دهند، نه به بهانه ----- ۲۴۳
- ۱۸۶- اولویت دادن به خویشان در انفاق ----- ۲۴۴
- ۱۸۷- مصلحت جویی، نه لذت طلبی ----- ۲۴۵
- ۱۸۸- واقع بینی، نه ظاهرنگری ----- ۲۴۶
- ۱۸۹- پرسش از شراب و قمار ----- ۲۴۸
- ۱۹۰- ازدواج برپایه ارزش ها ----- ۲۵۱
- ۱۹۱- فرزندی؛ گل بوستان خانواده ----- ۲۵۲
- ۱۹۲- سوگندهای ناروا ----- ۲۵۴
- ۱۹۳- طلاق و جدایی، نه آزار و زورگویی ----- ۲۵۵
- ۱۹۴- حفظ حقوق فرزندان در طلاق ----- ۲۵۶
- ۱۹۵- احسان و نیکی حتی در صورت طلاق ----- ۲۵۷
- ۱۹۶- ازدواج و طلاق بر مبنای قوانین دین ----- ۲۵۹
- ۱۹۷- حفظ حقوق نوزاد ----- ۲۶۱
- ۱۹۸- حفظ حرمت همسران ----- ۲۶۲
- ۱۹۹- خواستگاری علنی، نه قول و قرار پنهانی ----- ۲۶۳
- ۲۰۰- حفظ حقوق مالی همسر ----- ۲۶۴

- ۲۰۱- نماز، حتی در میدان جنگ ۲۶۵
- ۲۰۲- اختیار زن برای انتخاب همسر ۲۶۶
- ۲۰۳- بازگشت مُردگان به دنیا ۲۶۸
- ۲۰۴- وام دادن به خدا ۲۶۹
- ۲۰۵- معیار مسؤولیت، توان جسمی و علمی ۲۷۰
- ۲۰۶- حفظ آثار و مقدسات ۲۷۲
- ۲۰۷- انقلابی ماندن، نه انقلابی بودن ۲۷۳
- ۲۰۸- دعا در میدان عمل ۲۷۵
- ۲۰۹- عطای الهی براساس لیاقت ۲۷۵
- ۲۱۰- انتخاب دین از روی اختیار ۲۷۷
- ۲۱۱- انفاق در دنیا، پاداش در آخرت ۲۷۸
- ۲۱۲- خدای شایسته پرستش ۲۷۹
- ۲۱۳- نفی طاغوت؛ مقدمه پذیرش دین ۲۸۱
- ۲۱۴- دلیل و منطق؛ نه مغالطه و سفسطه ۲۸۲
- ۲۱۵- زنده شدن مُردگان در دنیا ۲۸۳
- ۲۱۶- چهار پرنده ابراهیم علیه السلام ۲۸۵
- ۲۱۷- یک برابر با هفت صد ۲۸۶
- ۲۱۸- خدمت بدون منت ۲۸۷
- ۲۱۹- ریا؛ شرک پنهان ۲۸۸
- ۲۲۰- آتش ریا در خرمن خدمت ۲۹۰
- ۲۲۱- حفظ کرامت محرومان ۲۹۱
- ۲۲۲- وعده های خدا یا وعده های شیطان ۲۹۳
- ۲۲۳- انگیزه الهی در کمک به محرومان ۲۹۴
- ۲۲۴- انفاق حتی به مشرکان ۲۹۵
- ۲۲۵- حق محرومان در اموال ثروتمندان ۲۹۷
- ۲۲۶- ریا؛ ظلم به نیازمندان ۲۹۸

- ۳۰۰ - - ۲۲۷- نماز در کنار زکات
- ۳۰۱ - - ۲۲۸- ربا؛ جنگ با خدا
- ۳۰۲ - - ۲۲۹- رفتار انسانی با بدهکاران
- ۳۰۳ - - ۲۳۰- عدالت در ادای حق الناس
- ۳۰۶ - - ۲۳۱- ثبت معاملات اقتصادی
- ۳۰۷ - - ۲۳۲- عالم محضر خداست
- ۳۰۸ - - ۲۳۳- خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم
- ۳۰۹ - - ۲۳۴- لطف و رحمت الهی برای خطاکاران
- ۳۱۱ - - درباره مرکز

پیامهای قرآن برای جوانان: تفسیر سوره حمد و بقره

مشخصات کتاب

سرشناسه: متوسل، محمود، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: پیامهای قرآن برای جوانان "تفسیر سوره حمد و بقره"

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.

شابک: ۹۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۵۴۸۵۲

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه ناشر..... ۱۵

آیه ۱: بهترین سرآغاز. ۱۷

آیه ۲: سپاس و ستایش پروردگار. ۱۸

آیه ۳: رحمت گسترده الهی.. ۱۹

آیه ۴: قیامت، جلوه ای از رحمت... ۲۰

آیه ۵: عبادت و استعانت... ۲۱

آیه ۶: اعتدال و میانه روی.. ۲۱

آیه ۷: ره یافتگان و گمراهان.. ۲۴

تفسیر سوره بقره

آیه ۱: حروف مقطعه. ۲۵

آیه ۲: قرآن، کتاب هدایت... ۲۶

آیه ۳: ایمان و عمل، در کنار هم. ۲۷

آیه ۴ و ۵: جریان رسالت در بستر تاریخ.. ۲۹

آیه ۶: لجاجت در برابر حق.. ۳۰

آیه ۷: کیفر کفر. ۳۱

آیه ۸: نفاق؛ میانه کفر و ایمان.. ۳۱

آیه ۹: نفاق و فریب کاری.. ۳۲

ص: ۵

- آیه ۱۰: بیمار دلی منافقان.. ۳۳
- آیه ۱۱ و ۱۲: نفاق؛ عامل فساد در جامعه. ۳۵
- آیه ۱۳: نفاق و تحقیر مؤمنان.. ۳۶
- آیه ۱۴: دوچهرگی منافقان.. ۳۷
- آیه ۱۵: سردرگمی اهل نفاق.. ۳۸
- آیه ۱۶: نفاق و دین فروشی.. ۳۹
- آیه ۱۷: آتش افروزی منافقان.. ۴۰
- آیه ۱۸: کر و کور و گنگ.... ۴۱
- آیه ۱۹: ترس و وحشت اهل نفاق.. ۴۲
- آیه ۲۰: در راه ماندگی منافقان.. ۴۳
- آیه ۲۱: عبادت؛ عامل پاکی.. ۴۴
- آیه ۲۲: بارش باران، رویش گیاهان.. ۴۵
- آیه ۲۳: ناتوانی منکران قرآن.. ۴۶
- آیه ۲۴: کافران؛ هیزم دوزخ.. ۴۸
- آیه ۲۵: باغ همیشه بهار. ۴۹
- آیه ۲۶: هدایت یا ضلالت با مثال پشه ۵۲
- آیه ۲۷: پیمان شکنی و قطع پیوند. ۵۴
- آیه ۲۸: جریان مرگ و حیات... ۵۵
- آیه ۲۹: هفت آسمان.. ۵۷
- آیه ۳۰: خلافت انسان در زمین.. ۵۸

آیه ۳۱ و ۳۲: دانش بی کران انسان.. ۶۱

آیه ۳۳: پیروزی در آزمون الهی.. ۶۳

آیه ۳۴: سجده فرشتگان، تکبر شیطان.. ۶۴

آیه ۳۵: درخت ممنوعه. ۶۵

آیه ۳۶: فریب کاری شیطان.. ۶۷

آیه ۳۷: توبه آدم. ۶۹

آیه ۳۸: هبوط آدم به زمین.. ۷۰

آیه ۳۹: خریداران دوزخ.. ۷۲

آیه ۴۰: یاد نعمت های الهی.. ۷۳

ص: ۶

آیه ۴۱: دین فروشی دشمنان.. ۷۴

آیه ۴۲: کتمان حقیقت... ۷۵

آیه ۴۳: نماز جماعت... ۷۶

آیه ۴۴: خودفراموشی عالمان.. ۷۶

آیه ۴۵: طلب یاری از نماز. ۷۷

آیه ۴۶: در پیشگاه پروردگار. ۷۸

آیه ۴۷: برتری اهل ایمان.. ۷۹

آیه ۴۸: ناکارآمدی مال و مقام. ۸۰

آیه ۴۹: برنامه فرعونیان برای جوانان و زنان.. ۸۱

آیه ۵۰: نجات مؤمنان، هلاکت ظالمان.. ۸۲

آیه ۵۱ و ۵۲: مأموریت چهل روزه ۸۲

آیه ۵۳: تورات؛ کتاب هدایت... ۸۴

آیه ۵۴: توبه از گوساله پرستی.. ۸۴

آیه ۵۵: درخواست دیدن خدا ۸۶

آیه ۵۶: قیامت در دنیا ۸۶

آیه ۵۷: تغذیه از خوراک های پاکیزه ۸۷

آیه ۵۸: راه آمرزش الهی.. ۸۸

آیه ۵۹: بازی با کلمات... ۸۹

آیه ۶۰: تأمین آب برای مردم. ۹۰

آیه ۶۱: درخواست پیاز از پیامبر. ۹۱

آیه ۶۲: فرجام اهل ایمان، مسلمان یا غیرمسلمان.. ۹۲

آیه ۶۳ و ۶۴: کوه طور، بر فراز آسمان.. ۹۳

آیه ۶۵ و ۶۶: تعطیلی شنبه در شریعت یهود.. ۹۴

آیه ۶۷: یافتن قاتل با کشتن ماده گاو.. ۹۶

آیه ۶۸ و ۶۹: بهانه جویی بنی اسرائیل.. ۹۷

آیه ۷۰ و ۷۱: لجاجت در برابر خدا ۹۸

آیه ۷۲ و ۷۳: انداختن گناه خود به گردن دیگران.. ۹۹

آیه ۷۴: سنگ دل، سخت تر از سنگ.... ۱۰۰

آیه ۷۵: انتظار ایمان کافران.. ۱۰۲

ص: ۷

- آیه ۷۶ و ۷۷: خیانت به نسل آینده ۱۰۲
- آیه ۷۸: آرزوهای باطل.. ۱۰۳
- آیه ۷۹: دین سازی و دین فروشی.. ۱۰۴
- آیه ۸۰: امتیازطلبی و نژادپرستی.. ۱۰۵
- آیه ۸۱ و ۸۲: نفوذ گناه در روح انسان.. ۱۰۶
- آیه ۸۳: اخلاقِ اهل ایمان.. ۱۰۷
- آیه ۸۴: حق حیات و حُبّ وطن.. ۱۰۸
- آیه ۸۵: تبعیض در اجرای دستورهای خدا ۱۰۹
- آیه ۸۶: خریداران دنیا ۱۱۰
- آیه ۸۷: تکذیب و قتل پیامبران.. ۱۱۱
- آیه ۸۸: نفرین کافران.. ۱۱۲
- آیه ۸۹: شناختن حق، نپذیرفتن حق.. ۱۱۲
- آیه ۹۰: حسد؛ زمینه ساز کفر و انکار. ۱۱۳
- آیه ۹۱ و ۹۲: مدرسهٔ رسالت؛ هماهنگ و هم جهت... ۱۱۴
- آیه ۹۳: عشق به گوشهٔ طلایی.. ۱۱۶
- آیه ۹۴ و ۹۵: انحصارطلبی ممنوع.. ۱۱۷
- آیه ۹۶: آرزوی عمر هزارساله. ۱۱۸
- آیه ۹۷ و ۹۸: دشمنی با فرشتگان.. ۱۱۹
- آیه ۹۹: گناه؛ بستر ساز کفر. ۱۲۰
- آیه ۱۰۰: پیمان شکنی یهود در طول تاریخ.. ۱۲۱

آیه ۱۰۱: خطر مقام پرستی.. ۱۲۲

آیه ۱۰۲: سحر و جادو در حکومت سلیمان.. ۱۲۳

آیه ۱۰۳: پاکی و پارسایی؛ حافظ ایمان.. ۱۲۵

آیه ۱۰۴: فرصت طلبی دشمنان.. ۱۲۶

آیه ۱۰۵: کینه توزی بدخواهان.. ۱۲۷

آیه ۱۰۶: احکام دین، تابع حکمت و مصلحت... ۱۲۸

آیه ۱۰۷: حاکمیت الهی بر جهان.. ۱۲۹

آیه ۱۰۸: توقع های نابجا ۱۲۹

آیه ۱۰۹: اخلاق اسلامی در رویارویی با دشمنان.. ۱۳۰

ص: ۸

- آیه ۱۱۰: خدمت بدون چشمداشت... ۱۳۱
- آیه ۱۱۱ و ۱۱۲: تسلیم خدا، نه پیرو آرزوها ۱۳۲
- آیه ۱۱۳: اختلاف های دشمنان.. ۱۳۴
- آیه ۱۱۴: عمران و آبادی مساجد. ۱۳۵
- آیه ۱۱۵: خدا در همه جا ۱۳۶
- آیه ۱۱۶ و ۱۱۷: فرزندخواندگی پیامبران.. ۱۳۷
- آیه ۱۱۸ و ۱۱۹: توقع های نابجا ۱۳۸
- آیه ۱۲۰: هدایت دیگران، نه رضایت دیگران.. ۱۳۹
- آیه ۱۲۱: حق تلاوت قرآن.. ۱۴۰
- آیه ۱۲۲ و ۱۲۳: یادآوری نعمت بزرگ... ۱۴۱
- آیه ۱۲۴: آزمون های بزرگ الهی.. ۱۴۲
- آیه ۱۲۵: پاکیزگی مسجد و نمازگزاران.. ۱۴۴
- آیه ۱۲۶: مکه؛ منطقه امن جهانی.. ۱۴۵
- آیه ۱۲۷: تجدید بنای کعبه. ۱۴۶
- آیه ۱۲۸: نسل پاک.. ۱۴۷
- آیه ۱۲۹: معلمان و مربیان واقعی بشر. ۱۴۷
- آیه ۱۳۰ و ۱۳۱: بی خردی گمراهان.. ۱۴۸
- آیه ۱۳۲: وصیت به فرزندان در هنگام مرگ... ۱۴۹
- آیه ۱۳۳: پیامبران متعدد از سوی خدای واحد. ۱۵۰
- آیه ۱۳۴: تکیه به خود، نه نیاکان.. ۱۵۱

آیه ۱۳۵: حق گزایی، نه حزب گزایی.. ۱۵۲

آیه ۱۳۶: ایمان قلبی، تسلیم عملی.. ۱۵۳

آیه ۱۳۷: حق طلبی، شرط هدایت پذیری.. ۱۵۴

آیه ۱۳۸: نگارگری الهی.. ۱۵۴

آیه ۱۳۹: اخلاص در عمل.. ۱۵۵

آیه ۱۴۰: تحریف حقایق تاریخی.. ۱۵۶

آیه ۱۴۱: تکیه به خود، نه فخر فروشی به نیاکان.. ۱۵۷

آیه ۱۴۲: قبله، رمز تعبد و تسلیم. ۱۵۸

آیه ۱۴۳: اسلام؛ دین اعتدال.. ۱۵۹

ص: ۹

آیه ۱۴۴: قبله؛ فرمان خدا، نه جهت خدا ۱۶۱

آیه ۱۴۵: قاطعیت در اجرای فرمان خدا ۱۶۲

آیه ۱۴۶ و ۱۴۷: کتمان حقیقت؛ خطر دانشمندان.. ۱۶۳

آیه ۱۴۸: پیشی گرفتن در خیرات... ۱۶۴

آیه ۱۴۹ و ۱۵۰: قبله؛ رمز وحدت و استقلال مسلمانان.. ۱۶۵

آیه ۱۵۱ و ۱۵۲: رشد علمی در سایه ایمان به خدا ۱۶۶

آیه ۱۵۳: اهرم پیروزی بر مشکلات... ۱۶۷

آیه ۱۵۴: حیات شهیدان.. ۱۶۸

آیه ۱۵۵: زمینه های آزمون الهی.. ۱۶۹

آیه ۱۵۶: صبر در برابر مصیبت... ۱۷۰

آیه ۱۵۷: درود الهی؛ مایه رحمت و هدایت... ۱۷۱

آیه ۱۵۸: حفظ حرمت مقدسات... ۱۷۱

آیه ۱۵۹: کتمان حقیقت؛ دریافت لعنت... ۱۷۳

آیه ۱۶۰: پذیرش توبه؛ نشانه رحمت الهی.. ۱۷۴

آیه ۱۶۱ و ۱۶۲: کفر؛ بستر دوری از رحمت الهی.. ۱۷۵

آیه ۱۶۳ و ۱۶۴: مطالعه کتاب طبیعت... ۱۷۶

آیه ۱۶۵: عشق به خدا؛ نشانه ایمان.. ۱۷۸

آیه ۱۶۶: بی وفایی در قیامت... ۱۷۹

آیه ۱۶۷: حسرت در قیامت... ۱۸۰

آیه ۱۶۸: بندگی شکم؛ پیروی شیطان.. ۱۸۰

آیه ۱۶۹: فرامین شیطان.. ۱۸۲

آیه ۱۷۰: پیروی از نیاکان در چارچوب علم و عقل.. ۱۸۲

آیه ۱۷۱: چشم و گوش یا عقل و اندیشه. ۱۸۳

آیه ۱۷۲: عمل صالح؛ میوه باغ دنیا ۱۸۴

آیه ۱۷۳: خوردن با نام خدا ۱۸۵

آیه ۱۷۴: درآمد حرام؛ آتش سوزان.. ۱۸۶

آیه ۱۷۵ و ۱۷۶: دین فروشی و حق ستیزی.. ۱۸۷

آیه ۱۷۷: هماهنگی گفتار و رفتار با عقیده و پندار. ۱۸۸

آیه ۱۷۸ و ۱۷۹: عفو و عدالت؛ رمز حیات جامعه. ۱۹۰

ص: ۱۰

- آیه ۱۸۰: توجه به خویشان هنگام وصیت... ۱۹۲
- آیه ۱۸۱: رعایت امانت در وصیت... ۱۹۳
- آیه ۱۸۲: وصیت در مدار عدالت... ۱۹۴
- آیه ۱۸۳: روزه؛ رمز پارسایی.. ۱۹۵
- آیه ۱۸۴: تکلیف به میزان توان.. ۱۹۶
- آیه ۱۸۵: رمضان؛ ماه نزول قرآن.. ۱۹۷
- آیه ۱۸۶: خدا؛ شنوای دعا ۱۹۸
- آیه ۱۸۷: انعطاف پذیری قوانین دین.. ۱۹۹
- آیه ۱۸۸: رشوه برای خوردن مال مردم. ۲۰۱
- آیه ۱۸۹: تقویم طبیعی.. ۲۰۲
- آیه ۱۹۰: جهاد با متجاوزان.. ۲۰۳
- آیه ۱۹۱ و ۱۹۲: مقابله به مثل در برابر دشمنان.. ۲۰۴
- آیه ۱۹۳: جهاد برای ایجاد امنیت... ۲۰۵
- آیه ۱۹۴: عدالت با دشمن.. ۲۰۶
- آیه ۱۹۵: خطر بخل و ثروت اندوزی.. ۲۰۷
- آیه ۱۹۶: تکلیف متناسب با توان.. ۲۰۸
- آیه ۱۹۷: اوج وحدت در عبادت حج.. ۲۰۹
- آیه ۱۹۸ و ۱۹۹: امتیازطلبی ممنوع.. ۲۱۰
- آیه ۲۰۰ تا ۲۰۲: اعتدال میان دنیا و آخرت... ۲۱۱
- آیه ۲۰۳: لطف خدا به پارسایان.. ۲۱۳

آیه ۲۰۴: تبلیغات جذاب دشمنان.. ۲۱۴

آیه ۲۰۵: فساد مدعیان اصلاح.. ۲۱۴

آیه ۲۰۶ و ۲۰۷: جان فشانی در راه خدا ۲۱۵

آیه ۲۰۸ و ۲۰۹: تفرقه افکنی؛ ندای شیطانی.. ۲۱۶

آیه ۲۱۰: توقعات نابجا ۲۱۷

آیه ۲۱۱: فرجام کفران نعمت... ۲۱۸

آیه ۲۱۲: دنیاپرستی؛ عامل مسخره کردن اهل ایمان.. ۲۱۹

آیه ۲۱۳: نیاز جامعه به قانون الهی.. ۲۲۰

آیه ۲۱۴: بهشت را به بها دهند، نه به بهانه. ۲۲۱

ص: ۱۱

آیه ۲۱۵: اولویت دادن به خویشان در انفاق.. ۲۲۲

آیه ۲۱۶: مصلحت جویی، نه لذت طلبی.. ۲۲۳

آیه ۲۱۷ و ۲۱۸: واقع بینی، نه ظاهرنگری.. ۲۲۴

آیه ۲۱۹ و ۲۲۰: پرسش از شراب و قمار. ۲۲۶

آیه ۲۲۱: ازدواج برپایه ارزش ها ۲۲۹

آیه ۲۲۲ و ۲۲۳: فرزند؛ گل بوستان خانواده ۲۳۰

آیه ۲۲۴ و ۲۲۵: سوگندهای ناروا ۲۳۲

آیه ۲۲۶ و ۲۲۷: طلاق و جدایی، نه آزار و زورگویی.. ۲۳۳

آیه ۲۲۸: حفظ حقوق فرزندان در طلاق.. ۲۳۴

آیه ۲۲۹: احسان و نیکی حتی در صورت طلاق.. ۲۳۵

آیه ۲۳۰ تا ۲۳۲: ازدواج و طلاق بر مبنای قوانین دین.. ۲۳۷

آیه ۲۳۳: حفظ حقوق نوزاد. ۲۳۹

آیه ۲۳۴: حفظ حرمت همسران.. ۲۴۰

آیه ۲۳۵: خواستگاری علنی، نه قول و قرار پنهانی.. ۲۴۱

آیه ۲۳۶ و ۲۳۷: حفظ حقوق مالی همسر. ۲۴۲

آیه ۲۳۸ و ۲۳۹: نماز، حتی در میدان جنگ.... ۲۴۳

آیه ۲۴۰ تا ۲۴۲: اختیار زن برای انتخاب همسر. ۲۴۴

آیه ۲۴۳ و ۲۴۴: بازگشت مُردگان به دنیا ۲۴۶

آیه ۲۴۵: وام دادن به خدا ۲۴۷

آیه ۲۴۶ و ۲۴۷: معیار مسئولیت، توان جسمی و علمی.. ۲۴۸

آیه ۲۴۸: حفظ آثار و مقدسات... ۲۵۰

آیه ۲۴۹: انقلابی ماندن، نه انقلابی بودن.. ۲۵۱

آیه ۲۵۰: دعا در میدان عمل.. ۲۵۳

آیه ۲۵۱ و ۲۵۲: عطای الهی براساس لیاقت... ۲۵۳

آیه ۲۵۳: انتخاب دین از روی اختیار. ۲۵۵

آیه ۲۵۴: انفاق در دنیا، پاداش در آخرت... ۲۵۶

آیه ۲۵۵: خدای شایسته پرستش... ۲۵۷

آیه ۲۵۶ و ۲۵۷: نفی طاغوت؛ مقدمه پذیرش دین.. ۲۵۹

آیه ۲۵۸: دلیل و منطق؛ نه مغالطه و سفسطه. ۲۶۰

ص: ۱۲

- آیه ۲۵۹: زنده شدن مُردگان در دنیا ۲۶۱
- آیه ۲۶۰: چهار پرندۀ ابراهیم علیه السلام ۲۶۳
- آیه ۲۶۱: یک برابر با هفت صد. ۲۶۴
- آیه ۲۶۲ و ۲۶۳: خدمت بدون مَنّت ... ۲۶۵
- آیه ۲۶۴ و ۲۶۵: ریا؛ شرک پنهان.. ۲۶۶
- آیه ۲۶۶: آتش ریا در خرمن خدمت... ۲۶۸
- آیه ۲۶۷: حفظ کرامت محرومان.. ۲۶۹
- آیه ۲۶۸ و ۲۶۹: وعده های خدا یا وعده های شیطان.. ۲۷۱
- آیه ۲۷۰ و ۲۷۱: انگیزۀ الهی در کمک به محرومان.. ۲۷۲
- آیه ۲۷۲: انفاق حتی به مشرکان.. ۲۷۳
- آیه ۲۷۳ و ۲۷۴: حق محرومان در اموال ثروتمندان.. ۲۷۵
- آیه ۲۷۵ و ۲۷۶: ربا؛ ظلم به نیازمندان.. ۲۷۶
- آیه ۲۷۷: نماز در کنار زکات... ۲۷۸
- آیه ۲۷۸ و ۲۷۹: ربا؛ جنگ با خدا ۲۷۹
- آیه ۲۸۰ و ۲۸۱: رفتار انسانی با بدهکاران.. ۲۸۰
- آیه ۲۸۲: عدالت در ادای حق الناس... ۲۸۱
- آیه ۲۸۳: ثبت معاملات اقتصادی.. ۲۸۴
- آیه ۲۸۴: عالم محضر خداست... ۲۸۵
- آیه ۲۸۵: خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ۲۸۶
- آیه ۲۸۶: لطف و رحمت الهی برای خطاکاران.. ۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب حاضر مباحث تفسیری است که متناسب با شنوندگان برنامه‌های برون مرزی صدا و سیما که از اقوام و ملل مختلف و دارای مذاهب گوناگون می‌باشند، به رشته تحریر درآمده و از سال ۷۸ تاکنون به صورت هفته‌ای پنج آیه در اختیار رادیو برون مرزی قرار گرفته است تا به حدود سی زبان زنده دنیا ترجمه، تولید و پخش گردد.

مؤلف کتاب حجت الاسلام دکتر محمود متوسل، توفیق داشته در طول سی سال گذشته، در خدمت حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی باشد و در نگارش متن تفسیر نور، در بیش از ۱۶ جزء قرآن کریم با ایشان همکاری داشته است.

در تألیف این مباحث، مؤلف از تفسیر نمونه و تفسیر نور بهره بسیار برده است. اما نگاه او به مخاطب خارج کشور باعث گردیده از طرح مباحث عمیق تفسیری یا اختلاف برانگیز خودداری نماید و سعی کند نکات و پیام‌هایی که از متن آیات برمی‌آید استخراج و در اختیار مخاطبان قرار دهد.

ص: ۱۵

با پیشنهاد و تأکید حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، مقرر شد متن این مباحث پس از بازنگری و عنوان گذاری به صورت کتاب در اختیار نسل نو قرار گیرد.

پیش از این، تفسیر جزء اول قرآن کریم، تحت عنوان تفسیر قرآن برای جوانان در قطع پالتویی چاپ و مورد استقبال علاقمندان قرار گرفت.

اکنون تفسیر سوره حمد و بقره، به صورت کامل در یک مجلد و با ویراستاری جدید تحت عنوان پیام‌های قرآن برای جوانان در دسترس جوانان علاقمند به معارف

قرآن قرار می‌گیرد تا قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران معارف الهی را در کام جانشان بنشانند و به قدر ظرف خود از آن بهره‌مند گردند.

پیشنهادات و انتقادات خوانندگان را به شکل مکتوب یا پست الکترونیک پذیرا هستیم و آن را هدیه‌ای با ارزش از سوی دوستداران قرآن می‌دانیم.

تهران، صندوق پستی: ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ تلفن تماس: ۶۶۹۴۶۳۶۳

پست الکترونیک: MarkazeQuran@yahoo.com

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ص: ۱۶

قرآن کریم، ۱۱۴ سوره دارد و هر سوره مجموعه ای از آیات را در خود جای داده است. اولین سوره این کتاب آسمانی، «فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» نام دارد؛ زیرا «آغازگر کتاب» خداست و به سوره «حَمْد» نیز مشهور است، چون با حمد خدا آغاز شده است.

در اهمیت این سوره هفت آیه ای، همین بس که واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای خود بخوانیم و نماز بدون خواندن آن باطل است. این سوره که آغازگر کتاب خداست، خود با آیه ای آغاز شده که هر کاری با آن شروع شود، پایان نیکویی خواهد داشت.

۱- بهترین سرآغاز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان

از قدیم میان مردم رسم بوده است که کارهای مهم خود را با نام یکی از بزرگانشان آغاز کنند تا موجب میمنت و برکت آن کار شود. امروزه نیز با نام یا حضور رؤسای جمهور کارها را افتتاح می کنند. اما خداوند بزرگ تر از هر بزرگی است؛ زیرا هستی همه موجودات با اراده او آغاز شده و نه فقط کتاب طبیعت، بلکه کتاب شریعت، یعنی قرآن و دیگر کتب آسمانی نیز با نام او شروع شده است. لذا اسلام به ما سفارش می کند کارهای خود، چه کوچک و چه بزرگ، اعم از خوردن و آشامیدن، برخاستن و خوابیدن، سیر و سفر، گفتن و نوشتن و نیز کار و کسب را با «بِسْمِ اللَّهِ» آغاز کنیم و از گوشت حیوانی نخوریم که آن را بدون آوردن نام خدا، ذبح کرده اند.

گفتن «بسم الله» مخصوص اسلام نیست، بلکه طبق آیات قرآن، کشتی نوح با «بسم الله» به حرکت درآمد و حضرت سلیمان علیه السلام نامه خود به «بلقیس»، پادشاه سرزمین سبا را با «بسم الله» آغاز کرد.

به اعتقاد ما «بسم الله» آیه ای کامل و جزو سوره فاتحه است؛ زیرا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کسانی که آن را در نماز نمی خواندند یا آهسته می خواندند، ناراحت بودند و خود، این آیه را در همه نمازها بلند می خواندند.

«بسم الله» به کارها رنگ الهی داده و عمل انسان را از آفات شرک و ریا نجات می دهد.

«بسم الله» یعنی خدایا من تو را فراموش نکرده ام، تو هم مرا فراموش مکن.

«بسم الله» نشانه توکل بر خدا و یاری خواستن از اوست.

کسی که «بسم الله» می گوید، خود را به قدرت بی نهایت و رحمت بی پایان الهی متصل کرده است.

از این آیه می آموزیم:

کارها را با نام خدا شروع کنیم که نام او مایه بیمه شدن و برکت کارهاست.

۲- سپاس و ستایش پروردگار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

به دنبال نام و یاد خدا، اولین کلام ما تشکر از اوست. خدایی که رشد و پرورش همه عالم ها از اوست؛ چه عالم جمادات و نباتات و چه عالم حیوانات، چه آسمان ها و چه زمین. آری، او به زنبور عسل آموخته است که از چه

گیاهی تغذیه کند و چگونه کند و بسازد. او به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند. اوست که از دانه ای گندم، خوشه ها

می رویاند و از هسته سیب، درخت سیب را پرورش می دهد. اوست که این آسمان با عظمت را آفریده و برای هر یک از کرات و سیارات آن، مسیر مشخصی قرار داده است. او خدایی است که ما را در شکم مادر پرورش داد و پس از تولد، اسباب رشد ما را فراهم ساخت و بدن ما را چنان آفرید که در برابر بیماری ها از خود دفاع کند یا اگر استخوانش شکست، آن را ترمیم کند و هرگاه به خون نیاز داشت، خون سازی کند. نه فقط رشد و پرورش جسم ما به دست اوست، بلکه هدایت و تربیت روح و روان ما از اوست. عقل و شعور را او برای ما قرار داده و پیامبران و کتاب های آسمانی را او برای تربیت ما فرستاده است.

از این آیه می آموزیم:

نیاز ما و همه هستی به خداوند، فقط در آفرینش نیست، بلکه پرورش ما نیز به دست اوست؛ پس ما نیز همواره شکر گزار نعمت های او باشیم.

۳- رحمت گسترده الهی

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳)

[خدایی که] بخشنده و مهربان است.

خدایی که به او ایمان داریم، مظهر مهر، محبت، بخشش و آمرزش است. نمونه های رحمت و محبت او را در نعمت های فراوانی که برای ما آفریده است، می بینیم. گُل های زیبا و خوشبو، میوه های خوش طعم و خوشمزه، خوردنی های لذیذ و پرانرژی، پوشیدنی های رنگارنگ و متنوع، همه و همه، هدیه های خداوند به ماست. مهر مادر به فرزند را او در دل و جان مادران

قرار داده و خود از هر مادری مهربان تر است. قهر و عذاب او نیز برای تنبیه و توجه بندگان گنهکار است، نه آنکه از روی کینه و ظلم باشد. لذا اگر با توبه، گذشته را جبران کنیم، خطای ما را می پوشاند و گناهانمان را می بخشد.

از این آیه می آموزیم:

خداوند، موجودات را با رحمت و محبت خود تربیت می کند؛ زیرا قبل از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از آن، خود را «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معرفی کرده است. یعنی تربیت، با رحمت و بخشایش آغاز می شود و به پایان می رسد. اگر معلمان و مربیان جامعه نیز بخواهند موفق باشند، باید براساس محبت و دلسوزی عمل کنند.

۴- قیامت، جلوه ای از رحمت

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

[خدایی که] مالک روز جزاست.

کلمه «دین» هم به معنای مکتب و آیین است، هم به معنای جزا و پاداش. مراد از «يَوْمِ الدِّينِ» روز قیامت است که روز حساب و کیفر و پاداش است. البته خداوند، هم مالک دنیا است و هم مالک آخرت، ولی مالکیت او در روز قیامت، جلوه دیگری دارد. در آن روز هیچ کس مالک هیچ چیز نیست. حتی انسان اختیار اعضا و جوارح خود را ندارد. نه زبان، اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر؛ تنها خداوند، صاحب اختیار آن روز است.

از این آیه می آموزیم:

در کنار امید به رحمت الهی که در آیه قبل مطرح شد، باید از حساب و جزای قیامت نیز بترسیم؛ زیرا خداوند از هر نیک و بد ما آگاه و بر کیفر و پاداش آن قادر است.

۵- عبادت و استعانت

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

[خدایا] تنها، تو را می پرستیم و تنها، از تو یاری می جوییم.

در آیات گذشته، برخی صفات خداوند را شناختیم و دانستیم که او «رَحْمَن» است، «رَحِيم» است، «رَبُّ الْعَالَمِينَ» و مالکِ روزِ جزاست. همچنین او را به خاطر نعمت های بی شماری که به ما ارزانی فرموده است، سپاس گفتیم و ستایش کردیم که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

حق آن است که اکنون به درگاه او برویم، به نماز بایستیم و با اظهار عجز و ضعف، اعلام کنیم که ما فقط بنده تو هستیم و جز در برابر فرمان تو، در برابر دیگران، سر خم نمی کنیم. نه بنده زر و ثروت دنیا هستیم و نه بنده زور و قدرت های استعماری. اما این نماز که بهترین راه پرستش خداوند است، به جماعت برگزار می شود. لذا ما مسلمانان، یک صدا و در یک صف، دسته جمعی اعلام می کنیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ خداوندا! نه فقط من، بلکه همه ما بنده تو هستیم و از تو یاری می جوییم.

از این آیه می آموزیم:

اگر در هر نماز، با توجه بگوییم که فقط بنده خدا هستیم، دیگر اهل غرور و تکبر نخواهیم شد.

۶- اعتدال و میانه روی

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

[خداوندا] ما را به راه راست هدایت فرما!

ص: ۲۱

در زندگی انسان، راه های گوناگونی وجود دارد: راهی که خود، براساس خواسته ها و نیازهای فردی، تشخیص می دهد؛ راهی که جامعه و مردم به آن راه می روند؛ راهی که پدران و نیاکان، زندگی خود را براساس آن گذرانده اند؛ راهی که طاغوت ها و حاکمانِ ستمگر برای مردم تعیین می کنند؛ راه

کامیابی و لذت جویی از مظاهر دنیا یا راه عُزلت و گوشه گیری و دست کشیدن از فعالیت های اجتماعی.

آیا انسان در میان این همه راه و روش، برای پیدا کردن راه راست و درست، به راهنما نیاز ندارد؟ خداوند، پیامبران و کتاب های آسمانی را برای راهنمایی ما فرستاده و هدایت ما در صورتی است که پیرو راستینِ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت: او و قرآن کریم باشیم. به همین دلیل، در هر نماز از خدا می خواهیم که ما را به راه روشن و مطمئن خود راهنمایی فرماید؛ راهی که در آن انحراف و انحطاط نیست و انسان را به او می رساند.

راه مستقیم، راه وسط و میانه است: اعتدال و میانه روی در همه امور و دوری از هرگونه افراط و تفریط. کافران، رهبران الهی را همچون مردم عادی یا حتی پایین تر از مردم عادی و مجنون معرفی می کردند. بعضی مؤمنان نیز پیامبرانی همچون حضرت عیسی علیه السلام را در حدّ خدایی بالا بردند؛ اما برخلاف اینان، قرآن ما را به رعایت اعتدال و میانه روی در امور عبادی و اقتصادی و اجتماعی سفارش می فرماید. در اینجا نمونه هایی از این سفارش ها را یادآور می شویم:

- در آیه ۳۱ سوره اعراف می فرماید:

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف و زیاده روی نکنید.

- در آیه ۱۱۰ سوره اسراء می فرماید:

«وَلَا تَجْهَرْ بِصَيْلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛ نماز را نه بسیار بلند بخوان و نه بسیار آهسته، بلکه میانه را انتخاب کن.

ص: ۲۲

- در آیه ۶۷ سوره فرقان نیز می خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ مؤمنان، به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه بخل می ورزند، بلکه میانه رو هستند.

- قرآن درباره رفتار با پدر و مادر سفارش های بسیار کرده است و می فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ به پدر و مادر نیکی کنید. اما در مقابل نیز می فرماید: «فَلَا تُطَعِّمَهُمَا»؛ اگر آن ها تو را به سوی باطل دعوت کردند، از آنان اطاعت مکن.

- قرآن در برابر کسانی که فقط به دنبال عبادت و گوشه گیری از جامعه هستند یا فقط خدمت به مردم را عبادت می شمرند، نماز و زکات را در کنار یکدیگر مطرح کرده است و می فرماید: «أَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» که اولی ارتباط با خالق است و دومی ارتباط با مردم.

از این آیه می آموزیم:

۱. راه سعادت، صراط مستقیم است؛ زیرا برخلاف راه های بشری که هر روز تغییر می کند، ثابت و پایدار است؛ کوتاه ترین فاصله میان دو نقطه است؛ هیچ گونه انحراف و انحنايي ندارد؛ در کوتاه ترین زمان، انسان را از مسیری مطمئن به مقصد می رساند.

۲. هم در انتخاب راه، و هم برای ماندن در راه مستقیم، باید از خدا کمک بخواهیم؛ زیرا همواره در معرض اشتباه و گمراهی هستیم. گمان نکنیم که اگر تابه حال در جاده زندگی، دچار سقوط یا انحراف نشده ایم، بقیه مسیر را نیز سالم طی خواهیم کرد. چه بسیار کسانی که عمری را با ایمان گذراندند؛ اما وقتی به پول یا مقام رسیدند، خدا را فراموش کردند.

از آنجا که شناخت راه مستقیم، کار دشواری است، آیه بعد، کسانی را معرفی می کند که این راه را رفته اند و بهترین سرمشق برای ما هستند. همچنین کسانی را می شناساند که از این راه منحرف شده اند.

۷- ره یافتگان و گمراهان

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که بر آنان غضب شده است و نه گمراهان.

انسان ها در انتخاب راه زندگی، سه گروه می شوند: دسته اول کسانی هستند که راه خدا را انتخاب و براساس دستورهای خداوند زندگی می کنند. این دسته همواره مشمول نعمت و رحمت ویژه الهی خواهند بود.

دسته دوم که در مقابل دسته اول اند، کسانی هستند که حق را شناخته اند؛ ولی هوا و هوس خود و خواسته های نامشروع دوستان و بستگان را بر خواسته های خداوند ترجیح می دهند. این گروه کم کم از «صراط مستقیم» دور می شوند و خشم و غضب الهی به آنان می رسد. این آیه از آنان با عنوان «مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یاد کرده است.

در این میان، گروه سوم هستند که راه معین و مشخصی ندارند، متحیر و سرگردان اند و به تعبیر این آیه، «ضالِّينَ» یعنی گمراهان هستند. هر روز راهی را در پیش می گیرند؛ اما به جایی نمی رسند.

از این آیه می آموزیم:

در انتخاب راه مستقیم، نیازمند شناخت الگو هستیم، چنان که خداوند در آیه ۶۹ سوره نساء، آنان را معرفی کرده و فرموده است: پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، مشمول نعمت های ویژه او هستند.

دومین سوره قرآن کریم که بزرگترین سوره قرآن نیز هست، «بقره» نام دارد. این نام، به سبب داستان «گاو» بنی اسرائیل است که در این سوره آمده است. این سوره با حروفی آغاز شده است که ترکیبی خاص دارند و توجه انسان را به خود جلب می کنند.

۸- حروف مقطعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

الف لام میم

خداوند، ۲۹ سوره از ۱۱۴ سوره کتاب خود را با حروفی آغاز فرموده است که هر حرف آن به تنهایی و به نام خودش خوانده می شود. مانند همین آیه از سوره بقره که آن را چنین می خوانیم: «الف، لام، میم». این شیوه استفاده از حروف در میان عرب زبان ها سابقه ای نداشته است. قرآن شناسان این حروف را که از یکدیگر جدا هستند و جدا جدا خوانده می شوند، «حروف مقطعه» می گویند.

در بیشتر سوره هایی که این حروف آمده است، پس از آن ها، آیاتی مطرح شده است که عظمت و اصالت قرآن را مطرح می کنند. گویا خداوند می خواهد بگوید که من این کتاب را که معجزه است، از همین حروف الفبا که در اختیار شما نیز هست، ساخته و پرداخته ام، نه از حروف و کلماتی خاص که برای شما نا آشنا و درک ناشدنی باشد. حال، کسانی که مدعی هستند قرآن معجزه نیست، اگر راست می گویند، با همین حروف الفبا، کتابی بنویسند که همچون قرآن، هم از جهت رسایی و شیوایی جملات، بی همتا باشد، هم از نظر مطالب و محتوا، بی نظیر و بی مانند.

آری، این هنر خداوند است که از حروف الفبا، کتابی تألیف می کند که بشر حتی از آوردنِ یک سوره همانند آن عاجز است. در عالم طبیعت نیز خداوند از دل خاک بی جان، هزاران نوع گیاه و میوه می رویاند، درحالی که بشر از خاک، آجر و سفال می سازد!

۹- قرآن، کتاب هدایت

□
ذَلِكَ الْكِتَابُ لَآ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

آن کتاب که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.

کتاب، با ارزش ترین میراث نسل های گذشته برای بشر امروز است که توانسته با زبان خاموش خود، والاترین مفاهیم و معارف را به گوش جهانیان برساند. خداوند نیز قوانین زندگی را به صورت کتاب در اختیار بشر قرار داده است. قرآن، به صورت کتاب از آسمان نازل نشده است؛ اما به فرمان خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هرچه را وحی می شد، برای مردم قرائت می کردند تا اهل قلم بنویسند و عموم مردم نیز آن را حفظ کنند و به خاطر بسپارند. اگر انسان این کتاب الهی را به دقت مطالعه کند، یقین خواهد کرد که از جانب خداست؛ زیرا بیان چنین مطالبی از زبان یک انسان، آن هم در چهارده قرن قبل و از میان قومی بی سواد و بی بهره از علم، محال است.

هر که طالب سعادت است، چاره ای ندارد جز آنکه به دفترچه راهنمای خود مراجعه کند. این دفترچه را خالق هستی برای او فرستاده است تا از ابزار وجودی خود درست استفاده کند و از خطراتی که جسم و روح او را تهدید می کند، دوری گزیند. البته همان گونه که نور خورشید از شیشه تمیز عبور می کند، نه از خشت و گل تیره، نور قرآن نیز تنها در دل های پاک اثر می کند، نه در دل افراد لجباز.

از این آیه می آموزیم:

قرآن، کتاب هدایت و راهنمای زندگی است، نه کتابی تخصصی، آن هم برای گروهی خاص از مردم. لذا انتظار نداشته باشیم که قرآن برای ما مسائل فیزیک یا شیمی یا ریاضی را بیان کند.

۱۰- ایمان و عمل، در کنار هم

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

[متقین] کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می کند: یکی، جهان غیب که از حواس ما پوشیده و پنهان است؛ دیگری، عالم محسوسات که طبیعت مادی است.

برخی انسان ها، فقط هرچه را می بینند و می شنوند، می پذیرند و می خواهند همه چیز را از طریق حواس پنج گانه درک کنند. غافل از اینکه حواس محدود ما قدرت درک همه چیز را ندارد. حتی قوه جاذبه را که خاصیتی مادی است، با حواس نمی توان درک کرد. از افتادن اشیا به پایین، می فهمیم که زمین جاذبه دارد. پس شناخت ما از جاذبه، از راه آثار آن است نه با درک مستقیم خود آن.

بعضی توقع دارند خدا را با چشم ببینند تا به او ایمان بیاورند، چنان که قوم بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره، ۵۵)؛ ما به تو ایمان نمی آوریم، تا آنکه خدا را آشکارا ببینیم.

درحالی که خداوند جسم نیست تا دیدنی باشد و ما از آثار با عظمت او در آفرینش، به وجود او پی می بریم و به او ایمان می آوریم.

ص: ۲۷

افراد باتقوا و حقیقت جو، شناخت خود را به عالم مادی محدود نمی کنند، بلکه به جهان غیب، یعنی وجود خداوند و فرشتگان و عالم آخرت که از حواس ظاهری ما پنهان هستند، ایمان دارند.

آن ها اهل نماز و انفاق هستند. با نماز که یاد خداست، نیازهای روح و روان خود را تأمین می کنند و به آرامش و اطمینان می رسند و با پرداخت بخشی از درآمد خود به محرومان، نیازهای جامعه را تأمین می کنند تا جامعه نیز به رفاه و آسایش دست یابد.

البته خواندن نماز، به تنهایی، کافی نیست، بلکه باید نماز را به پا داشت؛ یعنی هم خود نماز بخوانیم و هم دیگران را به نماز دعوت کنیم؛ نماز را در اول وقت، آن هم در مسجد و به جماعت بخوانیم. در این صورت، نماز در جامعه به پا داشته می شود و جایگاه خاص خود را می یابد.

منظور اسلام از انفاق، محدود به کمک های مالی نیست، بلکه بنا به دستور قرآن که می فرماید: «مِمَّا رَزَقْنَا» (از آنچه به شما داده ایم انفاق کنید) انفاق، ثروت و قدرت و علم و نیز هرگونه امکانات و استعدادهای خدادادی را شامل می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. ایمان از عمل جدا نیست و مؤمن، اهل عمل صالح است.

۲. آنچه داریم از خداست؛ پس بخشی از آن را برای خدا بدهیم که او نیز در دنیا و آخرت جبران می کند.

۳. اسلام دینی جامع و برای اداره جامعه است. با دستور نماز، ارتباط با خدا را سفارش می کند و با دستور زکات، ارتباط با مردم و توجه به نیازهای جامعه را.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

آنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه [بر پیامبران] پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند و به آخرت نیز یقین دارند.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

آنان هدایتی [ویژه] از جانب پروردگارشان یافته اند و آنان، همان رستگاران اند.

وحی، یکی از راه های شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. همان طور که در آیه قبل گفتیم، راه شناخت انسان به حس محدود نیست و عالمی و رای عالم محسوسات وجود دارد که عقل به وجود آن گواهی می دهد؛ ولی از شناخت دقیق آن عاجز است. خداوند نیز با فرستادن وحی، شناخت ما را کامل می سازد.

عقل می گوید: خدایی هست؛ ولی وحی، صفات و ویژگی های آن خدا را برای ما بیان می کند. عقل می گوید: برای کیفر و پاداش انسان ها، باید دادگاهی جهانی برپا شود؛ وحی می گوید: قیامتی هست که چنان ویژگی هایی را دارد. پس عقل و وحی مکمل یکدیگرند و افراد باایمان از هر دو بهره می گیرند.

وحی، اختصاصی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ندارد، بلکه سخن الهی به همه پیامبران می رسیده است. لذا افراد باتقوا، تعصب بی جا ندارند که پیامبران قبلی را نفی کنند و فقط پیامبر اسلام را بپذیرند، بلکه به همه پیامبران الهی ایمان دارند و هرچه را به آنان وحی شده است، می پذیرند. همچنین، آنان مرگ را پایان کار خود نمی دانند و به قیامت یقین دارند. لذا خود را در برابر گناه حفظ می کنند و به رستگاری می رسند. رستگاری یعنی آزاد شدن از خواسته ها و هوس های نفسانی و رشد صفات خوب اخلاقی.

از این آیات می آموزیم:

۱. ایمان به تمام کتب آسمانی لازم است، چون همه انبیا یک هدف داشته اند.

۲. راه رسیدن به سعادت و خوشبختی، دریافت هدایت الهی است. البته این هدایت، بدون تلاش به دست نمی آید. هم علم و ایمان می خواهد، هم عمل و کار نیک.

۱۲- لجاجت در برابر حق

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

برای کسانی که کفر ورزیده اند، یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنان ایمان نخواهند آورد.

بعد از معرفی متقین و پاک دلان، این آیات، کفار متعصبی را معرفی می کند که به چنان لجاجت و عنادی دچار شده اند که سخن حق، هیچ تأثیری در آن ها نمی گذارد و ایمان نمی آورند.

«کفر» در زبان عربی به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. کفرانِ نعمت نیز به معنای نادیده گرفتن نعمت و ناسپاسی است. کافر یعنی کسی که حق را نادیده می گیرد.

از این آیه می آموزیم:

۱. کفر و تعصب، انسان را همچون سنگ و چوب در برابر پند و اندرز بی اعتنا می کند.

۲. اگر مردم، پذیرای حق نباشند، دعوت پیامبران نیز مؤثر واقع نمی شود. دعوت پیامبران، همچون بارانی است که اگر بر زمین آماده بارد، گل بروید و اگر بر شوره زار فروبارد، خار و خاشاک حاصل شود.

۱۳- کیفر کفر

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

خداوند بر دل ها و بر گوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و عذاب بزرگی در انتظار آن هاست.

کافران، عقل و چشم و گوش دارند؛ اما گویا کارهای زشت و روحیه تعصب و لجابت، پرده ای در برابر آنان کشیده است که قدرت دیدن و شنیدن حقایق را از دست داده اند و این کیفری است که خداوند در دنیا به طور طبیعی برای آنان مقرر فرموده است. در قیامت نیز عذاب بزرگ در انتظار آنان است.

از این آیه می آموزیم:

۱. اگر کسی حق را فهمید، ولی آن را پنهان کرد، قدرت حق بینی خود را از دست می دهد و خداوند هم بر چشم دل او سرپوش می گذارد و این کیفر خدا برای اوست.

۲. امتیاز انسان بر حیوان، درک حقیقت و بینش صحیح است که با کفر، این امتیاز را از دست می دهد.

۱۴- نفاق؛ میانه کفر و ایمان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتِيهِمُ الْآخِرُ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

و گروهی از مردم، کسانی هستند که می گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده ایم، درحالی که ایمان نیاورده اند.

قرآن، که کتاب هدایت است، ویژگی های مؤمنان و کافران و منافقان را برای ما بیان می کند تا هم بفهمیم خود از کدام گروه هستیم، هم دیگران را بشناسیم و بتوانیم به گونه ای مناسب با آنان رفتار کنیم.

ص: ۳۱

از آغاز سوره بقره تا اینجا، چهار آیه، مؤمنان را و دو آیه، کافران را معرفی کرده است. این آیه و آیات بعد که سیزده آیه می شود، گروه سومی را معرفی

می کند که نه نورانیت گروه اول را دارند و نه جسارت و صراحت گروه دوم را؛ نه در دل، ایمان دارند و نه به زبان، اظهار کفر می کنند. اینان، منافقان ترسویی هستند که کفر درونی خود را پنهان می کنند و در ظاهر، ادعای اسلام داشتن می کنند.

پس از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به مدینه و شکست سخت مشرکان از مسلمانان در جنگ بدر، برخی مردم مکه و مدینه با آنکه در دل، اعتقادی به اسلام نداشتند، برای حفظ جان و مال خود یا برای رسیدن به موقعیت و مقامی در میان مسلمانان، به ظاهر اسلام آوردند و خود را هم رنگ دیگران ساختند. روشن است که آن ها، این شهامت را نداشتند که همانند دیگر کفار، کفر خود را اظهار کنند تا صف آن ها از مؤمنان جدا گردد.

نفاق و دورویی، پدیده ای است که همه انقلاب ها با آن روبه رو هستند و نباید تصور کرد همه کسانی که اظهار همراهی و همگامی می کنند، در دل نیز چنین تعهدی دارند. چه بسا افرادی که ظاهری اسلامی دارند، اما در باطن به اسلام ضربه می زنند.

از این آیه می آموزیم:

ایمان، امری قلبی است، نه زبانی. پس برای شناخت افراد، فقط به گفته های آن ها بسنده نکنیم.

۱۵- نفاق و فریب کاری

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

[منافقان به پندار خود،] با خدا و مؤمنان نیرنگ می کنند، درحالی که کسی جز خودشان را فریب نمی دهند، اما نمی فهمند.

منافقان، گمان می کنند افرادی زرننگ و زیرک هستند و می توانند خدا و مؤمنان را فریب دهند و از امتیازات مسلمانان برخوردار شوند تا در وقت

مناسب، ضربه خود را به اسلام بزنند. درحالی که خداوند از کفر باطنی آن ها آگاه است و نفاق و دورویی آن ها را می داند و در مواقع حساس، آنان را رسوا و چهره زشت آن ها را برای مؤمنان افشا می کند.

بیماری را تصور کنید که به پزشک مراجعه می کند. اگر به دستورات او عمل نکند، ولی به دروغ به پزشک بگوید که داروها را مصرف کرده ام، گمان می کند که پزشک را فریب داده است، درحالی که جز فریب خود، کار دیگری نکرده و فریب پزشک، درواقع فریب خود است. این چندچهرگان بیمار نیز که گمان می کنند خدا را فریب داده اند، کسی جز خود را فریب نمی دهند.

از این آیه می آموزیم:

۱. منافق، فریبکار است. مراقب باشیم که فریب ظاهر افراد را نخوریم.

۲. به دنبال فریب دیگران نباشیم؛ زیرا قرآن می گوید که نیرنگ به نیرنگ زنده بازمی گردد.

۳. رفتار اسلام با منافق همانند رفتار منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می آورد، اسلام نیز او را در ظاهر، مسلمان می شناسد. او در دل، کافر است، خداوند هم در قیامت، او را همچون کفار کیفر می دهد.

۴. منافق خود را باهوش می پندارد، درحالی که چنین نیست؛ زیرا نمی داند که در مقابلش خدایی است که از اسرار همه آگاه است.

۱۶- بیمار دلی منافقان

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

در دل های آن ها نوعی بیماری است. خداوند نیز بیماری آن ها را سخت تر می کند و به سبب دروغ هایی که می گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آن هاست.

از نظر قرآن، روح انسان همچون جسم او، گاه به بیماری هایی دچار می شود که اگر درمان نشوند، گسترش یافته و رشد می کنند، تاجایی که انسانیت انسان را از بین می برند.

نفاق از بیماری های خطرناک روحی است که زمینه را برای بروز بیماری های دیگر روحی همچون بخل و حسد و طمع مهیا می کند.

انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد و میان فکر و عمل او هماهنگی کامل است. زبانش چیزی را می گوید که در دل دارد و رفتارش با عقایدش مطابق است. اما اگر غیر از این شد، روح بیمار شده و دچار انحراف گردیده است.

نفاق همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، باعث می شود منافق به جای تسلیم شدن در برابر دستورات نازل شده از طرف خداوند، ریاکاری کند و پلیدی نفاق او بیشتر آشکار گردد و بدین گونه بیماری نفاقش افزایش یابد. نفاق همچون لاشه و مردار در آب افتاده است که بوی نامطبوع می دهد و هرچه باران پاک بر آن بیارد، به جای آنکه آلودگی اش برطرف شود، آلودگی اش بیشتر می گردد.

«نفاق» معنای وسیعی دارد و هرگونه دوگانگی میان گفتار و عمل و ظاهر و باطن را شامل می شود. لذا افراد مؤمن نیز ممکن است گاهی دچار آن شوند. ریا و تظاهر در ادای عبادت، یعنی کار را برای غیر خدا انجام دادن، نوعی نفاق است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: سه صفت است که در هر کس باشد، منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند: کسی که در امانت خیانت کند؛ کسی که به هنگام سخن گفتن دروغ بگوید؛ کسی که وعده بدهد، ولی عمل نکند.

از این آیه می آموزیم:

۱. نفاق، بیماری روحی است و منافق همچون فرد بیمار، نه سالم است و نه مرده، نه مؤمن است و نه کافر.

۲. نفاق، رشدی سرطانی و فراگیر دارد که اگر درمان نشود، همه ابعاد وجودی انسان را فرامی گیرد.

۳. سرچشمه نفاق، دروغ است و دروغ گویی شیوه معمول منافقان است.

۱۷- نفاق؛ عامل فساد در جامعه

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید!» می گویند:

«فقط ما اصلاح کننده ایم!»

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)

آگاه باشید! این ها خود، مفسدند، ولی نمی فهمند.

نفاق، بیماری مُسری و واگیرداری است که اگر جلوی انتشار آن گرفته نشود، افراد زیادی از جامعه را مبتلا می کند. چاپلوسی، ریاکاری و دورویی جامعه را به فساد می کشاند.

از آنجا که منافق، خود اهل عمل به دستورات دینی نیست، می خواهد دیگر مؤمنان نیز همانند او باشند؛ لذا دائماً با مسخره کردن دستورات خدا، مردم را در ادای وظایفشان، سست یا به آن وظایف بی اعتنا می کند.

قرآن نمونه هایی از این رفتار زشت منافقان را در سوره های توبه و منافقین بیان می فرماید که چگونه به هنگام جهاد با دشمنان اسلام، از جنگ فرار می کردند و باعث تضعیف روحیه مجاهدان می شدند. یا در هنگام انفاق و کمک های مالی، مؤمنان را مسخره می کردند و می گفتند که این مقدار کم، چه ارزشی دارد.

با آنکه نفاق منشأ همه گونه فساد در جامعه است، منافق که از دیدن حقایق کور شده است، فساد خود را اصلاح می پندارد. زیرا در نظر او، کاری همچون

سازش با دشمن، به صلاح جامعه است، پس باید جلوی جنگ و پیامدهای آن گرفته شود؛ گرچه این کار سبب تضعیف دین و مؤمنان گردد!

از این آیات می آموزیم:

۱. آثار نفاق، فقط فردی نیست، بلکه جامعه را نیز به فساد می کشاند.

۲. از نشانه های نفاق، خودستایی و خودبرتربینی است. منافقان می گویند: فقط ما اهل صلاح و اصلاح هستیم، نه دیگران.

۳. اگر نفاق در دل رسوخ کند، درک و شعور صحیح را از انسان می گیرد و باعث می شود او حقایق را وارونه ببیند.

۴. مؤمنان باید شعارهای زیبا، اما توخالی منافقان را بشناسند تا فریب نخورند.

۱۸- نفاق و تحقیر مؤمنان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ (۱۳)

و چون به آنان گفته شود: «شما نیز همان گونه که دیگر مردم ایمان آورده اند، ایمان آورید» [با تکبر و غرور] می گویند: «آیا ما نیز همانند ساده اندیشان و سبک مغزان، ایمان بیاوریم؟» آگاه باشید! آن ها خود بی خردند، ولی نمی دانند.

منافقان، خود را افرادی عاقل و هوشیار و زیرک می پندارند و مؤمنان را افرادی زودباور و سفیه و ساده لوح می شمردند. لذا وقتی به آن ها گفته می شود چرا همچون دیگر مردمان ایمان نمی آورید، در پاسخ، مردم را که در تمام صحنه ها و سختی ها، یار و یاور رهبرشان بوده اند، به ساده لوحی متهم می کنند.

قرآن در پاسخ آن‌ها می‌گوید: شما که مؤمنان را سفیه می‌شمردید، خود سفیه هستید. ولی مشکل آنجاست که از سفاهت خود، بی‌خبر هستید. بدتر از نادانی، بی‌خبری از نادانی است که انسان گمان کند همه چیز را می‌فهمد و دیگران هیچ نمی‌فهمند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. منافقان خود را بهتر و برتر از دیگران می‌پندارند.

۲. با متکبر باید همانند خودش رفتار کرد. آن کس که مؤمنان را تحقیر می‌کند، باید در جامعه تحقیر شود تا غرور و تکبر او شکسته شود.

۳. تحقیر و تمسخر دیگران، کاری سفیهانه است. خردمند با منطق سخن می‌گوید و سفیه با تمسخر و استهزا.

۱۹- دوچهرگی منافقان

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ (۱۴)

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند، می‌گویند: «ما [نیز همانند شما] ایمان آورده ایم»؛ ولی هر گاه با [هم‌فکران] شیطان صفت خود تنها شوند، می‌گویند: «ما با شما ایم، ما فقط [اهل ایمان را] مسخره می‌کنیم.»

از دیگر نشانه‌های منافق آن است که شخصیت مستقل و پایداری ندارد: در هر محیطی، رنگ آن محیط را به خود گرفته و همرنگ آن می‌گردد. وقتی در جمع مؤمنان باشد، اظهار ایمان می‌کند؛ اما وقتی در میان دشمنان است، با آنان هم صدا شده و علیه مؤمنان سخن می‌گوید و آنان را مسخره می‌کند.

این آیات به ما هشدار می دهد که فریب ظاهر افراد را نخورید و هر مدعی ایمانی را مؤمن نپندارید، بلکه ببینید آن فرد با چه کسانی رفت و آمد می کند و دوستان او چه کسانی هستند. نمی توان پذیرفت کسی مؤمن باشد، ولی با دشمنان دین، دوست و رفیق باشد. ایمان، با سازش با دشمنان دین نمی سازد و لازمه ایمان، دشمنی با دشمنان خداست.

از این آیه می آموزیم:

۱. انسان هایی که سبب انحراف دیگران می گردند، شیطان هستند؛ پس از آنان دوری کنیم.

۲. منافقان، بازوهای دشمنان در جامعه اند و همگام با خواسته های آنان حرکت می کنند.

۲۰- سردرگمی اهل نفاق

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

خداوند آنان را به استهزا می گیرد و به آنان مهلت می دهد، در نتیجه آنان در سرکشی خود، سرگردان می شوند.

خداوند، مسخره کنندگان را کیفر می دهد و چه کیفری بالاتر از سرگردانی و کوردلی که منافقان به آن دچار می شوند. برنامه خداوند این است که به گنهکاران و ستمکاران مهلت دهد؛ اما این مهلت در صورتی رحمت است که سبب توبه آنان شود، و گرنه موجب فرورفتن بیشتر در گرداب گناه و سرانجام، غرق شدن و هلاکت آنان می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. کیفرهای خداوند با گناهان بشر متناسب است. کیفر تمسخر و استهزا، استهزاست.

۲. خداوند حامی مؤمنان است. اگر منافقان، آن‌ها را به تمسخر می‌گیرند، خداوند نیز منافقان را به استهزا می‌گیرد.

۲۱- نفاق و دین‌فروشی

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِّحُوا تِجَارَةً تُهْمُ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

آنان کسانی هستند که به بهای [از دست دادن] هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتگان درنیامدند.

دنیا، همانند بازار است و همه ما فروشندگانی هستیم که به ناچار، باید کالا-های خود را بفروشیم: کالای عمر و جوانی، سرمایه عقل و فطرت، علم و قدرت و همه استعدادهای خدادادی.

در این بازار، گروهی سود می‌برند و به سعادت می‌رسند و گروهی نه تنها سودی نمی‌برند، بلکه اصل سرمایه را نیز از دست می‌دهند. اینان همانند یخ‌فروشی هستند که اگر جنس خود را نفروشد، نه تنها سود نمی‌برد، بلکه اصل سرمایه اش نیز آب می‌شود و از دست می‌رود.

این آیه، منافقان را فروشندگانی معرفی کرده است که هدایت فطری خود را فروخته و گمراهی خریده‌اند. آنان با عادت کردن به گناه و نفاق، فطرت پاک الهی را که زمینه هدایت است، از دست داده‌اند. در این تجارت، آنان نه تنها سودی به دست نیاورده‌اند، بلکه به اهداف شوم خود هم نرسیده‌اند و اسلام روزبه روز پیشرفت کرده است و آنان رسواتر شده‌اند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. فقط به فکر کسب سود در تجارت اموال نباشیم، بلکه ببینیم: جان و دل خود را به چه قیمتی می‌فروشیم؟ چه به دست می‌آوریم؟ نتیجه این کسب و تجارت، هدایت و سعادت است یا گمراهی و شقاوت؟

۲. نفاق، سرانجامی جز گمراهی و زیانکاری ندارد، برخلاف ایمان که انسان را به سعادت می‌رساند.

۲۲- آتش افروزی منافقان

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَ كُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

مثل آنان (منافقان) مثل آن کسی است که آتشی افروخته [تا از تاریکی وحشتناک، رهایی یابد]. پس چون آتش، اطراف خود را روشن کرد، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی هایی که هیچ نمی بینند، رها کند.

آیات گذشته نمونه هایی از رفتار و گفتار منافقان را بیان کرد. این آیه با تشبیه آنان به کسی که در بیابانی تاریک، آتش افروخته است، می فرماید: نور ایمان منافقان، همچون نور آتش، ضعیف و بی دوام و همراه با دود و خاکستر و سوزندگی است. آری، منافق، نور ایمان را بروز می دهد، اما باطن او، آتش کفر است. این نور ضعیف نیز به تدریج در اثر تعصب ها و لجاجت ها، ضعیف تر می شود تا آنکه تاریکی ها، سراسر وجود آن ها را فراگیرد.

منافقان با انتخاب راه نفاق، چنین می پندارند که می توانند هم کفار اهل «نار» را از خود راضی نگهدارند و هم مؤمنان اهل «نور» را؛ هم از دنیای کفار بهره گیرند و هم از آخرت مؤمنان بی بهره نباشند. لذا قرآن، آنان را به کسی تشبیه نموده که با افروختن آتش، «نار» و «نور» را یک جا جمع کرده اند تا از هر دو بهره ببرند. میدان زندگی، همچون بیابان تاریکی است که برای عبور از آن، نوری پرفروغ و بادوام لازم است. اما ایمان منافقان نور ضعیفی است که در توفان حوادث، خاموش می شود و آنان را سردرگم رها می کند.

از این آیه می آموزیم:

۱. منافق، به جای استفاده از نور قوی ایمان، از نار ضعیف حيله استفاده می کند.
۲. منافق، برای رسیدن به نور، از نار استفاده می کند که خاکستر و دود و سوزندگی به دنبال دارد.
۳. سرانجام، خداوند منافق را رسوا می کند و همان نور ظاهری او را نیز می گیرد.
۴. نفاق و دورویی، آن هم در برابر خدا، نشانه زیرکی و هوشمندی نیست، بلکه مایه ظلمت و هلاکت است.

۲۳- کر و کور و گنگ

صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَرِ جِعُونَ (۱۸)

آنان [از شنیدن حق] کر و [از گفتن حق] گنگ و [از دیدن حق] کورند، پس ایشان [به سوی حق] باز نمی گردند.

منافق نیز مانند دیگر انسان ها، چشم و گوش و زبان دارد؛ اما چشم او حاضر به دیدن حقایق و گوش او حاضر به شنیدن کلام حق نیست. زبان او نیز از اقرار به حقیقت سر باز می زند. لذا قرآن او را به کسانی تشبیه می کند که گویا این ابزار شناخت و بیان را در اختیار ندارند.

آیه قبل، بیان کرد که با رفتن نور ایمان، تاریکی کفر چنان وجود آنان را فرامی گیرد که دیگر قدرت دیدن ندارند. اما این آیه می فرماید: نه فقط قدرت دیدن ندارند، بلکه قدرت شنیدن و گفتن حق را هم از دست می دهند و نتیجه حرکت در پرتگاه و تاریکی، چیزی جز سقوط و هلاکت نیست. حرکت در این بی راهه بازگشتی ندارد و نجات از آن دشوار است.

ص: ۴۱

از این آیه می آموزیم:

امتیاز انسان بر حیوان، قدرت درک حقایق است؛ اما نفاق، انسان را از درک حقایق کور و کر و در نهایت لال می کند.

۲۴- ترس و وحشت اهل نفاق

أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعِيدٌ وَبَرَقُ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ
(۱۹)

یا همچون [گرفتاران در] بارانی تند از آسمان، در شبی تاریک، همراه با رعد و برق، که از ترس صاعقه ها و بیم مرگ، انگشتشان را در گوش خود فرومی برند، و خداوند بر کافران احاطه دارد.

در آیه هفدهم، خداوند منافق را به فردی درراه مانده تشبیه فرموده که نور و روشنایی خود را از دست داده است، در میان تاریکی ها حیران و سرگردان گشته و راه بازگشتی ندارد. اما این آیه می فرماید: او همچون فردی در گل مانده است که رگبار باران، تاریکی شب، غرش گوش خراش رعد، نور خیره کننده برق و ترس و هراس مرگ، او را احاطه کرده است. این فرد نه پناهگاهی دارد برای حفظ خود از باران و نه نوری دارد در تاریکی. همچنین در برابر صاعقه مرگ آور، گوشی آسوده و روحی آرام ندارد.

از این آیه می آموزیم:

۱. منافق، غرق در مشکلات و نگرانی هاست. در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب دامنگیرش می شود.

۲. ناقوس ترس از مرگ، همواره در گوش منافقان نواخته می شود و آرامش روحی را از آن ها می گیرد.

۳. نفاق، سرانجام به کفر منتهی می شود. پایان آیه به جای آنکه بفرماید: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْمُنَافِقِينَ» می فرماید: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ».

۴. نصیب برخی افراد از باران آسمان، غرشِ رعد و صاعقه های مرگ آفرین است. آری، قرآن که مایه نزل رحمت الهی بر بشر است، برای منافق، زنگ خطر و مایه رسوایی و ذلت است.

۲۵- در راه ماندگی منافقان

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كَلِمًا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَهَدَّاهُمْ بِبَصِيرَتِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

نزدیک است که روشنایی برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه [در آن صحرای تاریک و بارانی، برق آسمان] برای آنان بدرخشد، چند گامی در پرتو آن راه

می روند؛ ولی همین که تاریکی، ایشان را فراگیرد، می ایستند. اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را از میان می برد. همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

رعد و برق آسمان که معمولاً نشانه نزل باران رحمت است، برای بعضی سبب وحشت و دلهره است. نور ضعیف آتشی که منافقان، خود برافروختند و نور خیره کننده برق آسمان، هیچ یک راهنمای آنان در مسیر زندگی نیست؛ زیرا اولی را دوام و بقایی نیست و دومی فقط بشارت گر نزل بارانی است که برای آنان جز مصیبت در پی ندارد.

آری، وحی الهی، همانند برق خیره کننده آسمان است که منافقان، با اظهار ایمان می خواهند از پرتو این نور استفاده کنند. اما قرآن به گونه ای آنان را رسوا می کند که به ناچار، از هم مسیری با مؤمنان باز می ایستند. این سردرگمی، کیفر دنیوی دورویی با خدا و مؤمنان است.

از این آیه می آموزیم:

۱. منافق، از خود نوری ندارد و به دنبال حرکت در پرتو نور مؤمنان است.

۲. منافق گاهی چندقدمی به جلو برمی دارد؛ اما پیشرفتی ندارد و از حرکت باز می ایستد.

۲۶- عبادت؛ عامل پاکی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ای مردم، پروردگارتان را بپرستید که شما و پیشینیان شما را آفرید تا اهل تقوا شوید.

در بیست آیه پیشین، خداوند حالات و ویژگی های سه گروه از مردم را بیان فرمود: پرهیزگاران و کافران و منافقان. پس از مقایسه افکار و عقاید و نیز رفتار و گفتار این سه گروه، این آیه، راه سعادت و نجات را مشخص و

می فرماید: برای پیوستن به گروه اول و رسیدن به تقوا، فقط یک راه وجود دارد و آن بندگی خدایی است که هم شما و هم نیاکان شما را آفریده است. فقط او را بندگی کنید تا از بردگی دیگران آزاد شوید.

بسیاری از مردم، خداوند را خالق خود می دانند؛ اما قانون زندگی خود و جامعه را از دیگران می گیرند. گویا خداوندی که آن ها را آفریده، آن ها را به حال خود رها کرده است تا هرگونه که می خواهند عمل کنند.

از این آیه می آموزیم:

۱. یکی از دلایل عبادت خدا، شکرگزاری از نعمت آفرینش، اولین و بزرگ ترین نعمت خداوند است.

۲. عبادت، وسیله تقوا و پاکدامنی است. اگر عبادتی روح تقوا را در ما گسترش ندهد، درحقیقت، عبادت نیست.

۳. مراقب باشیم آداب و رسوم نیاکان خود را در برابر دستورات خداوند قرار ندهیم؛ زیرا آن‌ها نیز مخلوق خدا بوده‌اند و پیروی از آنان نباید مانع اطاعت خدا شود.

۲۷- بارش باران، رویش گیاهان

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْمَاءَ صَافِيًا وَالسَّمَاءَ بَنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

آنکه زمین را برای شما بستری [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان، آبی فرورستاد و به وسیله آن، از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد. پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید، با آنکه خودتان می‌دانید [آن‌ها نه شما را آفریده‌اند و نه روزی می‌دهند].

در این آیه، خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هر یک، سرچشمه نعمت‌های دیگر است. زمین همچون فرش، بستر زندگی انسان در این کره خاکی است. کوه و دشت، آب و خاک، معادن گوناگون، در عمق زمین و زیر کوه‌ها، همه و همه محیطی مناسب را برای بقا و حیات انسان فراهم آورده است.

هماهنگی میان زمین و آسمان، نزول باران و رویش گیاهان را به دنبال داشته و رزق و غذای انسان را تأمین کرده است. اما همه این‌ها با تدبیر الهی و قدرت بی‌پایان او مهیا شده است. پس چگونه ممکن است دیگرانی را شریک او بدانیم و به جای خدا فرمان آنان را اطاعت کنیم که برای زندگی خود محتاج او هستند؟

از این آیه می‌آموزیم:

۱. توجه به نعمت‌های گسترده الهی در زمین و آسمان، بهترین راه خداشناسی و بندگی و عبادت خداوند است.

۲. نظم و هماهنگی میان زمین و آسمان، بهترین دلیل بر وجود خالق عالم و قادر و یکتاست.

۳. خداوند هستی را برای بشر آفریده و منظور نهایی از خلقت موجودات دیگر، بهره‌گیری انسان بوده است.

۴. خداشناسی و خداپرستی، فطری است و وجدان همه مردم به آن شهادت می‌دهد. لذا پایان آیه می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ یعنی خود شما این مطلب را می‌دانید.

۲۸- ناتوانی منکران قرآن

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

اگر در [حقانیت] آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم تردید دارید، چنانچه راست می‌گویید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و یاران و گواهان خویش را در برابر خدا فراخوانید! [تا گواهی دهند که سوره شما همانند یکی از سوره‌های قرآن است].

هر پیامبری برای اثبات نبوت خود، باید معجزه‌ای داشته باشد که دیگران از آوردن همانند آن عاجز باشند. قرآن، معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است که بشر از آوردن کتابی همانند آن، از نظر لفظ و محتوا، ناتوان بوده است. قرآن، بارها مخالفان خود را به مبارزه دعوت کرده و فرموده است که اگر شما این کتاب را از جانب خدا نمی‌دانید و آن را ساخته دست بشر می‌پندارید، کتابی مثل آن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود.

جالب آنکه در این مبارزطلبی‌ها، بارها قرآن به دشمنانش تخفیف داده است. یک بار می‌فرماید که کتابی مثل قرآن بیاورید. جای دیگر فرموده است که ده سوره مثل قرآن بیاورید. در اینجا نیز می‌فرماید که دست کم یک سوره همانند قرآن بیاورید. از سوی دیگر، قرآن آن‌ها را بر انجام دادن این کار

تحریک کرده و می فرماید که از همه یاران و هم فکران خود در سراسر جهان دعوت کنید و آن ها را به یاری بطلبید؛ اما بدانید که قدرت این کار را ندارید.

همه پیامبران معجزه داشته اند؛ اما معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، یعنی قرآن، ویژگی هایی مخصوص به خود دارد که به اختصار، چهار ویژگی آن را بیان می کنیم:

۱. گویا بودن. معجزات پیامبران دیگر، زبان نداشت که بگویند من معجزه ام، بلکه آن پیامبر باید اعلام می کرد که این کار من معجزه است. اما قرآن، خودش مخالفان را به مبارزه دعوت کرده است و ادعای اعجاز دارد: قرآن هم قانون است و هم سند قانون.

۲. جاودانه بودن. معجزات پیامبران دیگر، در زمانی خاص اتفاق افتاده است و فقط مردم همان زمان، آن را دیده یا شنیده اند؛ اما قرآن، تنها در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معجزه نبوده، بلکه تا پایان تاریخ، معجزه است. همچنین گذشت زمان، نه فقط آن را متزلزل و کهنه نکرده، بلکه معارف و مطالب آن روزبه روز شکوفاتر و روشن تر می شود.

۳. جهانی بودن. قرآن مخصوص زمان خاصی نیست و به مکان و سرزمین خاصی نیز اختصاص ندارد. مخاطب قرآن، فقط مردم عرب زبان سرزمین حجاز نبوده اند، بلکه همه ملت ها از هر قوم و نژاد، مخاطب قرآن بوده و هستند. به همین دلیل، در هیچ جای قرآن، خطاب «یا ایُّهَا الْعَرَب» نیامده، بلکه خطاب الهی به عموم مردم است که «یا ایُّهَا النَّاس».

۴. روحانی بودن. معمولاً معجزات پیامبران دیگر، جنبه مادی و جسمانی داشته و چشم و گوش انسان ها را به حیرت وامی داشته است. اما قرآن از ستنخ کلام و سخن است و با آنکه از حروف الفبا ترکیب یافته، چنان در عمق جان نفوذ می کند که عقل را به تعظیم وامی دارد و روح و اندیشه را تسخیر خود می کند.

از این آیه می آموزیم:

۱. مهم ترین ویژگی پیامبران که باعث شد لیاقت دریافت وحی را پیدا کنند، این بود که فقط بنده خدا و تسلیم محض او بودند. قرآن در بسیاری از آیات، از پیامبران با عنوان «عِبَادِنَا» یاد می کند، چنان که در این آیه می فرماید: «نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا»؛ قرآن را بر بنده خود نازل کردیم.

۲. اسلام، دینی جاودانی و جهانی است و معجزه آن، به عصر و نسل خاصی اختصاص ندارد.

۳. نباید اجازه دهیم شک و تردیدی درباره دین در ذهن ما باقی بماند. اگر شک کردیم، بلافاصله آن را برطرف کنیم تا باورهای دینی ما متزلزل نشود.

۴. ایمان ما به حقایق قرآن به قدری محکم است که اگر مخالفان بتوانند سوره ای مثل یکی از سوره های قرآن بیاورند، ما همان را به جای تمام قرآن می پذیریم. البته می دانیم که رخ دادن چنین اتفاقی ناممکن است.

۲۹- کافران؛ هیزم دوزخ

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نمی توانید چنین کنید، از آتشی بترسید که هیزمش مردم [گناهکار] و سنگ هاست و برای کافران مهیا شده است!

قرآن در آیه قبل، مخالفان خود را به آوردن سوره ای مثل سوره های قرآن دعوت کرد. در این آیه نیز می فرماید: بدانید، هرگز چنین کاری، شدنی نیست. شما که در زمان رسول خدا هستید و با زبان و کلام او کاملاً

آشنایید، نمی توانید کلامی همانند قرآن بیاورید، چه رسد به آیندگان؛ آری! کلام خداوند همچون خود او، قابل مقایسه با سخن بشر نیست.

سپس قرآن به آنان هشدار می دهد که هیزمِ جهنم، بدن های گنهکاران است که در کنار سنگ ها می سوزد. مراد از «سنگ ها» در آیه، یا سنگ های سوختنی مانند زغال سنگ است که آتش جهنم را برمی افروزد یا بت های سنگی که خداوند آن ها را به عنوانِ سندِ جرم در قیامت حاضر می کند تا بت پرستان نتوانند مُنکر کار خود شوند. چنان که در آیه ۹۸ سوره انبیا می فرماید: «انَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ؛ شما و آنچه به جای خدا پرستش می کنید، هیزمِ دوزخ است.

از این آیه می آموزیم:

۱. انسان به سبب کفر، به جایی می رسد که هم ردیفِ سنگ و جماد می شود.

۲. دلی که همچون سنگ، نفوذناپذیر شد و قرآن را نپذیرفت، در قیامت نیز با سنگ ها محشور می شود.

۳. قرآن، در همه زمان ها معجزه است. در آینده نیز کسی نمی تواند مانند قرآن را بیاورد.

۳۰- باغ همیشه بهار

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده بده که برایشان باغ هایی بهشتی است که نهرها از پای [درختان] آن ها جاری است. هرگاه میوه ای از آن باغ ها روزی آنان شود، می گویند: «این همان است که قبلاً

نیز به ما روزی داده شده بود.» درحالی که [در دنیا] همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است. و در بهشت برای آنان، همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه اند.

آیة قبل کافران را به آتش دوزخ تهدید کرد. این آیة سرانجام مؤمنان را بیان می‌کند تا با مقایسه سرنوشت این دو گروه، حقیقت روشن تر شود. البته، ایمان در صورتی مفید است که با عمل صالح همراه باشد. نه ایمان و نه عمل، هیچ یک به تنهایی، سعادت انسان را تضمین نمی‌کند. ایمان همچون ریشه درخت و عمل صالح میوه آن است. وجود میوه شیرین، دلیل بر سلامت ریشه و وجود ریشه قوی، سبب پرورش میوه سالم است.

افراد بی ایمان، گهگاه کار خوبی انجام می‌دهند؛ اما چون ایمان در اعماق وجودشان ریشه ندارد، کارهایشان همیشگی و دائمی نخواهد بود. جایگاه اهل ایمان در قیامت، بهشتی است که باغ‌های آن پاییز و خزان ندارد، همواره سبز و پرمیوه است و آب، این مایه طراوت و شادابی، دائماً در پای درختان آن جاری است. میوه‌های بهشتی از نظر ظاهر، شبیه میوه‌های دنیوی است تا اهل بهشت آن‌ها را بشناسند و با آن‌ها نامأنوس نباشند؛ اما از نظر طعم و مزه، کاملاً متفاوت و متمایز از میوه‌های دنیوی است. در آخرت، زاد و ولدی نیست؛ اما از آنجا که انسان به همسر و همدم نیاز دارد، خداوند برای

اهل بهشت همسرانی بهشتی قرار داده که پاکی و طهارت، ویژگی اصلی آن‌هاست.

بسیاری از آیات قرآن مثل این آیة، نعمت‌های مادی بهشت را باغ و قصر و همسر و مانند این‌ها معرفی کرده است. اما در آیات دیگر، در کنار این نعمت‌ها، به نعمت‌های معنوی بهشت نیز اشاراتی شده است. مثلاً در آیة ۷۲ سوره توبه، پس از ذکر نعمت‌های مادی بهشت، می‌فرماید: «و رضوان من الله اکبر»؛ خشنودی خداوند از همه این‌ها بهتر است. در آیة ۸ سوره بینه

نیز می فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از خداوند خشنود.

به نظر می رسد آنچه دربارهٔ نعمت های بهشتی در قرآن آمده است، ویژگی مکان و مسکن اهل بهشت را بیان می کند، نه آنکه این نعمت ها، تمام پاداش آن ها باشد. درحقیقت، حضور در جمع پیامبران و اولیای خدا و پاکان و صالحان تاریخ بشر، از بهره های معنوی و لذت بخش بهشتیان است.

از این آیه می آموزیم:

۱. نشانهٔ وجود ایمان، عمل صالح است. لذا قرآن همواره این دو را در کنار یکدیگر آورده و می فرماید: «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

۲. در فرهنگ قرآن، عمل صالح، عملی است همراه با انگیزه و نیت الهی، نه هر کار نیکی که براساس تمایلات شخصی یا جاذبه های اجتماعی باشد. لذا، عمل صالح، پس از ایمان به خدا مطرح شده است.

۳. محرومیت هایی که مؤمن به سبب رعایت حلال و حرام، در این دنیا می کشد، در بهشت آخرت جبران می شود.

۴. نعمت های دنیا تمام شدنی است و با ازدست رفتن آن ها، خاطر انسان پریشان می شود؛ اما نعمت های آخرت دائمی و همیشگی است. لذا انسان، غصهٔ ازدست دادن آن ها را نمی خورد.

۵. همسر مناسب، همسری است که از هر جهت پاک و پاکیزه باشد؛ هم از نظر روح و قلب، هم از نظر جسم و تن. این آیه دربارهٔ ویژگی همسران بهشتی می فرماید: «ازواج مطهَّره».

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَسُدُّ تَحِيَّيَ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

خداوند پروا ندارد از اینکه به پشه ای یا فراتر از آن [در کوچکی] مثال بزند. پس آنان که ایمان دارند، می دانند که آن [مثال، گویای] حقیقتی است از طرف پروردگارشان. ولی کسانی که کفر ورزیده اند [بهانه جویی کرده]، می گویند: «خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟» [آری]، خداوند بسیاری را با آن مثال گمراه و بسیاری را با آن هدایت می فرماید. [البته] خداوند جز افراد فاسق را با آن گمراه نمی کند.

مخالفان اسلام که از آوردن کتابی مثل قرآن عاجز ماندند و در برابر منطق محکم قرآن حرفی نداشتند، مثال های قرآن را بهانه قرار داده و می گفتند: خداوند برتر از آن است که چنین مثال هایی بزند؛ برای خدا زشت است که به عنکبوت یا مگس مثال بزند؛ این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست؛ مثل زدن کار بشر است، نه کار خدا.

آن ها که اصل وجود خدا را هم قبول نداشتند، می خواستند با این حرف ها مسلمانان را به قرآن و پیامبر، دچار شک و تردید کرده و ایمان آن ها را متزلزل کنند.

درحالی که اولاً، همه مثال های قرآن این گونه نیست، چنان که در آیات قبل، خداوند منافقان را به مسافری درراه مانده تشبیه کرده که انواع خطرات زمینی و آسمانی، او را فرا گرفته است و نوری برای ادامه مسیر ندارد.

ثانیاً، مثال وسیله ای است برای تجسم حقیقت. لذا وقتی گوینده در مقام تحقیر یا بیان ضعف کسی است، او را به موجودی ضعیف همچون مگس یا

پشه تشبیه می کند، چنان که در آیه ۷۳ سوره حج می فرماید: «آن چیزهایی را که به جای خداوند می پرستید، حتی نمی توانند مگسی بیافرینند، اگرچه به کمک یکدیگر هم بیایند. اگر هم مگسی چیزی از آن ها برآید، قدرت پس گرفتن آن را ندارند. چه ضعیف است طلب کننده و طلب شونده.»

این آیه نیز می فرماید: خداوند ابایی ندارد از اینکه به پشه یا پست تر از آن مثال بزند؛ زیرا حقایق معنوی و عقلانی را باید در لباس مثال های محسوس بیان کرد تا مردم بفهمند. در مثال نیز تفاوتی میان فیل و پشه نیست و هر یک به مناسبت موضوع به کار می رود.

البته مردم در برابر مثال های قرآن دو دسته اند: گروهی آن را می فهمند و مایه هدایت آن ها می شود. کسانی نیز از روی بهانه جویی و کینه توزی با قرآن و پیامبر رفتار می کنند. اینان نه فقط از قرآن بهره ای نمی برند، بلکه به دلیل شک و تردیدی که در قرآن پیدا می کنند، از هدایت دور شده و گرفتار گمراهی بیشتر می شوند.

از این آیه می آموزیم:

۱. شرم و حیا، در آموزش و یادگیری معارف دینی، پسندیده نیست، بلکه شرم و حیا در مواقعی پسندیده است که کاری، شرعاً یا عقلاً یا عرفاً زشت و ناپسند باشد.

۲. حقایق و معارف بلند را باید به زبان ساده گفت تا عموم مردم استفاده کنند. همان گونه که خداوند هم با مثال، مطالب خود را بیان می کند.

۳. مثال های قرآن، براساس امور واقعی و محسوس است، نه امور تخیلی و موهوم؛ لذا گاهی به حیوانات مثل می زند و گاهی به پدیده های طبیعی همچون رعد و برق و باران.

۴. گناه، مانع شناخت درست حقایق و موجب گمراهی انسان می شود.

ص: ۵۳

۵. آنچه از جانب خداست، بیان حقایق است. هدایت پذیری یا گمراهی، نتیجه عکس العمل انسان در برابر آن حقیقت است.

۳۲- پیمان شکنی و قطع پیوند

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

کسانی که پس از آنکه با خدا پیمان محکم بستند، آن را می شکنند و پیوندهایی را قطع می کنند که خدا دستور داده است برقرار سازند و در زمین فساد می کنند. قطعاً آنان زیانکار اند.

در پی آیه قبل که در آن سخن از گمراهی فاسقان بود، این آیه سه ویژگی آنان را بیان می کند:

۱. پیمان های الهی را زیر پا می گذارند و از خواسته ها و غرایز خود پیروی می کنند. مراد از پیمان الهی در این آیه، همان فطرت پاکی است که خداوند در نهاد همه انسان ها قرار داده و از طریق آن، می توانند خوب و بد و حق و باطل را بفهمند و آمادگی پذیرش دعوت پیامبران را پیدا کنند.

۲. پیوندهایی را قطع می کنند که خداوند به برقراری آن پیوندها دستور داده است؛ چه پیوندهای مکتبی با رهبران الهی و چه پیوندهای اجتماعی با مؤمنان و چه پیوندهای خانوادگی با خویشان و نزدیکان.

۳. با فسق و گناه، فساد و فحشا را در زمین گسترش می دهند. شاید گمان می کنند که گناه، امری فردی و شخصی است و آثار آن فقط به خودشان

بازمی گردد، درحالی که آثار اجتماعی گناه، کمتر از آثار فردی آن نیست و جامعه را به فساد می کشاند.

روشن است کسی که پیمان های الهی و پیوندهای بشری را محترم نمی شمرد و آزادانه هرگونه که می خواهد عمل می کند، بزرگ ترین

خسارت ها را می بیند؛ زیرا با ازدست دادن سرمایه های مادی و معنوی خود، چیزی جز زشتی و پلیدی و سیه روزی به دست نمی آورد.

اسلام با گوشه گیری و دوری از جامعه و خانواده مخالف است؛ لذا همواره مردم را به حضور در جماعت مسلمین و نماز جمعه و عیادت از بیماران و رسیدگی به محرومان و توجه به همسایگان دعوت می کند.

در روایات، دربارهٔ صله رحم سفارش های بسیاری کرده اند که به گوشه ای از آن ها اشاره می کنیم:

- به دیدار خویشان بروید، گرچه آن ها به شما بی اعتنایی کنند یا از نیکان و صالحان نباشند.

- صله رحم کنید، گرچه یک سال راه بروید یا به قدر سلام کردن یا نوشیدن آبی فرصت بیابید.

- صله رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان و موجب دست یافتن به مقامی خاص در بهشت می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. پیمان شکنی با دین داری سازگار نیست. مؤمن، حتی پیمان خود را با کافران نمی شکنند، چه رسد به آنکه پیمان خدا را زیر پا بگذارد.

۲. خسارت واقعی، زیان در عمر و فکر است، نه زیان در مال و ثروت.

۳. سفارش اسلام، بر «وَصَلِّ» است نه «فَصَلِّ»؛ بر «پیوستن» است، نه «گسستن»؛ لذا همواره بر صله رحم و رفت و آمد با فامیل و خویشان و خصوصاً والدین، تأکید شده است.

ص: ۵۵

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

چگونه به خداوند کافر می شوید، درحالی که شما [اجسام بی روح و] مردگانی بودید که او به شما زندگی بخشید، سپس شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او بازگردانده می شوید.

بهترین راه خداشناسی، تفکر در آفرینش خود و جهان است. اندیشیدن درباره مرگ و حیات، انسان را متوجه این حقیقت می کند که اگر حیات من از خودم است، باید همیشگی باشد. درحالی که قبلاً نبودم، سپس پیدا شدم و دوباره این حیات از من گرفته خواهد شد.

قبل از این، ما نیز همچون سنگ ها و چوب ها و جمادات، موجودات بی جان و مرده بودیم. نسیم حیات الهی به ما جان و روح بخشید که به درک و شعور و فهم رسیدیم. لذا بزرگ ترین نعمت خداوند بر ما، نعمت حیات است که بشر با آن همه پیشرفت در علوم، از درک اسرار آن عاجز مانده است.

اما نه فقط تولد و حیات، که مرگ نیز به دست خداست. ما به اختیار خود نیامده ایم که به اختیار خود برویم. او آورد و او می برد و در این میان، فقط عمل ما، در اختیار ماست.

چگونه می توان منکر خدایی شد که آغاز و انجام ما به دست اوست؟ چگونه می توان حیات دوباره انسان را پس از مرگ، انکار کرد، درحالی که دادن حیات دوباره، از اعطای حیات اولیه، آسان تر یا دست کم مانند آن است؟ خدایی که ما را از عدم به وجود آورد، چگونه از آفرینش دوباره ما عاجز باشد؟

از این آیه می آموزیم:

۱. از شیوه های هدایت قرآن، طرح سؤال در برابر عقل و فطرت است تا انسان، با تفکر و اندیشه حقایق را بفهمد.

۲. پدیده مرگ و حیات، دلیل وجود خداوند و نشانه قدرت او در ایجاد معاد و قیامت است.

۳. خودشناسی، مقدمه خدانشناسی است. اگر انسان حقیقت خود را بشناسد، خدا را هم خواهد شناخت؛ زیرا خواهد فهمید که از خود هیچ ندارد و هر چه هست از آن اوست.

۴. مرگ، پایان نیست، بلکه آغاز حیاتی دیگر و حرکت به سوی خداست.

۵. کفار، دلیلی بر نفی معاد ندارند؛ لذا با طرح برخی سؤالات درباره حیات پس از مرگ، شک و شبهه برمی انگیزند. قرآن نیز با طرح این سؤال که حیات اولیه شما از کجاست، به آن ها پاسخ می دهد.

۳۴- هفت آسمان

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

اوست آن کسی که همه آنچه را بر روی زمین است، برای شما آفرید. سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آن ها را به صورت هفت آسمان استوار کرد. و او از هر چیزی آگاه است.

خداوندی که ما را آفرید، اسباب رفاه و آسایش ما را نیز فراهم ساخت. زمین و آسمان را برای بشر و در اختیار او قرار داد؛ زیرا انسان برترین موجودی بود که خداوند آفرید و باید همه چیز از جماد و نبات و حیوان و زمین و آسمان، به خدمت او درمی آمد.

در این آیه می فرماید: «آنچه را در زمین است برای شما آفریده» و در آیه ۱۳ سوره جاثیه می فرماید: «سَيَخْرُ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ نه فقط زمین، بلکه خداوند آنچه را در آسمان هاست، مسخر شما قرار داد.

یکی از دلایل توحید، نظام بسیار پیچیده، اما پر از تدبیر آسمان هاست که دانشمندان، به عجز خود از شناخت آن اقرار کرده اند. کره زمین که مایه حیات و محل انواع نعمت ها برای ماست، سیاره ای کوچک بیش نیست که

قرآن آن را با واژه مفرد «الارض» می خوانند. امّا درباره آسمان تعبیر «سَمَاءٍ سَمَاوَاتٍ» را به کار برده است که بیانگر عظمت آسمان هاست. البته آنچه بشر از آسمان مشاهده می کند، فقط آسمان دنیاست که پایین ترین طبقه آن است و شش آسمان دیگر از دسترس بشر بیرون است.

از این آیه می آموزیم:

۱. هستی برای بشر آفریده شده است، پس انسان، برتر از همه موجودات و هدف نهایی آفرینش است.

۲. اکنون که خداوند، هستی را برای ما قرار داده است، ما نیز فقط برای خدا باشیم.

۳. هرگونه بهره برداری از مواهب طبیعت، برای انسان مباح و حلال است، مگر آنکه دلیل مخصوصی از عقل یا شرع آن را نهی کند.

۳۵- خلافت انسان در زمین

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

و آن هنگام [را به یاد آور] که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم.» گفتند: «آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها را بریزد؟ درحالی که ما با حمد و ستایش تو، تو را تنزیه و تقدیس می کنیم.» خداوند فرمود: «به راستی من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.»

در آیات قبل، خداوند نعمت های بی شمار مادی خود را بر ساکنان زمین برشمرد. این آیه، جایگاه و موقعیت معنوی انسان را بیان می کند که باعث شده است انسان شایسته آن همه مواهب گردد.

خداوند، پس از خلقت انسان، این موضوع را به فرشتگان خبر داد که «آدم» آن قدر لیاقت و شایستگی دارد که قرار است جانشین من در زمین شود و به مقام خلافت الهی برسد. اما فرشتگان از این موضوع اظهار نگرانی کردند و گفتند: چگونه کسی را جانشین خود در زمین قرار می دهی که نسل او اهل فساد و خونریزی است؟

نظر فرشتگان این بود که اگر خداوند می خواهد نماینده ای از خود در زمین قرار دهد، طبیعتاً باید آن موجود، از هرگونه گناه و فساد به دور و مطیع محض خداوند باشد. با شناختی که آن ها از طبیعت و سرشت آدمی داشتند، تعجب کردند که چرا خداوند چنین مقامی را به انسان می بخشد.

خداوند در پاسخ آن ها فرمود که شما فقط ضعف بشر را دیده اید و از جنبه های مثبت و باارزش او بی خبر هستید. اما من چیزی می دانم که شما نمی دانید. در میان بشر، افراد بسیاری یافت می شوند که از شما برترند و لیاقت چنین مقامی را دارند.

البته مقصود از خلافت الهی آن نیست که همه افراد بشر جانشین خدا در زمین باشند، بلکه مراد آن است که خداوندی که انسان را در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴) یعنی بهترین قوام، آفریده و با «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، ۲۹) از روح الهی خود در او دمیده است، در نهاد و سرشت او این استعداد و شایستگی را قرار داده است که می تواند نماینده خدا در زمین باشد. نمونه این انسان ها، که خلیفه خدا در زمین گردیده اند، پیامبران و امامان، پاکان و صالحان و شهدا هستند. چنان که بعضی انسان ها که این استعداد الهی را نابود کرده اند، از حد انسانیت هم پایین تر رفته اند. قرآن

درباره آن‌ها می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹)؛ آنان همچون چهارپایان، بلکه پست‌تر و گمراه‌ترند.

روشن است که جانشین خدا بودن انسان، نشانه عجز خداوند در اداره زمین نیست، بلکه نشانه کرامت و فضیلت مقام انسان است که لیاقت چنین خلافتی را یافته است. علاوه بر آنکه نظام آفرینش و تدبیر هستی، براساس اسباب و علل است؛ یعنی با آنکه خداوند خود قادر به اجرای همه کارهای هستی است، برای اجرای امور، واسطه‌ها و اسبابی را قرار داده است. مثلاً درباره فرشتگان می‌فرماید: «وَالْمُؤَدَّبَاتِ أَمْرًا» (نازعات، ۵)؛ تدبیر امور هستی به عهده آنان است با آنکه درحقیقت، مدبّر اصلی خداست.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. جایگاه و منزلت بشر چنان عالی است که خداوند، درباره خلافت او، موضوع را با فرشتگان طرح می‌کند.

۲. بیان موضوعات مهم و سؤال برانگیز برای زبردستان و پاسخ دادن به سؤال‌ها و ابهام‌های آنان، ارزش است. خداوند نیز درباره خلافت انسان چنین کرد و ابهام فرشتگان را برطرف نمود.

۳. در مقایسه خود با دیگران، این گونه نباشیم که فقط جنبه‌های منفی و ضعف‌های دیگری را ببینیم و فقط به جنبه‌های مثبت خود توجه کنیم و زود قضاوت کنیم. فرشتگان از صفات خود، به عبادت و از صفات انسان فقط به خون‌ریزی او اشاره کردند.

۴. معیار گزینش، فقط عبادت نیست، بلکه ویژگی‌های دیگری نیز لازم است. فرشتگان با آنکه در تسبیح و عبادت خداوند، از انسان برتر بودند، خداوند آنان را برای مقام خلافت برنگزید.

۵. به دلیل انحراف یا فساد گروهی از مردم، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. خداوند می دانست برخی انسان ها مسیر خلاف را انتخاب می کنند؛ اما نسل بشر را از خلقت و خلافت، محروم نفرمود.

۳۶- دانش بی کران انسان

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

و خداوند همه اسماء [و اسرار حقایق هستی] را به آدم آموخت، سپس آن ها را به فرشتگان عرضه کرد و فرمود: «اگر راست می گوید [و از آدم شایسته تر هستید]، از اسامی این ها مرا باخبر کنید.»

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)

فرشتگان گفتند: «پروردگارا، تو پاک و منزهی! ما چیزی نمی دانیم جز آنچه تو به ما آموخته ای. همانا تو دانای حکیمی!»

خداوند برای اثبات لیاقت انسان به فرشتگان، هر دو گروه را آزمایش کرد. ابتدا علومی را به آنان عرضه کرد و سپس از آنان، باز خواست.

قرآن نفرموده که آن علوم چه بوده است؛ اما نظر اکثر مفسران آن است که خداوند، جهان هستی و طبیعت را، در همان آغاز خلقت، به انسان شناساند و این همان استعداد و توان شناخت اشیاست که در نهاد و فطرت ما انسان ها نهاده شده است.

از آنجا که فرشتگان تصور می کردند به دلیل عبادات خود، از انسان برترند، لذا خداوند ابتدا آنان را آزمود و فرمود که اگر در این ادعای خود راستگوید، پس از آن حقایقی که به انسان آموخته ام، به من خبر دهید. اما فرشتگان که به خطای خود در چنین ادعایی پی برده و فهمیدند که عبادت و تسبیح، تنها معیار گزینش الهی نیست و خلیفه خداوند، باید جایگاه و موقعیت علمی

و معرفتی برتری داشته باشد، در پاسخ سؤال خداوند گفتند: خداوندا، تو از

هر کار بی دلیل و بی حکمت، منزه و مبرّایی. یقیناً در خلقت و خلافتِ انسان بر زمین، مصلحتی بزرگ بوده است که تو براساس آن، آدم را آفریده و جانشین خود قرار داده ای. خداوندا، جز آنچه به ما آموخته ای، چیزی نمی دانیم و سؤال ما از ناآگاهی بود. نمی دانستیم که بشر چنین امتیاز و چنین استعداد و قدرتی دارد. خداوندا، این تو هستی که بر همه چیز آگاهی و براساس حکمت و مصلحت عمل می کنی.

از این آیات می آموزیم:

۱. اولین معلّم بشر، خداوند است که حقایق هستی را به او شناساند و علوم بشری همه مدیون آن شناخت است.
۲. انسان، استعداد کشف همه حقایق هستی را دارد؛ گرچه هنوز در ابتدای راه است و مجهولات بسیاری دارد.
۳. امتیاز و برتری انسان بر همه موجودات، از جمله بر فرشتگان، به علم و دانش و نیز تعقل و تفکر اوست.
۴. عذرخواهی سریع از گفته نابجا، ادب آسمانیان است. فرشتگان همین که دریافتند سخنی نادرست گفته اند، با گفتن «سُبْحَانَكَ» از کلام خود پوزش خواستند.
۵. از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشیم که فرشتگان الهی به صراحت به جهل خود اقرار کرده و گفتند: «لَا عَلِمَ لَنَا».
۶. عذرخواهی و توبه مایه نجات است. فرشتگان که عبادت و تسبیح خود را باعث برتری بر انسان می پنداشتند، همین که حقیقت را فهمیدند، از کلام خود پوزش خواستند و خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت. اما شیطان که خلقتش را از آتش، دلیل برتری بر آدمِ خاکی می شمرد، چون بر ادعای باطل خود سرسختی و لجاجت کرد، از درگاه الهی رانده شد.

ص: ۶۲

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

خداوند فرمود: «ای آدم، فرشتگان را از نام های آنان خبر ده. پس چون آدم آن ها را از نام هایشان خبر داد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان ها و زمین را می دانم و هرچه را آشکار و هرچه را پنهان می کنید، می دانم.»

آدم از این امتحان، سرفراز بیرون آمد و براساس تعلیم الهی، اسما و اسرار هستی را برای فرشتگان بیان کرد و آنان این حقیقت را دریافتند که خداوند، استعداد بزرگی برای یادگیری، به بشر عطا کرده است و آنان از این استعداد محروم هستند. پس از این آزمایش، خداوند خطاب به فرشتگان می فرماید: شما تصور می کردید که برای خلافت الهی، از هر کس شایسته تر هستید. شما این مطلب را پنهان می کردید و آن را به صراحت بیان نمی کردید؛ اما بدانید خداوند به همان اندازه که از آشکار شما آگاه است، از باطن شما نیز آگاه است و باطن و نهان همه هستی را می داند و چیزی خارج از احاطه او نیست.

تأکید این آیه بر آگاهی خداوند از ظاهر و باطن افراد و اشیا، بدان سبب است که بگوید: شما که از اسرار هستی آگاه نیستید و فقط ظاهر امور را می بینید، به کارهای خداوند که همه براساس علم و حکمت است، اعتراض و از او انتقاد نکنید. اگر چیزی را در نظام هستی نادرست پنداشتید، ناشی از جهل و ناآگاهی شماست، نه آنکه در کار خداوند ایرادی باشد.

از این آیه می آموزیم:

۱. انسان از نظر علم و دانش و استعداد یادگیری، از فرشتگان برتر است؛ لذا آدم هرچه را فرشتگان نمی دانستند، به آنان آموخت.

۲. برای اثبات لیاقت و برتری، آزمایش و امتحان لازم است. خداوند برتری آدم را بر فرشتگان می دانست؛ اما برای اثبات آن به دیگران، چنین امتحانی را پیش آورد.

۳. باید زمینه را برای شکوفایی و بروز استعدادها فراهم ساخت. خداوند با برگزاری امتحان، استعدادهای نهفته آدم را ظاهر کرد تا هم بشر به لیاقت خود پی برد، هم دیگران از این امتیاز او آگاه شوند.

۳۷- سجده فرشتگان، تکبر شیطان

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید»، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد و از کافران گردید.

آیات گذشته نعمت های مادی و معنوی خداوند را برای انسان برشمرد و خلافت الهی را که نشانه کرامت اوست، بیان کرد. این آیه، شرافتی دیگر را مطرح می کند که سجده فرشتگان بر آدم، به علت خلقت اوست. چنان که از آیات سوره های حجر و ص فهمیده می شود، خداوند به هنگام خلقت بشر، به فرشتگان فرمود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹)؛ آنگاه که آفرینش آدم را کامل ساختم و از روح خودم در او دمیدم، برای او به سجده افتید.

البته این سجده، به معنای پرستش آدم نبود؛ زیرا پرستش غیرخدا جایز نیست، بلکه فرشتگان براساس فرمان الهی، برای اکرام و احترام آدم، او را سجده کردند. درحقیقت، سجده برای خداوند بود؛ ولی به شکرانه آفرینش موجود شریفی به نام انسان.

اما ابلیس که مطابق آیه ۵۰ سوره کهف از طائفه جن بود و به سبب عبادات بسیار در صف فرشتگان قرار گرفته بود، این دستور الهی را نافرمانی کرد و غرور و تکبر ورزید و گمان کرد که در خلقت، برتر از آدم است و آدم باید برای او سجده کند، نه او بر آدم.

او نه تنها در عمل، عصیان و گناه کرد، بلکه از نظر اعتقادی نیز دستور خدا را غیر عادلانه و بدون حکمت دانست و دچار کفر و بی دینی گردید.

از این آیه می آموزیم:

۱. عبادت واقعی، آن است که انسان، در برابر همه دستورات خدا تسلیم باشد، نه آنکه هر دستوری را که مطابق میلش بود، عمل کند. ابلیس حاضر بود قرن ها در برابر خداوند سجده کند، اما لحظه ای برای آدم سجده نکند.

۲. دور از عدل و انصاف است که فرشتگان بر انسان سجده کنند، اما انسان در مقابل خدا سجده نکند.

۳. تکبر در برابر حق، انسان را به کفر و بی دینی می کشاند.

۴. لیاقت و شایستگی، از سن و سابقه مهم تر است. فرشتگان قدیمی باید در برابر آدم، سجده کنند.

۳۸- درخت ممنوعه

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن. و از [هر جای] آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.»

ص: ۶۵

خداوند که بشر را از خاک زمین و برای خلافت در زمین آفریده بود، برای آنکه اسباب زندگی او را در زمین فراهم سازد، ابتدا همسری از جنس خودش برای او آفرید تا هم انیس و مونس او باشد، هم مایه دوام و بقای نسل او. سپس برای آن دو، باغی بهشت گونه در زمین آماده ساخت که هم مسکن آنان باشد و هم منبع غذا و خوراک آنان.

با این کار، خداوند نعمت را بر آدم تمام فرمود و همسر و مسکن و غذای او را تأمین کرد تا اسباب رفاه و آسایش آنان فراهم گردد و نیز آن دو راه بهره گیری از مواهب گسترده زمین را به تجربه بیاموزند. اما خداوند آنان را از خوردن گیاهی خاص، نهی فرمود؛ زیرا خوردن از آن گیاه، موجب ستم به جان و نفس آنان می گردید و خروج آنان را از بهشت در پی داشت.

از آنچه گفتیم روشن می شود بهشتی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود در قیامت نبود؛ زیرا اولاً، آن بهشت برای پاداش است و آدم هنوز کار نیکی انجام نداده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. ثانیاً، کسی که به بهشت موعود وارد شود، دیگر از آن خارج نمی شود. ثالثاً، در بهشت موعود، گیاه ممنوع وجود ندارد که خداوند از خوردن آن نهی کند، بلکه همه چیز مباح و حلال است. در ضمن، خداوند باغ های سرسبز دنیا را نیز «جَنَّت» نامیده است و این کلمه به بهشت قیامت اختصاص ندارد. در آیه ۱۷ سوره قلم می فرماید: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ»؛ ای پیامبر ما ثروت اندوزان متکبر و مشرک را، همانند آن صاحبان باغ، آزمایش می کنیم.

از این آیه می آموزیم:

۱. همسر و مسکن و غذا، نعمت هایی است که خداوند برای رفاه و آسایش بشر در زمین به او عنایت کرده است.

۲. قبل از ممنوع کردن چیزی، باید ابتدا راه های صحیح برطرف کردن آن نیاز را باز کرد. بشر به غذا نیاز دارد، لذا خداوند ابتدا خوردنی های مجاز

را در اختیار آدم و همسرش قرار داد، آنگاه آنان را از خوردن گیاهی خاص منع کرد.

۳. گناه به قدری خطرناک است که حتی نباید به آن نزدیک شد، چه رسد به آنکه انسان مرتکب آن شود. لذا خداوند به جای آنکه بفرماید: «لَا تَأْكُلَا»؛ از این گیاه نخورید، فرمود: «لَا تَقْرَبَا»؛ به این گیاه نزدیک نشوید.

۴. انجام دادن آنچه خداوند نهی فرموده است، به خود انسان ضرر می رساند نه به خدا. تخلف از دستورات الهی، ظلم به خویش است و انسان را از نعمت های الهی محروم می کند.

۵. انسان در خوردن، نباید همچون حیوانات تسلیم شکم باشد که هرچه را میل داشت بخورد، بلکه باید مطیع خدا باشد که هرچه را او مجاز شمرده است، بخورد و هرچه را ممنوع کرده است، رها کند.

۳۹- فریب کاری شیطان

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، بیرون کرد و [در این هنگام به آن ها] گفتیم: «[از این جایگاه] فرود آیید! درحالی که دشمن یکدیگر خواهید بود و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین، بهره و برخورداری خواهد بود.»

شیطان که به دلیل سرپیچی از دستور الهی سجده بر آدم، از درگاه خداوند رانده شده بود، در فکر انتقام از آدم برآمد و تصمیم گرفت او را از جایگاه آرام و در رفاه و آسایش، بیرون کند. لذا با وسوسه های بسیار و تظاهر به

خیرخواهی، آن قدر از گیاه ممنوعه تعریف کرد و برای آن، آثار و فواید برشمرد که بالاخره آدم و همسرش از آن گیاه خوردند.

آنان قصد مخالفت با فرمان خدا را نداشتند؛ اما همچون کودکی که تجربه ای از دروغ و فریب ندارد و دیگران را همچون خود راستگو می پندارد، وقتی شیطان قسم خورد که آنچه درباره فواید آن گیاه می گوید، راست و درست است، باور کردند و فریب خوردند.

نتیجه مخالفت فرمان الهی، خروج از بهشت بود و به دنبال آن، از جانب خداوند چنین دستور آمد: از درگاه قرب الهی فرود آید که بذر کینه و

دشمنی میان شما و شیطان افکنده شده است و تا مدتی معین در زمین بهره مند خواهید بود.

غرض از خلقت آدم، خلافت او در زمین بود، پس آدم باید در زمین ساکن شود؛ لکن خداوند ابتدا محیطی آرام و دور از مشکلات را برای او فراهم ساخت تا در این اردوی آمادگی، هم با وضع زندگی در زمین آشنا شود و هم دشمن واقعی خود، یعنی شیطان را بشناسد.

از این آیه می آموزیم:

۱. اطاعت از شیطان، نه فقط انسان را از مقامات الهی دور می کند، بلکه رفاه و آسایش واقعی را از انسان سلب کرده و او را در رنج و زحمت قرار می دهد؛ همان طور که آدم و همسرش را از بهشت رحمت خارج کرد و به زمین زحمت فرستاد.

۲. دشمنی شیطان با انسان، دشمنی دیرینه و از آغاز خلقت تاکنون بوده است.

۳. زمین، جایگاه موقت زندگی است و بهره انسان از آن، محدود و موقتی است. به فکر آماده ساختن جایگاه دائمی خود در بهشت الهی باشیم.

۴. هر انسانی به سبب استعدادها و لیاقت هایی که خداوند در او نهاده، بهشتی است؛ ولی نافرمانی ها موجب سقوط و هبوط او می گردد.

۵. هیچ انسانی از خطر لغزش و انحراف مصون نیست، مگر آنکه خداوند او را حفظ کند. لحظه ای غفلت، آدم را که خلیفه خدا در زمین و مسجود فرشتگان بود، از درگاه الهی بیرون راند. البته لغزشِ آدم قبل از رسیدن او به مقام نبوت بوده است.

۴۰- توبه آدم

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد [و با آن کلمات توبه کرد]، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه پذیر مهربان است.

پس از خروج از محیط آرام و پر نعمت، و هبوط به زمین پررنج و زحمت، آدم و همسرش متوجه خطای خود و فریب شیطان گردیدند، لذا از کار خود پشیمان شدند و به فکر توبه افتادند. اما چگونه توبه کنند که به درگاه خداوند پذیرفته شود؟

آن گونه که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده است، چنین گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ خداوندا ما بر نفس خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیان کاران خواهیم بود.

در روایات می خوانیم که خداوند نام پنج نفر از نسل آدم را که قرن ها بعد از او به دنیا خواهند آمد، به او آموخت تا برای پذیرفته شدن توبه اش، آنان را واسطه بخشش و شفیع خود قرار دهد. او نیز چنین کرد: «سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»؛ خداوند را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام سوگند داد و توبه اش پذیرفته شد.

«توبه» به معنای بازگشت است. هرگاه این کلمه به انسان نسبت داده شود، منظور بازگشت انسان از گناه است و هرگاه به خداوند نسبت داده شود، به معنی بازگشتِ رحمتِ الهی است؛ یعنی به دنبال توبهٔ انسان از گناه، خداوند رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از انسان سلب کرده بود، به او بازمی‌گرداند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. همچنان که توفیقِ توبه از خداست، چگونگی توبه کردن و راه آن را نیز باید از خدا دریافت کنیم. این آیه می‌فرماید: کلمات و الفاظ توبه را نیز خداوند به آدم آموخت.

۲. اگر توبهٔ انسان واقعی باشد، خداوند توبهٔ او را می‌پذیرد؛ زیرا او تَوَاب و توبه پذیر است.

۳. عذرپذیری خداوند همراه با رحمت و محبت است، نه به همراه عتاب و سرزنش یا منت گذاردن و آبروریختن.

۴. اگر توبه شکستیم و گناه کردیم، از لطف خداوند مأیوس نشویم؛ زیرا او تَوَاب، یعنی بسیار توبه پذیر است و اگر دوباره توبه کنیم، بار دیگر توبهٔ ما را می‌پذیرد.

۴۱- هبوط آدم به زمین

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

گفتیم: «همگی از آن [جایگاه] فرود آید و آنگاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند، برای آنان نه بیمی است و نه غمگین خواهند شد.»

ص: ۷۰

پس از توبهٔ آدم و پذیرش آن از سوی خداوند مهربان، بار دیگر فرمان «اهبطوا» آمد تا گمان نشود که توبه سبب بازگشت به آن باغ بهشت گونه می گردد. آری، عفو خداوند، کیفر گناه را برمی دارد؛ اما آثار طبیعی گناه با عفو و بخشش از بین نمی رود. مثلاً اگر شراب خوار توبه کند، خداوند او را می بخشد؛ ولی آثار شراب در مست کردن باقی می ماند. خروج آدم از بهشت نیز اثر طبیعی خوردن از گیاه ممنوعه بود که با توبه از بین نمی رفت و درهرحال، آدم و همسرش باید از بهشت خارج می شدند و در نقاط دیگر زمین که چنان امکاناتی نداشت، مستقر می شدند.

از آنجا که خروج آدم از بهشت، موجب خروج ابدی نسل و فرزندان او از آنجا می گردید، لذا فرمان هبوط خطاب به همهٔ انسان ها صادر شده است. ولی به دنبال آن، هدایت بشر مطرح گردیده است که خداوند می فرماید: من

اسباب هدایت را برای شما می فرستم، چه کتاب و چه پیامبر. اما مردم در مقابل آن دو دسته می شوند: گروهی تبعیت می کنند و گروهی کافر می شوند.

خداوند در آغاز خلقت، نام های موجودات و حقایق هستی را به آدم آموخت و در نهاد او استعداد فراگیری و دانش اندوزی را قرار داد و همان علم، مایهٔ برتری او بر فرشتگان گردید. اما این علم و دانش، باعث نجات او از وسوسه های شیطان نگردید و آدم در همان آغاز، فریب خورد و دچار گمراهی شد.

لذا خداوند پس از پذیرش توبهٔ او و استقرارش در زمین، اسباب هدایتش را فراهم می سازد تا بتواند حق را از باطل و خیر را از شرّ بازشناسد و گمراه نشود. نزول وحی، دومین نعمت بزرگ الهی بود که خداوند در کنار عقل، به بشر عنایت فرمود. نزول وحی و فرستادن اسباب هدایت بر خدا لازم است؛ اما هدایت یافتن براساس اختیار بشر است. هدایت الهی، هدایتی تکوینی یا اجباری نیست که خداوند انسان ها را به پذیرش آن مجبور کرده باشد، بلکه

انسان در انتخاب مسیر خود آزاد است و می تواند از هدایت الهی تبعیت کند یا سرپیچی ورزد.

مهم ترین نگرانی انسان از آینده است: آینده خود در دنیا و آخرت. توجه به گذشته و عمر بر بادرفته، حزن و اندوه بر فرصت ها و ندامت از امکانات ازدست رفته را موجب می شود. اما هر که هدایت الهی را بپذیرد، خداوند آینده او را تضمین می کند و دیگر از آینده اش نگرانی ندارد. این فرد از گذشته خود نیز اندوهگین نمی شود؛ زیرا طبق وظیفه اش عمل کرده است، گرچه کارش به نتیجه نرسیده و موفقیت های ظاهری به دست نیاورده باشد.

از این آیه می آموزیم:

۱. خداوند هیچ گاه لطف خود را از انسان دور نمی کند. آدم عصیان کرد؛ اما خداوند، هم راه توبه را برایش قرار داد و هم اسباب هدایتش را فراهم ساخت.

۲. هدایت الهی، با سکونت انسان در زمین آغاز شده و خداوند هیچ گاه انسان را به حال خود رها نکرده است.

۳. هدایت شدگان الهی، در آرامش واقعی به سر می برند و از هرگونه اضطراب و نگرانی به دور هستند.

۴۲- خریداران دوزخ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخ اند و جاودانه در آن خواهند بود.

در برابر آنان که هدایت الهی را از روی اختیار می پذیرند و به سرانجام نیکو می رسند، گروهی از مردم، از روی کفر و عناد، آیات الهی را نادیده گرفته و آن ها را تکذیب می کنند.

ص: ۷۲

اسبابِ هدایتِ خداوند، آیاتِ روشن و روشنگر اوست؛ اما کسی که از روی کفر و حق پوشی به آن ها بنگرد، نه فقط آن ها را نمی پذیرد، بلکه حقانیت و درستی آن ها را نیز تکذیب می کند و ارتباط آن ها را به خداوند، دروغ می شمرد.

سرانجامِ چنین افرادی در قیامت، آتش دوزخ است و چون عناد و لجاجت، خُلق و خوی دائمی آن ها شده است، دوزخ، جایگاه جاودان آنان خواهد بود.

از این آیه می آموزیم:

خداوند برای کافران نیز اسباب هدایت را فراهم کرده است؛ اما آن ها خود نخواسته اند که هدایت پذیر باشند و خود، آتش دوزخ را خریدار شده اند.

۴۳- یاد نعمت های الهی

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَازْهَبُونِ (۴۰)

ای فرزندان اسرائیل! نعمتم را که به شما ارزانی کردم، به خاطر بیاورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و فقط از من پروا داشته باشید.

پس از داستانِ خلافتِ آدم در زمین و خروج او از بهشت به سبب خوردن از گیاه ممنوع شده و فراموش کردن پیمان الهی، خداوند در این آیات، داستان گروهی از فرزندان آدم، یعنی بنی اسرائیل را که به سرنوشتی شبیه او دچار شدند، بیان می فرماید.

«اسرائیل» نام دیگر حضرت یعقوب است و مراد از «بنی اسرائیل» فرزندان و قوم او هستند؛ قومی که تاریخ بسیار پرفرازونشیبی دارند و در آیات فراوانی از قرآن، داستان آن ها مطرح شده است. در این آیه، سه موضوع مهم آمده است: اول، یاد نعمت های خداوند که حس شکرگزاری را در انسان زنده

می کند. دوّم، مسئولیت انسان در مقابل نعمت ها که باید به عهد و پیمانی که خداوند از او گرفته است، عمل کند و بداند بهره مندی از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر اوست. سوّم، در راه ادای تکالیف الهی، نباید از هیچ قدرتی ترسید و نباید به تهدیدهای دشمن توجهی کرد.

از این آیه می آموزیم:

۱. نعمت هایی را که خداوند به ما و خانواده و جامعه ما بخشیده است، برای یکدیگر بازگو کنیم که زمینه ساز شکر و سپاس از او و محبت و اطاعت اوست.

۲. به پیمان هایی که خداوند برای ادای تکالیف، از طریق فطرت درونی یا شریعت آسمانی، از ما گرفته است، پایبند باشیم.

۴۴- دین فروشی دانشمندان

وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَتُونِ (۴۱)

و به آنچه [از قرآن] نازل کردم، ایمان بیاورید که آنچه را نزد شما [از نشانه های آن] است، تصدیق می کند و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و فقط از من پروا کنید.

قرآن از پیروان ادیان پیشین دعوت می کند به قرآن ایمان بیاورند؛ زیرا مطالبش با کتب آنان هماهنگ و به دور از تحریف و کتمان است. همچنین از آنان می خواهد در این کار، فقط خدا را در نظر بگیرند؛ نه دیگران را.

این آیه خطاب به دانشمندان یهود می فرماید: شما که براساس بشارت های تورات، منتظر ظهور پیامبر اسلام بودید، پس اکنون به قرآن او ایمان بیاورید که با تورات شما هماهنگ است. همچنین، برای حفظ موقعیت خود، آیاتی از تورات را که درباره نشانه های پیامبر اسلام است، کتمان نکنید. دین خود

را به دنیا نفروشید و دستِ کم، در کفرورزی پیش گام نشوید که به پیروی از شما، یهودیان دیگر نیز از اسلام آوردن سر باز زنند.

از این آیه می آموزیم:

هنگام ادای تکالیف الهی از هیچ قدرتی نترسیم و به خاطر حفظ مال و مقام، در برابر آیات و دستورهای خدا نایستیم و کفر نوزیم.

۴۵- کتمان حقیقت

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با اینکه می دانید، کتمان نکنید.

از جمله خطرهایی که دانشمندانِ هر قوم و آیین را تهدید می کند، آن است که حقایق را برای مردم بیان نکنند یا آنکه باطلی را در لباس حق، آن گونه که خود می خواهند، نشان دهند. در این صورت، مردم دچار جهل و غفلت یا شک و تردید می شوند و این بزرگ ترین ظلمی است که امکان دارد بزرگان هر قوم مرتکب شوند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «اگر باطل خالصانه مطرح شود، جای نگرانی نیست [چون مردم باطل بودن آن را می فهمند و آن را ترک می کنند] و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می شود و مردم آن را می پذیرند. خطر آنجاست که حق و باطل چنان به هم آمیخته شود که مردم سرگردان شوند و زمینه تسلط شیطان فراهم گردد.»

از این آیه می آموزیم:

یکی از دلایل کفرورزیِ بسیاری از مردم، کتمان حقیقت یا باطل نشان دادن حق توسط دانشمندان ادیان است.

۴۶- نماز جماعت

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع کنید.

شناخت حق و قبول کردن آن به تنهایی کافی نیست، بلکه مؤمن به خدا باید اهل عمل باشد و بهترین عمل، عبادت خدا و خدمت به خلق اوست. خداوند در بیشتر آیات قرآن، نماز و زکات را در کنار هم آورده است تا بفهماند نماز و عبادت، نباید انسان را از خدمت به مردم و توجه به محرومان بازدارد. حتی درباره شیوه نمازخواندن، حضور میان مردم را لازم شمرده است و می فرماید:

نماز را به جماعت بخوانید و همراه دیگر مسلمانان به رکوع و سجده بروید؛ زیرا در اسلام، دوری و گوشه گیری از جامعه محکوم است.

از این آیه می آموزیم:

۱. ایمان از عمل جدا نیست و نماز اولین فرمان الهی در همه ادیان آسمانی است.
۲. اصل نماز به جماعت است و حضور در جماعت مسلمانان، وظیفه ای دینی است.

۴۷- خودفراموشی عالمان

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)

آیا مردم را به نیکی

فرمان می دهید و خود را از یاد می برید؟ باینکه شما کتاب آسمانی را می خوانید. آیا هیچ فکر نمی کنید؟

همان طور که پیش تر گفتیم، دانشمندان یهود پیش از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به مردم بشارت ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را می دادند و آنان را دعوت

می کردند به او ایمان آورند. این آیه خطاب به آنان می فرماید: چرا خودتان به او ایمان نیاوردید، درحالی که شما به تورات آشنا ترید.

روی سخن این آیات به بنی اسرائیل و دانشمندان آنان است؛ اما مفهوم آیه گسترده است و همه مبلغان را شامل می شود؛ از هر دین و آیینی که باشند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «ای مردم، به خدا سوگند، شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم، مگر آنکه خودم قبلاً آن را انجام داده ام و از هیچ خلافی باز نمی دارم، مگر آنکه خود، پیش از شما، از آن دوری جسته ام.»

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید؛ نه با زبان.»

قرآن نیز در آیه ۵ سوره جمعه، عالم بی عمل را به الاغی تشبیه کرده است که بار کتاب حمل می کند. دیگران از آن کتب استفاده می کنند؛ اما خود بهره ای نمی برد، جز سنگینی بار!

از این آیه می آموزیم:

بهترین راه دعوت به نیکی ها، دعوت عملی است؛ یعنی خودمان قبل از دیگران، به گفته خود عمل کنیم.

۴۸- طلب یاری از نماز

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

از صبر و نماز یاری جوئید [و نیرو بگیرید] و البته این کار دشوار و سنگین است، جز برای خاشعان.

انسان در طول زندگی، در برابر انواع سختی ها و حوادث قرار می گیرد که باید از صبر و استقامت کند و از نماز که بهترین نوع یاد خدا و استمداد از اوست، کمک بگیرد.

ص: ۷۷

برخی روایات مراد از «صبر» در این آیه را روزه دانسته اند؛ اما صبر مفهومی گسترده دارد که روزه از مصادیق آن است. در این باره، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که آن حضرت فرمودند: «صبر بر سه نوع است: یکی، صبر در برابر مصیبت و بلا؛ دیگری، صبر در برابر معصیت و گناه و سوم، صبر بر انجام دادن عبادات و تکالیف الهی.»

همچنین، توصیه امام صادق علیه السلام در خور توجه است: «هرگاه غمی از غم های دنیا شما را فراگرفت، وضو بگیرید و به مسجد بروید. نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خداوند دستور داده است از نماز یاری بجویید.»

نماز در نظر پاکان و خاشعان چنین جایگاهی دارد؛ اما برای آن ها که اهل خضوع و خشوع و دل باخته خدا نیستند، باری سنگین است.

از این آیه می آموزیم:

برای پیروزی بر مشکلات دو چیز لازم است: یکی، برخورداری از پایگاه نیرومند درونی که صبر و پایداری است و دیگری، داشتن تکیه گاه محکم بیرونی که نماز و ارتباط با خداست.

در پیشگاه پروردگار

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

کسانی که می دانند در پیشگاه پروردگارشان حاضر خواهند شد و به سوی او بازمی گردند.

گفتنی است ایمان به قیامت و گمان بازگشت به خداوند، حالت خشوع و خداترسی و احساس مسئولیت را در انسان زنده می کند و از میدان زندگی، صحنه دادگاهی می سازد که باید پاسخ گوی همه کارها بود. مراد از «لقاءالله»، ملاقات حسی خداوند در قیامت نیست؛ زیرا خداوند جسم نیست که با چشم دیده شود. بلکه منظور، دیدن آثار قدرت او در کیفر و پاداش

ص: ۷۸

است؛ به گونه ای که نوعی شهود باطنی و قلبی برای انسان حاصل شود. در شهود باطنی و قلبی، گویی انسان خدا را با چشم دل می بیند و هیچ شک و تردیدی در وجود او نیست.

یکی از دوستان علی علیه السلام از آن حضرت پرسید: «آیا خدایت را دیده ای؟» حضرت در پاسخ فرمودند: «چگونه خدایی را که نبینم، پرستش کنم؟» آنگاه توضیح دادند: «چشم های ظاهر او را نمی بینند؛ اما دل ها با نور ایمان او را درک می کنند.»

از این آیه می آموزیم:

گمان به وجود قیامت کافی است تا انسان را از هرگونه خلاف کاری بازدارد و باعث شود انسان مراقب کارهای خود باشد.

۴۹- برتری اهل ایمان

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷)

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که به شما ارزانی کردم، یاد کنید که شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

از الطاف خداوند بر قوم یهود، نجات آنان از سلطه فرعون بود که به دنبال آن، بنی اسرائیل به حکومت مصر رسیدند و از مواهب مادی بسیاری بهره مند شدند. این آیه برتری و فضیلت بنی اسرائیل را بر مردم زمان خودشان بیان می کند و از آنان می خواهد از این نعمت بزرگ همچون موهبتی الهی یاد کنند که در سایه رهبری و هدایت حضرت موسی علیه السلام به دست آمده است و از آنان می خواهد شکرگزار این موهبت باشند.

از این آیه می آموزیم:

این طور نیست که انسان در سایه رهبری الهی، فقط در قیامت ساکن بهشت شود؛ بلکه در دنیا نیز از مواهب مادی بهره مند می شود و بر دیگر انسان ها برتری می یابد.

۵۰- ناکارآمدی مال و مقام

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

و بترسید از روزی که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود و غرامتی از او قبول نخواهد شد و به هیچ وجه یاری نخواهند شد.

این آیه به چهار نمونه از عقاید نادرست و امیدهای نابجای مردم درباره قیامت اشاره می کند و آن ها را پاسخ می دهد. مثلاً برخی یهودیان می پنداشتند پدرانشان می توانند عذاب را از آن ها دور کرده یا بزرگانشان

برای آن ها نزد خدا شفاعت کنند یا دوستانشان می توانند به کمک آن ها بیایند یا می توان عذاب قیامت را با پرداخت پول و غرامت دفع کرد.

قرآن در پاسخ آن ها می فرماید: در آن روز، هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع عذاب شود و هرکس در فکر نجات خویش است؛ پس به چیزی جز ایمان و عمل صالح خود، امید نبندید. این آیه شفاعت بی قید و شرطی را نفی می کند که یهودیان به آن عقیده داشتند. همچنین، این اعتقاد مسیحیان که عیسی علیه السلام فدا شد تا خون او کفاره گناهان پیروانش باشد، از نظر قرآن، پذیرفتنی نیست. به یقین، خداوند براساس لطف و رحمتش، راه بازگشت را نبسته و با گشودن راه توبه در دنیا و شفاعت در قیامت، به گناهکاران امید بخشش داده است؛ ولی شفاعت نیز همانند توبه شروطی دارد که نه تنها سبب جرئت بر ارتکاب گناه ن شده، بلکه مایه دوری از تکرار گناه می شود.

از این آیه می آموزیم:

در زندگی روزمره خود، قیامت را در نظر بگیریم و به خاطر دوست و رفیق یا به دست آوردن مال و مقام، به گناه نیفتیم که هیچ یک در قیامت کارساز نیست.

۵۱- برنامه فرعونیان برای جوانان و زنان

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

و آن زمان [را یاد کنید] که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم. آنان همواره شما را به بدترین صورت آزار می دادند: پسران شما را سر می بُریدند و زنان شما را [برای کنیزی] زنده نگه می داشتند و در این کار، برای شما آزمایشی بزرگ و سخت از طرف پروردگارتان بود.

فرعون برای حفظ حکومت خود، به بهانه های مختلف، جوانان و مردان بنی اسرائیل را می کشت و دختران و زنان آن ها را به بردگی و کنیزی می بُرد تا قدرتی برای مقابله با او پیدا نکنند. اصولاً جوانان اولین هدف برنامه های طاغوت های فرعونی هستند. در دنیای امروز نیز قدرت های استکباری با ترویج فساد و اعتیاد، جسم و روح جوانان را به مرگ می کشانند و زنان و دختران را با تبلیغات وسیع خود، درزمینه مُد لباس و کیف و کفش و انواع لوازم آرایش، اسیر شهوات خود می گردانند.

از این آیه می آموزیم:

چه سختی و مصیبت، چه آزادی و آسایش، هردو، وسیله آزمایش است تا انسان خود را نشان دهد و به رشد و کمال برسد.

۵۲- نجات مؤمنان، هلاکت ظالمان

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

و آن هنگام [را یاد کنید] که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم، درحالی که شما تماشا می کردید.

این آیه نعمتی دیگر از نعمت های الهی بر بنی اسرائیل را برمی شمرد و به چگونگی نجات بنی اسرائیل از دست فرعونیان اشاره می کند که خود، از معجزات و نشانه های الهی است.

حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند مأمور شد قومش را از مصر کوچ دهد؛ اما وقتی او با قومش به نزدیک رود بزرگ نیل رسیدند، متوجه شدند که فرعون و لشکرش آن ها را تعقیب می کنند. اضطراب و وحشت، وجود بنی اسرائیل را فراگرفت؛ زیرا دریا در روبه رو و دشمن در پشت سر بود. موسی علیه السلام به فرمان خداوند، عصای خود را به دریا زد. آب شکافت و راه برای عبور بنی اسرائیل از رود نیل گشوده شد؛ اما وقتی لشکر فرعون در تعقیب

آن ها، به وسط نیل رسیدند، آب ها به هم پیوست و همه آنان هلاک شدند. در این ماجرا، بنی اسرائیل هم سلامت و نجات خود را با معجزه الهی دیدند و هم نابودی دشمنانشان را! چه نعمت و لطفی بالاتر از این ممکن بود؟!

از این آیه می آموزیم:

اگر مردم برای آزادی خود از زیر سلطه ستمگران تلاش کنند، امدادهای الهی نازل خواهد شد.

۵۳- مأموریت چهل روزه

وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

و آن زمان [را یاد کنید] که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم و شما پس از [آمدن] او [به میقات] گوساله را [معبود خود] گرفتید، درحالی که ستمکار بودید.

آنگاه پس از آن انحراف از شما در گذشتیم، باشد که شکر [این نعمت را] به جای آورید.

پس از نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون، موسی علیه السلام مأموریت یافت برای دریافت نوشته های تورات، به مدت چهل روز، قوم خود را ترک کند و به کوه طور برود؛ اما در همین مدت کوتاه، آزمایشی بزرگ برای بنی اسرائیل پیش آمد: مردی نیرنگ باز به نام سامری، از طلا و جواهرات مردم، مجسمه گوساله ای را می سازد که صدای گاو از آن به گوش می رسد و موجب تعجب و توجه مردم می شود. سامری مردم را به پرستش این مجسمه طلایی و عجیب دعوت می کند و بیشتر مردم به او می پیوندند. آنان با این کار، هم به خود ستم کردند که به جای خدا، به سراغ گوساله رفتند و هم به موسی، رهبر و پیامبر خود که برای نجات آن ها از فرعونیان، سختی های بسیاری را تحمل کرد. پس از بازگشت موسی علیه السلام از کوه طور، مردم متوجه زشتی کار خود، یعنی گوساله پرستی شدند و خداوند نیز با رحمت خود، آنان را بخشید.

اصولاً از الطاف خداوند بر بندگان آن است که آنان را به محض انجام گناه، کیفر نمی کند؛ بلکه فرصت می دهد تا شاید از کار خود پشیمان شوند و توبه کنند. در این ماجرا نیز خداوند از گناه شرک بنی اسرائیل درگذشت و زمینه را برای سپاسگزاری آنان از نعمت برخوردار از رهبری حضرت موسی علیه السلام فراهم ساخت.

از این آیات می آموزیم:

رهبران الهی نقش مهمی در هدایت و سعادت جامعه دارند. براین اساس، چهل روز دوری موسی علیه السلام زمینه را برای منحرفان آماده کرد که مردم را به گوساله پرستی بکشانند. حال اگر خداوند در طول تاریخ، هیچ پیامبری نمی فرستاد، چه می شد؟

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

و آن هنگام [را یاد کنید] که به موسی کتاب [تورات] و وسیله تشخیص [حق از باطل] دادیم تا شاید هدایت شوید.

کلمه «فرقان» به معنای چیزی است که حق را از باطل جدا می سازد؛ همچون کتاب های آسمانی و معجزات پیامبران که مایه تشخیص حق از باطل هستند و به آن ها «فرقان» می گویند.

از این آیه می آموزیم:

خداوند برای هدایت مردم، هم کتاب آسمانی می فرستد و هم پیامبران راهنما و هم آیات و معجزاتی که مردم بتوانند راست...
گو را از دروغ گو بشناسند. بدین صورت، خداوند حجت خود را بر مردم تمام می کند.

۵۴- توبه از گوساله پرستی

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَيَّ ۖ إِنَّكُمْ قَافِلُونَ ۚ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

و آن زمان [را به یاد آورید] که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، شما با [به پرستش] گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس در پیشگاه خدا توبه کنید و [شما گوساله پرستان] یکدیگر را به قتل برسانید. این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.» پس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر مهربان است.

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام پس از چهل روز، از کوه طور بازگشت و گوساله پرستی قوم خود را دید، دو مطلب را به آنان تذکر داد: یکی آنکه شما

با این کار، به مقام انسانی خودتان ستم کردید و به جای خدا، گوساله ای را به پرستش گرفتید و کرامت و شرافت انسانی را زیر پا گذاشتید. دوم آنکه گناه شما از گناه کفار بدتر است؛ زیرا شما حق را فهمیدید و به آن ایمان آوردید، ولی دوباره از آن دست برداشتید و کافر شدید. کیفر شما قتل است و این کیفر باید به دست خودتان انجام شود؛ پس شمشیر به دست گیرید و همدیگر را بکشید. براساس روایات، پس از اقدام آنان در اجرای حکم خداوند، پیام آمد که توبه این قوم پذیرفته شد؛ زیرا آنان به خطای خود آگاه شدند و حاضر شدند در راه اجرای دستور خدا از جان نیز بگذرند.

شکی نیست خداوند مظهر رحمت و محبت است؛ اما همچون مربی دلسوز و خیرخواه، گناه تنبیه ها و کیفرهای شدیدی را وضع می کند تا هم دیگران درس عبرتی گرفته و دین را به بازی نگیرند و هم آثار کارهای زشت و ناپسند از جامعه پاک شود. گرایش به بت پرستی و گوساله پرستی موضوع ساده ای نیست که با عذرخواهی زبانی امکان گذشت از آن باشد؛ آن هم از مردمی که آن همه معجزات الهی و نعمت های بزرگ او را دیده و ایمان آورده اند.

از این آیه می آموزیم:

۱. درواقع، گنهکار با ارتکاب گناه، به خود ستم می کند، نه به خدا؛ زیرا ارزش و اصالت انسان به روح اوست و گناه، روح انسان را آلوده و بیمار می کند.

۲. توبه هر گناه متناسب با آن گناه است. توبه تبدیل خداپرستی به گوساله پرستی، گریه و عذرخواهی نیست؛ بلکه تن دادن به قتل و اعدام است. ریختن اشک ندامت کافی نیست؛ بلکه گاهی باید خون ریخت.

۵۵- درخواست دیدن خدا

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّـهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

و آن زمان [را یاد کنید] که گفتید: «ای موسی، ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا [به چشم خود] ببینیم.» پس درحالی که تماشا می کردید، صاعقه [جان] شما را گرفت.

این آیه یکی دیگر از انحراف های بنی اسرائیل را بیان می کند. آن ها که یک بار به گوساله پرستی روی آورده بودند، این بار برای خداپرستی، تقاضایی نابجا را مطرح کردند و از روی جهل و نادانی یا لجاجت و بهانه جویی گفتند: می خواهیم خدا را با چشم خود ببینیم تا به گفته های تو ایمان آوریم و تسلیم تو شویم. خداوند نیز برای آنکه نشان دهد چشم آن ها ناتوان تر از آن است که حتی بسیاری از مخلوقات خدا را ببیند، صاعقه ای نازل کرد که رعدوبرق وحشتناک آن، باعث مرگ آنان شد و همه، بی جان بر زمین افتادند.

از این آیه می آموزیم:

خداوند دیدنی نیست؛ ولی آثار قدرت و عظمت او در وجود انسان و هستی دیدنی است.

۵۶- قیامت در دنیا

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

سپس شما را پس از مرگتان [حیات بخشیدیم و در همین دنیا] برانگیختیم؛ شاید شکرگزاری کنید.

به دنبال مرگ هفتاد تن از بزرگان بنی اسرائیل در ماجرای فرود صاعقه، حضرت موسی علیه السلام از خداوند خواست تا دوباره آن‌ها را زنده کند. خداوند نیز دعای موسی علیه السلام را اجابت کرد و آنان به دنیا بازگشتند تا هم خود آنان و هم بنی اسرائیل به قدرت الهی ایمان آورند.

از این آیه می‌آموزیم:

زنده شدن مُردگان، محال نیست. خداوند در همین دنیا، در مواقعی، مُردگان را زنده کرده است.

۵۷- تغذیه از خوراک‌های پاکیزه

وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و مَنّ و سِلْوٰی را برای شما فرستادیم [و گفتیم: «از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم، بخورید.»] ولی آن‌ها با بهانه جویی‌های خود، کفران نعمت کردند. بدانید که [آن‌ها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم کردند.

پس از آنکه خداوند بنی اسرائیل را از چنگال فرعونیان نجات بخشید، به آن‌ها فرمان داد تا برای آزادی سرزمین مقدس فلسطین از دست ستمگران، به

آنجا بروند؛ اما آن‌ها با بهانه‌های مختلف، از این کار سر باز زدند. لذا قهر خداوند آن‌ها را فراگرفت و مدت چهل سال در صحرای سینا سرگردان و حیران ماندند. در این مدت، گروهی از آن‌ها از کار خود پشیمان شدند و خداوند بار دیگر رحمت خود را بر آنان نازل کرد. این آیه نمونه‌هایی از آن نعمت‌ها را بیان می‌کند: به قدرت خداوند، در آن بیابان خشک و سوزان، ابرها ظاهر می‌شدند و در برابر خورشید سایبان می‌ساختند. درختان زمین و پرندگان آسمان نیز دو نوع غذا در اختیار آنان قرار می‌دادند: یکی، «مَنّ» و

دیگری، «سلوی» که مفسران، اولی را به گزانگبین که از شیرۀ درختان به دست می آید، تفسیر کرده اند و دومی را به بلدرچین که پرندۀ ای است باگوشتی لذیذ.

از این آیه می آموزیم:

خداوند رزق انسان را از خوردنی های حلال فراهم کرده است؛ پس انسان نیز باید به دنبال غذاهای پاک و حلال و طیب باشد.

۵۸- راه آموزش الهی

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

و آن زمان [را یاد کنید] که گفتیم: «وارد این قریه (بیت المقدّس) شوید و از [نعمت های فراوان] آن، هرچه می خواهید، با گوارایی بخورید و از در [معبد بیت المقدّس] سجده کنان و باخشوع وارد شوید و بگویید خداوندا، گناهان ما را بریز. ما نیز خطاهای شما را می بخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.»

پس از گذران چهل سال زندگی در صحرای سینا، خداوند فرمان داد تا بنی اسرائیل برای آموزش گناهشان، به معبد بیت المقدس وارد شوند و برای استغفار، کلمه «حِطَّة» را تکرار کنند؛ یعنی خدایا، گناهان ما را بریز و ما را ببخش. خداوند وعده داد اگر این کلمه را هنگام ورود به معبد، از صمیم قلب بگویند، از گناه گنهکاران درگذرد و بر پاداش نیکوکاران بیفزاید.

امروزه نیز یکی از درهای مسجدالاقصی به «باب الحطّة» معروف است.

از این آیه می آموزیم:

۱. خداوند اهل آموزش است؛ اما توبه هم خضوع و خشوع را می طلبد و هم پوزش خواستن با زبان و اعتراف به گناه در درگاه الهی را.

۲. برای ورود به مکان های مقدس، احترام مخصوص لازم است.

۳. آداب دعا و توبه را نیز باید از خداوند بیاموزیم که برای استغفار چه بگوییم و چگونه بگوییم.

۵۹- بازی با کلمات

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ جِزَاءٍ مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

اما ستمگران [آن سخن را] به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند [و به جای حِطَّة، برای مسخره کردن گفتند: «حنطه»؛ یعنی گندم]. پس ما بر آن ستمکاران عذابی از آسمان فرودستادیم، به سزای گناهی که مرتکب می شدند.

در برابر آن فرمان رحمت الهی، گروهی از بنی اسرائیل به جای آنکه بگویند «حِطَّة»، یعنی خدایا، ما را ببخش، از روی تمسخر و استهزا، کلمه «حِطَّة» را تکرار کردند که به معنای «گندم» است. به بازی گرفتن دستور خداوند باعث شد تا بار دیگر، گرفتار کیفر الهی شوند. این بار بیماری طاعون در میان آن ها شیوع پیدا کرد. البته همان طور که آیه می فرماید، این کیفر فقط به ستمکاران رسید؛ نه آنکه همه مردم دچار آن شوند.

از این آیه می آموزیم:

۱. در عبادت باید تعبد داشت و به دستورهای الهی به همان شکل که رسیده است، عمل کرد؛ همان گونه که باید به نسخه پزشک طبق دستور عمل کرد و مصرف خودسرانه دارو نتیجه بخش نیست.

۲. هرگاه روحیه عناد و لج بازی بر جامعه حاکم شود، زمینه برای نزول عذاب های الهی در همین دنیا فراهم می شود.

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ هَائِكًا مَشْرِبًا لِّقَوْمِهِ كُلًّا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ ۗ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

و آن هنگام [را یاد کنید] که موسی برای قوم خویش آب طلبید. به او گفتیم: «عصای خود را به سنگ بزن.» ناگاه دوازده چشمه آب از آن شکافت و جوشید؛ [به طوری که] هر گروهی [از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل] آبشخور خود را شناخت. [گفتیم:] از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

حضرت موسی علیه السلام با آنکه پیامبر بود و وظیفه اش رساندن پیام خداوند به بنی اسرائیل، آب آشامیدنی قومش را نیز از خداوند طلب کرد. خداوند نیز دعای موسی را مستجاب کرد و با اعجازی دیگر، به آنان آب آشامیدنی بخشید؛ بدین صورت که فرمان داد موسی همان عصایی را که به رود پر آب نیل زد و خشکی ظاهر شد، اکنون به سنگ سخت بزند تا آب جاری شود و بنی اسرائیل بدانند که خدای موسی بر هر کاری تواناست. از آنجا که بنی اسرائیل دوازده گروه و طایفه بودند، به خواست الهی، دوازده چشمه جاری شد تا هر قبیله چشمه ای مستقل داشته باشد و دچار کمبود آب نشود. این چنین خداوند از سوی، «مَن» و «سَیلوی» را بر آنان نازل کرد و از سوی دیگر، آب را به قدر کافی در اختیارشان قرار داد که تأمین باشند و به دنبال فساد و گناه نروند.

از این آیه می آموزیم:

۱. رهبران الهی در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند و آن را به طور یکسان، در اختیار همه قرار می دهند.

۲. آب و غذا رزق خداست؛ پس نباید مایه گناه و معصیت خدا شود.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَيْكَ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

و آن زمان [را یاد کنید] که گفتید: «ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی کنیم. پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما بیرون آورد.» موسی گفت: «آیا [غذای] پست تر را به جای [غذای] بهتر می خواهید؟ [اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان خارج و] وارد شهر شوید که هرچه خواستید، برای شما فراهم است.» پس [مُهر] ذلت و درماندگی بر آن ها زده شد و [بار دیگر] گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان سبب بود که آن ها به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کُشتند و نیز به سبب آن بود که آنان گنهگار و سرکش و متجاوز بودند.

خداوند در آن بیابان سوزان، آب و غذای بنی اسرائیل را تأمین کرد؛ اما از سویی، قدرشناسی و ناسپاسی این قوم و از سوی دیگر، رفاه طلبی و تن پروری آنان باعث شد که غذاهای دیگری را از موسی علیه السلام تقاضا کنند. موسی علیه السلام در پاسخ آن ها گفت: آیا شما غذای آسمانی را که بهتر است، با خوردنی های زمینی عوض می کنید که پست تر است؟ اگر واقعاً این نوع غذاها را می خواهید، باید با دشمنانتان بجنگید و به شهر بیت المقدس وارد شوید تا از این خوردنی ها بهره مند شوید. شما از طرفی، حال جنگ و جهاد را ندارید و از طرف دیگر، تمام امتیازات شهرنشینی را می طلبید. این روحیه شکم پرستی،

شما را به ذلت و خواری انداخته است و درنهایت، گرفتار قهر الهی خواهید شد. شما با این تقاضاهای نابجا، آیات و معجزات الهی را نادیده گرفته و حتی حاضر شده اید پیامبران الهی را در راه رسیدن به مقاصد مادی و دنیوی خود به کشتن دهید.

از این آیه می آموزیم:

۱. تن پروری و شکم پرستی عامل سقوط انسان است. انسان باید از هر گونه رفاه طلبی که به قیمت خوارشدن و ذلتش تمام می شود، دوری کند.

۲. گناه و نافرمانی پی درپی، انسان را به کفر و بی ایمانی می کشاند، تاجایی که حاضر به پذیرفتن هیچ گونه حقی نمی شود.

۶۲- فرجام اهل ایمان، مسلمان یا غیرمسلمان

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

کسانی که [به اسلام] ایمان آوردند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان، هر یک که به خدا و روز قیامت ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.

در همه ادیان آسمانی، میزان در پاداش الهی، ایمان و عمل صالح بوده است: ایمان به خدا و روز قیامت و در کنار آن، عمل به دستورهای خداوند. در این میزان، میان مسلمان، مسیحی، یهودی و پیروان دیگر ادیان الهی تفاوتی نیست. البته بسیاری از آیات قرآن، یهود و نصارا را به پذیرش دین اسلام دعوت می کند؛ برای نمونه، در آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرماید:

«هرکس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند، پذیرفته نخواهد شد.» بنابراین پیروان ادیان، هر یک که به پیامبر و کتاب آسمانی زمان خودشان

ایمان آورده و اهل عمل بوده اند، به وظیفه خود عمل کرده اند و به پاداش الهی می رسند. اما با آمدن پیامبر یا کتاب آسمانی جدید، عقل حکم می کند که افراد از دین جدید پیروی کنند. بنابراین، با ظهور آخرین پیامبر، هیچ دینی جز اسلام پذیرفته نیست.

می دانیم که به پیروان حضرت موسی علیه السلام یهودی و به پیروان حضرت عیسی علیه السلام مسیحی می گویند؛ اما «صابئین» چه کسانی هستند؟ صابئین، پیروان یکی از پیامبران الهی، نوح یا ابراهیم یا یحیی هستند که در طول تاریخ، دچار انحرافات و بدعت هایی در عقاید و اعمال دینی شدند. آنان برای ستارگان، تأثیراتی در زندگی انسان قائل اند و معمولاً در کنار رودخانه ها زندگی می کنند.

از این آیه می آموزیم:

۱. آرامش واقعی تنها در سایه ایمان به خدا و قیامت است که آینده ای روشن را بشارت می دهد.

۲. تمام ادیان آسمانی در دو اصل توحید و معاد با هم مشترک اند و نجات را تنها در سایه ایمان و عمل می دانند؛ نه امید و آرزوهای نابجا.

۶۳- کوه طور، بر فراز آسمان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

و آن هنگام [را یاد کنید] که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم [و گفتیم:] «آنچه را [از آیات و دستورهای خداوند] به شما داده ایم، با

ص: ۹۳

قدرت بگیری و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید [و به آن عمل کنید] تا پرهیزکار شوید.»

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

سپس شما بعد از آن [که کوه طور را بالای سر خود دیدید، باز هم] روی گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به طور قطع، از زیان کاران بودید.

پس از آنکه خداوند تورات را بر موسی علیه السلام نازل کرد، از بنی اسرائیل پیمان گرفت که به آن عمل کنند و از سستی و کوتاهی پرهیزند تا به تقوا و پرهیزکاری برسند. آنگاه خداوند برای آنکه بنی اسرائیل بر پیمان خود استوار بمانند، به عنوان معجزه ای دیگر، کوه طور را بالای سر آنان قرار داد تا هم قدرت خدا را ببینند و هم از مخالفت با فرمان الهی بترسند. باینکه خداوند چنان پیمان محکمی از بنی اسرائیل گرفت، این قوم سرکش، پیمان الهی را نادیده گرفتند و به آن پشت کردند؛ ولی باز هم خداوند لطف خود را باز گرداند و آنان را به حال خود رها نکرد.

از این آیه می آموزیم:

۱. باید بر حفظ اصول دین خود، جدی و مصمم باشیم؛ نه آنکه احکام دینی را به شوخی و بازی بگیریم.

۲. خداوند، از همه ما، بر عمل به دستورهایش پیمان گرفته است؛ هم از راه عقل و فطرت درونی و هم از راه وحی و نبوت بیرونی.

۶۴- تعطیلی شنبه در شریعت یهود

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵)

ص: ۹۴

به طور قطع، شما از [سرنوشت] کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند [و به جای تعطیل کردن این روز، دنبال کار رفتند] آگاهید. ما [به سبب این نافرمانی] به آنان گفتیم: «به شکل بوزینه هایی طردشده درآید!»

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ما این مجازات را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل های بعد از آنان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

خداوند کارکردن در روز شنبه را برای بنی اسرائیل تعطیل اعلام کرده بود؛ اما گروهی از آنان که در کنار دریا زندگی می کردند، با نوعی حيله، در روز شنبه ماهیان را صید می کردند. آنان حوضچه هایی را در کنار دریا ایجاد کردند و وقتی ماهیان وارد می شدند، راه را برای بازگشت آن ها به دریا می بستند و سپس، روز یکشنبه ماهیان را از حوضچه ها صید می کردند؛ بدین شکل، حکم خدا را مسخ می کردند و تغییر می دادند. خداوند نیز به کیفر این نافرمانی و بازی گرفتن دستورهای الهی چهره آنان را مسخ کرد؛ بدین صورت که از شکل انسان به شکل بوزینه درآورد تا برای آنان، مجازات و برای دیگران، درس عبرتی باشد.

البته حیوانات از رحمت خدا دور نیستند؛ ولی سقوط از مرحله انسانیت به حیوانیت، نشانه طرد انسان از درگاه الهی و دورشدن از رحمت خداوند است. همان گونه که رنگ سیاه عیب نیست؛ ولی سیاه شدن لباس سفید نشانه آلودگی آن است.

از این آیات می آموزیم:

۱. نباید در انجام دادن احکام الهی، حيله و خدعه به کار بریم و نیز نخواهیم با حفظ ظواهر شرع، باطن احکام خدا را تغییر دهیم؛ زیرا مسخ چهره دین، مسخ چهره انسانیت را به دنبال دارد.

۲. کیفرهای الهی اختصاص به قیامت ندارد؛ بلکه خداوند بعضی گناهان را در دنیا کیفر می دهد تا برای مردم آن عصر و آیندگان درس عبرتی باشد.

یافتن قاتل با کشتن ماده گاو

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَن أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷)

و آن زمان [را یاد کنید] که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما فرمان می دهد [برای یافتن قاتل] ماده گاوی را ذبح کنید.» گفتند: «آیا ما را به تمسخر می گیری؟» موسی گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم.»

داستان گاو بنی اسرائیل ماجرای است که این سوره نیز به سبب همین داستان، سوره «بقره» نامیده شده است. خلاصه این داستان که در ضمن آیات ۶۷ تا ۷۳ این سوره مطرح شده، از این قرار است: در میان بنی اسرائیل، مقتولی پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. میان قبایل، نزاع و درگیری شد و هر گروه، قتل را به دیگری نسبت می داد. موضوع را برای داوری نزد حضرت موسی علیه السلام بردند. چون حل قضیه از راه عادی ممکن نبود، آن حضرت از طریق اعجاز، مسئله را حل کردند. موسی علیه السلام به آن ها فرمود: خدا فرمان داده است گاوی را ذبح کنید و قطعه ای از بدنش را به مقتول بزنید تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آن ها با شنیدن این جواب، به موسی گفتند: آیا ما را مسخره می کنی که چنین راه حلی پیشنهاد می دهی؟ اما موسی علیه السلام گفت: مسخره کردن کار افراد جاهل است و پیامبر خدا هرگز چنین نکند. اگر واقعاً به دنبال قاتل هستید، این کار را بکنید.

خداوند می توانست از راه علم غیب، قاتل را به موسی علیه السلام معرفی کند تا او به مردم بگوید؛ اما فرمان کشتن گاو نشانه آن است که هنوز روحیه

گوساله پرستی و قداست نمایی برای گاو در میان قوم وجود داشته است و خداوند خواسته تا این روحیه را از بین ببرد. علاوه بر آنکه این کار قدرت خداوند را نشان می دهد که مرده ای را با زدن گوشت مرده ای به آن زنده می کند.

از این آیه می آموزیم:

اگر حکم خدا با ذهن و سلیقه ما مطابق نشد، نباید آن را به تمسخر بگیریم یا آن را بی دلیل پنداریم؛ زیرا آنچه خداوند فرموده، در مسیر خیر و مصلحت ما و جامعه بشری است.

۶۸- بهانه جویی بنی اسرائیل

قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقْرَةٌ لَهَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸)

[بنی اسرائیل به موسی] گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا بر ما روشن کند که آن چگونه گاوی است؟» موسی گفت: «خداوند می فرماید ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه جوان؛ بلکه میان این دو [و میان سال] باشد. پس آنچه را به شما دستور داده شده است [هرچه زودتر] انجام دهید.»

قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ أَنْ هَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقْع لُونَهَا تَسْرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹)

[بار دیگر] گفتند: «برای ما پروردگارت را بخوان تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه باشد؟» موسی گفت: «خداوند می گوید آن ماده گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!»

وقتی بنی اسرائیل فهمیدند فرمان ذبح گاو جدی است، بهانه تراشی را شروع کردند که چه گاوی را باید ذبح کنیم. شاید این بهانه ها بیشتر، از طرف قاتل

واقعی به مردم القا می شد تا مبادا رسوا شود و مردم او را بشناسند. پرسیدن کلید فهم مطلب است؛ اما بنی اسرائیل با طرح این پرسش ها قصد فرار داشتند، نه قصد فهمیدن. لذا پرسش های خود را بی ادبانه مطرح می کردند و می گفتند: «ای موسی، خدای خودت را بخوان»؛ گویا خدای موسی را از خدای خود جدا می دانستند.

به هر حال، فرمان ذبح دوباره صادر شد؛ اما گویا نمی خواستند آن را انجام دهند؛ لذا دوباره پرسش دیگری را مطرح کردند که آن گاو به چه رنگی باشد؛ در حالی که اولاً، رنگ گاو نقشی در حکم نداشت و ثانیاً، اگر لازم بود، از ابتدا در حکم خدا می آمد. اما خداوند برای آنکه بهانه ای هم در این زمینه نداشته باشند، رنگ زرد را برای آن گاو معین کرد تا بدانند آنچه را به فرمان

خدا ذبح می کنند، نباید حیوانی زشت و بی ارزش باشد؛ بلکه باید حیوانی سالم و میان سال و خوش رنگ و چشم نواز باشد. از این آیات می آموزیم:

۱. در برابر احکام الهی بهانه جویی و لجاجت نورزیم و برای فرار از انجام دادن آن ها، پرسش های بیجا مطرح نکنیم.

۲. سؤال کردن همواره نشانه تحقیق و کنجکاوی نیست؛ بلکه گاهی نشانه طفره رفتن و فرار از تکلیف است.

۶۶- لجاجت در برابر خدا

قَالُوا ادْع لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰)

[بنی اسرائیل بار دیگر به موسی] گفتند: « برای ما پروردگارت را بخوان تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد، [این بار] هدایت خواهیم شد.»

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ
(۷۱)

موسی گفت: «خداوند می فرماید آن، گاوی است که نه رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. [بی عیب و] سالم است و هیچ لگه ای در [رنگ] آن نیست.» گفتند: «اکنون حقیقت را بیان کردی.» پس [چنان گاوی را پیدا کردند و] آن را سر بریدند؛ ولی نزدیک بود [این کار را] انجام ندهند.

با آنکه خداوند سین و رنگ گاو را بیان کرد، باز این قوم بهانه جو گفتند: ای موسی، ویژگی های بیشتری از آن را بیان کن تا بلکه آن را بشناسیم. وقتی موسی از سوی خداوند، ویژگی های دیگری از آن گاو را بیان کرد، به ناچار تسلیم شدند و گاو را ذبح کردند؛ ولی در فکر پیدا کردن راه فرار بودند و قصد انجام دادن چنین کاری را نداشتند.

این آیه نشان می دهد که روحیه لجاجت و خودخواهی، کار را به جایی می رساند که انسان فقط آنچه را مطابق میل و نظر خودش باشد، حق می داند و درنهایت، بی ادبانه به پیامبر خدا می گوید: «الآن جِئْتَ بِالْحَقِّ». حالا حق گفتی؛ گویا قبل از این باطل می گفته است.

۶۷- از این آیات می آموزیم:

هرچه در راه فرمان خدا می دهیم، باید سالم و بی عیب باشد؛ همان طور که در سفر حج، زائر خانه خدا باید در روز عید قربان، حیوانی سالم را ذبح کند.

۶۸- انداختن گناه خود به گردن دیگران

وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَ أُنْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲)

و آن هنگام [را یاد کنید] که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره [قاتل] او نزاع کردید؛ ولی خداوند آنچه را شما پنهان می کردید، آشکار می سازد.

فَقُلْنَا اضْرِبْهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ - الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

پس گفتیم: «قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید [تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.]» خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد؛ شاید تعقل کنید.

در آیات قبل، بهانه جویی های بنی اسرائیل به تفصیل بیان شد. این دو آیه بار دیگر ماجرای قتل را به طور خلاصه ذکر می کند و می فرماید: شما قتلی را مرتکب شدید و هویت قاتل را کتمان کردید؛ ولی خداوند با اعجاز خود، از خلاف کاری شما پرده برداشت. پس بدانید که خداوند بر رسوا کردن گنهکار تواناست.

این آیه نمونه ای از قدرت خداوند را در زنده کردن مردگان بیان می کند تا دیگران با دیدن نشانه های قدرت الهی، درباره قیامت تعقل و تفکر کنند؛ نیز،

بدانند اگر خداوند اراده کند، با زدن مرده ای به مرده دیگر، زندگی ظاهر می شود!

۶۹- از این آیات می آموزیم:

در محضر خدا گناه نکنیم یا گناه خود را به گردن دیگران نیندازیم؛ زیرا خداوند به همه کارهای ما، چه آشکار و چه پنهان، آگاه است و اگر بخواهد، آن را افشا و ما را رسوا می کند.

۷۰- سنگ دل، سخت تر از سنگ

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارِ هِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ هِ لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِعَافٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

ص: ۱۰۰

سپس دل های شما بعد از آن [همه کفران] سخت شد، همچون سنگ یا سخت تر! زیرا از پاره ای سنگ ها، نهرها شکافته [و جاری] می شود و پاره ای از آن ها، شکاف برمی دارند و آب از آن ها تراوش می کند و بعضی از سنگ ها از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می افتند؛ [اما دل های شما نه از خوف خدا می تپد و نه سرچشمه عواطف انسانی است] و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

از آیه ۴۹ تا ۷۴، بسیاری از الطاف الهی بر بنی اسرائیل بیان شد؛ از جمله نجات این قوم از سلطه فرعونیان، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان، نزول غذاهای آسمانی، سایبان شدن ابرها و آخرین آن ها، یافتن قاتل به روشی اعجاز آمیز. اما آنان با دیدن این همه آیات و معجزات، در برابر حکم خدا تسلیم نبودند و همواره، دنبال بهانه ای برای فرار بودند که قرآن از آن به قساوت قلب و سنگ دلی تعبیر می کند.

براین اساس، انسان گاهی چنان سقوط می کند که همچون حیوان، بلکه پست تر از آن یا همچون جماد، بلکه سخت تر از آن می شود؛ زیرا سنگ سخت گاه می شکافد و آب از آن جاری می شود یا دست کم، حرکتی می کند

و رو به پایین می رود؛ اما دل بعضی انسان ها از سنگ هم سخت تر است: نه از روی عشق و محبت می جوشد که در فکر کار نیک و خیرسانی به دیگران باشد و نه از ترس خدا می تپد که این ترس، موجب خضوع و تسلیم در برابر احکام الهی شود.

از این آیه می آموزیم:

همه موجودات هستی، حتی سنگ سخت و بی جان، در برابر قوانینی که خداوند برای اداره این هستی وضع کرده است، خاضع و تسلیم اند. پس اگر انسان در برابر فرمان الهی سرکشی و از آن تجاوز کند، قلب و روح او از سنگ هم پست تر و سخت تر است.

۷۱- انتظار ایمان کافران

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

آیا انتظار دارید [که یهودیان سرسخت] به [دین] شما ایمان بیاورند؛ درحالی که عده ای از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدنش، آن را تحریف می کردند با آنکه [حق را] می دانستند!

در آغاز ظهور اسلام، انتظار می رفت که یهودیان پیش از دیگران به اسلام روی آورند؛ زیرا آن ها اهل کتاب بودند و نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در کتاب های خود خوانده بودند؛ اما درعمل، در مقابل مسلمانان و در کنار مشرکان قرار گرفتند. این آیه مسلمانان را دل داری می دهد که اگر می بینید یهودیان، اسلام نمی آورند و تسلیم آیات قرآن نمی شوند، نگران نشوید و در آیین خود، شک نکنید. اصولاً چنین انتظاری از آن ها نداشته باشید؛ زیرا این ها فرزندان همان کسانی هستند که همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه

طور رفتند و سخن خدا را شنیدند و دستورهای او را درک کردند، اما باز آن را تحریف کردند و به دین خود وفادار ماندند.

از این آیه می آموزیم:

انتظار ایمان آوردن همه مردم خوب است؛ اما باید بدانیم بسیاری از مردم حاضر به پذیرش حق نیستند. پس کفر آن ها موجب شک و تزلزل ما در عقایدمان نشود.

۷۲- خیانت به نسل آینده

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضٍ مِنْهُمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)

ص: ۱۰۲

و [همین یهودیان] هنگامی که مؤمنان را ملاقات می کنند، می گویند: «ایمان آوردیم.» ولی هنگامی که با هم خلوت می کنند، [بعضی به بعضی دیگر اعتراض می کنند و] می گویند: «چرا آنچه خداوند [در تورات، درباره صفات آخرین پیامبر] برای شما گشوده [و بیان کرده است، به مسلمانان] بازگو می کنید تا [روز رستاخیز] در پیشگاه پروردگارتان، ضد شما با آن استدلال کنند؟ پس آیا نمی فهمید؟!»

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

آیا آنها نمی دانند که خداوند می داند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنند؟!

در صدر اسلام، برخی یهودیان وقتی مسلمانان را می دیدند، می گفتند چون نشانه های پیامبر شما در تورات ما آمده است، ما نیز به دین شما ایمان می آوریم. همین افراد وقتی به یکدیگر می رسیدند، همدیگر را سرزنش می کردند که چرا نشانه های «محید» را برای مسلمانان بازگو می کنید؟ مگر نمی دانید که آن ها همین مطالب را علیه شما در قیامت به کار می گیرند. نتیجه آن تحریف حقایق توسط دانشمندان یهود و این کتمان حقیقت

توسط عموم مردم آن شد که امروزه، میلیون ها نفر یهودی و مسیحی در جهان وجود داشته باشد.

از این آیات می آموزیم:

بزرگ ترین خیانت، خیانت فرهنگی است. کتمان و تحریف حقایق، خیانتی است که نسل های بسیاری را به انحراف و بیراهه می کشاند.

۷۳- آرزوهای باطل

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

و پاره ای از آنان (یهودیان) افراد عوامی هستند که کتاب خدا را جز [خیالات و] آرزوها نمی دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته اند.

ص: ۱۰۳

این آیه، گروه دیگری از بنی اسرائیل را معرفی می کند. گروه پیشین در عین داشتن آگاهی، حقایق را کتمان یا تحریف می کردند؛ اما این گروه برخلاف آنان مردم عوامی بودند که از مطالب تورات خبری نداشتند و با آرزوهای خود زندگی می کردند. آن ها خیال می کردند که در تورات، قوم یهود نژاد برتر شمرده شده است و آنان محبوبان خدا هستند؛ لذا در قیامت نجات می یابند و به جهنم نمی روند و اگر هم مجازاتی برای آنان باشد، چندروزی بیشتر نیست.

البته ممکن است چنین خیالات و آرزوهایی میان پیروان دیگر ادیان الهی نیز باشد؛ اما باید بدانیم این ها همه، نتیجه بی اطلاعی از کتاب خداست؛ و گرنه در هیچ یک از کتب آسمانی، این گونه خیالات واهی نیامده است.

از این آیه می آموزیم:

دوری از کتب آسمانی و به خصوص قرآن، زمینه رشد خرافات و خیالات، میان پیروان ادیان است و بی سوادی، یکی از دلایل این مشکل بزرگ است.

۷۴- دین سازی و دین فروشی

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ لَهُ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند: «این از طرف خداست» تا با فروش آن، بهای اندکی بستانند. پس وای بر آن ها از آنچه دست هایشان نوشت و وای بر آن ها از آنچه [از این راه] به دست می آورند!

ص: ۱۰۴

در طول تاریخ، همواره دانشمندانی در لباسِ دین، دین را وسیلهٔ دنیای خود قرار داده اند. آنان مطالبی را از خود می نویسند و به خدا نسبت می دهند تا ثروتی بیندوزند یا در نزد مردم و حاکمان، مقامی به دست آورند. قرآن با شدیدترین لحن و با تکرار کلمهٔ «ویل»، دربارهٔ خطر این دانشمندان هشدار می دهد.

از این آیه می آموزیم:

دین سازی و دین فروشی خطری است که از ناحیهٔ دانشمندان فاسد، متوجه مردم است. پس مردم باید مراقب باشند و هر سخنی را نپذیرند؛ گرچه گوینده به ظاهر، در لباس دین درآمده باشد.

۷۵- امتیازطلبی و نژادپرستی

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

و یهود گفتند: «جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته اید؟ البته خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی ورزد. یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟!»

در آیات قبل گفتیم که عوام یهود، خیالاتِ باطلی داشتند. این آیه یکی از آن ها را بدین صورت بیان می کند: آن ها می گفتند: اگر بر فرض، گناهی بکنیم، کیفر ما کمتر از دیگران است و فقط چند روزی در عذاب خواهیم بود. قرآن بر این پندار نادرست، خط بطلان کشیده است و می فرماید: این عقیده سخن ناروایی است که شما به خدا نسبت می دهید؛ زیرا فقط تقوا و عمل صالح است که مایهٔ برتری انسان ها بر هم می شود و این معیار، میزان پاداش و کیفر در قیامت است.

ص: ۱۰۵

از این آیه می آموزیم:

امتیازطلبی و نژادپرستی ممنوع! همه انسان ها در برابر خدا یکسان اند و هیچ قوم و نژادی نزد خدا، برتر از دیگران نیست.

۷۶- نفوذ گناه در روح انسان

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱)

آری، کسانی که مرتکب گناه شوند و [آثار] گناهشان آنان را فراگیرد، اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند بود.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اهل بهشت اند و در آن، جاودانه خواهند ماند.

برخلاف پندارهای باطل برخی، این دو آیه میزان و معیارِ کیفر و پاداش الهی را در قیامت چنین بیان می کند: هر که به عمد و با اراده به دنبال گناه رود، آن چنان که گناه او را در خود غرق کند، همواره در آتش است و راه گریزی ندارد و در این کیفر، میان یهودیان و دیگران تفاوتی نیست. پس شرط ورود به بهشت، داشتن ایمان و عمل در کنار هم است و ایمان

به تنهایی یا عمل به تنهایی کافی نیست؛ چه رسد به آنکه کسی بخواهد براساس خیال و آرزو به بهشت رود!

از این آیات می آموزیم:

۱. گناه گاهی چنان در وجود انسان رسوخ می کند که قلب و روح را می پوشاند، تاجایی که فقط زشتی و پلیدی از گفتار و رفتار انسان صادر می شود.

ص: ۱۰۶

۲. امید بدون عمل، ارزشی ندارد. در پاداش الهی، ایمان و عمل، میزان است؛ نه گمان و آرزو.

۷۷- اهل ایمان

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

و آن زمان [را یاد کنید] که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید؛ اما جز عده کمی از شما سرپیچی کردید و [از وفای به آن] روی گردان شدید.

در آیات قبل، از پیمان بنی اسرائیل نامی به میان آمد؛ ولی مفاد آن پیمان بیان نشده بود. این آیه و آیه بعد مفادی از آن پیمان را یادآوری می کند و سپس، آنان را به دلیل شکستن این پیمان ها، به شدت سرزنش می کند؛ زیرا پیمان های الهی که پیامبران به مردم ابلاغ کرده اند، مطابق با عقل و فطرت بشری است و خداوند این ارزش های دینی را در نهاد همه انسان ها قرار داده است.

توحید و یکتاپرستی اولین پیمان الهی و سرلوحه مکتب همه پیامبران است؛ زیرا کارها در صورتی موجب سعادت است که رنگ الهی داشته و در مدار توحید باشد. دومین پیمان الهی پس از عبادت خدا، اطاعت از پدر و مادر و احسان به آنان است؛ زیرا آنان واسطه آفرینش ما هستند و الطاف الهی از طریق آن ها به ما می رسد. رسیدگی به محرومان جامعه، به خصوص خویشاوندان، در کنار احسان به والدین آمده است تا انسان فقط خود و

خانواده خود را نبیند؛ بلکه به جامعه ای که در آن زندگی می کند نیز توجه کند.

از این آیه می آموزیم:

۱. خدمت به مردم از عبادت خدا جدا نیست. هم باید با خدا مرتبط بود و هم با مردم.
۲. نماز بهترین شکل پرستش است که نشانه نیاز بشر به داشتن رابطه دائمی با خالق و آفریدگار خود است.
۳. سخن و گفتار انسان خداپرست باید با همه مردم، شایسته و نیکو باشد.

۷۸- حق حیات و حب وطن

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتْسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

و آن هنگام [را یاد کنید] که از شما پیمان گرفتیم خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید. پس شما [به این پیمان] اقرار کردید و خود بر آن گواهی می دهید.

امنیت از نیازهای اولیه هر جامعه است که در همه ادیان الهی نیز مطرح بوده؛ به خصوص امنیت جان و وطن مردم. بر همین اساس قتل از گناهان کبیره شمرده شده و کیفر آن در دنیا، قصاص و در آخرت، جهنم است.

از این آیه می آموزیم:

حق حیات، اولین حق برای هر بشر و سکونت در وطن، حقی فطری و طبیعی است و هیچ کس نمی تواند این حقوق را از انسان سلب کند.

ص: ۱۰۸

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِحُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَاهَرُ وَنَ عَلَيْهِمْ بِالْإِيمَانِ وَالْعِدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَيْنَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

اما این شماست که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و گروهی از خودتان را از سرزمینشان [آواره و] بیرون می‌کنید و علیه آنان، به گناه و تجاوز، همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. البته اگر همان‌ها به صورت اسیر نزد شما آیند، باز خریدشان می‌کنید [تا آزادشان سازید]؛ درحالی که [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون راندن آن‌ها نیز بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورهای کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت نیز به سوی سخت‌ترین عذاب روانه شوند و خداوند هرگز از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

این آیه بنی اسرائیل را سرزنش می‌کند: شما به رغم پیمانی که با خدا داشتید، باز هم یکدیگر را می‌کشید و از خانه‌هایتان آواره می‌سازید و عجیب آنکه شما به حکم تورات، اگر اسیری داشته باشید، با پرداخت فدیة آزادش می‌سازید. شما حاضر هستید یکدیگر را با دست خود بکشید؛ اما حاضر

نیستید اسیر یکدیگر باشید. اگر اسارت توهین است، کشتن و آواره ساختن که از آن بدتر است. اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیر فرمان تورات است، دوری از قتل و تبعید هم دستور تورات است. درواقع، شما تسلیم هوا و هوس خود هستید، نه تسلیم کتاب آسمانی؛ زیرا هر جا که دستورهای الهی

مطابق با میل و سلیقه شما بود، می پذیرید و هر جا نبود، زیر بار نمی روید و حتی در ارتکاب گناه، یکدیگر را یاری می کنید.

امام کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود که شترانش را برای سفر حج به هارون الرشید، خلیفه عباسی، کرایه داده بود، فرمودند: «کرایه دادن شتر به خلیفه ظالم جایز نیست، گرچه برای رفتن به سفر حج باشد؛ زیرا دوست داری او از سفر، سالم برگردد تا پول تو را بدهد و همین رضایت به زنده ماندن ظالم، گناه است.»

از این آیه می آموزیم:

۱. در برابر همه دستوره‌های خداوند تسلیم باشیم؛ نه آنکه فقط آنچه را مطابق میل و سلیقه مان بود، بپذیریم. این کار، نوعی خودپرستی است، نه خداپرستی!

۲. نه فقط ارتکاب گناه، بلکه کمک به گنهکار ممنوع است.

۳. خدا را بر آنچه انجام می دهیم، ناظر ببینیم و بدانیم که اگر ما از او غافلیم، او از ما غافل نیست.

۸۰- خریداران دنیا

□
أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

آن ها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای [از دست دادن] آخرت خریده اند؛ از این رو از عذاب آن ها کاسته نمی شود و آن ها یاری نخواهند شد.

این آیه ریشه پیمان شکنی های بنی اسرائیل را چنین بیان می کند که آن ها به دنبال زندگی دنیا هستند و به آخرت بی اعتنا؛ لذا فقط به دستورهای عمل می کنند که منافعشان را تأمین کند. جالب آنکه با این همه دنیاپرستی و

گناه، باز یهودیان ادعا می کردند که ما عذاب نخواهیم دید. این آیه می فرماید که برخلاف این امید و آرزوی باطل، آنان نیز مثل همه مجرمان، در برابر اعمال خلافشان عذاب خواهند شد و هیچ کس آن ها را یاری نمی کند.

از این آیه می آموزیم:

همه انسان ها در برابر قانون الهی یکسان اند و قوم و نژاد، موجب کم شدن عذاب نمی شود.

۸۱- تکذیب و قتل پیامبران

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالزُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِحَ بِمَا كَذَبْتُمْ وَفَرِحَ بِمَا تَقْتُلُونَ (۸۷)

و به موسی کتاب دادیم و از پس او، پیامبرانی پی در پی فرستادیم و به عیسی بن مریم [معجزات و] دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری کردیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی [از احکام و دستورها] برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر و ورزیدید [و به جای ایمان آوردن به او] جمعی را تکذیب کردید و جمعی را به قتل رساندید؟!

خداوند پس از موسی علیه السلام، پیامبران دیگری نیز برای بنی اسرائیل فرستاد که از جمله آنان، حضرت عیسی علیه السلام بود. اما هواپرستی و دنیاطلبی باعث شد آنان پیامبران الهی را تکذیب کنند و حتی برخی را به قتل برسانند؛ زیرا انبیا حاضر نبودند خواسته های نابجای آنان را بپذیرند.

از این آیه می آموزیم:

خداوند برای هدایت بشر، پیامبران بسیاری را فرستاده؛ اما بشر به جای قدردانی، درصدد تکذیب یا قتل آنان برآمده است.

۸۲- نفرین کافران

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَفَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

و آن‌ها [از روی استهزا به پیامبران] گفتند: «دل‌های ما در غلاف است [و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم]». چنین نیست؛ بلکه خداوند به سبب کفرشان، آن‌ها را از رحمت خود دور کرده است [و به همین دلیل، چیزی را درک نمی‌کنند]؛ پس اندکی ایمان می‌آورند.

افراد سرکش در پاسخ به دعوت پیامبران می‌گفتند: ما حرف‌های شما را نمی‌فهمیم و چیزی را که نفهمیم، نمی‌توانیم بپذیریم.

قرآن می‌فرماید: چنین نیست که حرف پیامبران برای مردم فهمیدنی نباشد؛ بلکه روحیه لجاجت و حق‌پوشی باعث شده است گروهی توانایی درک حقایق را از دست بدهند و کمتر ایمان بیاورند.

از این آیه می‌آموزیم:

سعادت و شقاوت انسان به دست خود اوست. اگر گروهی مشمول قهر و لعنت الهی شوند، به دلیل کفر و لجاجت خودشان است؛ و گرنه خداوند اسباب هدایت همه را فراهم ساخته است.

۸۳- شناختن حق، نپذیرفتن حق

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - مَصْدَقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹)

و از سوی خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که با آنچه [از نشانه‌ها] نزدشان بود تطبیق می‌کرد و آنان نیز پیش از این، به خود نوید می‌دادند [که با کمک کتاب و

ص: ۱۱۲

پیامبر جدید] بر کافران پیروز می شوند. باین همه، وقتی او (پیامبری) که می شناختندش، نزد آنان آمد، به او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد!

در آیات قبل، نمونه هایی از کفر و لجاجتِ بنی اسرائیل را در برابر حضرت موسی علیه السلام و دستوره‌های تورات بیان کردیم. این آیه دربارهٔ یهودیان صدر اسلام است. این یهودیان براساس نشانه هایی که دربارهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در تورات آمده بود، در انتظار ظهور او بودند؛ لذا از شهر و دیار خود به سوی حجاز هجرت کردند. یهودیان که در مدینه و اطراف آن ساکن شده بودند، به مشرکان مدینه می گفتند: به زودی، پیامبری به نام «محمد» مبعوث می شود که ما به او ایمان خواهیم آورد و او بر دشمنانش پیروز خواهد شد. اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به مدینه هجرت فرمودند، مشرکان مدینه به او ایمان آوردند؛ ولی یهود در اثر تعصب و دنیاپرستی، او را انکار کرده و درواقع، آنچه را در تورات آمده بود، تکذیب کردند.

از این آیه می آموزیم:

علم و شناخت برای ایمان آوردن کافی نیست؛ بلکه روحیهٔ حق پذیری و تسلیم لازم است. یهود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را شناخته بودند؛ اما حاضر نشدند به او ایمان آورند.

۸۴- حسد؛ زمینه ساز کفر و انکار

بَشِّرْ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ - هُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٍ
وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰)

یهودیان معامله بدی با خود کردند که به آنچه خدا نازل کرده بود، از روی حسد کافر شدند [و گفتند: «چرا خداوند بر هر یک از بندگانش که بخواد، از فضل

خویش [آیاتش را] نازل می کند؟» پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و [در قیامت] برای کافران، مجازاتی خوارکننده فراهم شده است.

یهود انتظار داشتند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز از بنی اسرائیل باشد تا به او ایمان آورند؛ اما چون چنین ندیدند، از سر تعصب قومی و نژادی و حسادت، اسلام نیاوردند و حتی به این کار خداوند اعتراض کردند! آری، یهود با این کار، معامله زیان آوری کردند؛ زیرا آنان از طرفی، برای ایمان آوردن به پیامبر موعود، سختی های سفر را تحمل کرده و در مدینه ساکن شده و خود از منادیان اسلام بودند و از طرف دیگر، با ظهور پیامبر موعود، به او کافر شدند و خود را به بهای حسادت فروختند و به مقصود نرسیدند.

از این آیه می آموزیم:

حسد زمینه ساز کفر و انکار حق است. شایسته نیست به آنچه خداوند به دیگران عطا فرموده، حسد ورزیم؛ زیرا به زیان خودمان تمام می شود.

۸۵- مدرسه رسالت؛ هماهنگ و هم جهت

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقُولُوا نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصِيبًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

و هنگامی که به آن ها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل کرده است، ایمان آورید»، می گویند: «ما فقط به چیزی ایمان می آوریم که بر [پیامبر] خودمان نازل شده باشد» و به غیر آن کافر می شوند. درحالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را نزد ایشان است تصدیق می کند. بگو: «اگر [به آیاتی که بر خودتان نازل شده است،] مؤمن بودید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟!»

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

و موسی [آن همه دلایل روشن و] معجزات را برای شما آورد؛ ولی شما پس از [غیبت] او، درحالی که ستمکار بودید، گوساله را [به خدایی] گرفتید.

بعضی از یهودیان به این بهانه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از نژاد عرب است، به او ایمان نمی آوردند. این آیات به آنان می گوید: موسی که از نژاد خودتان بود و آن همه معجزات روشن برای شما آورده بود! پس چرا در غیاب او گوساله پرست شدید و تمام زحمات او را بر باد دادید؟ درحقیقت، هم به خود و هم به رهبر خود ستم کردید.

اگر شما به پیامبر اسلام ایمان نیاوردید، چون از قوم شما نبود، چرا پیامبران هم قوم خودتان را تکذیب می کردید و به قتل می رساندید؟ پس شما با حق مخالفید و فرقی نمی کند آن حق را پیامبر خودتان بگوید یا پیامبر اسلام، در تورات خودتان آمده باشد یا در قرآن. اصولاً آنچه در کتب آسمانی آمده، همه از جانب یک خدا و برای همه مردم است و به قوم یا نژاد خاصی اختصاص ندارد تا کسی بگوید من تنها به آنچه بر پیامبر خودمان نازل شده است ایمان می آورم و غیر آن را نمی پذیرم.

از این آیه می آموزیم:

کتب آسمانی، همه در یک مسیر و هماهنگ با هم است؛ همان طور که کتاب های درسی دانشگاه موافق و هماهنگ با کتاب های دوره متوسطه است، ولی به شکلی کامل تر.

ص: ۱۱۵

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ
قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

و آن هنگام [را یاد کنید] که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم [و گفتیم:] «دستورهایی را که به شما داده ایم، محکم بگیرید و گوش دهید.» اما آنان گفتند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم» و به سبب کفرشان، به گوساله دل باختند. بگو: «اگر ادعای ایمان دارید، [بدانید که] ایمانتان شما را به بدچیزی فرمان می دهد.»

بنی اسرائیل می گفتند: ما فقط به پیامبری ایمان می آوریم که از خودمان باشد و فقط به کتاب او عمل می کنیم. قرآن در آیات قبل، چند نمونه را بیان کرد تا نشان دهد آنان حتی به پیامبر خود، موسی علیه السلام و کتاب او، تورات نیز ایمان ندارند و برخلاف آن عمل می کنند. این آیه نیز یکی دیگر از آن نمونه ها را یادآوری می کند.

خداوند در کوه طور، کارهایی از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان خواست که بر اجرای آن پایبند باشند؛ اما به رغم پذیرش آن پیمان، نافرمانی کردند؛ زیرا عشق به گوساله طلایی سامری جایی برای تفکر باقی نگذاشته بود و عجیب آنکه با این همه نافرمانی، باز هم ادعای ایمان داشتند! قرآن در پاسخ آن ها می گوید: آیا ایمانتان به شما دستور می دهد پیمان خدا را بشکنید و گوساله را پرستید و پیامبران الهی را بکشید؟ اگر چنین است، پس ایمانتان دستورهای بدی به شما می دهد.

از این آیه می آموزیم:

عشق و علاقه افراطی به غیرخدا، هرچه و هر که باشد، خطرناک است؛ زیرا باعث می شود انسان از دیدن حقایق کور شود.

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)

بگو: «اگر سرای آخرت نزد خداوند، مخصوص شماست، نه از آن مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید؛ اگر راست می گوید.»

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

ولی آن ها به سبب آنچه از پیش فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به حال ستمگران آگاه است.

یهودیان در طول تاریخ، خود را قوم برتر می پنداشتند و معتقد بودند بهشت برای آن ها آفریده شده و آتش جهنم فقط چند روزی با آن هاست و آن ها، فرزندان و دوستان خدا هستند. این پندارهای باطل باعث شد تا از سویی، آزادانه، هرگونه ظلم و جنایت و گناه و طغیان را مرتکب شوند و از سوی دیگر، به کبر و خودپسندی و خودبرتربینی دچار شوند.

این آیه، وجدان آن ها را به قضاوت می طلبد و می فرماید: اگر واقعاً چنین است که شما ادعا می کنید و بهشت مخصوص شماست، پس چرا آرزوی مرگ نمی کنید تا زودتر به این بهشت وارد شوید؟ چرا از مرگ می ترسید و از آن فرار می کنید؟ البته بیشتر مردم به دو دلیل از مرگ می ترسند: یا مرگ را نیستی و نابودی می دانند که طبیعتاً هر موجودی از نابودی خود وحشت دارد و نگران است. یا به قیامت اعتقاد دارند؛ ولی به سبب کارهای بد و خلاف خود، از مرگ می ترسند. اینان مرگ را آغاز محاسبه و کیفر اعمال می دانند؛ لذا می خواهند مرگشان به تأخیر بیفتد.

ترس از مرگ مانند ترس برخی رانندگان از سفر است. راننده ای می ترسد که یا راه را نمی شناسد یا بنزین ندارد یا تخلفی کرده یا جنس قاچاق حمل می کند یا در مقصد، محل سکونت ندارد.

اما انسان مؤمن هم راه را می داند و هم با عمل صالح، سوختِ راه را تهیه می کند. او هم تخلفاتش را با توبه جبران می کند و هم جنس قاچاق، یعنی گناه و ظلم همراه خود ندارد و هم در آخرت، محل سکونتی دارد که بهشت است. پیامبران و اولیای خدا که مرگ را آغاز زندگیِ دیگر می دانند و جز پاکی در فکر و عمل، چیز دیگری از آنان صادر نشده است، نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه به آن اشتیاق دارند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره خود

می فرمایند: «به خدا قسم، اشتیاقِ فرزندِ ابی طالب به مرگ، از اشتیاقِ نوزاد به سینه مادرش بیشتر است.»

از این آیات می آموزیم:

انسان باید به گونه ای زندگی کند که هر لحظه برای مرگ آماده باشد؛ یعنی هم به وظایفش عمل کرده و هم گناهانش را با توبه جبران کرده باشد که در این صورت، دلیلی برای ترس از مرگ وجود ندارد.

۸۸- آرزوی عمر هزارساله

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَ كُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَزَّحٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ
وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)

[ای پیامبر،] یهود را حریص ترین مردم، حتی [حریص تر] از مشرکان به زندگی [این دنیا و اندوختن ثروت] خواهی یافت. هر یک از آن ها دوست دارد هزار سال عمر کند؛ درحالی که این عمر طولانی، او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آن ها بیناست.

این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: یهودیانی که ادعا می کردند بهشت در انحصار آنان است، نه تنها آرزوی مرگ نمی کنند تا زودتر به بهشت در آیند، بلکه از مردم دیگر و حتی از مشرکانی که قیامت را قبول ندارند و

مرگ را پایان زندگی خود می دانند، به زندگی این دنیا حریص ترند. آن ها چنان به زندگی دنیا دل بسته اند که دوست دارند هزار سال در این دنیا زندگی کنند، حتی پست ترین نوع زندگی را داشته باشند؛ اما از مجازات الهی نجات یابند. اما خداوند می فرماید: بر فرض که این عمر هزارساله به آنان داده شود، سبب نجات آنان از کیفر الهی نمی شود؛ زیرا تمام اعمال آنان زیر نظر است و این آرزوهای کودکانه سودی نمی بخشد.

از این آیه می آموزیم:

«طول» عمر مهم نیست، «عرض» عمر مهم است. امام سجاد علیه السلام در دعایی می فرماید: «خدایا، اگر عمر من وسیله ای در راه طاعت توست، آن را طولانی کن؛ ولی اگر چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع فرما.»

۸۹- دشمنی با فرشتگان

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

[یهودیان می گفتند: چون فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند، جبرئیل است و ما با او دشمنیم، به تو ایمان نمی آوریم.] بگو: «هر که دشمن جبرئیل باشد [درحقیقت، دشمن خداست]، زیرا [او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است. [قرآنی] که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد، [کافر است و بداند که] خداوند دشمن کافران است.

وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه آمدند، جمعی از یهود به همراه یکی از علمای خود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و پرسش‌هایی را مطرح کردند. از جمله پرسیدند: «نام فرشته وحی تو چیست؟» وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند جبرئیل، گفتند: «اگر میکائیل بود، ما ایمان می‌آوردیم؛ زیرا جبرئیل دشمن ماست و فرامین سختی مثل جهاد می‌آورد!»

شکی نیست وقتی انسان نخواهد حق را بپذیرد، دنبال بهانه می‌گردد. حتی حاضر می‌شود یکی از فرشتگان الهی را به سخت‌گیری بی‌جا متهم کند تا شاید راهی برای فرار از قبول حق داشته باشد. درست مانند دانش‌آموزِ بازیگوشی که معلم ریاضی را بد و معلم ورزش را خوب می‌داند! اصولاً

فرشتگان الهی، چه جبرئیل و چه میکائیل، از جانب خود چیزی نمی‌آورند تا مضمول دوستی یا دشمنی شوند. آن‌ها فقط به امر خداوند کار می‌کنند و فقط واسطه وحی میان خدا و پیامبرش هستند. بنابراین حرفِ یهود، فقط بهانه‌ای برای فرار از پذیرش اسلام بود؛ نه آنکه منطقی پذیرفتنی برای اسلام نیاوردن باشد.

از این آیات می‌آموزیم:

دین مجموعه‌ای است که ایمان به همه ابعاد آن لازم است. نمی‌توان گفت به خدا ایمان دارم، اما با این فرشته دشمنم یا به آن پیامبر اعتقادی ندارم. مؤمن واقعی به همه پیامبران و فرشتگان خدا ایمان دارد.

۹۰- گناه؛ بستر ساز کفر

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)

همانا آیات [و نشانه‌های] روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان، کسی به آن‌ها کفر نمی‌ورزد.

ص: ۱۲۰

از دیگر بهانه های قوم یهود آن بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند: ما از این کتاب تو چیزی نمی فهمیم و مطالب آن برای ما روشن و مفهوم نیست؛ لذا به تو ایمان نمی آوریم و قرآن را به عنوان معجزه تو نمی پذیریم. خداوند در پاسخ آن ها می فرماید: آیاتی که ما نازل کرده ایم، روشن و گویاست؛ ولی کسانی آن را درک می کنند که قلبشان در اثر گناه تاریک نشده است و زمینه پذیرش حق در وجود آنان وجود دارد.

از این آیه می آموزیم:

گناه باعث می شود انسان آمادگی پذیرش حق را از دست بدهد؛ زیرا اگر بخواهد حق را بپذیرد، دیگر به راحتی نمی تواند گناه کند.

۹۱- پیمان شکنی یهود در طول تاریخ

أَوْكَلَمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

و آیا چنین نبود که هر بار یهودیان پیمانی [با خدا و پیامبر] بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند؟ حقیقت این است که بیشتر آن ها ایمان ندارند.

آیه در مقام تسلی خاطر مؤمنان است که از ایمان نیاوردن یهود ناراحت نباشند؛ زیرا این ها از همان قومی هستند که به پیامبر خود نیز وفادار نبودند. قوم یهود هر گاه پیمانی با موسی علیه السلام بستند، آن را شکستند و در لجاجت و بهانه گیری، سابقه طولانی دارند. یهود مدینه هنگام ورود پیامبر اسلام به آن شهر، با او پیمان بستند که دست کم، به دشمنانش کمک نکنند؛ ولی این پیمان را شکستند و در جنگ احزاب، با مشرکان مکه علیه مسلمانان همکاری کردند.

امروزه نیز صهیونیست ها در اسرائیل، به هیچ یک از معاهدات و پیمان های بین المللی پایبند نیستند. اگر هم قراردادی را امضا کنند، خیلی زود آن را نقض می کنند؛ زیرا قومی نژادپرست و امتیازطلب هستند.

ص: ۱۲۱

از این آیه می آموزیم:

پیمان شکنی نشانه بی ایمانی است.

۹۲- خطر مقام پرستی

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَيِّدٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
(۱۰۱)

و هنگامی که فرستاده ای [همچون پیامبر اسلام] از سوی خدا به سراغشان آمد و [نشانه هایش] با آنچه نزد آن ها بود، مطابقت داشت، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویی اصلاً از آن آگاهی ندارند.

پیش از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دانشمندان یهود مردم را به آمدن آن حضرت بشارت می دادند و نشانه های او را براساس آنچه در تورات آمده بود، برمی شمردند؛ اما هنگامی که او را دیدند، چنان انکارش کردند که گویا چیزی درباره او نمی دانند.

آری، خطر مقام پرستی، همه انسان ها، به خصوص دانشمندان را تهدید می کند. وقتی دانشمندان یهود احساس کردند اگر به حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اقرار کنند، مقام دنیوی خودشان را از دست می دهند، نبوت او را انکار کردند. البته قرآن براساس عدل و انصاف، تاریخ را بیان می کند؛ لذا حق نیکان و پاکان یهود را محفوظ نگه داشته است و می فرماید: جمعی از آنان کافر شدند؛ یعنی گروهی از آنان حق را پذیرفتند؛ گرچه اندک بودند.

از این آیه می آموزیم:

۱. اگر می بینیم بسیاری از انسان ها حاضر نیستند ایمان آورند، در حقانیت ادیان الهی شک نکنیم؛ بلکه بدانیم گناه و خلاف چنان در روح انسان اثر می گذارد که شخص آمادگی پذیرش حق را از دست می دهد.

ص: ۱۲۲

۲. فهمیدن حق به تنهایی کافی نیست؛ بلکه حق پذیری لازم است. دانشمندان یهود براساس تورات، به حقانیت پیامبر اسلام علیه السلام علم داشتند؛ اما نه تنها خود به او ایمان نیاوردند، بلکه دیگران را نیز از ایمان آوردن نهی می کردند.

۹۳- سحر و جادو در حکومت سلیمان

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا وَيَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْحِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

و یهود به دنبال [آموختن] آن چیزی [از افسون و سحر] بودند که شیاطین [جن و انس] در عصر سلیمان می خواندند [و به مردم می آموختند] و سلیمان هرگز [دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم، سحر و جادو می آموختند و نیز یهود از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود [پیروی کردند. آن ها سحر را برای آشنایی با نحوه ابطال آن به مردم می آموختند] و به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می گفتند: «ما وسیله آزمایش شما ایم. کافر نشوید [و از این تعلیمات، سوء استفاده نکنید].» ولی آن ها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ [نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند] ولی هیچ گاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آن ها

مطالبی را فرامی گرفتند که برای آن‌ها زیان داشت و نفعی بدیشان نمی رساند و همانا می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی، خود را به بدچیزی فروختند؛ اگر می فهمیدند!

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بازار سحر و جادو رونق بسیار داشت؛ لذا آن حضرت دستور دادند اوراق ساحران را جمع آوری کنند. ولی بعد از ایشان، گروهی به آن نوشته ها دست یافتند و مشغول تعلیم و رواج سحر شدند. این آیه می فرماید: برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات، سراغ کتاب های سحر و جادو رفتند و برای توجیه کار خود، چنین مطرح می کردند که این کتاب ها از آن سلیمان علیه السلام است و او ساحری زبردست بوده است. اما قرآن در دفاع از این پیامبر الهی می فرماید: سلیمان هرگز اهل سحر و جادو نبود؛ بلکه او پیامبر خداست و کارش معجزه بود و شما از شیاطینی که این کارها را ترویج می کردند، پیروی کردید.

البته یهودیان از طریق دیگری نیز به سحر دست یافته بودند: دو فرشته الهی به نام های «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان ظاهر می شدند و به مردم شهر بابل روش خنثی سازی و ابطال سحر را می آموختند. باآنکه این دو فرشته به مردم تذکر می دادند که از این آموزش، سوء استفاده نکنند، آن‌ها با سوء استفاده از این علوم، برای رسیدن به منافع مادی یا اغراض جنسی، میان زنان و مردان جدایی می انداختند. به هر حال، یهودیان از این دو طریق، به علم سحر آگاهی یافته بودند و از آن، در مسیر خواسته های نامشروع خود استفاده می کردند؛ باآنکه می دانستند سحر کردن همانند کفرورزی است و موجب ضرر به خانواده و جامعه می شود.

این آیه نشان می دهد سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است؛ ولی از آنجا که همه چیز به دست خداست، می توان با پناه بردن به خدا و توکل به او و دعا کردن و صدقه دادن، از شر آثار آن نجات یافت. همچنین روشن شد که آموزش علوم همواره مفید نیست؛ بلکه اگر یادگیرنده فردی

صالح نباشد، به جای استفاده از علم برای خدمت به مردم، موجب فساد و تباهی جامعه می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. علم همیشه مفید نیست؛ بلکه همچون چاقویی بُرنده است که اگر به دست پزشک جراح باشد، موجب نجات بیمار از مرگ می شود و اگر در اختیار قاتل قرار گیرد، موجب مرگ انسان سالم می شود.

۲. معمولاً شیاطین به دنبال تفرقه انداختن میان زن و شوهر و ایجاد اختلاف در خانواده ها هستند؛ ولی فرشتگان در پی اصلاح و آشتی میان زن و شوهرند. انسان ها نیز دو گروه اند: گروهی در خط شیاطین و گروهی در خط فرشتگان.

۹۴- پاکي و پارسايي؛ حافظ ايمان

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ - خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

و اگر آن ها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، به طور قطع، پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود اگر آگاهی داشتند.

آیه قبل فرمود: قوم یهود به جای تمسک به تورات، دنبال کتب جادو بود و برای توجیه کار خود، منشأ سحر و جادو را حضرت سلیمان علیه السلام می دانستند. این آیه می فرماید: اگر یهود ایمان واقعی داشتند و از این گونه کارهای ناشایست دوری می کردند، برای آن ها بهتر بود؛ زیرا ایمان به تنهایی کافی نیست و مراقب اعمال خود بودن و داشتن تقوا لازم است. البته تقوا فقط به معنای اجتناب و پرهیز از کارهای بد نیست؛ بلکه حالت و نیرویی درونی است که هم انسان را از ارتکاب کارهای زشت مانند دروغ بازمی دارد و هم به ادای کارهای خوب، مانند نماز، تحریک و تشویق می کند.

ص: ۱۲۵

از این آیه می آموزیم:

داشتن ایمان به تنهایی کافی نیست. داشتن تقوا و مراقبت از اعمال لازم است تا درختِ ایمان را از هرگونه آفت و خطر محافظت کند.

۹۵- فرصت طلبی دشمنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، [هنگامی که از پیامبر تقاضا می کنید آیات الهی را آرام تر و شمرده تر برای شما بخواند، به او] نگویید: «راعنا» (مراعاتمان کن!)؛ بلکه بگویید: «انظُرنا» (ما را در نظر بگیر!). [این توصیه را] بشنوید و [بدانید که] برای کافران، عذابی دردناک فراهم شده است.

در صدر اسلام، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مشغول سخنرانی یا خواندن آیات الهی برای مسلمانان بودند، آنان برای آنکه سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بهتر درک کنند، درخواست می کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. آن ها این تقاضای خود را با گفتن کلمه «راعنا» مطرح می کردند که در زبان عربی، یعنی «مراعاتمان کن». اما این کلمه در زبانِ عبری، به معنای حماقت و کودنی است. از این نظر، یهودیان مسلمانان را مسخره می کردند که شما از پیامبرتان می خواهید شما را احق کند. لذا، این آیه نازل شد که به جای «راعنا» بگویید: «انظُرنا» تا دشمن سوءاستفاده نکند و آن را دستاویزی برای تمسخر شما و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار ندهد. به بیان عمیق تر، قرآن از مسلمانان می خواهد از هر رفتار و سخنی اجتناب کنند که به دست دشمن بهانه می دهد.

این آیه نشان می دهد که اسلام به انتخاب واژه های مناسب و رعایت ادب و احترام در سخن گفتن با بزرگان توجه کرده است و مسلمانان را از هر کاری

که موجب تمسخر یا توهین به مقدسات و سوءاستفاده دشمن شود، نهی می کند.

از این آیه می آموزیم:

دشمن تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد؛ پس باید اجتناب کنیم از انجام دادن کار یا گفتن سخنی که بهانه به دست دشمن می دهد و از آن علیه اسلام و مسلمانان سوءاستفاده می کنند.

۹۶- کینه توزی بدخواهان

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود؛ درحالی که خداوند رحمت خود را به هر که بخواهد، اختصاص می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

این آیه اوج کینه توزی و دشمنی کافران و مشرکان با مؤمنان را بیان می کند. این دشمنی تا آنجاست که آنان از شدت حسادت و کینه حاضر نیستند ببینند مسلمانان، صاحب کتاب و پیامبری مستقل هستند. خداوند در این آیه می فرماید: او براساس لطف و رحمتش، هر کس را به مصلحت بداند و بخواهد، به پیامبری می رساند و کاری به خواست دیگران ندارد که از این نژاد باشد یا آن نژاد، از این قبیله یا آن قبیله.

از این آیه می آموزیم:

دشمنان اسلام می خواهند هرگونه رشد و پیشرفتی در انحصار خودشان باشد و دوست ندارند خیر و برکتی به مسلمانان برسد؛ پس نباید به آن ها دل بست یا تمایل پیدا کرد و باید فقط بر خداوند توکل کرد.

ص: ۱۲۷

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)

هر [حکم و] آیه ای را نسخ کنیم یا [نزول] آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم. آیا نمی دانی خدا بر هر چیز تواناست؟

در ابتدا، قبله مسلمانان روبرو بیت المقدس بود؛ اما چون یهودیان آن را دستاویز قرار داده بودند و می گفتند: شما مسلمانان دین مستقل ندارید و روبرو قبله ما می ایستید، به دستور خداوند، قبله از بیت المقدس به سوی مکه تغییر یافت. این بار یهودیان ایراد دیگری را مطرح کردند که اگر قبله اول درست بود، پس چرا قبله را عوض کردید و اگر قبله دوم درست است، پس همه اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن در پاسخ این ایرادها می فرماید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی کنیم یا آن را به تأخیر نمی اندازیم، مگر آنکه بهتر یا مثل آن را جانشین آن می کنیم. تغییر قبله و همچنین، تأخیر اعلام کعبه به عنوان قبله مسلمانان، دلایل و اهداف مختلفی دارد که شما از آن غافلید. از آنجا که احکام اسلامی تابع مصلحت و حکمت است، با تغییر زمان یا مکان یا موقعیت، ممکن است مصلحت آن ها نیز تغییر کند و حکم قبلی نسخ و حکم دیگری جایگزین آن شود. البته اصول احکام الهی ثابت و تغییرناپذیر است؛ ولی در جزئیات و به خصوص در مسائل حکومتی، نسخ و تغییر پذیرفتنی است.

از این آیه می آموزیم:

۱. اسلام بن بست ندارد و در کنار احکام ثابت، به اقتضای مصلحت، قوانین متغیر نیز دارد.

۲. جعل احکام و همچنین تغییر یا تأخیر آن‌ها به دست خداست و او بر اساس نیازهای ثابت و متغیر بشری، مطابق حکمت و مصلحت، قانونی را وضع یا آن را تغییر می‌دهد.

۹۸- حاکمیت الهی بر جهان

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست و جز خدا برای شما، هیچ یاور و سرپرستی نیست.

آیه قبل دربارهٔ نسخ بعضی احکام بود. از آنجا که بنی اسرائیل تصور نادرستی از حاکمیت الهی داشتند و دست خدا را در اعمال حاکمیتش بسته می‌پنداشتند، این آیه می‌فرماید: آیا آن‌ها که بر تغییر دستورها اعتراض می‌کنند، به حاکمیت مطلق خداوند توجه نمی‌کنند؟ مگر نمی‌دانند که

خداوند بر همه هستی و از جمله، بر انسان‌ها حاکم است و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت خود، در قوانین و احکام به وجود آورد.

از این آیه می‌آموزیم:

دست خداوند، چه در آفرینش و چه در وضع احکام و قوانین یا تغییر آن‌ها، باز است.

۹۹- توقع های نابجا

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَبَّكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

ص: ۱۲۹

آیا می خواهید از پیامبران درخواست هایی [نابجا] کنید، آن گونه که پیش از این، از موسی درخواست شد. پس هرکس [با این بهانه جویی ها، از ایمان سر باز زند و] کفر را به جای ایمان بپذیرد، به طور قطع، از راه مستقیم گمراه شده است.

برخی مسلمانان سست ایمان دوست داشتند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هرگونه معجزه ای که بخواهند، برای آنان بیاورد؛ برای نمونه، تقاضا می کردند که برای ما، نامه ای از جانب خداوند بیاورد، همان طور که بنی اسرائیل از موسی علیه السلام خواستند که خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا به چشم خود، او را ببینیم و به او ایمان آوریم.

اصولاً آوردن معجزه برای اثبات نبوت و اتمام حجت است؛ نه آنکه پیامبر موظف باشد طبق میل و هوس هرکس، هرچه خواست، انجام دهد. چنان که هر مهندس ساختمان برای اثبات تخصص خود، چند نمونه کار ارائه می دهد؛ نه آنکه برای هرکس که تقاضا کرد، طبق تقاضای او خانه بسازد.

از این آیه می آموزیم:

بعضی انتظارات و توقعات نابجایی که انسان از اولیای دین دارد، زمینه ساز کفر است؛ زیرا آن ها تحت تأثیر این درخواست های نابجا قرار

نمی گیرند و آن ها را انجام نمی دهند و در نتیجه، شخص در ایمان خود سست و متزلزل می شود.

۱۰۰- اخلاق اسلامی در رویارویی با دشمنان

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّ دُونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا أَحْسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب [نه تنها خودشان ایمان نمی آورند، بلکه] از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند؛

ص: ۱۳۰

باینکه حق [بودن اسلام و قرآن] برای آنان روشن شده است. شما آن ها را عفو کنید و در گذرید تا خداوند فرمان خویش را بفرستد. همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

یهودیان ساکن مدینه دائم تلاش می کردند مسلمانان را از دینشان برگردانند یا دست کم ایمان آنان را تضعیف کنند. قرآن به مسلمانان می فرماید: گمان نکنید که آنان چون خود را بر حق می پندارند، چنین می کنند؛ بلکه حق بودن اسلام و قرآن را فهمیده اند، ولی حسادت و کینه باعث این کار آن هاست. باین حال خداوند دستور داد که در موقعیت کنونی، در برابر فشار دشمن، از سلاح عفو و گذشت استفاده کنند و به ساختن خویشان پردازند تا اگر آن ها اصلاح نشدند و فرمان خداوند آمد، با کفار، جهاد کنند.

از این آیه می آموزیم:

عفو و ملامت مقدم بر خشونت و برخورد است. البته، عفو که از روی ضعف نباشد؛ بلکه زمینه ای برای جذب و اصلاح گردد.

۱۰۱- خدمت بدون چشمداشت

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و هر خیری که برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا [در سرای دیگر] خواهید یافت. همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

خواست دشمن، تضعیف ایمان مسلمانان است. بنابراین خداوند برای حفظ ایمان مسلمانان، دستور می دهد که از طریق نماز، رابطه خود را با خداوند و از طریق زکات، رابطه خود را با دیگر مسلمانان و به خصوص محرومان، تقویت کنند. معمولاً در قرآن، دستور برپا کردن نماز همراه با ادای زکات آمده است.

ص: ۱۳۱

شاید به این دلیل که عبادتِ خداوند بدون خدمت به مردم کافی نیست و از طرف دیگر، کمک به محرومان اگر در کنار بندگی خدا نباشد، سر از غرور و تکبر و منت گذاشتن و برده کردن محرومان درخواهد آورد.

یکی از نگرانی های انسان آن است که مردم یا از زحمات و خدمات او اطلاع پیدا نمی کنند یا اگر فهمیدند، قدردانی نمی کنند؛ لذا انسان در انجام دادن کار خیر سست می شود. این آیه می فرماید: نگران نباشید؛ زیرا خداوند آنچه را انجام می دهید، می بیند و پاداش شما نزد خداوند محفوظ است.

از این آیه می آموزیم:

همواره به مردم خدمت کنیم. اگر آن ها هم متوجه نشوند یا تشکر نکنند، خداوند بیناست و آن کار نیک در نزد او محفوظ است تا در قیامت، پاداش آن را عطا فرماید.

۱۰۲- تسلیم خدا، نه پیرو آرزوها

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا ۚ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)

و آن ها گفتند: «هیچ کس جز یهود یا نصارا داخل بهشت نخواهد شد.» این ها [پندارها و] آرزوهای آن هاست. بگو: «اگر راست می گوئید، دلیل خود را [بر این ادعا] بیاورید!»

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

آری، [بهشت در انحصار هیچ گروهی نیست.] کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگار اوست. [این افراد] نه ترسی دارند و نه غمگین خواهند شد.

ص: ۱۳۲

از دیگر شیوه های اهل کتاب برای تضعیف روحیه مسلمانان این بود که می گفتند: بهشت در انحصار ماست. اگر می خواهید به بهشت بروید، باید به دین یهود یا مسیحیت بگردید. قرآن در پاسخ آن ها می فرماید: این حرف شما خیال و آرزویی بیش نیست و دلیل و برهانی برای آن ندارید؛ زیرا بهشت در انحصار هیچ قوم و نژادی نیست و میزان و معیاری دارد که هر کس آن را داشته باشد، به بهشت وارد می شود. کلید ورود به بهشت، تسلیم بودن در برابر خداست؛ یعنی انسان فقط به سوی او روی آورد و در راه او، کار نیک کند. بنابراین، تبعیض گذاشتن میان احکام الهی با تسلیم محض بودن سازگار نیست. اینکه هر دستوری موافق میل و خواسته ام بود، بپذیرم و هرچه مخالف بود، پشت سر اندازم، تبعیض قائل شدن میان احکام الهی است. اصولاً انحصارطلبی و نژادپرستی با تسلیم بودن در برابر دستورهای الهی سازگار نیست و آن ها که حقانیت اسلام را فهمیدند، ولی به سبب تعصب حاضر نشدند ایمان بیاورند، به بهشت نمی روند؛ گرچه اهل کتاب باشند.

این آیه در پایان می فرماید: کسی که تسلیم محض خدا باشد، از هیچ کس و هیچ چیز نمی هراسد و همیشه خدا را با خود می داند و خود را در پناه او می یابد.

از این آیات می آموزیم:

۱. گمان نکنیم بهشت در انحصار قوم یا نژاد خاصی است و بر این خیال نباشیم که ما چون مسلمانیم، پس بهشت مخصوص ماست؛ زیرا ایمان و عمل صالح، معیار بهشت رفتن است؛ نه عنوان مسلمانانی.

۲. آرامش واقعی در دنیا و آخرت، در سایه ایمان و اخلاص و کار نیک به دست می آید. کسی که تسلیم خدا باشد و به او توکل کند، از غیر او، هر کس و هر چه باشد، هراسی ندارد و همواره خود را در پناه او می بیند.

ص: ۱۳۳

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصِيْرَةُ عَلَيَّ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصِيْرَةُ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

یهودیان گفتند: «مسیحیان بر حق نیستند» و مسیحیان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند»؛ در حالی که [هر دو گروه] آنان کتاب آسمانی را می خوانند! همچنین افراد نادان دیگر [همچون مشرکان که از کتاب آسمانی خبر ندارند، سخنی] همانند سخن آن ها گفتند. پس خداوند در روز قیامت، درباره آنچه در آن اختلاف دارند، میان آن ها داوری خواهد کرد.

در آیه قبل دیدیم که یهود و نصارا، هر یک بهشت را از آن خود می دانستند و برای دیگران حقی قائل نبودند. این آیه درباره منشأ این عقیده باطل می فرماید: تعصب نابخوابا باعث شده است که هیچ یک دیگری را بر حق نداند؛ با آنکه هر دو از اهل کتاب و پیرو پیامبران برحق الهی هستند. جالب آنکه مشرکان و بت پرستان هم که اهل کتاب نیستند، درباره آن ها همین سخن را می گویند؛ زیرا انحصارطلبی بی دلیل، چشم انسان را از پذیرش حق کور می کند؛ به گونه ای که فقط خود را برحق می بینند و دیگران را باطل؛ حال هر که باشند.

این آیه به روشنی بیان می کند که در فضای آمیخته به تعصب بیجا، عالم و جاهل، همانند هم فکر می کنند. اهل کتاب آگاه به تورات و انجیل، همان حرفی را بیان می کردند که مشرکان جاهل می گفتند و هر یک بدون دلیل، دیگری را باطل می دانست.

از این آیه می آموزیم:

گروه گرایی های نابخوابا انسان را به کارها و سخنان جاهلانه می کشاند؛ تاجایی که فقط خود را برحق می داند و حاضر به پذیرش حق دیگران نیست.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ - أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسِعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

کیست ستمکارتر از آن که نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و در خراب کردن آن ها تلاش کرد؟ آن ها جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره آن ها در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت، عذاب بزرگ است.

در طول تاریخ، مساجد و معابد پایگاه ادیان الهی و محل اجتماع و هم بستگی پیروان آن ها بوده است؛ لذا حاکمان ستمگر یا منحرفان فکری همواره، درصدد تخریب بنای ظاهری و جایگاه معنوی مساجد بوده اند؛ همان طور که مشرکان مکه سال ها، مانع ورود مسلمانان به مسجدالحرام می شدند. امروزه نیز دشمنان اسلام درصدد تخریب مسجدالاقصی در بیت المقدس هستند و مسجد تاریخی بایری را در هند ویران کرده اند.

البته تخریب مساجد فقط به خرابی بنای ظاهری آن ها نیست؛ همان گونه که عمران مساجد نیز فقط به بنای زیبای آن ها نیست؛ هر عملی که از رونق مساجد بکاهد و باعث شود مردم از یاد خدا غافل شوند و از روی آوری به مساجد باز بمانند، موجب خرابی مساجد است.

از این آیه می آموزیم:

۱. مساجد سنگر مبارزه با کفر و شرک است و دشمن برای خراب کردن آن ها می کوشد؛ لذا باید تلاش کنیم مساجد چنان پررونق و پرجمعیت باشد که دشمن از نفوذ در آن ها ناامید شود.

۲. والدین و مربیان و همچنین خادمان و متولیان مساجد نباید مانع حضور کودکان و نوجوانان در مساجد شوند؛ بلکه با رفتار مناسب خود، باید آنان را به حضور در مجامع مذهبی تشویق کنند.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روبه خداست؛ زیرا خداوند بر همه چیز احاطه دارد و داناست.

بعد از آنکه به دستور خداوند، قبله مسلمانان از بیت المقدس به مکه تغییر یافت، یهودیان شبهه ای را مطرح کردند که در آیات قبل گفتیم. آن شبهه این بود که اگر قبله اول درست بود، چرا آن را تغییر دادید و اگر درست نبود، پس اعمال قبله شما چه می شود.

این آیه در پاسخ به این شبهه، حقیقتی مهم را بیان می کند: خداوند مکان و محل خاصی ندارد؛ بلکه مشرق و مغرب از آن اوست و به هر سو که رو کنید، خداوند آنجاست.

اگر کعبه یا بیت المقدس به عنوان قبله قرار داده شده، به این دلیل است که نماز و عبادات جمعی باید جهتی داشته باشد که سبب وحدت و هماهنگی مسلمانان شود و همواره، توجه آنان را به خود جلب کند. تاوقتی که یهودیان از بیت المقدس، به عنوان قبله خود علیه مسلمانان سوءاستفاده نمی کردند، مسلمانان نیز به آن سو نماز می خواندند؛ اما وقتی این قبله مایه تضعیف و

تحقیر مسلمانان شد، خداوند، کعبه را که یادگار ابراهیم علیه السلام بود، قبله مسلمانان قرار داد.

از این آیه می آموزیم:

خداوند جهت و محل خاصی ندارد. به هر سو رو کنیم، خدا آنجاست؛ اما حکمت قبله آن است که اجتماعات بزرگ عبادی هماهنگ و همسو باشد، آن هم به سوی اولین مرکز توحید، یعنی کعبه.

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ (۱۱۶)

و [برخی از اهل کتاب و مشرکان] گفتند: «خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.» متزه است او؛ بلکه آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست و همه در برابر او فرمان برند.

بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

پدیدآورنده آسمان ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان [آفرینش] چیزی را صادر کند، فقط می گوید: «باش!» پس آن [چیز، بی درنگ] موجود می شود.

از دیگر افکار و عقاید باطل اهل کتاب که برای حق جلوه دادن دین خود مطرح می کردند، آن بود که پیامبر خود را فرزند خدا می پنداشتند. یهودیان می گفتند که «عزیر» فرزند خداست و مسیحیان می گفتند که «عیسی» پسر خداست. جالب آنکه مشرکان مکه نیز فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند که کارهای او را انجام می دهند. این آیه این پندارهای نادرست و بدون دلیل را که در میان عوام مردم رواج یافته بود، رد می کند و خدا را از داشتن هرگونه فرزندی، پاک و مبرا می داند و می فرماید: خدایی که هم خالق

آسمان ها و زمین است و هم حاکم بر آن ها، چه نیاز و کمبودی دارد که از طریق فرزند گرفتن، آن را جبران کند؟

اصولاً مقایسه خود با خدا و داشتن تصویری انسان گونه از خدا، تصویری نادرست است که باعث می شود انسان محدودیت ها و خواسته های وجود خودش را برای خدا در نظر بگیرد؛ درحالی که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛ هیچ چیز مثل و همانند او نیست.

از این آیات می آموزیم:

خدا انسان نیست که به فرزند و همسر نیاز داشته باشد. او خالقِ انسان و خالقِ فرزند و همسر است؛ همان گونه که خالق و حاکم همه هستی است. آنچه در ذهن، از خدا تصور کنیم، مخلوق ماست، نه خالق ما.

۱۰۶- توقع های نابجا

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ- هُوَ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید یا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید؟» پیشینیان آن ها نیز همین گونه سخن می گفتند. دل ها [و افکار] آنان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما [به اندازه کافی] آیه ها و نشانه ها را برای اهل یقین [و حقیقت جوینان] روشن ساخته ایم.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

[ای رسول] ما تو را به حق فرستادیم تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشی و تو مسئول [گمراه شدن] دوزخیان [و به جهنم رفتن آنان] نیستی.

از ایرادهایی که افراد ناآگاه یا مُغرض در برابر پیامبر اسلام مطرح می کردند، این بود: چه لزومی دارد خداوند شما پیامبران را واسطه میان ما و خودش قرار دهد؟ چرا خدا به طور مستقیم، با خود ما سخن نمی گوید و آیاتش را بر ما نازل نمی کند؟ ما در این صورت، کلام خدا را می پذیرفتیم. قرآن در برابر این سخنان و تقاضاهای بیجا، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان را دل داری می دهد که این ایرادها حرف تازه ای نیست و قبل از این ها نیز دیگران این توقع های نابجا را داشته اند؛ زیرا دل های این افراد لجوج همانند آن ها، بیمار و حق ستیز است. علاوه بر این، این افراد ظرفیت و لیاقت دریافت آیات الهی را ندارند. بر فرض هم اگر آیات الهی بر این افراد نازل می شد، باز

هم نمی پذیرفتند؛ زیرا به دنبال بهانه بودند، نه در پی پذیرش حق. و گرنه انسان باید حرف حق را بپذیرد؛ گرچه از دیگران باشد.

معیار حق آن نیست که «من بگویم» یا «من بفهمم». اگر بهانه آوردیم که چون آیات الهی بر ما نازل نشده است، پس نمی پذیریم، معلوم می شود آنچه در این میان مهم است، «من و ما» است نه «حق».

روشن است که پیامبران وظیفه ای جز ابلاغ آیات الهی و پندواندن مردم ندارند. آن ها مأمور انجام دادن وظیفه اند، نه ضامن نتیجه؛ لذا مردم را بر پذیرش حق مجبور نمی کنند. بنابراین، کسانی که گمراه می شوند و به دوزخ می روند، با انتخاب خود رفته اند و پیامبران در برابر آن ها مسئولیتی ندارند.

از این آیات می آموزیم:

۱. حق را بپذیریم؛ اگرچه به واسطه دیگران به ما برسد. گمان نکنیم هرچه ما می گوئیم یا حزب و گروه ما می گوید، حق است و هرچه دیگران می گویند، باطل. حق و باطل را معیار شناخت افراد قرار دهیم، نه آنکه اشخاص، ملاک شناخت حق و باطل باشند.

۲. پیامبران الهی برای دادن پند و اندرز و بشارت و انذار آمده اند؛ نه اجبار مردم به ایمان آوردن. لذا منحرفان در برابر اعمال خود مسئول اند؛ زیرا با اختیار خود، راه انحراف را در پیش گرفته اند.

۱۰۷- هدایت دیگران، نه رضایت دیگران

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ص: ۱۳۹

[ای پیامبر،] هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا [آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و] از آیین آنان پیروی کنی. بگو: «هدایت، فقط هدایت الهی است.» اگر از هوا و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، در برابر خداوند، هیچ دوست و یآوری نخواهی داشت.

بعد از ماجرای تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد. بعضی از مسلمانان نیز تمایل داشتند قبله همان بیت المقدس باشد تا بتوانند با یهودیان مدینه، با دوستی و صمیمیت زندگی کنند؛ غافل از آنکه ماجرای تغییر قبله، بهانه یهودیان بود برای مخالفت با مسلمانان؛ زیرا آن ها می خواستند مسلمانان از دین خود دست بردارند و یهودی شوند.

براین اساس، این آیه، اصلی کلی را مطرح می کند: هرچه مسلمانان از مواضع به حق خود عقب نشینی کنند، دشمن به همان میزان، در باطل خود پیشروی می کند؛ پس در مقام سازش با دشمنان دین برنیاید!

از این آیه می آموزیم:

دعوت دیگران به دین نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. ما باید به دنبال هدایت دیگران باشیم، نه جلب رضایت آنان.

۱۰۸- حق تلاوت قرآن

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده ایم و چنان که سزاوار است، آن را تلاوت [و عمل] می کنند، آنان به آن [قرآن یا پیامبر] ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، همان زیان کاران اند.

از آنجا که قرآن همواره در مواجهه با مخالفان، عدل و انصاف را رعایت می کند، لذا این آیه می فرماید: بیشتر اهل کتاب حاضر به پذیرش اسلام

ص: ۱۴۰

نشده اند؛ اما آنان که کتب آسمانی را با دیده حق پذیری تلاوت می کنند، به پیامبر و قرآن ایمان می آورند. این آیه به روشنی بیان می کند که قرائت الفاظ قرآن، گرچه با صوت خوش هم باشد، کافی نیست. آنچه موجب هدایت و سعادت انسان می شود، تفکر و تدبر در مفاهیم قرآن است و در این صورت، حق تلاوت ادا شده است.

از این آیه می آموزیم:

رعایت انصاف لازم است، حتی درباره مخالفان. آیاتی که از بنی اسرائیل انتقاد می کند، از کلماتی مثل «کثیر» به معنای «بیشتر» آنان» و «فریق» به معنای «گروهی از آنان» استفاده کرده است تا حق صالحان آن ها از بین نرود.

۱۰۹- یادآوری نعمت بزرگ

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲)

ای بنی اسرائیل، نعمتم را یاد کنید که به شما ارزانی کردم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از دیگری دفع نمی کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی شود و هیچ شفاعتی او را سود ندهد و [از جانب هیچ کسی] یاری نمی شود.

این دو آیه همانند آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که مطالب مربوط به آن ها را در آنجا بیان کردیم

ص: ۱۴۱

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

و آن هنگام [را یاد کن] که پروردگار ابراهیم او را با حوادث گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمون ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.» ابراهیم گفت: «از دودمان من نیز [امامانی قرار بده].» خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی رسد [و تنها آن دسته از ذریه تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام اند].»

حضرت ابراهیم علیه السلام میان پیامبران الهی جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام او ۶۹ مرتبه در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان اسوه و الگو یاد شده است. در این سوره نیز از این آیه به بعد، در هجده آیه، از این پیامبر بزرگ الهی، قهرمان توحید و معمار بنای کعبه، سخن به میان آمده است. حضرت ابراهیم علیه السلام با پیروزی در آزمایش های گوناگون الهی، به مقام امامت و پیشوایی مردم رسید. امتحان و آزمایش از سنت های حتمی الهی برای همه مردم است. البته آزمایش های خداوند مثل آزمایش های بشری نیست که برای آگاه شدن باشد؛ زیرا او همه چیز را می داند. این آزمایش ها برای بروز استعدادها و ظهور نیک و بد از انسان هاست تا مشخص شود هرکس براساس اختیاری که خداوند به او داده است، چه راهی را انتخاب می کند، تا کیفر و پاداش آن را ببیند.

در این آیه، منظور از «کلمات» سلسله وظایف سنگینی است که خداوند بر دوش ابراهیم علیه السلام گذاشت و او از عهده همه آن ها برآمد. در ادامه، به برخی از آن ها اشاره می کنیم:- ابراهیم علیه السلام در میان اقوام و خویشان خود یگانه موحد بود؛ اما علیه شرک و بت پرستی قیام کرد و به تنهایی وارد بتخانه شد و

همه بت ها را شکست. بت پرستان به جزای این کارش، او را در آتش انداختند؛ ولی او با خون سردی کامل و با ایمان و یقین به خدا در آتش رفت و به امر الهی، آتش برای او سرد و ایمن شد.

- آزمایش دیگر آنکه پس از عمری عقیم بودن، در پیری، خداوند فرزندی نصیب او کرد؛ ولی چون امر الهی آمد، فرزندش اسماعیل را برای قربانی به قربانگاه بُرد.

- ابراهیم علیه السلام مقام امامت جامعه را برای نسل و ذریه خود نیز طلب کرد؛ اما خداوند در پاسخ او فرمود: این مقام موروثی نیست؛ بلکه هرکس که لیاقت داشته باشد، آن را دریافت می کند. مقام امامت بعد از مقام رسالت است. «رسول» مأمور ابلاغ احکام الهی و بشارت و انداز مردم است؛ اما «امام» مسئول محقق کردن احکام و اجرای عدالت اجتماعی در میان مردم است. این آیه به روشنی بیان می کند که امامت، عهد و امانت الهی است که به ظالمان و گنهکاران نمی رسد. براین اساس، ما شیعیان معتقدیم که امام نیز همچون پیامبر، باید معصوم باشد. کسی که سابقه شرک و گناه داشته باشد، لایق امامت و جانشینی پیامبر نیست.

از این آیه می آموزیم:

۱. خداوند مقامات معنوی را براساس لیاقت افراد عنایت می کند و حوادث گوناگون، آزمایش هایی است که خداوند مقرر می کند تا افراد، ظرفیت و لیاقت خود را بروز دهند و به آن مقام ها برسند.

۲. امامت و رهبری امت، منصبی الهی است، نه مقامی دنیوی؛ لذا هرکس حق حکومت بر جامعه اسلامی را ندارد و باید از جانب خداوند تعیین شود.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِئًا وَعَوَّضْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و آن زمان که خانه (کعبه) را محل بازگشت و اجتماع و مرکزی امن برای مردم قرار دادیم [و گفتیم]: «از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید»، به ابراهیم و اسماعیل نیز تکلیف کردیم: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده گزار، پاک و پاکیزه کنید.»

آیه قبل به مقام والای ابراهیم علیه السلام اشاره کرد. این آیه یادگار بزرگ ابراهیم علیه السلام، کعبه، را یادآور می شود و می فرماید: این خانه، خانه مردم و میعادگاه موحدان تاریخ است: میعادگاهی امن و مقدس که محل طواف و نماز است. حاجیان که به مکه می روند، پس از طواف کعبه، باید دو رکعت نماز بخوانند. خداوند برای قدردانی از زحمات حضرت ابراهیم علیه السلام، سنگی را که آن حضرت به هنگام بالابردن دیوار کعبه بر آن می ایستاد، همچون محراب نماز، جلوی حاجیان قرار داد تا آنان جلوتر از مقام ابراهیم علیه السلام به نماز نایستند.

ابراهیم و اسماعیل ۸ نه فقط معمار بنای کعبه، بلکه خادم آن بودند و به فرمان خداوند، مسجد الحرام را برای اهل عبادت و نماز، از هرگونه آلودگی و پلیدی پاک ساختند. اصولاً مسجد خانه خداست و خادمش باید از اولیای خدا و پاکان باشد و هرکسی حق تصدّی کارهای مسجد را ندارد.

از این آیه می آموزیم:

مساجد مکان های منسوب به خداوند هستند؛ پس باید حرمت و قداست خاصی داشته باشند و پاکان و صالحان، متولی کارهای مساجد باشند؛ نه افراد بی صلاحیت و نااهل.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْهُ لِي إِيمَانًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

و هنگامی که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این سرزمین را شهری امن قرار ده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند، از ثمرات [گونگون] روزی بده»، خداوند فرمود: «[خواسته ات را درباره مؤمنان پذیرفتم] ولی به آن هایی که کافر شوند نیز بهره اندکی خواهم داد. سپس [به سبب ارتکاب گناه]، آن ها را به قهر، به سوی عذاب آتش می کشانم و چه بد سرانجامی است.»

حضرت ابراهیم علیه السلام که کعبه را بنا و آن را برای عبادت مهیا ساخت، برای ساکنان شهر مکه، دو درخواست از خداوند کرد: یکی، امنیت و آرامش و دیگری، نعمت و آسایش در معیشت. البته ابراهیم علیه السلام فقط درخصوص مؤمنان دعا کرد؛ ولی خداوند در پاسخ او فرمود: من رزق مادی را به همه مردم، چه مؤمن و چه کافر، عطا می کنم و کافران را به سبب کفرشان، از رزق دنیوی محروم نمی کنم؛ گرچه در قیامت، به سبب اعمالشان، در جهنم خواهند بود.

از این آیه می آموزیم:

۱. بهره مندی مؤمنان از نعمت های مادی و رفاه و آسایش دنیوی مطلوب است و حضرت ابراهیم علیه السلام آن را از خداوند درخواست کرده است.

۲. بهره مندی کافران از رفاه مادی، نشانه حقانیت آن ها نیست؛ بلکه دلیل بی ارزش بودن متاع دنیا نزد خداوند است.

۳. مکه، شهر نمونه اسلامی، هم محل عبادت است و هم مرکز امنیت. اصولاً عبادت و پرستش خدا در سایه امنیت و آرامش میسر می شود و در جامعه اسلامی، باید هر دو محقق شود.

۱۱۳- تجدید بنای کعبه

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند [و می گفتند]: «پروردگارا، از ما بپذیر که همانا تو شنوا و دانایی.»

خانه کعبه از زمان حضرت آدم علیه السلام برپا بوده است؛ اما حضرت ابراهیم علیه السلام آن را تجدید بنا کردند. دلیل این مطلب آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساکن کردن همسر و فرزندش در سرزمین مکه گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِعَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم، ۳۷)؛ پروردگارا، من خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه تو ساکن کردم.

پس هنگام ورود ابراهیم علیه السلام به مکه، خانه خدا وجود داشته است؛ علاوه بر آنکه خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران، کعبه را اولین خانه مردم معرفی می کند.

از این آیه می آموزیم:

اگر کار برای خدا باشد، بنایی و کارگری نیز عبادت است. نوع کار مهم نیست، انگیزه ما و پذیرفته شدن آن به درگاه خداوند مهم است. براین اساس، حتی اگر کعبه بسازیم، ولی خدا آن را قبول نکند، ارزشی ندارد.

ص: ۱۴۶

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما نیز امتی پدید آور که تسلیم تو باشند و راه و روش پرستش را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که همانا تو، توبه پذیر مهربانی.

رمز موفقیت حضرت ابراهیم علیه السلام در همه آزمایش ها، تسلیم بودن در برابر فرمان های الهی بود که عالی ترین نمونه آن را هنگام آمادگی برای ذبح فرزندش، اسماعیل علیه السلام، به نمایش گذاشت. حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که نه فقط او و فرزندش اسماعیل علیه السلام، بلکه نسل آن ها را انسان هایی مطیع و تسلیم فرامین الهی قرار دهد؛ زیرا همه کمالات در سایه بندگی خدا و پرستش ذات یگانه اوست.

البته پرستش باید در شکل و قالب مخصوص صورت پذیرد تا از هرگونه بدعت و خرافه به دور ماند. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام چنین دعا می کند: خدایا، راه و روش عبادت را خودت به ما بیاموز تا آن گونه که تو می خواهی، تو را عبادت کنیم. از این آیه می آموزیم:

فقط تسلیم خدا باشیم که رمز موفقیت در آزمایش های الهی، داشتن روحیه تسلیم و فرمان بری از اوست.

۱۱۵- معلمان و مربیان واقعی بشر

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

پروردگارا، در میان آنان، پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر ایشان بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند که تو خود توانا و حکیمی.

توجه به نسل و دودمان از سویی و دلسوزی و آینده نگری از سوی دیگر موجب می شد که حضرت ابراهیم علیه السلام در دعاهای خود، بیش از آنکه برای خود از خدا چیزی بخواهد، به فکر هدایت و سعادت آیندگان باشد. از آنجا که سعادت بشر بدون هدایت الهی ممکن نیست، ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد پیامبری برای مردم بفرستد که تعلیم و تربیت آن ها را به عهده بگیرد و دانش و بینش آن ها را رشد بخشد.

از این آیه می آموزیم:

در دعا، فقط به فکر نیازهای مادی نباشیم؛ بلکه برای سعادت فرزندان و نسل آینده نیز دعا کنیم.

۱۱۶- بی خردی گمراهان

وَمَنْ يَزُغْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

کیست که از آیین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را به نادانی و بی خردی زده است؟ و ما او را در این جهان برگزیدیم و به قطع، او در جهان دیگر از صالحان است.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱)

هنگامی که پروردگار ابراهیم به او گفت: «تسلیم شو.» [او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»

این آیه حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان انسانی نمونه و برگزیده خداوند معرفی می کند که آیین و مکتب او به عنوان مکتبی الهی، باید الگو و اسوه

دیگر انسان‌ها قرار گیرد. آیا این بی‌خردی نیست که انسان، چنین آیینی را با این پاکی و صفا رها کند و سراغ بیراهه‌های شرک و کفر برود؟ این آیین هم با فطرت بشری سازگار است و هم عقل و خرد آن را می‌پذیرد. آیین

ابراهیم علیه السلام به قدری ارزشمند است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم افتخار می‌کند که راه او، راه ابراهیم علیه السلام است.

ابراهیم علیه السلام کسی است که منطقتش در گفت و گو، کافر را مبهوت می‌کند؛ در شجاعت چنان است که یک تنه، بت‌ها را با تبر می‌شکند؛ تسلیم بودنش آن‌گونه است که همسر و فرزند را به بیابان داغ مکه می‌آورد و نوجوانش را به قربانگاه می‌برد تا نشان دهد دل از همسر و فرزند شسته و فقط به خدا دل بسته است. روشن است که خداوند نیز چنین انسانی را با چنان شایستگی‌هایی برمی‌گزیند و در جایگاه پیامبر و امام، الگوی دیگران قرار می‌دهد و تخلف از راه او را سفاهت و بی‌خردی می‌شمرد.

از این آیات می‌آموزیم:

سفیه کسی نیست که عقل و خرد نداشته باشد. سفیه کسی است که با داشتن عقل و خرد، به بیراهه رود و باعث گمراهی خود و خاندانش شود.

۱۱۷- وصیت به فرزندان در هنگام مرگ

وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به همان آیین سفارش کردند [و گفتند]: «فرزندان من، خداوند برای شما دین [توحیدی] را برگزیده است. پس [تا پایان عمر بر آن باشید و] جز در حال تسلیم و فرمان برداری نمیرید.»

ص: ۱۴۹

پدر دلسوز و مهربان، پدری نیست که فقط در فکر تأمین زندگی مادی فرزندانش باشد؛ بلکه سلامتِ فکر و عقیده و دوری از انحراف و گمراهی فرزندان، باید بیش از هر چیز در کانون توجه والدین باشد. اولیای خدا همواره فرزندان خود را به سوی خدا دعوت می کردند و وصیت آن ها هنگام

مرگ، نه فقط تقسیم ارث و اموال، بلکه سفارش به توحید و عبادت بوده است.

از این آیه می آموزیم:

حسن عاقبت و دوام ایمان تا لحظه مرگ مهم است. چه بسا افرادی که مسلمان بودند، ولی نامسلمان مُردند. به فکر حفظ ایمان خود و فرزندانمان باشیم و به مسلمان بودن امروزمان، دل خوش نکنیم.

۱۱۸- پیامبران متعدد از سوی خدای واحد

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلًا-هُكَ وَإِلًا-هَ آبَائِكُمْ إِِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلًا-هَٰ وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

آیا شما [یهودیان] هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من چه چیزی را می پرستید؟» گفتند: «خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می پرستیم و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

گروهی از یهودیان معتقد بودند که حضرت یعقوب علیه السلام هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود به آن معتقد بود، سفارش و توصیه کرده است. خداوند در رد این ادعا می فرماید: مگر شما در هنگام مرگ یعقوب حاضر بوده اید که چنین می گوید؟ او از فرزندان خود، تسلیم بودن در برابر خدای یکتا را خواست و فرزندانش وعده دادند که تنها خدای یگانه را پرستند.

ص: ۱۵۰

همان طور که آیه قبل فرمود، پدران باید در خصوص آینده فکری و عقیدتی فرزندان خود احساس مسئولیت کنند و در فرصت های مناسب و موقعیت های حساس، این نظارت خود را اعمال کنند.

از این آیه می آموزیم:

از دلایل توحید آن است که همه پیامبران از وجود یک خدا خبر داده اند و خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق: یکی بوده است؛ درحالی که اگر خدای دیگری وجود می داشت، او نیز باید برای هدایت مردم، پیامبرانی می فرستاد و خود را به مردم معرفی می کرد.

۱۱۹- تکیه به خود، نه نیاکان

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

آن ها امتی بودند که در گذشتند. دستاورد آن ها از آن خودشان است و دستاورد شما از آن خودتان و شما از آنچه آنان انجام داده اند، بازخواست نخواهید شد.

بنی اسرائیل به نیاکان خود بسیار افتخار می کردند و گمانشان این بود که هر چند خودشان گنهگار باشند، به دلیل کمالات پیشینیان عفو می شوند؛ لذا به جای آنکه در فکر اصلاح خود باشند، به دنبال بیان کارهای پدرانشان بودند. این آیه به آنان و دیگر انسان ها و از جمله مسلمانان هشدار می دهد که بدانید هر کس مسئول کارهای خویش است و در قیامت، رابطه های پدری و فرزندی و خویشاوندی کارساز نیست؛ پس به نیکی نیاکان خود دل خوش نکنید.

ص: ۱۵۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام در جمله ای کوتاه می فرماید: «الشرفُ بالهممِ العالیهِ، لا بالرّممِ البالیهِ»؛ شرافتِ انسان به همت بلند اوست؛ نه به استخوان های پوسیده نیاکانش.

از این آیه می آموزیم:

به جای تکیه بر نیاکان و افتخار به آنان، در فکر کار خود باشیم که هر کس پاسخ گوی عمل خویش است. مبدا دیگران برای آخرتشان تلاش کنند و ما به پدران خود دل خوش کنیم.

۱۲۰- حق گرای، نه حزب گرای

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

[اهل کتاب] گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید.» بگو: «[چنین نیست]، بلکه [پیروی از] آیین حق گرای ابراهیم [باعث هدایت است؛ زیرا] او از مشرکان نبود.»

یهودیان خود را بر حق می دیدند و مسیحیان را بر باطل. مسیحیان نیز خود را بر حق می دانستند و یهودیان را بر باطل. لذا هر یک دیگری را به آیین خود دعوت می کرد و می گفت: اگر می خواهید هدایت شوید، باید به آیین ما درآید. قرآن در پاسخ به این انحصارطلبی بی دلیل می فرماید: راه رسیدن به هدایت، حق گرا بودن است، نه حزب گرا بودن و این حق گرای را از ابراهیم علیه السلام بیاموزید که هرگز گرفتار شرک و خودپرستی نشد. این آیه نشان می دهد نام و عنوان مهم نیست؛ بلکه ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی بودن عنوانی بیش نیست. آنچه ارزش دارد، توحید و یکتاپرستی است.

ص: ۱۵۲

از این آیه می آموزیم:

حق گرا باشیم، نه حزب گرا. حق گرایی چشم و گوش انسان را برای درک حقیقت باز می کند؛ ولی حزب گرایی انسان را هنگام دیدن ضعف های خود و کمالاتِ دیگران کور می کند.

ایمان قلبی، تسلیم عملی

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

[ای مسلمانان] بگویید: «ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [که پیامبرانی از نوادگان یعقوب بودند] و به آنچه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر، از طرف پروردگارشان نازل شده است، [ایمان آورده ایم و] بین هیچ یک از آن ها جدایی قائل نیستیم [و میان آنان فرق نمی گذاریم و] در برابر خداوند تسلیم هستیم.»

به دنبال آیه قبل که درگیری میان یهود و نصارا را بر سر دینشان مطرح کرد، این آیه خطاب به آنان و پیروانِ دیگر ادیان می فرماید: میان پیامبران الهی تفاوتی نیست؛ زیرا همه آن ها از سوی یک خدا آمده اند. آنچه بر آنان نازل شده نیز همه، از سوی یک خداست. پس هر خداپرستی باید به همه پیامبران الهی و به همه آنچه بر آنان نازل شده است، ایمان بیاورد؛ نه آنکه فقط پیامبر خودش را قبول داشته باشد و دیگر پیامبران و کتاب های آن ها را نفی کند. پیامبران الهی: همچون معلمان یک مدرسه اند که هر یک تربیت گروهی از انسان ها را در مقطعی از زمان به عهده داشته اند. متناسب با رشد فکری بشر نیز در طول تاریخ، خداوند کتاب ها و آیین های کامل تری را برای هدایت بشر نازل کرده است.

ص: ۱۵۳

از این آیه می آموزیم:

همراه با ایمان قلبی، تسلیم بودن در عمل هم لازم است. نمی توان ادعای ایمان کرد، ولی به جای عمل به فرامین الهی، تسلیم هوا و هوس خود بود.

۱۲۱- حق طلبی، شرط هدایت پذیری

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ - وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)

اگر آن ها [نیز] به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، همانا هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند، پس جز این نیست که آن ها [با حق] درستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می کند و او شنونده داناست.

این آیه خطاب به مسلمانان می فرماید: اگر اهل کتاب به جای خودمحموری و تعصبات قومی، همانند شما مسلمانان به همه پیامبران و کتب آن ها ایمان آورند، هدایت می یابند. ولی اگر خود را محور و ملاک حق بدانند و پیروان دیگر ادیان و پیامبران آن ها را منحرف بشمارند، این نشانه ستیز با حق و جدایی از گروه حق طلبان است.

از این آیه می آموزیم:

خداوند در برابر توطئه های دشمنان دین، از مسلمانان حمایت می کند و همین برای آنان کافی است.

۱۲۲- نگارگری الهی

صِبْغَةَ اللَّهِ - وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ - صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

[این است] رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما فقط او را عبادت می کنیم.

ص: ۱۵۴

خداوند، اولین نقاشِ عالم است؛ او روح انسان را با فطرتی پاک رنگ آمیزی کرد، ولی انسان ها بر آن رنگ الهی، رنگ خواسته ها و هوس های نفسانی کشیدند و رنگ فطرت را از نقش وجود خود پاک کردند. تعصب ها و گرایش های فردی و گروهی رنگ هایی است که موجب تفرقه و جدایی انسان ها می شود؛ درحالی که باید همه رنگ های نژادی و قومی رنگ بیازند تا آن رنگ الهی در انسان ظاهر شود. همه رنگ ها درطول زمان، کم رنگ و به مرور، بی رنگ می شوند، جز رنگ الهی که ثابت و پایدار است. همه رنگ ها موجب تمایز و جدایی است، جز رنگ الهی که مایه وحدت و برادری می شود. معمولاً انسان ها رنگ پذیرند و در هر جمعی که وارد شوند، برای آنکه پذیرفته شوند، هم رنگ جماعت می شوند؛ درحالی که سفارش دین نه

هم رنگی، که بی رنگی است: بی رنگی از همه رنگ هایی که موجب امتیاز انسان ها می شود، چه نام و عنوان و چه سن و سواد و چه مال و مقام. باید در این بی رنگی، رنگ الهی ظاهر شود.

از این آیه می آموزیم:

برترین رنگ ها، رنگ فطرت است که خداوند وجود همه انسان ها را با آن آمیخته است؛ رنگی پایدار و وحدت بخش و مایه صفا و صمیمیت.

۱۲۳- اخلاص در عمل

قُلْ أَتَحَابُّونَنَا فِي اللَّهِ - وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

[ای پیامبر، به اهل کتاب] بگو: «آیا درباره خداوند با ما مجادله می کنید؛ درحالی که او پروردگار ما و شماسست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماسست و ما برای او، خالصانه عبادت می کنیم.»

ص: ۱۵۵

متأسفانه، بعضی پیروان ادیان که آشنایی کامل با معارف دینی ندارند، تصور می کنند نزد خداوند، مقام و منزلت خاصی دارند. آن ها گمان می کنند خدا فقط به فکر آن ها بوده و فقط برای آن ها، پیامبرانی فرستاده است؛ لذا حاضر نیستند پیامبران دیگر و پیروان آن ها را بپذیرند. درحالی که خداوند با هیچ قوم و نژادی نسبت فامیلی ندارد و همه در نزد او یکسان هستند و تنها چیزی که موجب دوری یا نزدیکی انسان ها از او می شود، اعمال آن هاست. البته عملی قبول می شود که خالصانه برای خدا انجام شود. این گونه اعمال نشانه ایمان واقعی و دوری از هرگونه عقیده شرک آلود است.

از این آیه می آموزیم:

خدا، خدای همه انسان ها، بلکه همه موجودات است. او در انحصار هیچ دین و آیینی نیست و هیچ کس یا هیچ گروهی نزد او امتیازی ندارد. فقط عمل انسان هاست که باعث قرب یا بُعد آن ها از او می شود.

۱۲۴- تعریف حقایق تاریخی

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَنتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللّٰهُ- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)

[آیا] می گوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان یعقوب، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: «شما بهتر می دانید یا خدا؟ [چرا حقیقت را کتمان می کنید؟] و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی [درباره پیامبران] را که نزد اوست، کتمان کند؟ و [بدانید که] خدا از اعمال شما غافل نیست.

بعضی از پیروان حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام برای اثبات حقانیت دین خود و نفی ادیان دیگر، ادعا می کردند که حضرت ابراهیم علیه السلام و

پیامبران پس از او نیز بر آیین آن‌ها بوده‌اند؛ با آنکه از نظر تاریخی، حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام پس از حضرت ابراهیم علیه السلام و آن پیامبران آمده‌اند و چنین ادعایی جز تعصب بیجا و قوم پرستی باطل، هیچ دلیل دیگری ندارد. این گونه تحریف حقایق تاریخی، چه بسا موجب انحراف در عقیده نسل‌ها و عصرهای بعدی و مانع رشد و تکامل فرهنگی جامعه شود.

از این آیه می‌آموزیم:

تحریف حقایق دینی و تاریخی، ظلم فرهنگی به نسل بشر است که نزد قرآن، بزرگ‌ترین ظلم به حساب می‌آید.

۱۲۵- تکیه به خود، نه فخر فروشی به نیاکان

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

[به هر حال] آن امت بگذشت. آنچه آنان به دست آوردند، برای خودشان است و آنچه شما به دست آوردید، برای خودتان است و از شما درباره آنچه آنان انجام داده‌اند، سؤال نخواهد شد.

این آیه در پاسخ به ادعاهای پوچ برخی یهود و نصارا که در آیه قبل آمد، می‌فرماید: چرا در فکر کشاندن سابقه تاریخی خود تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام هستید؟ جامعه زنده باید بر تلاش خویش متکی باشد؛ نه به تاریخ گذشته اش. پیامبران و اقوام پیشین، همه، در گذشتند و اعمالشان مربوط به خودشان بود. شما نیز مسئول اعمال خودتان هستید. فضیلت صفتی اکتسابی است که هر فرد و گروهی باید خودش آن را به دست آورد. فضیلت موروثی نیست که فرزندان از پدران به ارث برند.

ص: ۱۵۷

از این آیه می آموزیم:

به فکر عمل خویش باشیم؛ نه آنکه به تاریخ گذشتگان فخرفروشی کنیم. نه نیکی آن ها برای ما پاداشی می آورد و نه بدی آن ها موجب کیفر ما می شود.

۱۲۶- قبله، رمز تعبد و تسلیم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَيْنَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
(۱۴۲)

به زودی، مردم بی خرد خواهند گفت: «چه چیزی مسلمانان را از [بیت المقدس،] قبله ای که بر آن بودند، برگردانید؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست. هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

از بهانه گیری های یهودیان علیه مسلمانان، موضوع تغییر قبله از بیت المقدس به مکه بود. این آیه و چند آیه بعد، این مسئله را به صراحت مطرح می کند و آن را پاسخ می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مدت سیزده سال پس از بعثت را که در مکه بودند، به سوی بیت المقدس نماز می خواندند؛ زیرا، اولاً قبله همه خداپرستان و مورد احترام همه ادیان الهی بود؛ ثانیاً مشرکان، کعبه را به بت خانه تبدیل کرده بودند و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد الحرام روبه کعبه می ایستادند، در واقع، روبه بت ها نماز خوانده بودند.

پس از هجرت به مدینه نیز چند ماهی، مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند تا آنکه یهودیان، این موضوع را بهانه قرار دادند و گفتند که شما پیرو ما هستید و از خود استقلال ندارید؛ زیرا قبله مستقلی ندارید. این طعنه ها و تحقیرها بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان سخت آمد. لذا خداوند فرمان تغییر قبله را صادر فرمود و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال نماز ظهر بودند، جبرئیل مأمور شد در وسط نماز، ایشان را به سوی کعبه بگرداند. لذا

ص: ۱۵۸

مسجدی که در این مکان ساخته شد، به «ذوقبتین»، یعنی «دارای دو قبله» مشهور شد.

اما یهودیان بهانه گیر ایراد دیگری مطرح کردند و به مسلمانان گفتند: اگر قبله قبلی درست بود، چه چیز باعث شد که از آن روی بگردانید و اگر این قبله درست است، چرا در این مدت، به سوی بیت المقدس نماز خواندید. قرآن در پاسخ به این ایراد می گوید: قبله معنایش این نیست که خداوند محل و مکانی دارد که بحث کنیم در شرق است یا غرب؛ بلکه اصولاً شرق و غرب و همه جهات از آن او و ملک اوست. هیچ مکانی از خود شرافتی ندارد؛ بلکه با فرمان او، قداست و احترام می یابد. مهم آن است که تسلیم فرمان او باشیم و به هر سو که او فرمان دهد، روی کنیم؛ چه کعبه باشد، چه بیت المقدس.

از این آیه می آموزیم:

۱. قبله یعنی به آن سو که خدا فرمان داده است، روی کنیم؛ نه آنکه خدا در آن جهت باشد. پس چه آن زمان که رو به بیت المقدس می ایستادیم و چه اکنون که رو به کعبه می ایستیم، تفاوتی نمی کند؛ زیرا هر دو به فرمان خدا بوده است، نه به خواست خودمان.

۲. کسانی به راه مستقیم الهی هدایت می شوند که تسلیم فرمان او باشند و هرچه را او فرمان داد، بدون چون و چرا بپذیرند؛ نه آنکه هرچه را مطابق میل و خواسته خودشان بود، قبول کنند و درباره غیر آن شک و شبهه ایجاد کنند.

۱۲۷- اسلام؛ دین اعتدال

□ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ

ص: ۱۵۹

مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ

بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

و بدین سان، ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد. [ای پیامبر] آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، برنگردانیدیم، مگر برای آنکه آنان را که از پیامبر پیروی می کنند، از آن ها که روی برمی گردانند، بازشناسیم؛ اگرچه [این تغییر قبله] جز بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده، سخت و دشوار بود. [بدانید که] خداوند هرگز [نمازهای قبلی شما را به سوی بیت المقدس که براساس تسلیم و] ایمان شما [بوده است]، را باطل و ضایع نمی کند؛ زیرا خداوند با مردم، رئوف و مهربان است.

این آیه امت اسلامی را امتی میانه رو و به دور از هرگونه افراط و تفریط معرفی می کند که در همه صحنه های زندگی، چه مادی و چه معنوی، چه اعتقادی و چه اقتصادی، از حد اعتدال خارج نمی شوند و الگوی مناسبی

برای همه انسان ها و جوامع بشری هستند. روشن است که همه مسلمانان چنین نیستند؛ بلکه بسیاری از آنان در فکر یا عمل خود، دچار افراط و تفریط می شوند. پس منظور این آیه چیست؟ منظور آن است که آیین اسلامی، آیین اعتدال و میانه روی است و فقط کسانی که مطابق همه دستوره های آن و نه فقط برخی از آن، عمل کنند، به جایی می رسند که خداوند آنان را گواه و حجت خود بر مردم قرار می دهد. اهل بیت پیامبر: که اولین عالمان و عاملان به دستوره های الهی و مصداق کامل این امت اند، در این باره فرموده اند: «امت میانه ای که خداوند آنان را گواه و حجت خود بر مردم قرار داده است، ما هستیم.»

ادامه آیه به این نکته مهم اشاره می کند که فرمان تغییر قبله مانند دیگر دستوره های خداوند، آزمایشی الهی بود که صفوف اهل تسلیم را از هواپرستان

جدا کرد؛ زیرا قبول این فرمان برای آنان که هدایت الهی را به طور کامل نپذیرفته اند، سخت و دشوار بود و در مقابل آن، چون و چرا می کردند.

از این آیه می آموزیم:

شیوه دین بر پایه اعتدال و میانه روی است و اگر مسلمانان در راه مستقیم الهی قرار گیرند، می توانند برای دیگر امت ها، الگو و بر آنان حجت باشند.

۱۲۸- قبله؛ فرمان خدا، نه جهت خدا

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

[ای پیامبر،] می بینیم که تو [در انتظار نزول وحی، چگونه] روی به آسمان می کنی. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی، برمی گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و [شما ای مسلمانان] هر جا بودید، روی

خود را به جانب آن بگردانید. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است، [به خوبی] می دانند این، فرمان حقی است از ناحیه پروردگار و خداوند از اعمال آن ها غافل نیست.

به دنبال طعنه یهودیان که می گفتند مسلمانان از خود قبله مستقلی ندارند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در انتظار فرمان تغییر قبله بود تا آنکه در وسط نماز ظهر، این فرمان بر ایشان نازل شد؛ بدین صورت که با گردش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بیت المقدس به سوی مکه، مسلمانانی هم که پشت سر ایشان نماز را به جماعت می خواندند، به سوی کعبه برگشتند. جالب آنکه در کتب آسمانی پیشین آمده بود که از نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آن است که او به سوی دو قبله نماز می خواند. بر همین اساس، این آیه به اهل کتاب چنین هشدار

می دهد: شما که می دانید این فرمان، حق است، چرا به آن اعتراض می کنید؟

از این آیه می آموزیم:

قبله یعنی به آن سویی که خدا فرمان داده است، روی کنیم؛ نه آنکه خدا در آن جهت باشد. پس چه آن زمان که رو به بیت المقدس بوده ایم و چه اکنون که رو به کعبه می ایستیم، تفاوتی نمی کند؛ زیرا هر دو به فرمان خدا بوده است، نه به خواست خودمان.

۱۲۹- قاطعیت در اجرای فرمان خدا

وَلَيْنُ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

و [ای پیامبر،] اگر هر گونه آیه [و نشانه و دلیلی] برای [این گروه از] اهل کتاب بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد. تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، [همان گونه که] هیچ یک از آن ها، از قبله دیگری پیروی نخواهد کرد. اگر پس از آنکه علم

[وحی] به تو رسیده است، از هوس های آنان پیروی کنی، بی شک، از ستمگران خواهی بود.

این آیه به پیامبر دل داری می دهد که اگر اهل کتاب قبله تو را نمی پذیرند، غمگین مباش؛ زیرا تعصب اجازه نمی دهد آن ها حق را بپذیرند. پس هر دلیلی هم بیاوری، زیر بار نمی روند. نپذیرفتن حق از سوی آن ها نباید باعث شود شما درباره قبله خود سست شوید؛ بلکه با قاطعیت اعلام کنید ما تسلیم این جنجال آفرینی ها نمی شویم و هیچ تغییری در موضع ما ایجاد نمی شود. از آنجاکه در اسلام، قانون برای همه یکسان است، خداوند به

ص: ۱۶۲

پیامبرش هشدار می دهد حتی اگر تو هم بخواهی جذب آن ها شوی و دست از قبله برداری، در حق امت خود، ظلمی بزرگ مرتکب خواهی شد.

از این آیه می آموزیم:

تکبر و تعصب مانع هرگونه تفکر و استدلال و حق بینی است؛ لذا دین با این روحیه استکباری مبارزه می کند.

۱۳۰- کتمان حقیقت؛ خطر دانشمندان

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرِبُونَ كَمَا يَغْرِبُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶)

کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] داده ایم، پیامبر را می شناسند همان گونه که پسران خود را می شناسند. گروهی از آنان با آنکه حق را می دانند، آن را کتمان می کنند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

حق [آن چیزی است که] از سوی پروردگار توست؛ پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

نشانه ها و اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در تورات و انجیل آمده بود؛ لذا اهل کتاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می شناختند؛ ولی تعصب و لجابت باعث می شد گروهی

از آنان، این حقیقت را از دیگران پنهان کنند. البته بعضی از اهل کتاب با دیدن اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او ایمان آوردند؛ زیرا این ویژگی های جسمی و روحی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنان در کتب پیشین ترسیم شده بود که به تعبیر قرآن، آن ها پیامبر را می شناختند همان گونه که فرزندان خود را می شناختند. آیه بعد بر این نکته مهم تأکید می کند که آنچه از سوی خدا نازل گردیده، حق است و روی گرداندن و پشت کردن افراد، حتی اگر در اکثریت هم باشند، نباید موجب تزلزل و تردید در حقانیت وحی الهی شود.

از این آیه می آموزیم:

اگر روح حقیقت طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست؛ زیرا هوا و هوس انسان گاهی علم را کتمان یا تحریف می کند.

۱۳۱- پیشی گرفتن در خیرات

وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ لِّهُ مَوْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

و هر امتی قبله ای دارد که به سوی آن رو می کند. [بنابراین، درباره جهت قبله گفت و گو نکنید و به جای آن] در نیکی ها و اعمال خیر پیشی بگیرید. [بدانید] هر جا که باشید، خداوند همه شما را [در محشر] حاضر می کند. همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

در آیات قبل خواندیم که جهت قبله مهم نیست؛ زیرا در طول تاریخ، ادیان مختلف قبله های مختلفی داشته اند. مهم آن است که انسان تسلیم فرمان خدا باشد. این آیه می فرماید: بیهوده راجع به مسائلی که از اصول و پایه های دین نیست، بحث نکنید. معیار و میزان نزد خداوند، انجام دادن کارهای نیک است که انسان باید در این کارها، بر دیگران پیش قدم باشد؛ یعنی به جای حرف و گفت و گو، وارد میدان عمل شود.

مسابقه از کارهایی است که بشر از قدیم به آن توجه کرده است. گاهی در عرصه ورزش، مسابقه برگزار می شود و گاهی در عرصه علم. اما قرآن بدون تعیین زمینه ای خاص برای مسابقه، می فرماید: در هر چه مایه خیر و نیکی برای فرد و جامعه است، مسابقه بگذارید و سعی کنید بر دیگران پیشی بگیرید. سپس خاطر نشان می کند برای آنکه این مسابقات خدایی باشد، هر کاری که می کنید، به فکر قیامت باشید و برای آنجا کار بکنید؛ زیرا پاداش واقعی شما در آنجاست.

ص: ۱۶۴

به جای طرح مباحث اختلافی میان ادیان و مذاهب مختلف که ثمره ای ندارد، در فکر گسترش کارهای مثبت و نیک و خیر باشیم و در این عرصه، از هم پیشی بگیریم.

۱۳۲- قبله؛ رمز وحدت و استقلال مسلمانان

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹)

و [ای پیامبر] از هر جا [که به قصد سفر] خارج شدی، [هنگام نماز] روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان. این دستور حقی است از طرف پروردگارت و خداوند از آنچه انجام می دهید، غافل نیست.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

و [ای پیامبر] از هر جا خارج شدی، پس [هنگام نماز] روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و [شما نیز ای مسلمانان] هر جا بودید، [در سفر و در حضر] روی خود را به سوی آن بگردانید تا مردم علیه شما دلیلی نداشته باشند، مگر آن ها که ستمکار [و لجوج] هستند. پس از آن ها ترسید و فقط از من پروا

کنید و [بدانید این تغییر قبله برای آن بود] که نعمت خود را بر شما تمام کنم؛ شاید شما هدایت شوید.

این دو آیه بار دیگر موضوع توجه به کعبه را به عنوان قبله، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان تأکید می کند که ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد: اول

آنکه از ترس طعنه و تحقیر یهودیان، پذیرش حکم تغییر قبله برای بسیاری از مسلمانان سخت بود؛ لذا آیه می فرماید: از یهودیان نترسید و از خدا بترسید و در اجرای حکم او سستی نکنید. دوم آنکه اهل کتاب در کتاب های خود خوانده بودند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به سوی دو قبله نماز می خوانند. اگر این موضوع محقق نمی شد، آن ها ایراد می گرفتند که پیامبر فاقد آن نشانه هایی است که در کتاب های آسمانی آمده است. سوم آنکه آیات قبل درباره نماز در حال سکونت در شهر بود و این آیه درباره نماز در حال سفر است که باید به سوی مسجدالحرام خوانده شود. به هر حال، استقلال امت اسلامی از نعمت های بزرگ الهی است که در همه حال باید حفظ شود.

از این آیات می آموزیم:

۱. مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می دهد، دوری کنند و اجازه ندهند دشمن حجتی علیه آن ها داشته باشد.

۲. تغییر قبله، هم موجب وحدت داخلی مسلمانان شد و هم رمز استقلال آنان در برابر سلطه جویی دیگران بود.

۱۳۳- رشد علمی در سایه ایمان به خدا

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)

همان گونه که [برای هدایت شما] رسولی در میان شما، از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را برای شما بخواند و شما را [از هر نوع آلودگی و پلیدی] پاک سازد و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُوا بِي (۱۵۲)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپاسگزار [نعمت های] من باشید و کفران نورزید.

خداوند می فرماید پیامبری فرستادم که هم معلم مردم است و آیات و احکام الهی را به آنان تعلیم می دهد و هم به عنوان مربی دلسوز، همواره در فکر اصلاح و رشد آنان است. تلاوت آیات قرآن که زمینه را برای تزکیه و پاکی روح فراهم می سازد و به دنبال آن، آموزش احکام الهی و تعلیم حکمت و بینش صحیح، مهم ترین کار پیامبران الهی برای هدایت بشر بوده است.

حال که خداوند چنین نعمت بزرگی به ما عطا کرده است، عقل و فطرت حکم می کند هم به ولی نعمت خود توجه کنیم و هرچه داریم، از او بدانیم و هم نعمت های او را در راهی به کار ببریم که او رضایت دارد. اگر انسان خدا را فراموش کند، سرچشمه تمام خوبی ها و نیکی ها را فراموش کرده است. طبیعتاً خداوند نیز او را فراموش می کند و به حال خود وامی گذارد. البته منظور از یاد خدا، فقط یاد کردن با زبان نیست؛ بلکه یاد کردن واقعی هنگامی است که انسان به گناهی برسد و به خاطر خدا، از آن گناه دست بکشد؛ همان طور که مراد از شکر خدا، تنها شکر زبانی نیست؛ بلکه شکر واقعی آن است که انسان هر نعمتی را در جای خود مصرف کند و آن را برای همان هدفی که آفریده شده است، به کار گیرد.

از این آیات می آموزیم:

پیامبران فقط رهبران اخلاقی و اعتقادی مردم نبوده اند؛ بلکه در فکر رشد علمی و فکری جامعه نیز بوده اند. البته آنان علمی را ترویج می کردند که در سایه ایمان و اعتقاد به خدا باشد، نه جدای از آن یا در برابر آن.

۱۳۴- اهرم پیروزی بر مشکلات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّـهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، [در برابر حوادث سخت زندگی] از صبر و نماز کمک بگیرید. همانا خداوند با صابران است.

انسان در طول زندگی با مشکلات و سختی های بسیاری روبه رو می شود که اگر قدرت لازم را برای مقابله با آن ها نداشته باشد، مجبور به پذیرش شکست می شود. اما انسان های مؤمن در برابر این ناملایمات، به دو اهرم تکیه می کنند: یکی، صبر و استقامت و دیگری، نماز و ارتباط با خدا. مؤمنان هم به توان درونی خود تکیه می کنند و هم به قدرت نامحدود الهی توکل می کنند. خداوند نیز وعده داده است نمازگزاران صابر را یاری کند و در همه حال، با آنان باشد. همین همراهی الهی بزرگ ترین پشتوانه انسان در برابر سختی هاست.

از این آیه می آموزیم:

نماز، بار نیست؛ بلکه اهرمی برای صبر در مصیبت هاست. لذا خداوند برای سفارش به صبر، نماز را مطرح کرده است که موجب اتصال انسان محدود به قدرت نامحدود الهی می شود.

۱۳۵- حیات شهیدان

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَئِنْ كُنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

و به آنان که در راه خدا کشته می شوند، مُرده نگوئید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.

به دنبال آیه قبل که سخن از صبر و استقامت بود، این آیه به موضوع جهاد و شهادت در راه خدا اشاره می کند که با مشکلات مالی و جانی فراوانی همراه است و به پایداری و جان فشانی نیاز دارد. برخی افراد نادان یا مُغرض نه تنها

خود در صحنه های جنگ و دفاع حضور پیدا نمی کنند، بلکه به دنبال دلسرد کردن مردم و بی نتیجه شمردن این تلاش مقدس هستند. آن ها با قیافه ای دلسوزانه، برای آنان که در راه خدا کشته شده اند، اظهار تأسف

ص: ۱۶۸

می کنند و می گویند: حیف شد که فلانی مُرد و بی دلیل جانش را از دست داد.

در جنگ بدر که چهارده نفر از مسلمانان به درجه شهادت رسیدند، برخی مردم آنان را مُرده خطاب کردند. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر باطل نهی کرد؛ زیرا شهیدان زنده اند و نوعی دیگر از زندگی را دارند که ما قدرت درک آن را نداریم.

از این آیه می آموزیم:

همه انسان ها پس از مرگ، حیاتی برزخی دارند که در واقع، حیات روح است؛ اما شهیدان حیاتی ویژه و متمایز از دیگر مُردگان دارند.

۱۳۶- زمینه های آزمون الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵)

و به طور قطع، شما را با چیزهایی مانند ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات می آزمایشیم و صابران را [در این حوادث و بلاها] بشارت بده.

آزمایش از سُنّت های قطعی الهی است که همه انسان ها را در بر می گیرد. البته آزمایش همه یکسان نیست و هر کس به مقدار امکانات و استعدادهایی که خداوند در اختیارش قرار داده است، امتحان می شود. برای گروهی، مشکلات مالی و اقتصادی بستر امتحان است که مشخص گردد چگونه عمل می کنند و برای بعضی، خطرهای جانی و حضور در صحنه جنگ زمینه آزمایش است تا معلوم شود چقدر آمادگی دارند. البته آزمایش های الهی برای آن نیست که خداوند بخواهد ما را بشناسد؛ زیرا او ما را بهتر از خودمان می شناسد.

آزمایش های الهی برای آن است که ما خود را بشناسیم و استعدادهای درونی خود را بروز دهیم و برای دریافت پاداش یا کیفر الهی زمینه فراهم

ص: ۱۶۹

شود. بسیاری از صفاتِ نیکوی انسانی، همچون صبر، قناعت، تقوا و ایثار، تنها در سایهٔ مواجهه با مشکلاتِ ظاهر می شوند و اسباب رشد و پرورش روح انسان را فراهم می سازند.

از این آیه می آموزیم:

در آزمایش های الهی، فقط صابران پیروز می شوند و دیگران نیز راه فراری ندارند؛ زیرا آزمایش الهی فراگیر است.

۱۳۷- صبر در برابر مصیبت

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ - وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)

[صابران] کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آن ها رسد، می گویند: «ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم.»

به دنبال آیهٔ قبل که به صابران بشارت پیروزی داد، این آیه آنان را معرفی می کند و می فرماید: صابر واقعی کسی است که در مصیبت ها و ناگواری ها، به جای خودباختگی و یأس، به خداوند امیدوار باشد. در نظر کسی که آغاز و انجام خود را وابسته به خدا می داند، آن هم خدایی که هستی را براساس رحمت خود آفریده است و براساس حکمت اداره می کند، همه چیز زیباست و به جهان، خوش بین و از آن خشنود است. اصولاً دنیا جای ماندن نیست. خوابگاه و عشرتکده نیست که انسان در فکر راحتی و خوش گذرانی باشد. دنیا میدان آزمایش است و سختی ها، اسباب آزمایش. ناگواری ها نشانهٔ بی مهری خدا نیست؛ بلکه وسیلهٔ حرکت و تلاش ماست.

مردم در برابر مصیبت ها چند دسته اند: گروهی کم صبرند که جزع و آه و ناله می کنند؛ گروهی در برابر مصیبت ها صبر می کنند و به جای گفتن

کلماتِ کفرآمیز و شکایت از خداوند، به خدا پناه می برند؛ گروهی دیگر علاوه بر صبر، شکرگزار نیز هستند، زیرا آن مصائب را مایهٔ رشد و تقویت روح

خود می دانند. برای مثال، در یک خانواده، کودک از خوردن داروی تلخ، آه و ناله می کند، بزرگ ترها آن را تحمل می کنند؛ ولی پدر خانواده برای خریدن آن پول می پردازد.

از این آیه می آموزیم:

ریشه صبر، ایمان به خدا و روز قیامت است که تحمل سختی ها را بر انسان آسان می سازد.

۱۳۸- درود الهی؛ مایه رحمت و هدایت

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

آنان اند که درودها و رحمت پروردگارشان آنان را دربرمی گیرد و همانان هدایت یافتگان اند.

این آیه پاداش بزرگ صابران را نزول برکات و درودهای الهی می شمرد که حفظ آنان از هرگونه انحراف و اشتباه را باعث می شود و هدایت واقعی را نصیب آنان می گرداند. البته همه موجودات هستی مشمول لطف و رحمت الهی هستند؛ اما این درود و رحمت مرتبه ای خاص و ویژه صابران است: رحمتی که هدایت قطعی آنان را به دنبال خواهد داشت.

از این آیه می آموزیم:

صبر و پایداری سعادت انسان را در همین دنیا باعث می شود؛ گرچه پاداش های معنوی و اخروی آن نیز بسیار است.

۱۳۹- حفظ حرمت مقدسات

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ - فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ - شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

ص: ۱۷۱

صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه خدا یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند و [علاوه بر واجبات] هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، خداوند سپاسگزار و دانا است.

اصل مراسم حج از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. در طول زمان، مردم جاهل و بت پرست آن را با خرافات بسیاری آمیختند. اسلام با حفظ اصل این عبادت بزرگ، آن را اصلاح و خالص کرد. از اعمال حج، سعی بین صفا و مروه، یعنی رفت و آمد میان این دو کوه است که در کنار مسجدالحرام واقع شده اند؛ اما بت پرستان بر بالای این دو کوه، بت هایی نصب کرده بودند و هنگام سعی، دور این بت ها نیز طواف می کردند. هنگامی که مسلمانان قصد به جا آوردن اعمال حج را داشتند، به دلیل این موضوع، از انجام دادن سعی کراهت داشتند؛ زیرا گمان می کردند با توجه به سابقه قرار داشتن بت ها بر بالای این دو کوه، نباید میان آن دو سعی کنند. بدین سبب این آیه نازل شد و بیان کرد که این دو کوه، از نشانه های قدرت الهی و یادآور خاطرات بنیان گذار حج، حضرت ابراهیم علیه السلام است و اگر مردم نادان آن را به نشانه های شرک آلوده کرده اند، شما نباید آن را رها و صحنه را خالی کنید؛ بلکه باید با حضور خود، دست منحرفان را از آنجا کوتاه کنید.

وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام همراه همسر و فرزندش، اسماعیل، به سرزمین مکه آمد، برای اجرای مأموریت الهی، آن ها را در این سرزمین خشک به خدا سپرد و رفت. مادر در طلب آب، میان این دو کوه می دوید؛ اما خداوند از زیر دست و پای کودک، چشمه ای جوشانند که «زمزم» نام گرفت. از آن تاریخ، به فرمان خداوند، هر کس به قصد زیارت خانه خدا می رود، باید به یاد حرکت هاجر میان صفا و مروه، میان این دو کوه سعی کند و خاطره فداکاری های آن مادر را گرامی بدارد. انجام دادن این مراسم، نشانه شکرگزاری خداوند از آن تلاش صادقانه است. همچنین به ما این درس را می دهد که در فکر

سپاس و تشکر مردم نباشیم؛ زیرا خداوند از کارهای نیک ما آگاه است و شکرگزار هم هست.

از این آیه می آموزیم:

۱. اگر افراد نادان، مراکز حق، همچون مساجد و معابد را به خرافات آلوده کردند، نباید از آن مراکز دست کشید؛ بلکه باید با حضور خود در آن مکان ها، آن ها را پاک سازی کرد و راه درست عبادت را زنده ساخت.

۲. مکان هایی که نشانه ظهور رحمت و قدرت و اعجاز الهی هستند، باید همچون صفا و مروه، مورد احترام و توجه باشند تا خاطره پاکان و تلاش های آنان در فکر و دل مردم زنده بماند.

۱۴۰- کتمان حقیقت؛ دریافت لعنت

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که نازل کرده و آن را برای مردم در کتاب [آسمانی آن ها] بیان نموده ایم، کتمان می کنند، خداوند آن ها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعنت می کنند.

این آیه درباره دانشمندان یهود و نصاراست که نشانه های ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را کتمان می کردند با آنکه در کتاب هایشان این نشانه ها آمده بود. آنان زحمات آن پیامبران الهی: را در رسیدن به هدایت و سعادت بر باد می دادند. اگر افراد نادان حق را کتمان کنند، عواقب و کیفر کمتری دارد؛ اما ارتکاب چنین کاری از سوی دانایان امت، بزرگ ترین ظلم در حق مردم و پیامبران: و خداوند است و لعن دائمی را برای آن ها به دنبال دارد. این آیه به روشنی می فهماند که در کنار اظهار دوستی با پاکان، باید نفرت و بیزاری خود را از ناپاکان، با لعن و نفرین بیان کرد؛ به خصوص از آنان که

اسباب گمراهی انسان ها می شوند. البته خداوند در آیه بعد، گروهی از آنان را استثنا فرموده است.

از این آیه می آموزیم:

کتمان حقیقت از گناهانی است که حتی وجدان شخص کتمان کننده نیز او را لعن و سرزنش می کند؛ زیرا خداوند روحیه حقیقت طلبی و حق جویی را در فطرت همه انسان ها قرار داده است.

۱۴۱- پذیرش توبه؛ نشانه رحمت الهی

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰)

مگر آن ها که توبه کرده و [اعمال بد خود را با اعمال نیک] جبران کردند و [آنچه را کتمان کرده بودند] آشکار ساختند که من [لطف خود را] به آنان باز می گردانم؛ زیرا من توبه پذیر مهربانم.

در مکتب اسلام، بن بست وجود ندارد؛ بلکه خداوند همواره، روزنه امید و راه بازگشت را به روی انسان ها باز گذاشته است تا گنهکارترین انسان نیز از رحمت او مأیوس نشود. البته روشن است که توبه هر گناه متناسب با همان گناه است تا فرد بتواند در حد امکان، آثار آن را جبران کند؛ لذا توبه کتمان حقیقت، بیان حقایق برای مردم است تا در گمراهی نمانند و به حق برسند.

از این آیه می آموزیم:

خداوند از سویی، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران فراهم کرده و ازسوی دیگر، پذیرش توبه را وعده داده و خود را توبه پذیر معرفی فرموده است.

ص: ۱۷۴

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱)

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی، بر آن ها خواهد بود.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

[آنان برای] همیشه در آن [لعنت و دوری از رحمت پروردگار] باقی می مانند. نه از عذاب آن ها کاسته می شود و نه به آن ها مهلت داده می شود.

در آیه قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان حقیقت، حقایق را برای مردم بیان کنند، مشمول لطف خداوند می شوند. این آیه دوباره تهدید می کند که اگر کفار چنین نکنند، باز همان لعنت خدا و فرشتگان و مردم، گریبان آنان را خواهد گرفت؛ زیرا توبه تا قبل از فرارسیدن مرگ مؤثر است و با آمدن علائم مرگ، دیگر فایده ای ندارد. فرعون نیز در آستانه غرق شدن توبه کرد؛ اما این توبه سودی برایش نداشت.

از دعاهای انبیا: و اولیای خدا آن بوده است که لحظه مرگ، مسلمان بمیرند؛ زیرا مُردن در حال کفر، دردی است که دوایی ندارد. دوری از رحمت الهی، کیفری است که هم در دنیا و هم در آخرت، گریبان گیر کتمان کنندگان حقیقت می شود. همه وجدان های بشری نیز نفرت و انزجار خود را از این کار شوم ابراز می کنند. از آنجا که کیفرهای الهی براساس عدل و حکمت است، نه براساس ظلم و انتقام، برای آن کس که آگاهانه حقیقت را بیوشاند، تخفیف یا مهلتی وجود ندارد؛ زیرا اثر سوء کار او نه کاسته می شود و نه به تأخیر می افتد.

از این آیات می آموزیم:

عاقبت و پایان کار مهم است؛ یعنی اینکه انسان کافر بمیرد یا مسلمان. البته این عاقبت نیز محصول عمل خود ما در طول عمر است.

۱۴۳- مطالعه کتاب طبیعت

وَإِلٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)

و معبود شما خدای یگانه است. جز او معبودی نیست. بخشنده مهربان است.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی هایی که در دریا در حرکت اند تا [با جابه جا کردن مسافر و کالا] به مردم سود برسانند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده ساخته و انواع جنندگان را در آن گسترده است و [همچنین] در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین تحت فرمان اند، برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی گویاست.

بهترین دلیل بر یگانگی خداوند، هماهنگی میان عناصر طبیعت از ابر و باد و باران و خاک است که زمینه را برای ایجاد حیات و رشد و نمو انواع موجودات فراهم ساخته است. این نظام هماهنگ از سویی، نشانه یگانگی خالق جهان و از سوی دیگر، دلیل علم و قدرت بی انتهای اوست. جهان همچون شعر بلند زیبایی است که ابیات بسیار دارد؛ اما همه بر یک وزن و قافیه اند و در مجموع، حکایت از آن می کنند که شاعری با ذوق آن ها را

ص: ۱۷۶

سروده است. این آیه به شش نمونه از آثار عظمت خداوند در خلقت اشاره می کند که به صورت اجمال، آن ها را بیان می کنیم:

- اول، اصل آفرینش آسمان ها و زمین است. زمینی که ما در آن زندگی می کنیم، با همه بزرگی اش، تنها یک سیاره از منظومه شمسی است که این منظومه، یکی از هزاران منظومه کهکشانی راه شیری است.

- دوم، گردش زمین به دور خورشید است که موجب پیدایش شب و روز و چهار فصل مختلف در یک سال می شود.

- سوم، کشتی هایی که بار و مسافر را حمل می کنند و با آنکه بسیار بزرگ و سنگین هستند، نه تنها در آب فرو نمی روند، بلکه با وزش باد، مسیرهای طولانی را می پیمایند.

- چهارم، بارانی که خداوند از آسمان فرومی فرستد و موجب حیات دوباره زمین و پیدایش انواع گیاهان و حیوانات می شود؛ آبی پاک و تصفیه شده که موجب طراوت هوا و فضاست.

- پنجم، وزش بادهای که نه تنها موجب حرکت کشتی ها، بلکه وسیله گرده افشانی گیاهان، حرکت ابرها، جابه جایی هوای گرم و سرد و جایگزینی هوای سالم به جای هوای آلوده شهرها می شود.

- ششم، ابرهایی که حجم سنگینی از آب را بر دوش می کشند؛ اما در برابر جاذبه، میان آسمان و زمین معلق اند و به صورت رایگان، میلیاردها بشکه آب را از نقطه ای به نقطه دیگر انتقال می دهند.

روشن است که از این آثار، کسانی به قدرت خداوند و یگانگی او پی می برند که در این نشانه ها، اندیشه کنند و از کنار آن ها، بدون فکر و تأمل نگذرند.

از این آیات می آموزیم:

شناخت طبیعت از راه های خداشناسی است؛ زیرا طبیعت محل تجلی علم و قدرت و حکمت خداوند است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ - أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ - وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ - وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵)

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی گزینند و آن ها را همچون خدا دوست دارند. اما آنان که ایمان دارند، محبتشان به خدا [از محبت مشرکان به معبودهایشان] شدیدتر است و آن ها که [با پرستش بت، به خود] ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و خداوند، سخت کیفر است.

همه آثار وجود در آسمان و زمین و دریا، اعم از حیوان و گیاه و جماد، بر یگانگی خداوند گواهی می دهند؛ اما آن که در این نشانه ها اندیشه نکند، فقط اسباب ظاهری را می بیند و به جای خدا، آن ها را پرستش می کند. چنین فردی گاهی برای ستارگان، قدرت تأثیر در زندگی خود قائل می شود و ستاره بخت خود را می پرستد؛ گاهی برای حیوانات، قداستی خاص قائل می شود و حیوانی همچون گاو را مقدس و محترم می شمرد و به آن عشق می ورزد؛ گاهی هم با دست خود، بتی از چوب یا سنگ می تراشد و در برابر آن خضوع و خشوع کرده و عشق خود را به پای او نثار می کند؛ گاهی هم برای بعضی انسان ها، نقشی همچون خدا، در آفرینش و گردش این هستی قائل می شود که حاضر است خود را به پای او قربانی کند. همه این عشق ها به جای حب خداوند در دل ها جای گرفته و موجب پرستش و کرنش در برابر آن معبودان پوشالی شده است؛ درحالی که لازمه ایمان به خدا آن است که همه محبت انسان برای خدا و در راه خدا باشد. این محبت براساس معرفت و شناخت حاصل می شود؛ نه آنکه همچون محبت مشرکان به معبودها، براساس جهل و خرافه و تقلید و هوس باشد. آن ها هم که سراغ

غیرخدا رفته اند، اگر قیامت را می دیدند، می فهمیدند که تمام قدرت ها به دست خداست و آن ها بی دلیل، برای کسب عزت و قدرت به سراغ غیر او رفته اند.

از این آیه می آموزیم:

۱. هرچه و هرکس که محبت او جای محبت خدا را در دل بگیرد، نشانه شرک و دوری از خداست.

۲. نشانه ایمان، عشق و محبت شدید به خداوند است که در عمل به دستورهای او ظهور می یابد.

۱۴۵- بی وفایی در قیامت

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶)

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بریده [و دستشان از همه چیز قطع] شود، پیشوایان [کفر] از پیروان خود بیزاری می جویند.

این آیه هشدار می دهد که ای انسان، به هوش باش و بین رهبرت کیست؟ از که پیروی می کنی و محبت چه کسی را به دل داری؟ باید به کسی عشق بورزیم که ما را برای خودش نخواهد تا در دنیا به آرزوها و هوس هایش برسد که این افراد در قیامت، از ما اظهار بیزاری و تنفر می کنند. لذا باید در انتخاب پیشوا و رهبر دقت کنیم؛ زیرا سرنوشت ما تا قیامت به او گره خورده است و در آن روز، هرکس همراه محبوب و پیشوایش محشور خواهد شد.

از این آیه می آموزیم:

۱. در قیامت، عشق های دروغین که براساس خیال و هوس بنا شده است، به کینه و نفرت تبدیل می شود.

۲. رهبران غیرالهی و طاغوت ها در روز قیامت، نه تنها قدرتی ندارند، بلکه به قدری بی وفایند که از پیروان خود نیز براءت می جویند.

۱۴۶- حسرت در قیامت

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَّرُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

و [در آن هنگام] پیروان می گویند: «ای کاش، بار دیگر [به دنیا] برمی گشتیم تا از این پیشوایان [گمراه] بیزاری جویم؛ همان گونه که آن ها [امروز] از ما بیزاری

جستند.» بدین سان، خداوند اعمال آن ها را که مایه حسرت آن هاست، به آن ها نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون نخواهند آمد.

در آیه قبل فرمود: وقتی مجرمان کیفر خدا را می بینند، پیشوایان از پیروان خود براءت می جویند؛ زیرا محبتی که براساس هوس و آرزو باشد، در قیامت به کینه و نفرت تبدیل می شود. این آیه نیز می فرماید: دوزخیان از خدا می خواهند به دنیا بازگردند و از رهبران خود بیزاری و دوری جویند؛ زیرا از کارهای خود، جز حسرت و پشیمانی، بهره ای به دست نیاورده اند؛ ولی چه سود که نه از حسرت و اندوه کاری برآید و نه راهی برای بازگشت وجود دارد! این آیه در برابر کسانی که به جبر اعتقاد دارند، بیانگر اختیار داشتن انسان در دنیا است؛ زیرا پشیمانی و حسرت در قیامت نشانه آن است که برای مثال، می توانستم کاری دیگر بکنم؛ ولی راه نادرست را با اراده خود اختیار کردم.

۱۴۷- بندگی شکم؛ پیروی شیطان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸)

ص: ۱۸۰

ای مردم، از نعمت های حلال و پاکیزه ای بخورید که در زمین است و از گام های [وسوسه انگیز] شیطان پیروی نکنید. به راستی که او دشمن آشکار شماست.

خوردن و آشامیدن از کارهای غریزی و نیاز به غذا از نیازهای اساسی همه انسان هاست؛ اما در این کار نیز مثل بسیاری از کارهای دیگر، افراط و تفریط هایی صورت گرفته است. برخی بدون پذیرش هیچ قانون و معیاری می خواهند هرچه را که هوس می کنند، بخورند و بیاشامند و کاری به این ندارند که از نظر عقل و شرع، مجاز است یا غیرمجاز؛ از راه مشروع به دست آمده است یا از راه نامشروع. اینان فقط به دنبال پرکردن شکم و برآوردن هوس خود هستند. درمقابل، عده ای بدون هیچ دلیل قانع کننده ای، حتی از

خوردن آنچه عقل و شرع جایز می شمرد، خودداری می کنند و به گمان خود، با هوای نفسشان مبارزه می کنند.

اسلام که دینی جامع است، برای خوردنی ها و آشامیدنی ها نیز قوانینی دارد: آنچه برای بدن مفید و لازم بوده است را حلال و آنچه موجب ضرر به جسم یا روح انسان شود را حرام کرده است. این آیه می فرماید: آنچه در زمین است را خداوند برای شما آفریده؛ پس چیزی را بخورید که حلال و پاکیزه و موافق طبع شماست. همچنین، بی دلیل، چیزی را حلال یا حرام نکنید که این برنامه شیطان برای گمراهی شماست؛ همان طور که آدم و حوا را فریب داد تا از درخت ممنوعه بخورند. براین اساس، هم خوردن چیزهای حرام، مانند شراب، کار شیطان است و هم نخوردن چیزهای حلال که معمولاً این کار براساس عقاید باطل و خرافه صورت می گیرد؛ برای مثال، امروزه، هندوها از خوردن گوشت گاو دوری می کنند.

از این آیه می آموزیم:

انسان حیوان نیست که بنده شکم باشد؛ بلکه باید در چارچوب احکام الهی، نیازهای غذایی خود را از آنچه حلال و طیب است، برآورده سازد.

۱۴۸- فرامین شیطان

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ - مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

[شیطان] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و اینکه آنچه نمی دانید را به خدا نسبت دهید.

آیه قبل فرمود: شیطان دشمن شماست. این آیه هم می فرماید: نشانه دشمنی شیطان آن است که همواره شما را به بدی و زشتی دعوت می کند که نتیجه ای جز شقاوت و بدبختی به دنبال ندارد. البته شیطان بر ما سلطه ندارد که بتواند از ما سلب اختیار کند؛ بلکه مراد از فرمان او به گناه، همان

وسوسه های اوست که هر مقدار ایمان انسان ضعیف تر باشد، در او مؤثرتر است. شیطان هم انسان را دعوت به گناه می کند و هم راه توجیه آن را نشان می دهد. از راه های توجیه و زمینه ساز گناه افترا بستن بر خداست؛ یعنی انسان کار خلافی بر اساس جهل و خرافه انجام دهد و سپس، برای توجیه کار خود، آن را به خدا نسبت دهد.

از این آیه می آموزیم:

هر کس که انسان را به بدی و زشتی و گناه دعوت کند، شیطان است؛ گرچه به شکل انسان باشد.

۱۴۹- پیروی از نیاکان در چارچوب علم و عقل

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

و هنگامی که به آن ها [مشرکان] گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید»، می گویند: «بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم.» آیا حتی اگر پدران آن ها چیزی را درک نمی کردند و به هدایت نمی رسیدند [باز هم باید از آن ها پیروی کنند]؟!

ص: ۱۸۲

حفظ فرهنگ و آداب و رسوم نیاکان ارزش است؛ اما درجایی که آن فرهنگ بر مبنای عقل و اندیشه یا وحی الهی باشد؛ نه پیروی از رسوم خرافی پیشینیان به سبب تعصب های قومی. از راه های نفوذ شیطان در انسان، تقلید کورکورانه از پدران است؛ یعنی انسان به جای عمل به دستورهای الهی، بدون چون و چرا، به سنت های نادرست گذشتگان عمل کند؛ با آنکه خود می فهمد این کار نادرست است و دین نیز او را از انجام دادن این کار نهی می کند.

از این آیه می آموزیم:

پیروی از آداب و رسوم و سنت های نیاکان در صورتی ارزش دارد که براساس علم و عقل باشد؛ و گرنه انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر، جز ارتجاع و سقوط، چیزی را به دنبال نخواهد داشت.

۱۵۰- چشم و گوش یا عقل و اندیشه

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّبِّ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بكم عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

و مثل [تو در دعوت] کافران چنان است که کسی حیوانی را بانگ زند که جز صدایی و آوایی نمی شنود. اینان کر و گنگ و کورند و از این روست که نمی اندیشند.

آیه قبل فرمود: کافران عقاید خرافی نیاکانشان را کورکورانه تقلید می کنند؛ با آنکه پدرانشان این عقاید را نه براساس اندیشه و نه براساس وحی الهی دریافته بودند. این آیه می فرماید: کافران خودشان هم فکر و اندیشه ای نمی کنند تا حقیقت را دریابند؛ بلکه چشم و گوش خود را در برابر حق بسته اند تا چیزی نبینند و نشنوند؛ درست مانند گوسفندانی که هرچه چوپان آن ها را از خطر می ترساند، از کلام او، جز داد و فریاد چیزی نمی فهمند. آن ها همچون حیوانات، چشم و گوش و زبان دارند؛ اما تعقل و

اندیشه نمی کنند؛ لذا خودشان حقیقت را در نمی یابند و سراغ سُنَّت های نادرست نیاکانشان می روند و آنچه را آن ها گفته اند، بی کم و کاست می پذیرند و عمل می کنند.

از این آیه می آموزیم:

ارزش انسان به عقل و اندیشه اوست؛ و الا حیوانات نیز این چشم و زبان و گوش را دارند.

۱۵۱- عمل صالح؛ میوه باغ دنیا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ - إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای بخورید که به شما روزی داده ایم و شکر خدا را به جا آورید؛ اگر فقط او را می پرستید.

جهان به منزله باغ است و پاکان و صالحان، گل و گیاه این باغ. نعمت های خداوند نیز همچون آبی است که باغبان برای رشد گل هایش، در جوی جاری می سازد؛ اما چه باید کرد که علف های هرزه هم از آن بهره می گیرند! خداوند به مؤمنان سفارش می کند از نعمت های او بهره بگیرند و بی دلیل، چیزی را بر خود حرام نکنند؛ زیرا این نعمت ها در اصل برای آنان آفریده شده است. البته روزی های الهی برای شکم چرانی و لذت جویی نیست؛ زیرا عمل صالح میوه باغ الهی است؛ پس باید نعمت ها را در بهترین راه مصرف کرد که این شکر واقعی است.

از این آیه می آموزیم:

اسلام به موضوع غذا توجه کرده است و بارها، درباره غذاهای حلال و حرام سفارش کرده و هشدار داده است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ - فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

خداوند فقط [خوردن گوشت] مُردار و خون و گوشت خوک و آنچه [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده را حرام کرده است؛ [ولی] آن کس که [به خوردن این ها] ناچار شود، در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حدّ احتیاج نگذرانند، گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

روش قرآن معمولاً این است که هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راه های حلال و مجاز آن را بیان می کند و سپس، حرام ها را مطرح

می سازد. به دنبال آیه قبل که بهره گیری از خوردنی های مُباح و پاک را سفارش کرد، این آیه می فرماید: همه چیز برای شما حلال است و خداوند فقط برخی چیزها را آن هم به دلیل ضررهایی که برای جسم و روح شما دارد، بر شما حرام کرده است. برای مثال، تحریم خون و مُردار و گوشتِ خوک به دلیل پلیدیِ ظاهریِ آن هاست؛ اما تحریم حیوان هایی که بت پرستان در برابر بت ها قربانی می کردند یا به نام بت ها سر می بریدند، به علت داشتن پلیدی باطنی، یعنی شرک است.

از آنجاکه اسلام دین جامع و درعین حال، آسان است، در هیچ مسئله ای بن بست ندارد. اسلام هر تکلیفی برای انسان مقرر کرده، هنگام اضطراب آن را برداشته و این نشانه لطف و مهربانی خداوند است؛ پس نباید از قانون اضطراب سوء استفاده کنیم. از این آیه می آموزیم:

توجه به خدا، نه تنها هنگام دعا و عبادت، بلکه هنگام خوردن غذا و خوراک نیز مدنظر اسلام بوده است؛ لذا خوردنِ گوشتِ حیوانی که با نام خدا ذبح نشده، جایز نیست.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۴)

کسانی که آیات کتاب آسمانی را که خداوند نازل کرده است، کتمان می کنند و آن را به بهای کمی می فروشند، جز آتش در درونشان فرو نمی برند و خداوند روز قیامت با آن ها سخن نمی گوید و پاکشان نمی کند و برای آن ها، عذاب دردناکی است.

آیه قبل بعضی از خوردنی های حرام مثل گوشت خوک و مردار را بیان کرد. این آیه اصلی کلی را در این باره مطرح می سازد. آن اصل این است: «اگر

انسان مالی را از راه گناه و حرام به دست آورد، هرچه را با آن مال تهیه و مصرف کند، گرچه از خوراکی های حلال هم باشد، مانند آن است که آتش بخورد و برای خود، درد و رنج بخرد.»

از این دست مال های حرام، حق السبکوت است که در مقابل کتمان حقیقت گرفته می شود؛ همان طور که برخی دانشمندان یهود و نصاری چنین کردند. آنان با آنکه نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در تورات و انجیل دیده بودند و او را می شناختند، وقتی اقرار به رسالت او را به قیمت از دست دادن مال و مقام خود دیدند، حقیقت را کتمان و بلکه انکار کردند. خداوند در بیان کیفر این گروه می فرماید: آن ها که حاضر نشدند کلام الهی را در دنیا به گوش مردم برسانند، در قیامت، از شنیدن کلام محبت آمیز الهی محروم خواهند شد.

از این آیه می آموزیم:

۱. پولی که از راه حرام به دست آید، اگر حلال ترین غذا با آن تهیه شود، همچون آتشی است که به شکم وارد شود.

۲. در دنیا، خداوند با پیامبرانی همچون موسی علیه السلام مستقیم سخن گفته است؛ اما در قیامت، همه پاکان کلیم الله می شوند.

۱۵۴- دین فروشی و حق ستیزی

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۖ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

آن ها کسانی هستند که گمراهی را به بهای ازدست دادن هدایت و عذاب را به جای آموزش خریدند. پس به راستی، چقدر در برابر عذاب خداوند تحمل دارند!

□
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

آن [عذاب] به دلیل آن است که خداوند کتاب [آسمانی] را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب [خدا، با کتمان و تحریف] اختلاف [ایجاد] کردند، همواره در ستیزه ای عمیق هستند.

این دو آیه نتیجه کتمان حقیقت را بیان می کند که این کار از گناهان ویژه دانشمندان فاسد است و نتیجه اش، ازدست دادن نور هدایت و سقوط در ورطه ضلالت و گمراهی است. علم به تنهایی موجب سعادت نمی شود؛ بلکه حتی ممکن است موجب گمراهی هم شود؛ همان طور که دانشمندان فاسد نه فقط خود هدایت نمی یابند؛ بلکه مایه انحراف بسیاری از مردم در طول تاریخ می شوند.

طبیعی است کیفر چنین دانشمندانی فقط مربوط به گمراهی شخص آن ها نیست؛ بلکه چون سبب گمراهی بسیاری شده اند، باید کیفر همه آن انحرافات را بپوشند. چه سخت است چنان کیفری!

این آیه منشأ کتمان را ستیزه جویی با حق می شمرد که افرادی با آنکه حق را می دانند و می شناسند، حاضر به پذیرش آن نبوده اند؛ بلکه در مقام مقابله

با آن برمی آیند؛ لذا از راه های گوناگون، اسباب اختلاف مردم و شک و شبهه در حق را فراهم می سازند.

از این آیات می آموزیم:

۱. دین فروشی گرچه به قیمت به دست آوردن همه اموال دنیا باشد، باز هم خسارت است.

۲. ایمان نیاوردن بعضی از مردم به دلیل ندانستن یا نشناختن حق نیست؛ بلکه بسیاری از مردم حق ستیزند. اگر هم حق را بفهمند، حاضر به قبول آن نیستند.

۱۵۵- هماهنگی گفتار و رفتار با عقیده و پندار

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَـئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَـئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

نیکی [تنها] این نیست که [هنگام نماز] روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید؛ بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد و [نیز] آنان که چون پیمان می بندند، به عهد خود وفا می کنند و آنان که در [برابر] سختی ها، محرومیت ها، بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت می ورزند، این ها کسانی

هستند که راست گفتند [و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است] و اینان همان پرهیزکاران اند.

این آیه که از آیات بسیار جامع قرآن است، مهم ترین اصل نیکی ها را از نظر اعتقادی و عملی و اخلاقی در اسلام بیان کرده است. در تأکید این مطلب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل است که فرمودند: «هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است.» در آیات مربوط به تغییر قبله گفتیم یهودیان جنجال های بسیاری بر سر این موضوع به راه انداختند و آن را مسئله مهمی جلوه دادند. این آیه در پاسخی دیگر به آن ها می فرماید: گمان نکنید دین خدا فقط در موضوع قبله خلاصه شده است که همه فکر خود را صرف آن کنید؛ بلکه ادیان الهی از سه بخش اساسی تشکیل یافته و نیکوکار واقعی کسی است که به همه بخش های دین توجه کامل داشته باشد. یک بخش دین مربوط به اعتقادات است که انسان باید به خدا، قیامت، کتب آسمانی و پیامبران، ایمان قلبی داشته باشد. روشن است که چنین ایمانی باید در

عمل، به صورت انجام دادن وظایف عبادی، همچون نماز و رسیدگی به محرومان و نیازمندان در قالب انفاق و زکات ظهور یابد که بخش دیگر دین است.

براین اساس، فقط برقراری ارتباط با خدا و خلق خدا کافی نیست؛ بلکه حفظ این ارتباط به شیوه ای درست و پایدار، نیازمند رعایت اصول اخلاقی، همچون صبر، بردباری، وفا و پابندی به همه پیمان های الهی و انسانی است. این آیه کسی را مؤمن نیکوکار می داند که هم انفاق واجب خود، یعنی زکات را پردازد و هم انفاق غیر واجب را. برخلاف بعضی از مردم که وقتی به مستمندی کمک می کنند، دیگر، حقوق واجب خود را نمی پردازند؛ برخی دیگر هم با پرداخت زکات واجب، به محرومان بی اعتنا می شوند.

از این آیه می آموزیم:

۱. ایمان به خدا بدون کمک به محرومان و درماندگان و احترام به حقوق مردم کارساز نیست.

۲. گذشتن از مال در راه خدا، از نشانه های صداقت در ایمان است.

۳. لازمه ایمان، صبر و بردباری در برابر فقر و درد و حوادث جنگ است؛ و گرنه ایمان داشتن فقط هنگام رفاه و آسایش و امنیت، نشانه استواری در ایمان نیست.

۱۵۶- عفو و عدالت؛ رمز حیات جامعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، [قانون] قصاص درباره کشتگان بر شما [چنین] مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن؛ پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود [که صاحب خون و ولی مقتول است] مورد عفو قرار گیرد [یا قصاص او به خون بها تبدیل شود] باید شیوه ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی، [دیه را به ولی مقتول] بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان. پس کسی که بعد از این، [از حکم خدا] تجاوز کند، عذاب درناکی خواهد داشت.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ای صاحبان خرد! قصاص برای شما، مایه حیات [و امنیت] است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

اسلام دین جامعی است که نه تنها برای انسان ها از بُعد فردی، بلکه برای همه مسائل اجتماعی آن ها، احکام و قوانین خاصی را وضع کرده است تا جامعه بشری از امنیت و نظم لازم برخوردار باشد. قتل از اتفاقاتی است که در هر اجتماعی، گاه و بیگاه اتفاق می افتد. اسلام برای پیشگیری از وقوع قتل و همچنین تکرار آن که موجب ناامنی مردم می شود، قانون قصاص را وضع کرده است.

مطابق این قانون، در صورتی که قتل عمدی باشد، قاتل محکوم به قتل می شود تا خون مظلوم هدر نرود و دیگران نیز به خود، جرئت تجاوز به جان مردم را ندهند. البته در قصاص، باید عدالت مراعات شود و براساس قاعده تساوی میان قاتل و مقتول، مرد در برابر مرد و زن در برابر زن، محکوم به قصاص می شود. اما اگر قاتل و مقتول از یک جنس نبودند، مابه التفاوت دیه آن ها را باید پرداخت کنند تا خسارت مالی جبران شود.

اهمیت این قانون وقتی روشن می شود که بدانیم در میان اعراب جاهلی، هرگاه یک نفر از قبیله آن ها کشته می شد، حاضر بودند به خاطر یک نفر، قبیله قاتل را به خاک و خون بکشند و جنگ های طولانی راه بیندازند. اما

اسلام که براساس اعتدال و عدالت بنا نهاده شده است، از یک سو، قتل بیش از یک نفر را به خاطر یک مقتول اجازه نداده و از سوی دیگر، این حق را برای صاحبان خون قائل شده که اگر خواستند، با گرفتن دیه یا بدون آن از قصاص قاتل درگذرند.

البته اگر صاحبان خون خواستند دیه بگیرند، نباید از انصاف بگذرند و بدهکار را عاجز کنند؛ همان طور که قاتل نیز نباید در پرداخت دیه، مسامحه و کوتاهی کند؛ بلکه هر دو باید راه پسندیده و نیک را در پیش گیرند و بدانند هرگونه تعدی از قوانین الهی، مجازات سختی را در قیامت به دنبال خواهد داشت. متأسفانه بعضی از کسانی که خود را صاحب فکر و اندیشه می دانند، بدون توجه به آثار قانون قصاص، این اشکال را مطرح کرده اند

که مگر با کشتنِ قاتل، مقتول زنده می شود؟ علاوه بر آنکه شما با انجام دادن قصاص، انسان دیگری را می کشید و خود مرتکب قتل دیگری می شوید.

قرآن در مقام پاسخ به این اشکال که امروزه نیز در زیر نقاب حقوق بشر مطرح می شود، به نکته ای اساسی اشاره کرده است و می فرماید: حیاتِ جوامع بشری بدون تحقق عدالت و امنیت امکان پذیر نیست و برای تأمین این دو، قصاصِ قاتل لازم است؛ همان گونه که برای حفظ سلامتِ یک فرد، قطع عضو فاسد او ضروری است. اصولاً قصاص پیش از آنکه انتقامی شخصی باشد، تأمین کننده امنیت جامعه است. واقعاً امروزه آمار جرم و جنایت در کدام کشورها بیشتر است؟ در کشورهایی که قانون قصاص حتی به صورت ناقص در آن ها اجرا می شود یا در کشورهایی که قصاص را قانون آدم کشی و خود را مدافع حقوق بشر می دانند؟

از این آیات می آموزیم:

اسلام نه قصاص را یگانه راه می داند و نه عفو را بهترین راه می شمرد؛ بلکه مجازات قاتل را قصاص می داند؛ ولی راه عفو یا گرفتن خون بها را نیز می پذیرد.

۱۵۷- توجه به خویشان هنگام وصیت

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

بر شما مقرر شده است که وقتی [نشانه های] مرگ یکی از شما فرارسد، اگر مالی از خود به جای گذاشته، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این کار حق و شایسته پرهیزکاران است.

هریک از ما انسان ها روزی به دنیا آمده ایم و روزی از این دنیا خواهیم رفت. روزی که آمدیم، دست خالی آمدیم و روزی هم که برویم، دست خالی

خواهیم رفت. پول و خانه و... را باید بگذاریم و برویم. براساس قوانین اسلام، هرکس از دنیا می رود، اموالش را میان فرزندان و همسرش یا دیگر وارثان تقسیم می کنند و این کار نیاز به وصیت ندارد؛ اما هرکس حق دارد برای یک سوم اموالش وصیت کند که در چه راهی مصرف شود. آیه هم در این باره می فرماید: پرهیزکاران که اموالشان حلال و مایه خیر و برکت است، باید هنگام مرگ، به فکر پدر و مادر و نزدیکان نیازمند باشند و برای آن ها وصیت کنند؛ زیرا همسر و فرزندان به طور طبیعی، سهم خود را از ارث می برند.

البته این نکته مهم است که وصیت باید عقل پسند باشد؛ نه آنکه انسان براساس مهر و محبت های بیجا یا از روی کینه و انتقام، به کسی چیزی ببخشد یا کسی را محروم کند. بعضی از مردم گمان می کنند وصیت کردن موجب مرگ زودرس می شود؛ درحالی که وصیت نوعی دوراندیشی برای جبران کمبودهاست که باعث می شود پس از مرگ نیز برای انسان پاداش و ثواب نوشته شود.

از این آیه می آموزیم:

پدر و مادر حق بزرگی به گردن انسان دارند و برای قدرشناسی از آنان، باید بخشی از اموال را برای آنان وصیت کنیم.

۱۵۸- رعایت امانت در وصیت

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

پس هرکس که آن [وصیت را] بعد از شنیدن تغییر دهد، گناهِش تنها بر همان کسانی است که آن را تغییر می دهند. همانا خداوند شنوا و داناست.

گاهی فرزندان یا نزدیکان با آنکه وصیت را شنیده و مفاد آن را می دانند، به دلایلی، وصیت را تغییر می دهند؛ مثلاً کسی وصیت کرده که به فلان فقیر

ص: ۱۹۳

مقداری پول بدهند، اما فرزندانش به جای آنکه پول را به آن فقیر بدهند، به دیگری می دهند. قرآن می فرماید: در این مواقع، وصیت کننده به پاداش خودش می رسد و آن کسی هم که پول را گرفته، تقصیری ندارد؛ زیرا خبر نداشته است. در اینجا، فقط تغییر دهنده وصیت که از روی علم، آن را تغییر داده، گناه کرده است؛ زیرا مالکیت پس از مرگ نیز محترم است و کسی حق تصرف بی جا در اموال میت را ندارد؛ گرچه فرزندش باشد.

از این آیه می آموزیم:

عمل بر طبق وصیت لازم است و هرگونه تغییر در آن، خیانتی است که خداوند از آن آگاه و بر کیفر آن تواناست.

۱۵۹- وصیت در مدار عدالت

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

پس کسی که از انحراف وصیت کننده [و تمایل یک جانبه او به بعضی از وارثان] یا از گناه او [به اینکه به کار خلافی وصیت کند] بترسد و میان آن ها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست [و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی شود]. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

آیه قبل فرمود: هر کس وصیت را آگاهانه تغییر دهد، مرتکب گناه شده است. این آیه می فرماید: گاهی وصیت کننده به ناحق وصیت می کند که موجب ایجاد فتنه ای در خانواده می شود یا اینکه به مقداری بیش از یک سوم اموالش وصیت می کند که اجازه این کار را ندارد یا به کاری سفارش می کند که آن کار گناه است. در تمام این ها، می توان وصیت را به گونه ای که صلاح باشد، تغییر داد و میان کسانی را که بهره ای از آن می برند، اصلاح کرد.

ص: ۱۹۴

از این آیه می آموزیم:

در اسلام بن بست وجود ندارد و هرگاه موضوع مهم تری پیش بیاید، باید آن را مراعات کرد. احترام به وصیت افراد مهم است؛ اما پیشگیری از بروز فتنه مهم تر از آن است.

۱۶۰- روزه؛ رمز پارسایی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شد؛ همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود. باشد که پرهیزکار شوید.

یکی از دستورهای خداوند، روزه گرفتن است که اختصاص به اسلام ندارد و در ادیان پیشین نیز بوده است. روزه ویژگی هایی دارد که بدین قرار است: اول، روزه عبادتی ناپیداست. اگر نماز و حج را مردم می بینند، به عکس، روزه دیدنی نیست و امکان تظاهر و ریا در آن کمتر است. دوم، روزه اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه، روزانه آب و نان و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند در برابر اموال و ناموس دیگران نیز خود را کنترل کند. سوم، روزه عواطف انسانی و دینی را تحریک و تقویت می کند. کسی که یک

ماه مزه گرسنگی را چشید، رنج گرسنگان را احساس و درک می کند و در فکر آنان فرومی رود. چهارم، روزه زمینه ساز ترک گناه است. گفتنی است بیشتر گناهان از شکم یا شهوت سرچشمه می گیرند و روزه با کنترل این دو منشأ، سبب کاهش فساد و افزایش تقوا می شود. البته ترک آب و غذا، روزه مردم عادی است. پاکان و بزرگان، علاوه بر اجتناب از خوردن و آشامیدن، از ارتکاب گناهان نیز اجتناب می کنند.

ص: ۱۹۵

۱. از نشانه های ایمان، روزه گرفتن است که روحیه پرهیزکاری را در انسان ایجاد و تقویت می کند.

۲. انجام دادن دستورهای خداوند به نفع خود ماست؛ نه آنکه خداوند نیازی به نمازخواندن یا روزه گرفتن ما داشته باشد.

۱۶۱- تکلیف به میزان توان

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

روزهای محدودی [روزه بر شما مقرر شده است]؛ ولی هرکس از شما بیمار یا مسافر باشد، پس [به همان] تعداد از روزهای دیگر [را روزه بگیرد] و بر کسانی که طاقت روزه ندارند [همچون بیماران مزمن و پیران]، لازم است با اطعام مستمندی کفاره دهند و هرکس به میل خود، بیشتر نیکی کند [و بیش از مقدار واجب طعام بدهد]، برای او بهتر است؛ ولی اگر [آثار روزه را] بدانید، [می فهمید که] روزه گرفتن برایتان بهتر است [و هرگز به روزه خواری معذوران غبطه نمی خورید].

دستورهای خداوند سخت و طاقت فرسا نیست؛ بلکه هرکس به مقدار قدرت و توانش، موظف به انجام دادن آن است. اگر کسی در ماه رمضان، در سفر یا

بیمار باشد، به جای آن، باید در ماه های دیگر روزه بگیرد و اگر اصولاً قدرت روزه گرفتن را ندارد، چه در رمضان و چه در غیر آن، باید به جای تحمل گرسنگی روزه، به یاد گرسنگان باشد و در عوض هر یک روز، یک فقیر را سیر کند. البته روشن است که اگر کسی برای کفاره روزه، بیش از یک نفر را غذا دهد، بهتر است. به هر حال، اگر کسی ارزش و آثار روزه رمضان را بداند،

هیچ گاه آرزو نمی کند که ای کاش، من هم از روزه گرفتن معاف بودم و به جای آن، گرسنه ای را سیر می کردم!

از این آیه می آموزیم:

اسلام دینی جامع است و برای هریک از افراد، متناسب با وضعیت آنان، قانون مناسب را وضع کرده است؛ مانند اینکه حکم روزه مسافر و بیمار و سالمند، متفاوت از دیگران است.

۱۶۲- رمضان؛ ماه نزول قرآن

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. [کتابی که] هدایت کننده مردم با دلایل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است. پس هرکس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد، نه دشواری. [این قضای روزه] برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را به دلیل اینکه شما را هدایت کرده است، به بزرگی یاد کنید. باشد که شکر گزارید.

آیات قبل، اصل وجوب روزه و برخی احکام آن را بیان کرد. این آیه زمان آن را که ماه رمضان است، مشخص می کند. البته ماه رمضان قبل از آنکه ماه روزه باشد، ماه نزول قرآن است و اصولاً ارزش و شرافت رمضان به نزول قرآن است که در شب قدر این ماه نازل شده است. در میان ماه ها، تنها نام «رمضان» در قرآن آمده که به معنای «سوزاندن» است. گویا در این ماه، گناه

روزه داران سوزانده می شود. اسلام دینی آسان و بنای آن بر سهولت و سخت نگرفتن است؛ لذا کسانی که روزه گرفتن در رمضان برایشان سخت و ناممکن باشد، اجازه دارند در دیگر روزهای سال، سی روز به طور ناپیوسته روزه بگیرند و اگر هم از اصل روزه گرفتن معاف اند، به جای آن کفاره بدهند؛ همان گونه که در خصوص نماز، اگر انسان عذری برای وضوگرفتن داشته باشد، اجازه دارد تیمم کند و اگر ایستادن در نماز برایش مشکل باشد، می تواند نشسته یا حتی خوابیده نماز بخواند. پس انسان باید خدا را شکرگزار باشد که در انجام تکالیف، بیش از قدرت انسان از او نمی خواهد و بر او سخت نمی گیرد.

از این آیه می آموزیم:

در ماه های رمضان، با روزه گرفتن روح خود را از گناه شست و شو دهیم و زمینه نفوذ قرآن را در دل های خود فراهم آوریم.

۱۶۳- خدا؛ شنوای دعا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، [بگو:] به راستی من نزدیکم. دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند، پاسخ می گویم. آن ها نیز باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند و به رشد برسند.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: «خدا به ما نزدیک است که آهسته با او مناجات کنیم یا دور است که او را با صدای بلند بخوانیم؟» این آیه نازل شد: «خدا به بندگانش نزدیک است. نزدیک تر از آنچه تصور کنید.» در آیه ۱۶ سوره ق نیز می فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»؛ (ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم). گفتنی است دعا زمان و مکان خاصی ندارد و انسان

ص: ۱۹۸

هرگاه که بخواهد و در هر حال که باشد، می تواند خدا را بخواند؛ اما از آنجا که رمضان ماه دعا و توبه است، آیه دعا در میان آیات روزه و رمضان قرار گرفته است. در این آیه کوتاه، خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خودش و هفت بار به بندگانش اشاره کرده است تا نهایت پیوستگی و ارتباط انسان را با خدا مجسم سازد.

از این آیه می آموزیم:

خداوند دعا و ندای ما را می شنود و نیازهای ما را برآورده می سازد؛ پس ما نیز تنها او را بخوانیم و تنها گوش به فرمان او باشیم که سعادت و رشد ما در گرو ایمان به اوست.

۱۶۴- انعطاف پذیری قوانین دین

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيِّمِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ- أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَأَبْغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ- لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيِّمَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ- فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ- آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

در شب های ماه رمضان، آمیزش با همسران برای شما حلال شد. آن ها لباس اند برای شما و شما لباسی برای آنان هستید. خداوند از اینکه شما به خود خیانت می کردید [و آمیزش را که حرام بود، انجام می دادید] آگاه بود. پس شما را بخشید و از شما در گذشت. اکنون [از این به بعد می توانید] با آن ها هم بستر شوید

و آنچه را خداوند برای شما مقرر کرده، طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته

سپید صبح از رشته سیاه [شب] برای شما آشکار شود. آنگاه روزه را تا شب کامل کنید. البته در ایامی که در مساجد معتکف شده اید، حق آمیزش با همسران را ندارید. این ها مرزهای الهی است؛ پس [به آن ها نزدیک نشوید] خداوند این چنین نشانه های خود را برای مردم آشکار می سازد؛ شاید پرهیزکار شوند.

در تفاسیر آمده است که در آغاز، آمیزش با همسران در طول ماه رمضان، چه شب و چه روز، مطلقاً حرام بود؛ همان طور که خوردن و آشامیدن پس از خواب شب مجاز نبود؛ اما مسلمانان تخلف های متعددی کردند که نشان داد طاقت و تحمل چنین حکمی را ندارند. خداوند به آن ها تخفیف داد و هم بستری در شب های ماه رمضان را مجاز شمرد؛ همان گونه که خوردن سحری پیش از اذان صبح را اجازه داد و تخلف هایی را که پیش از این صورت گرفته بود، بخشید. البته در ادامه آیه می فرماید: در ایام اعتکاف در مساجد که حداقل سه روز است، حق ندارید شب ها به منزل بیایید و آمیزش داشته باشید و مراقب باشید که به احکام الهی که همانند مرزهای خداست، نزدیک نشوید و حریم دستوره های خدا را حفظ کنید؛ زیرا نزدیک شدن به مرز گاهی موجب می شود انسان از مرز بگذرد و گرفتار گناه شود.

در میان احکام روزه در این آیه، تشبیهی زیبا درباره زن و مرد آمده است که می فرماید: همسر همچون لباس انسان است که هم او را حفظ می کند و هم مایه زینت است. اگر لباس عیوب انسان را می پوشاند، همسران باید عیوب یکدیگر را بپوشانند و یکدیگر را از انحرافات حفظ کنند. براین اساس، همان گونه که نداشتن لباس مایه رسوایی است، نداشتن همسر نیز بستر بسیاری از انحرافات و رسوایی هاست.

از این آیه می آموزیم:

۱. آسان گیری در احکام، از ویژگی های دین اسلام و تکلیف به مقدار توان است.

۲. اسلام به نیازهای طبیعی و غریزی توجه کرده و حتی در ماه رمضان، فرصتی برای ارضاء این نیازها قرار داده است.

۳. تقوا و پروا از خدا، فلسفه اصلی فرامین دین است تا انسان پیشگیری کند و به گناه نزدیک نشود.

۱۶۵- رشوه برای خوردن مال مردم

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به ناحق نخورید و [به عنوان رشوه] آن را به حاکمان و قاضیان ندهید تا از اموال مردم به گناه بخورید؛ درحالی که خودتان [حقیقت را] می دانید.

این آیه به اصلی کلی اشاره می کند که در آیه ۲۹ سوره نساء نیز آمده است. تمام فعالیت های اقتصادی با هر عنوانی، اعم از خرید و فروش یا تولید و توزیع، باید از راه مشروع باشد؛ وگرنه تصرف در مال دیگران است و خداوند اجازه چنین تصرفی را به بندگانش نداده است. هر فعالیت اقتصادی که هدف معقول و صحیحی داشته باشد و در چارچوب قوانین و مقررات دینی قرار گیرد، فعالیت مشروع محسوب می شود و غیر آن، هرچه باشد، نامشروع است. امروزه، درآمد از راه ربا، به عنوان فعلیتی مشروع نزد عقلا محسوب می شود و تقریباً تمام بانک ها بر این اساس پایه گذاری شده اند؛ اما اسلام آن را حرام کرده و کسب درآمد از این راه را نوعی اعلام جنگ با خدا شمرده است.

ادامه آیه به یکی از مصادیق کسب مال حرام اشاره کرده است و می فرماید: برخی افراد با دادن رشوه به قاضی، درصدد تصرف اموال مردم به ناحق هستند؛ با آنکه خودشان می دانند این مال حق آن ها نیست. در این مواقع،

ص: ۲۰۱

حکم قاضی به نفع این افراد، مجوزی برای مالکیت و تصرف آن ها در آن اموال نمی شود؛ زیرا این حکم از راه ناروا صادر شده است.

از این آیه می آموزیم:

۱. اسلام مالکیت مردم را محترم شمرده و خوردن مال مردم با هر عنوانی را گناه و معصیت شمرده است.

۲. کسی که می داند حق با او نیست، حق تصرف در اموال را ندارد؛ گرچه قاضی حق را به او بدهد و اموال را در اختیارش بگذارد.

۱۶۶- تقویم طبیعی

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَاهِلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَيِّجِ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

از تو درباره هلال ماه نو سؤال می کنند. بگو: «آن ها نشان دهنده اوقات برای مردم و فرارسیدن موسم حج است.» اینکه از پشت دیوار وارد خانه ها شوید، کار نیکی نیست؛ بلکه نیکوکاری آن است که پرهیزکاری پیشه کنید و از راه در به خانه ها وارد شوید و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.

قرآن پرسش های متعدد و متنوعی را که مردم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می پرسیدند، در آیات مختلف نقل کرده است که این نشان دهنده ارتباط نزدیک و صمیمی مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. ظهور هلال ماه نو از زمان آفرینش خورشید و زمین و ماه وجود داشته است و مردم همواره آن را می دیده اند؛ اما با این حال، مردم درباره حکمت این پدیده طبیعی از رسول خدا سؤال می کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها پاسخ می دهند: «این یک تقویم طبیعی است که مردم به واسطه آن اوقات خود را تشخیص می دهند؛

ص: ۲۰۲

همان طور که تشخیص آغاز و پایان رمضان و زمان فرارسیدن موسم حج از طریق هلال ماه به دست می آید.»

ادامه آیه یکی از خرافات مشرکان را در مراسم حج بیان می کند؛ بدین صورت که آنان براساس عقیده ای نادرست، پس از احرام بستن در شهر مکه، به جای آنکه از طریق در به خانه ها وارد شوند، از پشت دیوار وارد می شدند. این کار خرافی بهانه ای شد که قرآن به عنوان اصلی کلی بفرماید: هر کاری را از راهش وارد شوید که این کار به رستگاری نزدیک تر است.

از این آیه می آموزیم:

۱. زمین و آسمان از نظم دقیق و حساب شده ای برخوردارند که می توان برای تشخیص اوقات، از آن ها استفاده کرد. شرط انصاف نیست که کارهای ما انسان ها بدون نظم و بی حساب باشد.

۲. تقوا، انزوا و گوشه گیری نیست؛ بلکه حرکت درست در جامعه و وارد شدن در کارها از راه معقول و مشروع است.

۳. راه رسیدن به سعادت و درستکاری، رعایت تقوا در انجام دستورهای الهی است.

۱۶۷- جهاد با متجاوزان

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ - لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید؛ ولی از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

دفاع از خود در برابر دشمن، از حقوق اولیه بشر است؛ اما قرآن ضمن تأکید بر مقابله با هرگونه تجاوز می فرماید: قبل از دعوت دشمن به اسلام، دس -ت به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید. در جنگ نیز متعرض کودکان و

ص: ۲۰۳

زنان و سالمندانی نشوید که با شما در جنگ نیستند؛ همچنین، عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید.

از این آیه می آموزیم:

۱. جهاد باید در راه خدا و برای خدا باشد؛ نه برای کشورگشایی یا براساس اختلافات قومی و نژادی.

۲. حتی در جنگ نیز رعایت عدالت لازم است و نباید از حدود الهی تجاوز کرد.

۱۶۸- مقابله به مثل در برابر دشمنان

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَمَّا تَقَاتَلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِ يَنْ (۱۹۱)

و آنان را [که با شما می جنگند و از هیچ جنایتی روی گردان نیستند] هر جا یافتید، بکشید و از [مکه] همان جایی که شما را بیرون کردند، آن ها را بیرون کنید و [بدانید که] فتنه انگیزی از کشتار بدتر است و نزد مسجدالحرام با آن ها جنگ نکنید، مگر آنکه آن ها در آنجا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما پیکار کردند، آن ها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

و اگر [از جنگ و فتنه] دست کشیدند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

این آیات به مسلمانان دستور می دهد که با مشرکان مکه مقابله به مثل، یعنی تلاشی به همان صورت کنند؛ زیرا آن ها مسلمانان را از شهر و دیار خودشان آواره می کردند و آن ها را تحت چنان شکنجه و آزاری قرار می دادند که به تعبیر قرآن، از کشتن بدتر بوده است. البته خداوند برای حفظ حرمت

مسجد الحرام، اجازه جنگ را در آنجا نمی دهد، مگر آنکه مشرکان، خود، جنگ را در آن مکان شریف آغاز کنند که در این صورت، دفاع کردن از خود در هر نقطه ای لازم است.

از این آیات می آموزیم:

۱. با آن ها که از هر فرصتی، برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان استفاده می کنند، مقابله و برخورد کنید و اجازه ندهید علیه شما توطئه و فتنه گری کنند.

۲. خانه خدا محترم است؛ اما احترام خون مسلمانان بیشتر و رعایت آن لازم تر است.

۳. مقابله به مثل از اصول مهم اسلام در خصوص دشمنان دین است.

۱۶۹- جهاد برای ایجاد امنیت

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

و با آن ها بجنگید تا فتنه و آشوبی باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر [از روش نادرست خود] دست برداشتند، [مزاحم آن ها نشوید؛ زیرا] تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

هدف از جنگ و جهاد در اسلام، کشورگشایی و سلطه گری یا به دست آوردن غنائم جنگی نیست؛ بلکه به عکس، غرض، برچیده شدن بساط ظلم و تجاوز و نفی زمینه های کفر و شرک و خرافه است تا امکان تحقق عدالت اجتماعی و هدایت مردم به سوی دین خدا فراهم شود. بنابراین، جهاد با کسانی اسلامی است که درصدد مبارزه عملی با دین و اذیت و آزار مسلمانان برآیند؛ اما در صورتی که از این کارها دست بکشند، جنگی از سوی مسلمانان آغاز نخواهد

ص: ۲۰۵

شد؛ زیرا برخوردِ نظامی تنها در برابر ستمکاران و متجاوزان است؛ نه آنکه به کسی به صرف داشتن عقیده ای غیر از اسلام، تجاوز کنند.

از این آیه می آموزیم:

۱. برای استقرار دین خدا در زمین، باید با حاکمانِ ظالم که عقاید باطل را ترویج می کنند، مبارزه و جهاد کرد.
۲. راه بازگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ وضعیتی بسته نیست. حتی دشمنِ کافر هم اگر در وسط جنگ، تغییر عقیده و عمل دهد، خداوند او را عفو می کند.

۱۷۰- عدالت با دشمن

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام و [اگر دشمنان احترام آن را شکستند و با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید؛ زیرا] تمام حرمت ها [ی شکسته شده قابل] قصاص است و هر کس به شما حمله کرد، مانند آن تجاوز، بر او حمله کنید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید [و زیاده روی نکنید] و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.

در چهار ماه از سال، جنگ حرام است که عبارت اند از: رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم. مشرکان می خواستند از این فرصت سوء استفاده کنند و با حمله به مسلمانان در این ماه های حرام، آنان را غافل گیر کنند. آن ها گمان می کردند مسلمانان اجازه ندارند در این ماه ها، به مقابله برخیزند؛ غافل از آنکه حرمتِ خون مسلمان بیش از حرمتِ این ماه هاست و هر کس حرمت ها را بشکند، باید با او مقابله به مثل کرد و حکم قصاص را جاری ساخت.

ص: ۲۰۶

از این آیه می آموزیم:

۱. دشمن همواره در کمین است؛ پس نباید اجازه دهیم از فرصت‌ها سوءاستفاده کند.

۲. قراردادهای و پیمان‌های اجتماعی تا وقتی محترم است که طرف دیگر به آن پایبند باشد؛ نه آنکه قصد سوءاستفاده از آن را داشته باشد.

۳. حتی در مواجهه با دشمن، باید عدل و انصاف را رعایت کنیم و از حد تجاوز نکنیم.

۱۷۱- خطر بخل و ثروت اندوزی

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید [و با ترک انفاق] خویش را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

آیات قبل دستور جهاد و مقابله به مثل را می‌داد؛ اما روشن است که جنگ بدون پشتوانه مالی و تأمین نیازهای رزمندگان در جبهه و خانواده‌های آنان امکان‌پذیر نیست و اگر مسلمانان حاضر نشوند در راه خدا از مال و جان خود بگذرند، دچار شکست می‌شوند و خود را به هلاکت می‌اندازند. البته در هنگام صلح و آرامش نیز اگر ثروتمندان به فکر محرومان جامعه نباشند و به وظیفه خمس و زکات و انفاق توجهی نکنند، طبیعی است که اختلاف طبقاتی رشد می‌کند و زمینه‌های ناامنی و بی‌عدالتی در جامعه ایجاد می‌شود. لذا انفاق و احسان به دیگران که موجب تعدیل ثروت می‌شود، در واقع، حافظ ثروت و سرمایه است. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز می‌فرماید: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.»

ص: ۲۰۷

۱. هرگاه بخل و ثروت اندوزی حاکم شود، حیات و عزت جامعه در معرض هلاکت قرار می گیرد.

۲. هر کاری که به فرد یا جامعه انسانی ضرر بزند و به نوعی مایه هلاکت شود، حرام است.

۱۷۲- تکلیف متناسب با توان

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر بازداشته شدید [و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید، بر شماست] قربانی کردن آنچه فراهم است [از شتر یا گاو یا گوسفند که به قربانگاه مکه یا منا بفرستید] و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد [و در آنجا ذبح شود] و اگر کسی از شما بیمار بود یا ناراحتی در سر داشت [و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد]، باید به عوض آن، روزه بگیرد یا صدقه بدهد یا گوسفندی را ذبح کند و چون [از بیماری یا دشمن] در امان شدید، پس هر کس به دنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده و آنچه را از قربانی که میسر است [ذبح کند] و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگامی که بازگشت، روزه بدارد. این، ده روز کامل است. [البته] این [حج تمتع]

برای کسی است که خاندانش ساکن [مکه و] مسجدالحرام نباشند و از [مخالفت فرمان] خدا پروا کنید و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

بنیان گذار حج، حضرت ابراهیم بوده و از زمان او، این مراسم متداول شده است. اسلام نیز این مراسم را امضا کرد و بر هر مسلمان واجب است در صورت استطاعت، یک بار در طول عمر خود به حج برود؛ اما عمره که به معنای زیارت است، تنها بر کسی واجب می شود که وارد مکه شود. عمره اعمالی مختصر، از جمله طواف خانه خدا و نماز دارد. به دنبال فرمان انجام حج و عمره، از آنجا که ممکن است افرادی در طول این سفر عبادی دچار مشکل شوند، این آیه برخی احکام آنان را بیان می کند تا روشن شود تکالیف

خداوند در حدّ وسع و توان انسان است و خداوند فوق طاقت بشر چیزی از او نخواسته است و نمی خواهد.

از این آیه می آموزیم:

اسلام بن بست ندارد و مطابق با موقعیت های مختلف، احکام متناسب با آن را بیان می کند. کسی که از ادامه اعمال حج معذور است، می تواند به جای آن روزه بگیرد یا صدقه دهد یا با ذبح گوسفندی، فقرا را سیر کند.

۱۷۳- اوج وحدت در عبادت حج

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

حج [در] ماه های معینی است؛ پس هر که در این ماه ها فريضه حج را ادا می کند، [بداند که] آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید، خدا می داند و زادوتوشه تهیه کنید که البته بهترین زادوتوشه، تقواست. ای خردمندان، فقط از من پروا کنید.

ص: ۲۰۹

مراسم حج در هر سال، فقط یک بار، آن هم در زمان مشخصی انجام می شود. کسی که به حج می رود، باید از همان ابتدا، پاکی و پرهیزکاری را زادتوشه این سفر معنوی قرار دهد و به دنبال انجام دادن کارهای نیک و دوری از گناه و ستیز باشد.

از این آیه می آموزیم:

مکه پایگاه امنیت و وحدت و عبادت است. پس در ایام حج، باید این محیط از هرگونه نزاع و کشمکش یا ارتکاب گناه یا بهره گیری از لذت های جنسی دور باشد تا زمینه خداجویی فراهم شود.

۱۷۴- امتیازطلبی ممنوع

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ - عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان [از راه تجارت در ایام حج] بهره گیرید. پس وقتی از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید و او را یاد کنید، به پاس آن که شما را هدایت کرد و به قطع، شما پیش از این، از گمراهان بودید.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)

سپس، از همان جا که مردم کوچ می کنند، [به سوی سرزمین منا] کوچ کنید و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزنده مهربان است.

در آیات قبل، انجام دادن برخی کارها که امنیت و وحدت مسلمانان را در حج به خطر می انداخت، ممنوع شد. این آیه برخلاف عقاید عرب جاهلی که هرگونه معامله را در ایام حج گناه می شمرد، انجام کارهای اقتصادی و

معاملات را که لازمه برگزاری این مراسم و شکوه و عظمت آن است، جایز و بلکه لازم می‌داند. آنگاه یکی دیگر از احکام حج را که حرکت از عرفات به سوی مشعر است، مطرح کرده و می‌فرماید: اولاً در این مسیر به یاد خدا باشید که چگونه شما را از گمراهی‌ها نجات داد و به سوی حق هدایت کرد؛ ثانیاً به صورت دسته‌جمعی و همراه مردم حرکت کنید و هیچ‌گونه امتیازی برای خود قائل نشوید.

از این آیات می‌آموزیم:

۱. اسلام دینی جامع است و در کنار اعمال عبادی، مانند حج، به زندگی مادی و کسب معاش مردم توجه کرده است.

۲. در سفر، از نعمت‌های مادی بهره ببریم؛ اما از یاد خدا غافل نشویم.

۳. در حج، عناوین و امتیازات افراد کنار زده می‌شود و همه باید همانند یکدیگر و همراه باهم، این مراسم را به پایان برند.

۱۷۵- اعتدال میان دنیا و آخرت

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ - كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ (۲۰۰)

پس وقتی مناسک [حج] خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید؛ همان‌گونه که پدران خویش را یاد می‌کنید؛ بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «خداوندا، به ما در دنیا عطا کن.» آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

و بعضی مردم می‌گویند: «پروردگارا، در این دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگهدار.»

ص: ۲۱۱

أَوَّلُ-إِيَّكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

آنان از آنچه به دست آورده اند، بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت، به حساب هر کس رسیدگی می کند.

در تاریخ آمده است که اعراب قبل از اسلام پس از برگزاری مراسم حج، در محلی جمع می شدند و هر کس افتخارات قوم و قبیله و پدران و نیاکان خود را مطرح و به آن ها افتخار می کرد. قرآن می فرماید: به جای تفاخر به نیاکان، خدا را یاد کنید. نعمت های گذشته او را سپاس گوئید و آینده خود را نیز از او بخواهید. آنگاه قرآن در ادامه می فرماید که مردم دو گروه اند: گروهی در آن مکان مقدس، فقط به فکر دنیا و نیازهای دنیوی خود هستند و از خدا، غیر از این چیزی نمی خواهند. طبیعی است که این گروه در قیامت که انسان به همه چیز نیازمند است، دستشان خالی است. در مقابل، گروه دوم هم دنیا را که ابزار رسیدن به تکامل است، از خدا می خواهند و هم قیامت را که عاقبت کار انسان است.

از این آیات می آموزیم:

۱. در خصوص دعا و یاد خدا، سطحی نگر و نزدیک بین باشیم. فقط جلوی پای خود و این چندروزه دنیا را ببینیم.

۲. اسلام دین اعتدال و میانه روی است و دنیا و آخرت را در کنار هم مطرح کرده است تا کسی گمان نکند فرد مسلمان به فکر رشد و رفاه مادی خود و جامعه اش نیست.

۳. از خداوند، خیر و صلاح و سعادت خود را بخواهیم، نه فقط خواسته های جزئی و فردی را؛ زیرا ما از آینده و مصلحت خود آگاه نیستیم.

ص: ۲۱۲

وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعِيذَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید. پس هرکس شتاب کند [و اعمالِ منا را] در دو روز [انجام دهد]، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز] گناهی بر او نیست. [البته این اختیار] برای کسی است که [از محرمات احرام] پرهیز کرده باشد. از خدا پروا کنید و بدانید در پیشگاه او محشور خواهید شد.

آیات قبل می فرمود: به جای تفاخر به نیاکان در مراسم حج، خدا را یاد کنید. به دنبال آن در این آیه، خداوند زمان یاد کردن را نیز مشخص می کند. مراسم عید قربان در دهم ذی حجه برگزار می شود و پس از آن، در روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نیز که به ایام تشریق معروف است، حاجیان در سرزمینِ منا به سر می برند. این آیه می فرماید: به جای ذکر افتخارات قومی و قبیله‌ای، در این روزها، ذکر خدا بگویید. در روایات نیز آمده است که در این روزها، پس از خواندن نمازهای واجب، این ذکر تکرار شود: «اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر، اللَّهُ اکبر،

لااله الا الله والله اکبر ولله الحمد، اللَّهُ اکبر علی ما هدانا، اللَّهُ اکبر علی ما رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ.»

از این آیه می آموزیم:

اگر انسان اهل تقوا و پرهیزکاری باشد، خداوند بر او آسان می گیرد و کارهای او را اگرچه کم باشد، می پذیرد و نقص و ضعف کارهای او را می پوشاند.

۱۷۷- تبلیغات جذاب دشمنان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ -عَلَيْ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴)

و گفتار بعضی مردم درباره زندگی دنیا، باعث تعجب تو می شود. [در ظاهر، اظهار محبت شدید می کند] و بر آنچه در دل [پنهان] کرده است، خداوند را گواه می گیرد [درحالی که] او سرسخت ترین دشمنان است.

افراد سست ایمان و منافق که به دنیا دل بسته اند، همواره سخنان زیبا و دل نشینی درباره دنیا و زندگانی در آن می گویند تا مؤمنان از سخن آن ها به شگفتی درآیند و به آنان جلب شوند. قرآن خطر این افراد را گوشزد می کند و می فرماید: به این افراد اعتماد نکنید. آنان در دل، ایمانی ندارند و حتی با مؤمنان دشمن اند؛ ولی دشمنی خود را مخفی می کنند.

از این آیه می آموزیم:

فریب ظواهر زیبا و سخنان شیوا و تبلیغات جذاب را نخوریم؛ بلکه ببینیم گوینده چه هدفی از این کارها دارد: آیا کلام او دنیاگرایی را در ما تقویت می کند یا ما را به خدا متوجه می کند؟

۱۷۸- مدعیان اصلاح

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

و چون از تو روی گرداند [یا به قدرت و حکومت رسد]، برای فساد در زمین می کوشد و کشت و زرع و نسل انسان را نابود می کند و خداوند، فساد و تبهکاری را دوست ندارد.

ص: ۲۱۴

همان کسانی که سخنان زیبا می گفتند و وعده می دادند که اگر ما قدرت داشتیم، رفاه و امنیت را در جامعه گسترش می دادیم، وقتی به حکومت برسند، برای رسیدن به دنیای خود، زندگی مردم را تباه می کنند. هم اقتصاد جامعه را نابود می کنند و هم نسل جوان را به انحراف می کشانند. قرآن در آیات دیگر می فرماید: هرگاه صالحان حکومت را به دست گیرند، در فکر اصلاح دین و دنیای مردم هستند. هم نماز، یعنی داشتن رابطه با خدا را در جامعه تقویت می کنند و هم زکات، یعنی داشتن رابطه با مردم و محرومان را گسترش می دهند.

از این آیه می آموزیم:

در مواجهه با دیگران، فقط به سخن آن ها توجه نکنیم؛ بلکه بینیم عملکرد آن ها چگونه است: آیا به صلاح جامعه کار می کنند یا موجب گسترش فساد در جامعه می شوند؟

۱۷۹- جان فشانی در راه خدا

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ - أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

و هنگامی که به او گفته شود: «از خدا پروا کن»، غرور و نخوت او را به گناه می کشاند. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بدجایگاهی است!

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

و از میان مردم، کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را [با خدا] معامله می کند و خداوند با بندگان، مهربان است.

به دنبال آیات قبل درباره ستم و فساد منافقان فریب کار، آیه ۲۰۶ به غرور و نخوت آن ها اشاره می کند و می فرماید: اگر هم کسی آن ها را موعظه کند و از کارهای زشت بازدارد، نه تنها به نصیحت او گوش نمی کنند، بلکه بر لجابت و خلاف کاری خود می افزایند و حاضرند هر عملی را انجام دهند. در

مقابل این انسان های مغرور و دنیاپرست، انسان هایی پاک و جان باخته اند که مطیع محض خداوند هستند و در راه کسب رضای او، جان خویش را نثار می کنند.

در تفاسیر آمده است وقتی مشرکان مکه تصمیم گرفتند شبانه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله برند و آن حضرت را بکشند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق وحی، از نقشه آن ها باخبر شدند و تصمیم گرفتند از مکه خارج شوند؛ اما برای آنکه دشمنان متوجه جای خالی ایشان نشوند، علی بن ابی طالب علیه السلام در بستر ایشان خوابید و خود را فدایی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد. لذا آیه ۲۰۷ نازل شد و آن شب تاریخی «لَيْلَةُ الْمَيْتِ» نام گرفت.

از این آیات می آموزیم:

۱. غرور، نخوت، تعصب و لجاجت در برابر حق، از عوامل تکرار گناه است. این عوامل سبب می شود انسان به جای پشیمانی و توبه، بر گناه خود پافشاری کند.

۲. مؤمن، اهل عمل است و منافق، اهل حرف. مؤمن با خدا معامله می کند و به دنبال کسب رضای اوست؛ اما منافق با دنیا معامله می کند و در پی جلب رضایت مردم است.

۱۸۰- تفرقه افکنی؛ ندای شیطانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآید [و تسلیم مطلق خداوند شوید] و از گام های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹)

ص: ۲۱۶

و اگر بعد از آنکه نشانه های روشن برای شما آمد، دچار لغزش [و گمراهی] شدید، بدانید خداوند عزیز و حکیم است.

این آیات همه مؤمنان را به صلح و آرامش دعوت می کند تا جامعه اسلامی، جامعه ای متحد و یکپارچه شود و نزاع و جدال از میان برود؛ زیرا نزاع و جدال مهم ترین اهرم شیطان برای ایجاد کینه و تفرقه است. اصولاً مسائلی همچون نژاد، جنسیت، زبان، ثروت و دیگر تفاوت های ظاهری و مادی، باعث امتیازطلبی و جدایی میان انسان ها می شود و تنها ایمان به خداست که موجب وحدت و همدلی می شود و صلح حقیقی و جهانی را تأمین می کند؛ لذا با وجود حکم عقل و وحی بر لزوم دوری از گام های شیطان، هرگونه عملی که صفا و صمیمیت و آرامش و امنیت جامعه اسلامی را بر هم زند، انحراف از ایمان است و کسی که چنین عملی مرتکب شود، باید بداند در برابرش، خدای عزیز و حکیم قرار دارد؛ خدایی که طبق حکمت عمل می کند و هیچ قدرتی را یارای مقاومت در برابر اراده او نیست.

از این آیات می آموزیم:

۱. صلح و آرامش فقط در سایه ایمان به خدا امکان پذیر است و با اتکا به قوانین بشری، هرگز جنگ و ناامنی از دنیا برچیده نخواهد شد.

۲. شیطان، دشمن وحدت است و هر ندای تفرقه برانگیز، برخاسته از حلقومی شیطانی است.

۱۸۱- توقعات نابجا

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يُأْتِيَهُمُ اللَّعْنَةُ فِي ظُلُلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

آیا [کافران و منکران] جز این انتظار دارند که خداوند فرشتگان در زیر سایبان هایی از ابر به سوی آن ها بیایند و کار یکسره شود؟ و بازگشت همه امور به سوی خداست.

ص: ۲۱۷

بسیاری از مردم انتظار دارند خدا و فرشتگان را ببینند و سخن آن‌ها را بشنوند و به کارشان در همین دنیا رسیدگی شود؛ درحالی که چنین چیزی امکان ندارد. خدا و فرشتگان جسم نیستند که دیده شوند؛ علاوه بر آنکه خداوند عقل و وحی را در اختیار بشر قرار داده و او را به نحو کامل هدایت کرده است؛ لذا لزومی به برآوردن این خواسته‌های نامعقول نیست.

از این آیه می‌آموزیم:

انتظار نزول خدا از آسمان و تعیین کیفر و پاداش مردم در دنیا، توقعی نابجا و نوعی بهانه‌جویی برای فرار از ایمان است.

۱۸۲- فرجام کفران نعمت

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ - هِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ - شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)

از بنی اسرائیل پرس که چه اندازه دلایل روشن به آن‌ها دادیم [و آنان کفران نعمت کردند]؟ و هر کس نعمت خدا را پس از آنکه سراغ او آمد، [مسیر صلاح آن را به خلاف] تبدیل کند، پس بداند که خداوند سخت کیفر است.

خداوند به قوم بنی اسرائیل نعمت‌های مادی و معنوی بسیاری داد؛ از جمله، رهبری همچون موسی علیه السلام به آنان عنایت فرمود که آنان را از اسارت فرعون نجات داد و امکانات خوبی برای زندگی دنیوی در اختیار آنان گذاشت. اما آن‌ها گرفتار تبدیل نعمت شدند؛ یعنی آن امکانات را در مسیرهای انحرافی و گناه و ستم به کار گرفتند. آن‌ها به جای خداپرستی، به گوساله پرستی روی

آوردند و به جای پیوستن به موسی علیه السلام سراغ سامری رفتند؛ در نتیجه، به غضب الهی گرفتار شدند و در همین دنیا، سرنوشتی شوم برای خود خریدند.

امروزه نیز با آنکه در دنیای صنعتی، نعمت‌ها و امکانات بسیاری در اختیار انسان قرار گرفته است، متأسفانه، در اثر دوری از تعلیمات آسمانی

پیامبران: انسان آن‌ها را در مسیر گناه و ستم و فنا و نیستی جامعه به کار می‌گیرد.

از این آیه می‌آموزیم:

از تاریخ عبرت بگیریم و بدانیم سوء استفاده از نعمت‌های الهی عاقبتی بد دارد.

۱۸۳- دنیاپرستی؛ عامل مسخره کردن اهل ایمان

زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
(۲۱۲)

زندگی دنیا در چشم کافران جلوه یافته است و [به همین دلیل] افراد باایمان را مسخره می‌کنند؛ درحالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آن‌ها برترند و خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند.

زرق و برق دنیا چنان در چشم کافران جلوه کرده است که مست و مغرور شده‌اند و مؤمنان آخرت طلب را نادان و ابله می‌خوانند و آنان را مسخره می‌کنند. حقیقت آن است که معیار برتری انسان‌ها، ارزش‌های معنوی و الهی همچون ایمان و تقواست که در قیامت نمود پیدا می‌کند؛ نه مال و مقام و عنوان دنیوی.

از این آیه می‌آموزیم:

دنیاگرایی عامل خودبزرگ بینی است و تحقیر و استهزای دیگران را به دنبال دارد. درمقابل، خداگرایی و پرهیزکاری مایه سعادت دنیا و آخرت و دریافت الطاف بی‌کران الهی است.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

مردم [در آغاز] امتی یگانه و یک دست بودند. [به تدریج، جوامع و طبقات پدید آمد و در میان آن ها اختلافاتی پیدا شد.] پس خداوند پیامبران بشارت آور و بیم دهنده را برانگیخت و با آنان، کتاب آسمانی را به حق نازل کرد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، حکم کند. اما کسانی که کتاب به آن ها داده شده بود، با وجود دریافت نشانه های روشن در آن اختلاف کردند؛ آن هم به سبب حسادت میان خودشان. پس خداوند به توفیق خویش، مؤمنان را در آن حقیقتی که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خداوند هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

این آیه به نقش مهم دین و قوانین الهی در اداره جوامع بشری اشاره می کند و می فرماید: بشر در آغاز، زندگی ساده و محدودی داشت؛ اما با گسترش انسان ها و پدید آمدن جوامع، به طور طبیعی، اختلافاتی میان مردم بروز کرد و نیاز به قانون و حاکم آشکار شد. در اینجا بود که پیامبران: از سوی خدا، مأمور نجات و هدایت انسان ها شدند و براساس کتاب های آسمانی، داوری و حکومت کردند. آن ها برای ایجاد ثبات و امنیت جوامع، بسیار تلاش کردند؛ اما بسیاری از انسان ها از روی هوا و هوس و تعصب و حسادت، در مقابل آن ها لجاجت کردند و حاضر به پذیرش حق نشدند. در این میان، فقط مؤمنان در سایه ایمان به خدا و پیامبران: و کتاب های آسمانی، به

وحدت و آرامش می رسند و راه حق و هدایت را در پیش می گیرند؛ ولی کافران همچنان در اختلافاتِ مادی خود باقی می مانند که همین مایهٔ انحراف آن هاست.

از این آیه می آموزیم:

۱. جامعه به قانون و حاکم نیاز دارد و بهترین قانون، کتاب های آسمانی و بهترین حاکم، پیامبران و رهبران دینی هستند.
۲. بهترین راه برای حل اختلاف میان انسان ها در مسائل مختلف خانوادگی و اجتماعی، تسلیم شدن در برابر قانون خداست.

۱۸۵- بهشت را به بها دهند، نه به بهانه

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتَمِينَ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ - أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ - هِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید بی آنکه پیش آمدِ ناگواری به شما برسد همانند آنچه برای گذشتگان شما پیش آمد؟! آنان گرفتار تنگ دستی و ناخوشی شده و چنان زیروزبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: «پس چه زمانی یاری خدا خواهد آمد؟!» [به آن ها گفته شد: «آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.»]

آیه قبل نقش ایمان به خدا را در رسیدن به هدایت و سعادت و دوری از اختلاف بیان کرد. این آیه به دنبال آیه قبل می فرماید: ایمان قلبی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز در حوادث تلخ و ناگواری هایی که پیش می آید، ایمان خود را با توکل به او حفظ کرد و در پیچ و خم زندگی، از راه خدا منحرف نشد؛ زیرا حوادث، همه، زمینه آزمایش هستند و درجه ایمان افراد در چنین آزمایش هایی سنجیده می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. انتظار رفتن به بهشت بدون سختی کشیدن، توقعی نابجاست.

۲. آزمایش از سنت های قطعی الهی برای همه انسان ها، حتی برای پیامبران است تا در عمل، هر کس ارزش واقعی خود را بیابد و نشان دهد.

۱۸۶- اولویت دادن به خویشان در انفاق

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند. بگو: «هر مالی که [می خواهید] انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد» و [بدانید] هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند از آن آگاه است.

از نشانه های افراد مؤمن که در بسیاری از آیات قرآن به آن اشاره شده، رسیدگی به محرومان و توجه به آنان است. مسلمانان صدر اسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پرسیدند: چه چیز را و به چه مقدار باید انفاق کنیم؟ از آنجا که نوع و مقدار انفاق موضوع ثابت و مشخصی نیست و به امکانات ما و نیاز طرف مقابل بستگی دارد، قرآن می فرماید: در انفاق، مهم آن است که چیز مفید و سودمندی را انفاق کنید، هرچه باشد و هر مقدار که باشد و در این کار به همه توجه کنید. هم پدر و مادر سالمند و نیازمند و هم خویشاوندان محروم و هم اقشار مختلف جامعه به کمک شما نیاز دارند.

در پایان، آیه می فرماید: نه فقط انفاق، بلکه هر کار خیری که در حق دیگران انجام دهید، خدا به آن آگاه است؛ پس به دنبال آن نباشید که مردم از کار خیر شما مطلع شوند، بلکه سعی کنید انفاق شما پنهانی باشد که به اخلاص نزدیک تر است.

ص: ۲۲۲

از این آیه می آموزیم:

۱. در انفاق، والدین و بستگان بر دیگران مقدّم اند و با وجود نیازمندبودن آنان، نوبت به دیگران نمی رسد.

۲. کار نیک هرگز ضایع نمی شود؛ خواه دیگران بفهمند یا نفهمند، آشکار باشد یا پنهانی.

۱۸۷- مصلحت جویی، نه لذت طلبی

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

جهاد [در راه خدا] بر شما مقرر شد؛ درحالی که برای شما ناخوشایند است. و چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید؛ ولی خیر شما در آن باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، درحالی که ضرر و شرّ شما در آن باشد. خداوند [صلاح شما را] می داند و شما نمی دانید.

خداوند برای حفظ دین، جهاد با دشمنان را بر مؤمنان واجب کرد. طبع بشر میل به خوشی و راحتی دارد و جنگ و نبرد را دوست ندارد؛ زیرا موجب مرگ و جراحت و زیان می شود. این آیه می فرماید: نبرد با دشمن، سخت است و ناخوش؛ اما سعادت دنیا و آخرت شما در گرو آن است. پس در برابر دستورهای خداوند، براساس غرایز و خواسته های نفسانی، خوب و بد را تعریف نکنید. کودک بیمار از واکسن زدن فرار می کند، با آنکه سلامت و حیات او بستگی به آن دارد. در مقابل، غذای خوشمزه را دوست دارد؛ درحالی که هنگام بیماری، آن غذا برای او ضرر دارد. پس نه هر خوشی، خوب است و نه هر سختی، بد.

ص: ۲۲۳

از این آیه می آموزیم:

۱. ملائک خیر و شرّ، احساسات و غرایز انسان نیست؛ بلکه ملائک، مصلحت و دستورهای خداوند که براساس مصلحت انسان و با هدف رساندن انسان به سعادت است.

۲. علم بشر محدود است و علم خداوند نامحدود؛ پس تسلیم دستورهای خدا باشیم، گرچه مصلحت برخی دستورها را نفهمیم یا انجام دادن آن ها برای ما سخت و تلخ باشد.

۱۸۸- واقع بینی، نه ظاهرنگری

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ - وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ - وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرُدَّكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

[ای پیامبر] از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند. بگو: «جنگ در آن ماه ها [گناهی] بزرگ است؛ ولی بازداشتن مردم از راه خدا و کفرورزیدن به او و [بی حرمتی به] مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، [گناهش] نزد خداوند بزرگ تر است، [چون فتنه است و] فتنه انگیزی از قتل و کشتار بدتر است.» آنان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان برگردانند و کسانی از شما که از دین خود برگردند و درحال کفر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و اهل دوزخ می شوند و همیشه در آن خواهند بود.

ص: ۲۲۴

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ - وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)

کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، به رحمت پروردگار امیدوارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

همان طور که در آیات پیشین آمد، از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام در میان عرب ها چنین رسم بود که در چهار ماه از سال، جنگ ممنوع بود. اسلام این شیئت خوب را پذیرفت و جنگ در چهار ماه رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم را حرام کرد. آن گونه که در تاریخ آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبل از جنگ بدر، گروهی هشت نفره از مسلمانان را برای کسب اطلاع از وضع دشمن، به سوی مکه فرستادند. آن ها در بین راه، با قافله ای از قریش مواجه شدند که یکی از سران کفر میان آن ها بود. مسلمانان بدون توجه به اینکه در ماه حرام هستند، به قافله حمله کردند و او را کشتند و چند اسیر را همراه غنایمی، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این عمل آنان ناراحت شدند و فرمودند: «من دستور نداده بودم که به آن ها حمله کنید، آن هم در ماه حرام.» لذا ایشان غنایم و اسیران را نپذیرفتند و مسلمانان نیز آن ها را سرزنش کردند. دشمن از این موقعیت سوء استفاده کرد و زبان به طعن گشود که محمد جنگ و خونریزی و اسارت در ماه های حرام را حلال شمرده است و مسلمانان را به این کار تشویق می کند.

در مقابل تبلیغات دشمن، این آیه نازل شد و این نکته مهم را به مشرکان گوشزد کرد که جنگ در ماه حرام گناه است؛ ولی این کار بدون اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام شده و رهبر مسلمانان تعمداً نداشته است. از سوی دیگر، گناه کارهای شما بسیار بزرگ تر از این قتل است. شما مسلمانان را آزار و شکنجه دادید و از خانه و کاشانه شان اخراج کردید و راه خانه خدا را بر آنان بستید. این کارهای شما همه مسلمانان را در طول سال، نه فقط در چند

ماه، دربرمی گیرد. سپس، این آیه به مسلمانان هشدار می دهد که بیدار باشید و گمان نکنید دشمن شما را رها کرده، بلکه او همواره درصدد بی دین کردن شماست. بدانید که هرکس دست از ایمانش بردارد، سابقه او در دنیا تباه می شود و در آخرت نیز اهل دوزخ می شود. از طرف دیگر، خداوند نیز از گناه مسلمانانی که به قافله قریش حمله کرده بودند، درگذشت؛ زیرا آنان

به قصد خدا، هجرت و جهاد کردند و انگیزه دنیوی نداشتند. لذا آیه ۲۱۸ درباره عفو آنان نازل شد.

از این آیات می آموزیم:

۱. مراقب رفتار و حرکات خود باشیم؛ زیرا دشمن اشتباه های ما را دستاویزی علیه ما قرار می دهد.
۲. در قضاوت ها، واقع بین باشیم، نه ظاهرنگر؛ ریشه حادثه را ببینیم، نه شاخ و برگ آن را. فتنه انگیز، در ظاهر، کسی را نمی کشد؛ اما چه بسا کار او سبب ایجاد درگیری و ناامنی و درنهایت، موجب قتل گروهی از افراد شود.

۱۸۹- پرسش از شراب و قمار

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند. بگو: «در آن دو، گناه و زیان بزرگی است و منافعی [مادی] نیز برای مردم دارند؛ [ولی] گناه آن دو از سودشان بیشتر است.» [همچنین] از تو می پرسند که چه چیزی انفاق کنند. بگو: «افزون [بر نیاز خود را].» خداوند این چنین، آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید بیندیشید.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ أَلَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٢٢٠)

درباره دنیا و آخرت [بیندیشید]. و از تو درباره یتیمان می پرسند. بگو: «اصلاح کارهای آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید [مانعی ندارد]، آن ها برادران [دینی] شما هستند. [پس همانند برادر با آنان رفتار کنید.]» خداوند، مفسد را از مصلح بازمی شناسد و اگر خدا می خواست، شما را در تنگنا

قرار می داد [و دستور می داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آن ها را از اموال خود جدا سازید؛ ولی خداوند چنین نمی کند]. همانا او توانا و حکیم است.

در این دو آیه، مسلمانان درباره سه موضوع متفاوت که در زندگی خود با آن روبه رو بوده اند، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پرسند و آن حضرت نیز براساس وحی الهی، نه از پیش خود، پاسخ آن ها را بیان می کنند. گفتنی است از عادات زشت اعراب قبل از اسلام، شراب خواری و قماربازی بود که امروزه نیز در جوامع به اصطلاح پیشرفته بشری، بسیار رواج دارد. از آنجاکه زشتی این دو کار برای هر انسان عاقلی روشن است، بعضی از مسلمانان حکم اسلام را درباره شراب و قمار از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز براساس وحی الهی چنین پاسخ دادند: کشت انگور و تهیه شراب و فروش آن منافی اقتصادی را برای گروهی از شما به دنبال دارد یا در قماربازی، پول بسیاری نصیب یکی از دو طرف می شود؛ اما زشتی و پلیدی این دو کار بسیار بیش از منافع ظاهری است که به دست می آورید. پس خودتان فکر و مقایسه کنید و دست از این کارها بردارید.

پرسش دیگر مسلمانان درباره میزان انفاق و کمک به دیگران بود که چه چیز را و به چه مقدار باید انفاق کنند. در پاسخ این پرسش نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم براساس وحی الهی فرمودند: آنچه را مازاد بر نیاز خودتان است، انفاق کنید

نه همهٔ اموالتان را انفاق کنید که خود نیازمند شوید و نه در برابر محرومان بی اعتنا باشید که دیگران نیازمند بمانند؛ بلکه میانه روی و اعتدال را مراعات کنید.

پرسش دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خصوص نحوهٔ نگهداری یتیمان بود؛ زیرا برخی مسلمانان از ترس مخلوط شدن اموال یتیمان با اموال خودشان، حتی ظرف و غذای آنان را جدا کرده بودند که این کار مشکلاتی برای آنان به بار آورده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ این پرسش نیز براساس وحی الهی چنین پاسخ دادند: مهم، اصلاح کارهای یتیم است؛ یعنی به نحوی سرپرستی شود

که به نفع او باشد، نه آنکه از ترس آمیخته شدن اموال آنان با مال خودتان، از مسئولیت ادارهٔ آن‌ها شانه خالی کنید یا آن‌ها را تنها بگذارید. مخلوط شدن مال آن‌ها با مال شما عیبی ندارد، در صورتی که موجب حیف و میل اموال آنان نشود و قصد شما سوءاستفاده از اموال آنان نباشد. بدانید که خداوند بر کارهای شما نظارت می‌کند و کسی را که قصد اصلاح دارد، از کسی که به دنبال سوءاستفاده و فساد است، باز می‌شناسد. خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیندازد و نیز دستور دهد که اموال یتیمان را از اموال خودتان جدا کنید؛ پس خودتان مراعات کنید.

از این آیات می‌آموزیم:

۱. در انتخاب شغل، سراغ کارهایی نرویم که درآمد دارد، ولی برای روح و روان ما زیان بار است. شراب سازی و شراب فروشی یا قماربازی کارهایی پردرآمد است؛ ولی قرآن از انجام دادن آن‌ها نهی می‌کند.

۲. از اندیشه و امنیت جامعه پاسداری کنیم. خداوند شراب خواری و شراب فروشی و قماربازی را حرام کرده است؛ زیرا شراب موجب تضعیف و تخدیر عقل و فکر می‌شود و قمارکردن سبب ناامنی اقتصادی و بروز کینه و جنایات.

۳. هرچه را که به آن نیازی نداریم، به محرومان انفاق کنیم که در این صورت، هم زندگی دیگران را نجات داده ایم و هم خود دچار اسراف و تبذیر نشده ایم.

۴. اگر در احکام و دستورهای الهی بیندیشیم، می فهمیم که همه براساس حکمت و مصلحت فرد و جامعه وضع شده است؛ پس در عمل به آن ها سستی نخواهیم کرد.

۵. نباید کودکان بی سرپرست را در جامعه رها کرد. باید جامعه اسلامی هم خود آن ها را سرپرستی کند و هم مراقب اموالشان باشد.

۱۹۰- ازدواج برپایه ارزش ها

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبِيدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان آورند. کنیز باایمان از زن مشرک بهتر است؛ هرچند [زیبایی یا ثروت یا موقعیت او] شما را به شگفتی آورد. به مردان مشرک نیز زن ندهید تا ایمان آورند. برده باایمان از مرد مشرک بهتر است؛ هرچند [موقعیت و ثروت او] شما را به شگفتی وادارد. آن مشرکان [شما را] به سوی آتش دعوت می کنند؛ درحالی که خداوند با فرمان خود، شما را به بهشت و آمرزش فرامی خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می کند؛ شاید پند گیرند.

اسلام به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت خاصی داده و برای انتخاب همسر، شروطی را مشخص کرده است. اولین و مهم ترین شرط انتخاب همسر، داشتن ایمان و اعتقاد صحیح است؛ زیرا به تجربه، ثابت شده است که

محیط خانواده و شیوه رفتار و گفتار والدین تأثیر مهمی در تربیت فرزندان دارد. متأسفانه، امروزه موقعیت اجتماعی و ثروت افراد نقش تعیین کننده ای در انتخاب همسر پیدا کرده و به عکس، ارزش ها و فضیلت های معنوی جایگاه خود را از دست داده است. از نظر قرآن، برده باایمان که از نظر اجتماعی، در پایین ترین مرتبه قرار دارد، بر فرد آزاد، ولی بی ایمان برتری دارد؛ زیرا ملاک برتری از نظر اسلام، ایمان و پاک دامن است، نه مال و مقام.

از این آیه می آموزیم:

۱. پیوند مقدس ازدواج باید بر پایه ایمان بسته شود تا نسلی پاک و صالح به جامعه تقدیم شود.

۲. در انتخاب همسر، به دنبال ارزش های معنوی باشیم؛ نه زیبایی های ظاهری یا جنبه های مادی و زودگذر. بهتر است به عاقبت کار بیندیشیم و ببینیم این ازدواج زمینه ساز دستیابی به بهشت است یا دوزخ.

۱۹۱- فرزندان؛ گل بوستان خانواده

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

و از تو درباره حیض (عادت ماهانه زنان) می پرسند. بگو: «آن مایه درد و رنج است. پس در حال حیض، از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و با آن ها نزدیکی نکنید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند، آن گونه که خداوند به شما فرمان داده است، نزد آن ها بروید. خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد و طالبان پاکی را نیز دوست می دارد.»

نَسَأُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ وَتَقُوا اللَّهَ - وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

ص: ۲۳۰

زنان شما کشتزار شما هستند. پس هر آن گونه که می خواهید، به کشتزار خویش درآیید و [بذرافشانی کنید و با آوردن فرزندان صالح، اثری نیک] برای خویش، از پیش بفرستید و از [مخالفت فرمان] خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت رسان.

از اهداف ازدواج، فرزنددار شدن و بقای نسل بشر است. در تحقق این هدف مهم، زن و مرد، هر دو، نقش دارند؛ اما دستگاه خلقت و وظیفه مهم پرورش فرزند را حتی قبل از تولد، به عهده مادر گذاشته است. قرآن در تعبیری زیبا و رسا، زن را به کشتزاری آماده تشبیه کرده است که بذر فرزند را از وجود مرد ستانده و در طول نه ماه، آن را از شیرۀ جان خود پرورانده و آنگاه، آن را همچون نهالی سر از خاک برون آورده، به گلستان جامعۀ تقدیم می کند. البته این کشتزار برای پذیرش بذر، به آمادگی نیاز دارد و باید خود را از هر

نوع آلودگی پاک سازد؛ لذا خداوند به مردان فرمان داده است: در ایامی خاص از هر ماه، سراغ زنان نروید که موجب ضرر و آزار به جسم و روان آنان است و نیز آمادگی فرزنددار شدن ندارند.

براین اساس، باید به فکر پرورش فرزندان صالح و پاک و تقدیم گل هایی خوش بو به بوستان جامعۀ باشیم و بدانیم که در حضور خداوند و در دادگاه قیامت، در نقش پدر یا مادر باید پاسخ گوی مسئولیت خود در برابر فرزندانمان باشیم.

از این آیات می آموزیم:

۱. اسلام دینی جامع است و برای همه نیازها و پرسش های بشر در زمینه های گوناگون، از جمله تشکیل خانواده و فرزنددار شدن، پاسخ مناسب دارد.

۲. دستورهای دین با نظام آفرینش هماهنگ است؛ لذا هر کاری که موجب ضرر و زیان به خود یا دیگران شود، ممنوع شده است تا سلامت افراد جامعۀ، چه زن و چه مرد، تضمین شود.

۳. غرایز انسان باید کنترل شود و لذت جویی در چارچوب سلامت اعضای خانواده پذیرفته است.

۴. در دیدگاه اسلامی، زن بوستانی است که هم مایه آرامش همسر است و هم پرورش دهنده فرزندان صالح و گل هایی معطر.

۱۹۲- سوگندهای ناروا

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْوَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید تا [بدین بهانه] نیکوکاری و پرهیزکاری و سازش دادن میان مردم را رها کنید. همانا خداوند شنوا و داناست.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُؤَاخِذُونَكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهوده [و بدون قصد] بازخواست نمی کند؛ اما به سبب آنچه دل های شما [از روی اراده و آگاهی] قصد کرده است، شما را بازخواست می کند. [بدانید که] خداوند آمرزنده و بردبار است.

در کتب تفسیری آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اختلافی روی داد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آن ها هیچ دخالتی نکند. این آیات نازل شد و فرمود: سوگند را بهانه ای برای فرار از مسئولیت خود که همانا اصلاح میان مردم است، قرار ندهید و به علت سوگندهای بیجا، خود را از کارهای نیک محروم نکنید. اصولاً این گونه سوگندها ارزشی ندارد و خداوند کسی را به دلیل نقض آن ها مؤاخذه نمی کند. خداوند این گونه لغزش ها را می بخشد؛ البته اگر از روی بی توجهی و بدون فکر و اراده از انسان سر زده باشد.

ص: ۲۳۲

از این آیاتس می آموزیم:

۱. نام مقدس خداوند را محترم بشماریم و سوگند بیجا نخوریم.

۲. ما نیز شایسته است همچون خداوند، سخنی را که دیگران از روی عصبانیت و بدون توجه و تعمد گفته اند، ببخشیم و در مقام انتقام و مقابله برنماییم.

۱۹۳- طلاق و جدایی، نه آزار و زورگویی

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ - عَفْوٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

کسانی که [به قصد آزار همسر] سوگند می خورند با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه فرصت دارند. پس اگر [از سوگند خود] برگشتند، [بدانند که] خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ - سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

و اگر تصمیم گرفتند طلاق بدهند، [بدانند که] خدا شنوا و داناست.

از عادات زشتی که در میان عرب های قبل از اسلام وجود داشت، این بود که بعضی مردان برای آنکه همسر خود را در تنگنا و فشار روحی و جسمی قرار دهند، سوگند می خوردند که دیگر سراغ همسر خود نروند. لذا او را بدون ادای حقوقش رها می کردند: نه با طلاق دادن آزادش می گذاردند و نه برای او همسری می کردند. اسلام برای مبارزه با این رفتارهای ناپسند، اعلام کرد هر کس چنین سوگندی یاد کند، فقط چهار ماه فرصت دارد که تکلیف همسرش را مشخص کند: یا از سوگند خود برگردد و با همسر خویش زندگی کند یا اگر امکان ادامه زندگی برایش وجود ندارد، به طور رسمی همسرش را طلاق دهد.

ص: ۲۳۳

از این آیات می آموزیم:

۱. از وظایف پیامبران: برچیدن بساط سنت های خرافی و جاهلی برای اصلاح جوامع بشری است.

۲. اداره خانه به عهده مرد است؛ اما مرد حق زورگویی یا اذیت و آزار همسرش را ندارد.

۳. اسلام طلاق را با همه تلخی هایش می پذیرد؛ اما بلا تکلیف گذاشتن همسر را نمی پذیرد. البته طلاق را می پذیرد که به مصلحت خانواده باشد؛ نه براساس هواپرستی مرد یا زن. در این صورت، فرد هوس ران در قیامت باید پاسخ گو باشد.

۱۹۴- حفظ حقوق فرزندان در طلاق

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتِهِنَّ

□
أَحَقُّ بِرِ دِهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

زنان طلاق داده شده باید تا سه مرتبه دیدن عادت ماهانه انتظار بکشند [و عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خدا در رحم آن ها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، در این مدت، به بازگرداندن آن ها [به زندگی دوباره] سزاوارترند و برای زنان در برابر وظایفی که برعهده دارند، حقوق شایسته ای مقرر شده است و [در اداره امور خانواده] مردان بر زنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

این آیه برای حفظ حریم خانواده و فرزندان، بیان می کند که در صورت وقوع طلاق، زن باز هم حدود سه ماه صبر کند و به ازدواج فرد دیگری درنیاید، تا

اگر فرزندی در شکم دارد، مشخص و حقوق نوزادش حفظ شود. چه بسا تولد همین نوزاد زمینه را برای بازگشت مرد فراهم سازد. علاوه بر اینکه در این مدت، شاید مرد یا زن از تصمیم خود بر جدایی پشیمان شوند و بخواهند زندگی را دوباره از سر گیرند. طبیعی است در این صورت، همسر قبلی نسبت به دیگران، در اولویت است.

پایان آیه به عنوان راهی برای رفع کدورت و ایجاد اصلاح میان همسران، به هر یک از آنان نکته ای مهم را گوشزد می کند. ابتدا به مردان می فرماید: همسران شما در خصوص خانه و خانواده وظایفی را به عهده دارند؛ اما به همان میزان نیز حقوقی انسانی بر عهده شما دارند که باید به نحوی شایسته و پسندیده ادا کنید. سپس به زنان می فرماید: مدیریت خانواده به عهده مرد است و برای این کار، مردان توان بیشتری دارند.

از این آیه می آموزیم:

در صورت وقوع طلاق، باید حقوق فرزندان رعایت شود. حتی نوزاد در شکم این حق را دارد که طلاق سه ماه به تأخیر بیفتد تا تکلیف او روشن شود.

۱۹۵- احسان و نیکی حتی در صورت طلاق

الطَّلَاقُ مَرَّ تَانِ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشِيرِ يَحُ بِاِحْسَانٍ وَلَا يَجُلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَآ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَآ تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُوْلٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ (۲۲۹)

طلاق [رجعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حداکثر] دو مرتبه است. پس از آن یا فرد به طور شایسته همسر خود را نگهدارد یا با نیکی او را رها سازد [و از او

جدا شود]. برای شما مردان روا نیست که چیزی از آنچه را به همسرانتان داده اید، پس بگیرید، مگر اینکه آن دو بترسند که [در زندگی] حدود الهی را رعایت نکنند. پس اگر [شما قاضیان] بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن [برای رهایی خود] فِدیّه بدهد [و طلاق خُلع بگیرد]. این ها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن ها تجاوز نکنید و بدانید هر کس از حدود الهی تجاوز کند، ستمکار است.

آیه قبل فرمود: زن حدود سه ماه پس از طلاق صبر کند که اگر فرزندی در شکم دارد، مشخص شود؛ همچنین، اگر مرد از تصمیمش بر جدایی پشیمان شد، امکان بازگشت داشته باشد. در ادامه، این آیه می فرماید: البته مرد نیز فقط دو بار حق دارد همسر خود را طلاق دهد و دوباره به او رجوع کند و اگر برای بار سوم طلاق داد، دیگر امکان بازگشت به او را ندارد. آیه آنگاه اصلی کلی را به مردان تذکر می دهد که برای اداره خانواده لازم است: زندگی را جدی بگیرید و به نحوی شایسته و پسندیده با همسر خود زندگی کنید و اگر به دلایلی، ادامه دادن زندگی برای شما ممکن نبود، با خوبی و خوش رفتاری از همسر خود جدا شوید و مهریه او را به طور کامل بپردازید؛ البته اگر زن تقاضای جدایی بکند، می تواند مهر خود را ببخشد و طلاق بگیرد؛ ولی مرد حق ندارد با تنگ کردن عرصه بر زن، کاری کند که او مهریه اش را ببخشد و تقاضای طلاق کند.

از این آیه می آموزیم:

۱. علاوه بر حقوق انسانی همسر، حقوق مالی او نیز باید حفظ شود؛ مرد حق ندارد چیزی از اموال یا مهریه او را تصاحب کند.

۲. طلاق دادن در صورتی که ضرورت داشته باشد، باید همراه با احسان و نیکی باشد؛ نه با کینه و انتقام.

۳. خانواده سعادتمند، خانواده ای است که روابط اعضای آن براساس احکام الهی باشد؛ اما اگر زن و شوهر بخواهند زندگی را براساس گناه ادامه دهند، طلاق و جدایی بهتر از بقای آن خانواده است.

۱۹۶- ازدواج و طلاق بر مبنای قوانین دین

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ - وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ - يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

پس اگر [بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم] او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به ازدواج مرد دیگری درآید. پس اگر [شوهر دوم] او را طلاق داد، مانعی ندارد که [به زندگی با شوهر قبلی] بازگردند؛ البته در صورتی که امیدوار باشند حدود الهی را برپا می کنند و این ها حدود الهی است که خداوند آن ها را برای افراد آگاه بیان می کند.

وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَيِّرْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتِدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ - هُزُؤًا وَادْكُرًا وَنِعْمَتَ اللَّهِ - عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ - بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت رسیدند، یا [آشتی کنید و] به نحو شایسته آن ها را نگاه دارید یا آن ها را به نحو پسندیده ای رها سازید و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا [به حقوقشان] تجاوز کنید و کسی که

چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. پس مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. و به خاطر بیاورید نعمتی را که خداوند به شما داده و آنچه از کتاب و حکمت که

برای شما نازل کرده است و شما را با آن پند می دهد. و از خدا پروا کنید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا تَعَضُّهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت خود را به پایان رساندند، مانع آن ها نشوید که با همسران [سابق] خویش ازدواج کنند؛ البته در صورتی که میان آن ها به صورت پسندیده ای، توافق برقرار شود. این موعظه ای است که فقط افرادی از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از آن پند می گیرند. این روش، مایه پاکی و پاکیزگی هر چه بیشتر [خانواده و جامعه] شماست و خداوند می داند و شما نمی دانید.

اسلام برای خواسته های مشروع و طبیعی انسان احترام قائل است و از هر روزنه اصلاحی برای بازگشت زن و شوهر به زندگی و رشد فرزندان در آغوش والدین استقبال می کند. لذا اگر زن پس از ازدواج با مردی دیگر، از او جدا شد و با همسر اولش به توافق رسید، اسلام اجازه داده است بار دیگر زندگی را از سر گیرند و چه بسا زندگی را برای هم شیرین سازند. روشن است که در این صورت، اولیای زن یا دیگران حق ندارند مانع او شوند و همان توافق زن و شوهر برای ازدواج دوباره کافی است.

از این آیات می آموزیم:

نظر زن در انتخاب شوهر محترم و لازم است. اصولاً مبنای ازدواج، توافق و رضایت دو طرف به شیوه ای پسندیده و شایسته است.

ص: ۲۳۸

وَالْوَالِدَاتُ يُرِضْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

مادرانی که می خواهند دوران شیردهی را کامل کنند، باید دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند و خوراک و پوشاک این مادران، به گونه ای شایسته، بر عهده [پدر و] صاحب فرزند است. [البته] هیچ کس تکلیفی بیش از مقدار توانایی خود ندارد. هیچ مادر و هیچ پدری نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند یا به فرزندش ضرر بزند و برعهده وارث [پدر]، همانند آن [هزینه های خوراک و پوشاک مادر] است و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت هم بخواهند کودک را [زودتر از دو سال] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن ها نیست و اگر خواستید دایه ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه آنچه را قرار گذاشته اید، به شیوه ای پسندیده پردازید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.

خانواده رکن جامعه است و هرگونه تزلزل در آن، موجب بروز مشکلاتی در جامعه می شود. در آیات قبل، درباره جداسدن زن و مرد از یکدیگر بحث شد. به دنبال آن، لازم بود تکلیف فرزندان و به خصوص نوزادان مشخص شود. این آیه باتوجه به عواطف مادری و اهمیت شیر مادر برای فرزند، دو سال شیردادن را توصیه کرده است که حتی اگر مادر از پدر فرزند جدا شد یا پدر از دنیا رفت، مادر باید به این حق فرزند توجه کند و اختلاف او با همسرش

موجب زیان دیدن جسم و روح نوزاد نشود. البته درمقابل، پدر فرزند نیز

وظیفه دارد رفاه و آسایش و تغذیه مناسب را برای مادر و فرزند فراهم سازد و کاری نکند که به آنان ضرری برسد.

از این آیه می آموزیم:

۱. بر والدین لازم است حقوق کودک خود را رعایت کنند و در صورت جدایی نیز کودکان نباید قربانی اختلافات پدر و مادر شوند.

۲. در نظام اسلامی، مرد مدیر خانواده محسوب می شود؛ لذا او مسئول تأمین نیازهای اساسی خانواده است و زن درخصوص تأمین مخارج زندگی وظیفه ای ندارد.

۱۹۸- حفظ حرمت همسران

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَمَّا جُنَّحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

و کسانی از شما که می میرند و همسرانی باقی می گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و وقتی مهلتشان به پایان رسید، گناهی بر شما نیست که هرچه می خواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند [و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند] و خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

به جز طلاق، از دیگر اتفاق هایی که به اجبار، سبب جدایی می شود، مرگ شوهر است. در میان اقوام و ملل مختلف، درباره زنانی که شوهران خود را از دست می داده اند، رفتارهای متناقضی وجود داشته است. برای نمونه، برخی معتقد بوده اند که زن نیز باید پس از مرگ شوهر بمیرد؛ لذا او را همراه شوهرش و به صورت زنده دفن می کردند. بعضی اقوام ازدواج مجدد این زن را ممنوع می دانستند. درمقابل، برخی دیگر، از همان لحظه مرگ همسر،

ازدواج مجدد را مجاز می‌شمردند. اسلام در برابر این افراط‌ها و تفریط‌ها، برای حفظ حرمتِ همسر قبلی و تشخیص بارداری زن، گذراندن مدتی

انتظار را برای او لازم شمرده است؛ اما به زن اجازه می‌دهد که پس از گذشت این مدت، با هر کس که می‌خواهد ازدواج کند و رعایت نظر دیگران برای او لازم نیست.

از این آیه می‌آموزیم:

پس از مرگ شوهر، والدین او حق ندارند برای آینده همسرش تصمیم‌گیری کنند.

۱۹۹- خواستگاری علنی، نه قول و قرار پنهانی

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتُمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ -هُ أَنْكُمْ سَتَدْكُرُونَ وَنَهْنَنَ وَلَ -لَكِنَّ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ -هُ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوا وَهُوَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ -هُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

و گناهی بر شما نیست که با کنایه [از زنانی که در عدهٔ وفات یا طلاق هستند]، خواستگاری کنید یا [بی آنکه تصمیم خود را] در دل نهان کنید. خداوند می‌داند که شما آن‌ها را یاد خواهید کرد؛ ولی با آن‌ها قول و قرار پنهانی [برای ازدواج] نگذارید، مگر آنکه [به کنایه] سخن پسندیده بگویید. ولی [در هر حال] برای عقد ازدواج اقدام نکنید تا مدت مقرر به سر آید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید، می‌داند. پس، از [مخالفت با] او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است.

به دنبال آیهٔ قبل که به زنانِ شوهر از دست داده اجازه داد همسر دیگری را به دلخواه خود انتخاب کنند، این آیه می‌فرماید: ازدواج کردن در آن مدت

معین جایز نیست. اما اقدام مردان برای خواستگاری و صحبت های معمول قبل از ازدواج مانعی ندارد؛ مشروط به آنکه این دیدارها به نحوی نیکو و شایسته و متناسب با وضع و حال آن زن داغ دیده باشد.

از این آیه می آموزیم:

۱. اسلام دین فطری است. هر انسانی به طور فطری، به ازدواج متمایل است. براین اساس، اسلام زمینه های مشروع آن را برای مرد و زن فراهم کرده است.

۲. شایسته است مردان و زنان از گذاشتن قول و قرارهای پنهانی برای ازدواج و گفتار و رفتار نامناسب قبل از ازدواج بپرهیزند.

۲۰۰- حفظ حقوق مالی همسر

لَمَّا جُنَّاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

اگر زنان را قبل از آمیزش یا قبل از تعیین مهر [به دلایلی] طلاق دهید، گناهی بر شما نیست؛ ولی آن ها را [با هدیه ای مناسب] بهره مند کنید. کسی که توانایی دارد، به اندازه توانش و کسی که تنگ دست است، به اندازه وسعش، هدیه ای شایسته بدهد [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد]. این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنَصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

و اگر زنان را قبل از آمیزش طلاق می دهید، درحالی که برای آن ها مهریه تعیین کرده اید، نصف آنچه را تعیین کرده اید [به آن ها بدهید]، مگر اینکه آن ها [حق خود

را] ببخشند یا [ولی آن ها، یعنی] کسی که عقد ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد. اگر شما گذشت کنید [و تمام مهر آنان را بردارید]، به پرهیزکاری نزدیک تر است. و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست.

این دو آیه بر رعایت حقوق مالی همسر هنگام طلاق دادن تأکید می کند و می فرماید: حتی اگر در هنگام ازدواج هم مهریه ای تعیین نکرده اید، با دادن

هدیه ای مناسب و شایسته در حد توان مالی خود، تلخی جدایی را تا حدی جبران کنید که این شیوه، شیوه نیکوکاران است. براین اساس، اگر مهریه تعیین کرده و با همسر خود آمیزش کرده اید، باید مهریه را به طور کامل بردارید و اگر آمیزش نکرده اید، باز هم بهتر است آن را به طور کامل پرداخت کنید که این نشانه بزرگواری است. در غیر این صورت، نصف مهریه را به همسر بدهید، مگر آنکه خودش بخواهد تمام یا بخشی از آن را ببخشد.

از این آیات می آموزیم:

۱. خانواده قرآنی، خانواده ای است که حتی در صورت جدایی و طلاق نیز مسائل اخلاقی و کرامت های انسانی را فراموش نمی کند.

۲. در طلاق، دو طرف علاوه بر ادای حقوق واجب، با گذشت و بزرگواری از هم جدا شوند؛ نه با کینه و عقده و پرخاشگری.

۲۰۱- نماز، حتی در میدان جنگ

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

بر ادای همه نمازها و [به ویژه] نماز وسطی (ظهر) مواظبت کنید و برای خدا، خاضعانه به پا خیزید.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

ص: ۲۴۳

پس اگر [از دشمن یا خطری دیگر] بیم داشتید، پیاده یا سواره [به هر شکل که می توانید، نماز بگزارید] و آنگاه که ایمن شدید، [با خواندن نماز، مانند همیشه] خدا را یاد کنید؛ آن گونه که خداوند آنچه را نمی دانسته اید، به شما آموخت.

انسان سالم، انسانی است که جسم و روحش به طور مداوم، از غذای مناسب بهره مند شود. طبیعی است که اگر چندروزی غذای مناسب به جسم ما نرسد، دچار ناتوانی یا بیماری می شویم. روح ما نیز این چنین است و برای رشد و قرب به مبدأ هستی، به ارتباط مداوم و مستمر با خالق هستی نیاز

دارد. برپاداشتن نماز، همچون وعده های غذایی روزانه، هر روز، آن هم در چند نوبت، بر ما واجب شده است تا جسم و روح ما با هم به رشد و کمال برسند؛ یعنی نباید روح از جسم عقب بماند. این آیات گذشته بر مواظبت از این فریضه الهی در همه حال، حتی در حال جنگ و ترس از دشمن تأکید می کند. گفتنی است چون در این حالت، ادای نماز با همه شرایط آن امکان پذیر نیست، اسلام ادای آن را به هر شکل، حتی به صورت سواره نیز می پذیرد.

از این آیات می آموزیم:

نیاز انسان به نماز دائمی و همیشگی است. برپایی نماز حتی در حال جنگ نیز نه تنها مزاحم دفاع و جنگیدن نیست، بلکه باعث تقویت بنیه و روحیه رزمندگان می شود.

۲۰۲- اختیار زن برای انتخاب همسر

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَهُنَّ أَزْوَاجُهُمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

ص: ۲۴۴

و کسانی از شما که در آستانه مرگ قرار می گیرند و همسرانی از خود به جای می گذارند، درباره همسرانشان این گونه وصیت کنند که تا یک سال [وارثان با پرداخت هزینه زندگی]، آن ها را بهره مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آن ها، خود، بیرون رفتند و تصمیم شایسته ای درباره خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)

سزاوار است که مردانِ پرهیزکار به زنان طلاق داده شده، هدیه ای شایسته بدهند.

□
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

این چنین، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید.

این آیات بار دیگر به موضوع خانواده اشاره می کند و درخصوص زنانی که شوهرشان از دنیا رفته است، سفارش هایی می کند. ابتدا می فرماید: اگر زن به احترام شوهر خود، تا یک سال ازدواج نکرد و خواست در خانه او بماند، باید مخارج او به گونه شایسته ای تأمین شود و کسی حق ندارد او را از خانه همسرش بیرون کند؛ همان طور که اگر پس از پایان چهار ماه و ده روز، خواست با دیگری ازدواج کند، کسی حق ندارد مانع او شود و او در انتخاب همسر مناسب خود، آزاد است. آنگاه می فرماید: مردان مؤمن هنگام جدایی، علاوه بر مهر، هدیه ای نیکو و شایسته به همسر خود می دهند تا با این کار، بخشی از ناراحتی ها و دل شکستگی های او را جبران کنند.

از این آیات می آموزیم:

۱. اسلام به حقوق زن در خانواده بسیار توجه کرده و تأمین مخارج زندگی او را به طور پسندیده، حتی پس از مرگ شوهر یا جدایی از او لازم شمرده است.

۲. زن در انتخاب همسر مناسب و شایسته خود آزاد است و باید شخصیت او در خانواده حفظ شود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ -هُمُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ عَلَى النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ [در میدان جهاد حاضر نشدند و] از خانه های خود فرار کردند؛ درحالی که هزاران نفر بودند. پس خداوند به آن ها فرمود: بمیرید [و آن ها مُردند]؛ سپس آنان را زنده کرد [تا درس عبرتی برای آیندگان باشند]. همانا خداوند به مردم احسان می کند؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ -وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ -سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

این آیات ابتدا، داستان قومی را بیان می کند که حاضر نشدند در برابر دشمنان، از دین و آیین خود دفاع کنند و از ترس مرگ، دیار خود را رها کردند. خداوند برای آنکه به آن ها بفهماند مرگ فقط در جبهه جنگ نیست، بلکه در هر جایی ممکن است سراغ انسان بیاید، آن ها را میراند و دوباره زنده کرد تا هشدار برای آیندگان نیز باشد. آنگاه آیات خطاب به مسلمانان می فرماید: از این ماجرا عبرت بگیرید و بدانید که فرار از جنگ، به معنای فرار از مرگ نیست؛ بلکه چه بسا همان فرار سبب نزول قهر و عذاب الهی شود. پس با دشمنان دین خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند به همه سختی هایی که در اثر جهاد به شما می رسد، آگاه است و آن ها را بی پاداش نمی گذارد.

از این آیات می آموزیم:

۱. زنده کردن مُردگان در قیامت، کار محالی نیست. خداوند در همین دنیا، بارها مُردگان را زنده کرده است.
۲. اگر از صحنه جنگ بتوان فرار کرد، فرار از اراده و مشیت الهی معنا ندارد.

۲۰۴- وام دادن به خدا

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرُّضُ اللّٰهَ - قَوْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

کیست که به خداوند وام دهد؛ وامی نیکو تا خداوند آن را برای او چندین برابر بيفزاید و خداوند [روزی بندگان را] محدود می کند یا گسترده می سازد و سرانجام، همگی] به سوی او بازگردانده می شوید.

آیات پیشین، مؤمنان را به جهاد در راه خدا دعوت می کرد. روشن است که جنگ علاوه بر بذل جان، به کمک های مالی مردم نیاز دارد. لذا این آیه با تعبیر زیبای وام دادن به خدا، مؤمنان را به دادن اموال در راه خدا تشویق می کند. البته وام دادن به خدا، اختصاصی به موضوع جهاد ندارد؛ بلکه وام دادن به نیازمندان و کمک به محرومان جامعه نیز در حکم وامی است که انسان به خدا دهد. خداوند نیز در دنیا و آخرت، چندین برابر آن را پس می دهد؛ زیرا روزی ما به دست اوست.

از این آیه می آموزیم:

۱. آنچه در راه خدا بدهیم، نزد او پس انداز می شود و به وقتش، آن را جبران می فرماید.

۲. اگر گشایش یا تنگیِ روزی را به دست خدا بدانیم، به راحتی، در راه او انفاق می‌کنیم یا دستِ کم، به دیگران وام می‌دهیم و در این کار هیچ منّتی بر کسی نمی‌گذاریم؛ زیرا در نهایت، خداوند پاداش آن را می‌دهد.

۲۰۵- معیار مسؤلیت، توان جسمی و علمی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدِ مُوسَىٰ ۗ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ - عَالِمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

آیا ندیدی گروهی از بزرگان بنی اسرائیل را که بعد از موسی، به پیامبر خود گفتند: «برای ما زمامدار برگزین تا [با فرماندهی او،] در راه خدا پیکار کنیم.» پیامبرشان گفت: «اگر دستور جنگ به شما داده شود، چه بسا پیکار و جهاد نکنید.» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، درحالی که [دشمن شهرهای ما را اشغال و فرزندان ما را اسیر کرده است و] از سرزمین و [از نزد]

فرزندانمان رانده شده ایم؟» پس چون دستور جنگ به آنان داده شد، جز عده اندکی، همگی سرپیچی کردند. [بدانید که] خداوند به [حال] ستمکاران داناست.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ - قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ - اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ - يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ - وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

پیامبرشان به آن‌ها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما برگزیده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، درحالی که ثروت چندانی ندارد؟ و ما برای

فرمانروایی، از او شایسته تریم.» پیامبرشان گفت: «خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون کرده است و خداوند مُلکش را به هر کس بخواهد، می بخشد و خداوند گشایشگری داناست.»

پس از حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل بهسبب روحیه رفاه طلبی و تن پروری، دوباره زیر سلطه طاغوت قرار گرفتند و سرزمین خود را از دست دادند. گروهی از آن ها برای نجات از آوارگی و به دست آوردن آزادی، تصمیم به مبارزه گرفتند. لذا از پیامبر زمان خود خواستند فرماندهی را برای آن ها انتخاب کند که به رهبری او، با طاغوت بجنگند. آن پیامبر با توجه به سابقه بنی اسرائیل، می دانست که آن ها فقط شعار می دهند و مرد مبارزه و جنگ نیستند؛ ولی برای آنکه حجت بر آن ها تمام شود، فردی به نام «طالوت» را که جوانی فقیر و چوپانی گمنام بود، به مقام فرماندهی منصوب کرد. آن ها که منتظر بودند یکی از بزرگان قوم به این مقام برسد، فرماندهی طالوت را پذیرفتند و حتی ادعا کردند که ما از او لایق تریم؛ درحالی که جنگیدن به بازوی قوی و تدبیر صحیح نیاز دارد و طالوت بیش از دیگران، این ویژگی را داشت. به همین دلیل، خداوند نیز منصب فرماندهی را به او عطا فرمود.

از این آیات می آموزیم:

۱. دفاع از خود و خانواده یا دفاع از وطن، نوعی جهاد در راه خداست.

۲. دین از سیاست جدا نیست. در طول تاریخ، پیامبران الهی: برای نجات مردم از حاکمان ستمگر و برای برقراری حکومت صالحان، بسیار تلاش کرده اند.

۳. معیار درست در انتخاب مسئول، برخورداری از توان جسمی و علمی برای آن کار است؛ نه داشتن مال و ثروت یا نام و مقام.

ص: ۲۴۹

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

و پیامبرشان به آن ها گفت: «نشانه حکومت او این است که صندوق [عهد] به سوی شما می آید؛ درحالی که فرشتگان آن را حمل می کنند. [همان صندوق که] یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است و ازسوی پروردگارتان مایه آرامشی برای شما خواهد بود. در این موضوع، نشانه روشنی برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.»

هنگامی که قوم لجوج بنی اسرائیل حاضر نشدند رهبری طالوت را بپذیرند، پیامبرشان برای تسلیم کردن آن ها در برابر فرمان خدا گفت: بدانید که خداوند صندوق مقدس بنی اسرائیل را به واسطه حضور طالوت، به شما بازمی گرداند. این صندوق، همان جعبه ای بود که مادر موسی علیه السلام نوزادش را در آن گذاشت و به فرمان خدا، در آب نیل رها کرد. بدین شکل، موسی علیه السلام از دست مأموران فرعون نجات یافت؛ ولی چون به دست خود فرعون رسید، محبت او چنان در دل فرعون و همسرش جای گرفت که او را به فرزندی پذیرفتند. این صندوق در دربار فرعون نگهداری می شد و وقتی موسی علیه السلام به پیامبری رسید، لوح های تورات را در آن قرار داد و هنگام رحلتش، زره و

دیگر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به قومش سپرد. این صندوق در میان بنی اسرائیل مقدس شمرده می شد و در جنگ ها، آن را پیشاپیش سپاه حمل می کردند تا مایه آرامش و تقویت روحیه لشکر باشد؛ اما این صندوق به دست دشمن افتاد و در نتیجه، مایه سرافکنندگی آنان شد. در زمان طالوت، با امدادهای الهی، این صندوق به بنی اسرائیل بازگشت و مایه افتخار دوباره آنان شد.

از این آیه می آموزیم:

اگر صندوقی که با بدن موسی علیه السلام و لوح های تورات تماس داشته، مقدس و آرام بخش است، پس مقدس شمردن صندوقی که بر قبور اولیای الهی گذاشته می شود نیز خلاف دستورات قرآن نیست و حفظ آن، حفظ آثار انبیا: و اولیای الهی است.

۲۰۷- انقلابی ماندن، نه انقلابی بودن

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللّٰهِ كَمِ مِنْ فَتْنَةٍ قَلِيلٌ غَلَبَتْهُ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ يَأْذِنُ اللّٰهُ- وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِينَ (۲۴۹)

پس هنگامی که طالوت سپاهیان را با خود بیرون برد، به آن ها گفت: «خداوند شما را با نهر آبی آزمایش می کند. هر که از آن بنوشد، از من نیست و هر کس از آن نخورد یا فقط با دست، مستی برگیرد [و بیاشامد] از من است.» پس [همین که به نهر آب رسیدند،] جز اندکی، همه از آن نوشیدند. سپس، هنگامی که او و یاران باایمانش [که از این آزمایش، سرفراز بیرون آمدند] از آن نهر گذشتند [دشمن را دیدند و از کمی افراد خود ترسیدند و] گفتند: «امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم.» اما آنان که معتقد بودند خدا را ملاقات خواهند کرد [و به

روز قیامت ایمان داشتند]، گفتند: «چه بسا گروهی اندک که به اذن خدا، بر گروهی بسیار پیروز شوند.» همانا خداوند با صابران [و استقامت کنندگان] است.

ص: ۲۵۱

در آیات قبل گفتیم که وقتی خداوند طالوت را به فرماندهی بنی اسرائیل برگزید، بزرگان آنان حاضر به پذیرش او نشدند و بهانه‌هایی برای فرار از جنگ مطرح کردند. در مرحله بعد، گروهی که فرماندهی او را پذیرفتند، همراه او از شهر خارج شدند؛ اما خدا برای آنکه میزان وفاداری و اطاعت آن‌ها را بسنجد، نهر آبی را وسیله آزمایش قرار داد. طالوت گفت: یاران واقعی من کسانی هستند که با وجود تشنگی، خود را از این آب، سیراب نکنند و فقط به قدر کفِ دستی آب بردارند و دهانی تر کنند.

این آیه می‌فرماید: در این امتحان نیز گروه بسیاری مردود شدند و با دیدن آب و غلبه تشنگی، نتوانستند جلوی خود را بگیرند. در مرحله سوم، وقتی که این گروه در مقابل دشمن قرار گرفتند، خود را باختند و از مبارزه با لشکر جالوت، اظهار عجز کردند و فقط مؤمنان واقعی که عشق به خدا دل‌های آنان را محکم کرده بود، استوار و پابرجا ایستادند و از انبوه لشکر دشمن، هراسی به دل راه ندادند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز از چیزهایی است که خداوند، گاهی انسان‌ها را به وسیله آن‌ها امتحان می‌کند. براین اساس، نه فقط از حرام، بلکه گاهی از حلال نیز باید دوری جست تا پیروان واقعی رهبر جامعه اسلامی از پیروان ظاهری بازشناخته شوند.

۲. ایمان داشتن به معاد و وعده‌های الهی قدرت و توان انسان را در برابر سختی‌ها و مشکلات افزون می‌کند.

۳. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در ماجرای طالوت و جالوت، شعاردهندگان برای مبارزه با طاغوت بسیار بودند؛ اما تعداد کمی حاضر شدند در برابر دشمن ایستادگی کنند.

۲۰۸- دعا در میدان عمل

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: «پروردگارا، ما را از صبر و شکیبایی سرشار کن و قدم های ما را استوار و محکم ساز و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.»

همان طور که گفتیم، بنی اسرائیل با دیدن لشکر جالوت ترسیدند و فقط مؤمنان حقیقی حاضر به جنگیدن شدند. البته آنان نیز می دانستند که بدون امدادهای الهی، پیروزی بر چنان لشکر قدرتمندی ممکن نیست؛ لذا از خداوند طلب یاری کردند و صبر در برابر سختی های جنگ و استواری در برابر دشمن را از او خواستند.

از این آیه می آموزیم:

۱. دعا همراه با حرکت و تلاش کارساز است؛ نه آنکه جای تلاش را بگیرد. یاران طالوت نیز ابتدا به میدان جنگ آمدند؛ آنگاه برای پیروزی دعا کردند.

۲. هدف اهل ایمان، پیروزی حق بر باطل است؛ نه پیروزی قومی بر قوم دیگر.

۲۰۹- عطای الهی بر اساس لیاقت

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ - وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ - هُوَ الْمَلِكُ وَالْحَكْمَةُ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ - النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ - وَلَئِنْ اللَّهُ - لَكِنَّ اللَّهَ - هُوَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

سپس طالوت و یارانش به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داوود [که نوجوانی شجاع و از یاران طالوت بود]، جالوت را [که فرمانده سپاه دشمن

ص: ۲۵۳

بود، [گشت و خداوند حکومت و حکمت به او عطا فرمود و آنچه خود می خواست به او آموخت. و اگر خداوند [تجاوز و ستم] برخی مردم را به وسیله برخی دیگر برطرف نمی کرد، به قطع، زمین را فساد فرامی گرفت؛ ولی خداوند به جهانیان لطف و احسان دارد.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ - نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۵۲)

این ها آیات خداوند است که به حق، بر تو می خوانیم و به راستی، تو از فرستادگان الهی هستی.

تلاش مؤمنان و امداد الهی، در نهایت باعث شد این گروه اندک بر آن لشکر مجهز پیروز شود و نوجوانی کم سن و سال، اما مؤمن و شجاع به نام داوود علیه السلام رهبر دشمن را از پای درآورد. خداوند به پاس این شجاعت و ایمان، او را به مقام نبوت رساند و از علم و حکمت خود، به او آموخت عزت او بدانجا رسید که خداوند سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به او عطا فرمود. این داستان که در پنج آیه آمده است، برای دل داری و تقویت روحی گروهی اندک از مسلمانانی نازل شد که از مکه و خانمانشان آواره شده بودند و مال و ثروتی نداشتند. همچنین هشداری بود به مشرکان مکه؛ زیرا آن ها می گفتند: محمد چه برتری دارد که پیامبر ما باشد؛ حال آنکه مردان توانگر و صاحب منصب در مکه بسیار هستند.

از این آیات می آموزیم:

۱. اگر کسی از خود، استعداد و لیاقت نشان ندهد، لطف خاص خداوند او را دربر نمی گیرد. داوود علیه السلام با قتل جالوت به مقام نبوت رسید.

۲. اگر جهاد با دشمنان واجب نبود، فساد و تباهی زمین را فرامی گرفت؛ پس نباید از کشته شدن مجاهدان در راه خدا نگران باشیم.

ص: ۲۵۴

۳. در این ماجرا عوامل پیروزی عبارت بود از: ۱. داشتن رهبر توانا و لایق؛ ۲. همراهی پیروان مؤمن؛ ۳. توکل کردن بر خدا؛ ۴. صبر و پایداری ورزیدن؛ ۵. وجود انگیزه الهی در جنگ.

۲۱۰- انتخاب دین از روی اختیار

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ -هُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ -هُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنْ اٰخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ -هُ مَا اقْتُلُوا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ -هُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳)

ما بعضی از آن پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی سخن گفت و درجات بعضی را بالا برد. همچنین به عیسی بن مریم دلایل روشن [و معجزات] دادیم و او را به واسطه روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آنان، این دلایل روشن بدیشان رسید، با هم نمی جنگیدند؛ ولی باهم اختلاف پیدا کردند. پس برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کافر شدند. [آری] اگر خدا می خواست، [مؤمنان و کافران] باهم پیکار نمی کردند؛ ولی خداوند [اراده فرموده است که مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارد و خداوند] آنچه را اراده کند انجام می دهد.

در آیات قبل گفتیم که خداوند به داوود علیه السلام حکمت و حکومت عطا فرمود؛ زیرا لیاقت و صلاحیت خود را در جنگ با جالوت نشان داد. این آیه می فرماید: البته همه پیامبران الهی در یک رتبه نیستند؛ بلکه برخی برتری هایی دارند؛ همان طور که حضرت موسی علیه السلام بدون واسطه با خدا سخن گفت یا حضرت عیسی علیه السلام که همواره جبرئیل علیه السلام او را یاری می کرد. آنگاه آیه به سنتی مهم و الهی در خصوص مردم اشاره می کند و می فرماید: خداوند

به انسان‌ها اختیار داده است و مردم در انتخاب راه خود آزادند که ایمان بیاورند یا کافر شوند؛ به این پیامبر بگردند یا آن پیامبر. البته اگر خدا

می‌خواست، می‌توانست مانع اختلاف و نزاع مردم شود و همه را به اجبار، در یک مسیر قرار دهد؛ اما سنت خداوند آن است که مردم با انتخاب خود، دینی را قبول یا رد کنند.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. دینی ارزش دارد که انسان براساس اختیار، آن را برگزیده باشد و نمی‌توان کسی را به پذیرش عقیده‌ای مجبور کرد.

۲. خداوند، پیامبران را همراه با دلایل روشن فرستاده است. بنابراین، کفر و انکار بسیاری از مردم، از روی هوا و هوس آن‌هاست، نه از روی جهل و ناآگاهی.

۲۱۱- انفاق در دنیا، پاداش در آخرت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن، نه دادوستدی [کارساز] باشد و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران همان ستمکاران اند.

این آیه هشدار می‌دهد که تا در دنیا هستید، فرصت را غنیمت شمرید و برای قیامت خود، زادوتوشه تهیه کنید. اینجا با خدا معامله کنید و از مال خود، به دیگران انفاق کنید؛ زیرا در قیامت، دادوستدی وجود ندارد که بتوان اسباب سعادت یا نجات از کیفر را خریداری کرد. همچنین، به امید دوستان و بزرگان خود نباشید که در آنجا، هیچ‌کس به کار نیاید و وساطتی کارساز نباشد.

ص: ۲۵۶

از این آیه می آموزیم:

خداوند برای آنکه روح انفاق را در ما زنده کند، سه نکته را به ما گوشزد کرده است:

- اول، آنچه داری، از خودت نیست، بلکه ما به تو داده ایم؛

- دوم، فقط مقداری از آنچه را به تو داده ایم، انفاق کن، نه همه را؛

- سوم، این انفاق، از هر دوست و رفیقی در قیامت برای تو بهتر است.

۲۱۲- خدای شایسته پرستش

اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

الله که جز او معبودی نیست، زنده و پاینده است. نه خواب سبک او را فرامی گیرد و نه خواب سنگین [و لحظه ای از تدبیر جهان غافل نمی ماند]. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آن که جز به اذن او، در پیشگاهش شفاعت کند؟ گذشته و آینده همگان را می داند و کسی به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کند، مگر به مقداری که او بخواهد. اریکه [حکومت] او آسمان ها و زمین را فراگرفته و حفظ و نگهداری آن ها برای وی دشوار نیست و او والا و بزرگ است.

این آیه که به دلیل آمدن واژه «کرسی» در آن، به «آیه الکرسی» معروف شده، بیانگر یکتایی خداوند در ذات و صفات است. توحید، اصلی ترین پیام همه ادیان الهی است. توحید، مایه نجات انسان از بندگی بت ها و خدایان ساختگی است. توحید، راه آزادی و آزادگی است: آزاد شدن از بردگی طاغوت ها و حاکمان ستمگر و رسیدن به سعادت و خوشبختی.

ص: ۲۵۷

«لا اله الا الله» سخن آشنایی است که گوش و دل هر نوزاد مسلمان را هنگام تولد آرامش بخشیده و هر روز، با طنین اذان، در وجودش رسوخ می یابد.

«لا اله الا الله»، یعنی جز او، کسی ارزش معبود شدن ندارد. کمال و جمال، فقط از آن اوست و جز او، هر چه و هر که باشد، کمالی از خود ندارد که انسان او را بپرستد و به او عشق ورزد. حیات واقعی از آن اوست که فناپذیر است و غیر او، همه چیز رو به فناست. تنها اوست که به کسی وابسته نیست و غیر او، هر چه باشد، نیازمند اوست. او گرفتار ضعف و خستگی نمی شود و خواب و چُرت او را فرامی گیرد که اگر لحظه ای، عالم را به حال خود رها کند، چیزی باقی نمی ماند. مالک هستی اوست و همه مملوک اویند. چرا خالق و مالک خود را بندگی نکنیم و سراغ دیگران برویم؟ چرا باید مملوکی، مملوک دیگر را بپرستد؟

البته مشرکان، خداوند را به عنوان خالق جهان پذیرفته بودند؛ ولی بت ها را شفیع خود می دانستند. این آیه می گوید: پناهگاه موهوم و ساختگی خود را رها کنید که شفاعت، تنها در دست اولیای الهی است؛ آن هم در جایی که خداوند اجازه دهد. پایان آیه از علم و قدرت بی پایان الهی، به کرسی (تخت حکومتی) تعبیر کرده است تا بفهماند خداوند نه تنها مالک هستی است، بلکه حاکم و مسلط بر تمام موجودات است و هیچ چیز و هیچ کس از دایره قدرت و اراده او خارج نیست.

از این آیه می آموزیم:

در برابر معبودی سر فرود آوریم که همه کمالات را اعم از علم و قدرت و محبت داراست و از هر گونه نقص و عیب و ضعف مبرا است.

ص: ۲۵۸

لَمَّا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الَّتِي لَهَا وَاللَّهِ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

در [پذیرش] دین، هیچ اجباری نیست. راه رشد از گمراهی روشن شده است؛ پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست یافته است که گسستی برای آن نیست و خداوند شنوای داناست.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

خداوند سرپرست مؤمنان است. آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد؛ ولی سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور به تاریکی‌ها می‌کشانند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همواره در آن خواهند بود.

ایمان، امری قلبی است که هرگز با اجبار بیرونی حاصل نمی‌شود؛ بلکه برهان و اخلاق و موعظه است که ایمان را در دل‌ها نفوذ می‌دهد و عقیده به شخص یا مکتبی را در درون انسان بارور می‌سازد. خداوند برای رشد و کمال انسان، از سویی پیامبران: و کتاب‌های آسمانی را فرستاده است تا بشر راه را از بیراهه بازشناسد؛ از سوی دیگر، به او اختیار داده است تا هر راهی را می‌خواهد، انتخاب کند. بنابراین، پیامبران: کسی را به ایمان آوردن مجبور نکرده‌اند؛ زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد، همان‌طور که کفر اجباری کیفری ندارد. اگر کسی فقط بنده خدا شود، در دایره ولایت الهی قرار می‌گیرد و خداوند، خود، کارهای او را سرپرستی می‌کند، به گونه‌ای که بر سر دو راهی‌های زندگی، به سوی حق هدایت می‌شود و از خطرهای گوناگون محفوظ می‌ماند. در مقابل، هر کس به غیر خدا دل بندد و به او تکیه کند، باید

بداند که همان غیرخدا، او را در تاریکی های جهل و شرک و خرافه گرفتار می کند. در نتیجه، راهی نیز به سوی درک حقیقت و روشنایی برای او باقی نمی ماند.

از این آیات می آموزیم:

۱. دینی ارزش دارد که با اختیار و آزادی، انتخاب و برپایه شناخت و آگاهی بنا شود.

۲. راه حق یکی است؛ اما راه های انحرافی بسیار. لذا واژه «نور» در آیه، به صورت مفرد و واژه «ظلمات» به صورت جمع آمده است.

۳. راه حق، نور است؛ یعنی سبب رشد، حرکت، امید و آرامش است. اما راه باطل، تاریکی است؛ زیرا مایه گمراهی و جهل و اضطراب است.

۲۱۴- دلیل و منطق؛ نه مغلطه و سفسطه

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ جَاءَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَيْبِهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ -هُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ -هُ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ -هُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

آیا نظر نکردی به [حال نمروود،] کسی که خداوند به او پادشاهی داده بود؛ ولی او [از روی کبر و غرور،] با ابراهیم درباره پروردگارش به تندی گفت و گو می کرد. آنگاه که ابراهیم گفت: «خدای من همان کسی است که زنده می کند و می میراند»، او گفت: «من هم زنده می کنم و می میرانم». ابراهیم گفت: «خداوند خورشید را از مشرق می آورد؛ پس تو آن را از مغرب بر آور.» [در این هنگام،] آن مرد کافر مبهوت و درمانده شد و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در تاریخ آمده است نمروود از پادشاهان بابل بود که ادعای خدایی می کرد و مردم را بنده و برده خود می دانست. وقتی شنید حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را

ص: ۲۶۰

یا همانند [عُزیر] کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد، درحالی که دیوارها و سقف هایش فروریخته بود [و اجساد و استخوان های اهالی آن در هر سو پراکنده بود. او با خود] گفت: «خداوند چگونه این ها را پس از مرگ زنده می کند؟» پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده کرد و به او فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا قسمتی از یک روز!» فرمود: «صد سال درنگ کرده ای! به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن [که با گذشت سال ها] تغییر نیافته است و به الاغ خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است! ما تو را میراندیم و زنده کردیم تا خود به اطمینان برسی] و برای مردم نیز تو را نشانه ای [از قدرت خود در

زنده کردن مردگان] قرار دهیم. اکنون به استخوان ها بنگر که چگونه آن ها را به هم پیوند می دهیم و بر آن ها گوشت می پوشانیم.» پس هنگامی که [این حقایق برای آن مرد خدا] آشکار شد، گفت: «اکنون می دانم که خداوند بر هر کاری تواناست.»

طبق آیات قرآن، «عُزیر» از پیامبران بنی اسرائیل، بر شهری ویرانه عبور می کرد. او به خدا و معاد ایمان داشت؛ اما برای به دست آوردن اطمینان قلبی، از خداوند خواست تا نحوه زنده شدن مردگان را در قیامت به او نشان دهد. در این ماجرا، قدرت خداوند کاملاً نمایان شد. مواد غذایی فاسدشده با گذشت صد سال سالم ماند؛ ولی استخوان محکم متلاشی شد و البته به قدرت الهی، دوباره به حال اول بازگشت. مهم تر از همه، خود عُزیر صد سال مُرد؛ اما هیچ تغییری در جسم او رُخ نداد و فقط مانند کسی که به خواب رفته بود، از خواب بیدار شد.

از این آیه می آموزیم:

زنده شدن مُردگان در قیامت، کار محالی نیست و خداوند نمونه هایی از آن را در دنیا نشان داده است. خداوند قدرت خود را به شکل های مختلفی در دنیا نشان می دهد تا مردم بدانند خداوند بر هر کاری تواناست؛ همچنین، درخصوص معاد شک و تردید پیدا نکنند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَوَلَّ- لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ- عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

و آن هنگام [را یاد کنید] که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مُردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا؛ ولی می خواهم قلبم آرامش یابد.» خداوند فرمود: «چهار گونه پرنده را بگیر و آن ها

را نزد خود جمع و سپس، قطعه قطعه کن [و درهم بیامیز]. سپس بر سر هر کوه، قسمتی از آن ها را قرار ده. آنگاه پرندهگان را بخوان. به سرعت، به سوی تو می آیند و بدان که خداوند، توانای حکیم است.»

در آیه قبل، داستانِ عَزِیرِ پیامبر را بیان کردیم که چگونه پس از صدسال مُردن، بار دیگر در همین دنیا زنده شد تا نمونه ای از قدرت خداوند را در زنده کردن مُردگان در قیامت ببیند. برای حضرت ابراهیم علیه السلام نیز ماجرای مشابهی اتفاق افتاد. این پیامبر الهی روزی از کنار دریا می گذشت. حیوان مُرده ای را دید که قسمتی از بدنش در دریا و قسمتی در خشکی است و حیواناتِ دریا و خشکی، آن را طعمه خود قرار داده اند و از گوشت آن می خورند. دیدن این منظره، ابراهیم علیه السلام را به فکر واداشت که اگر نظیر این حادثه برای جسد انسانی رخ دهد و اجزای بدن او جزء جاندارانِ دیگر شود، در قیامت، چگونه این فرد با این بدن زنده خواهد شد! با آنکه ابراهیم علیه السلام پیامبر خدا بود و به معاد ایمان داشت، از خداوند خواست کیفیت زنده شدن چنین مُردگانی را به او نشان دهد. به فرمان خداوند، ابراهیم علیه السلام چهار پرنده مختلف را ذبح و گوشت آن ها را در هم مخلوط کرد و آن مخلوط را بر سر ده کوه قرار داد. آنگاه چهار پرنده را به نام، صدا کرد. به قدرت خداوند، اجزای

پرندگان از نقاط مختلف جمع شده و همچون اول، زنده شدند و نزد او آمدند و ابراهیم علیه السلام پاسخ پرسش خود را دریافت.

از این آیه می آموزیم:

۱. معاد، جسمانی است و قدرت خداوند حاکم بر قوانین طبیعی است؛ نه محکوم آن ها. پس در قیامت، مشکلی برای جمع کردن اجزای یک بدن و تشکیل جسم وجود ندارد.

۲. منطق و استدلال، عقل را قانع می کند؛ اما دل آرام نمی گیرد. بر این اساس، به دنبال رسیدن به اطمینان قلبی باشیم که راه آن توجه به قدرت خداوند است.

۲۱۷- یک برابر با هفت صد

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - كَمَا مَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ - هُوَ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ - هُوَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، صد دانه باشد و خداوند، آن را برای هر کس بخواهد [و شایستگی داشته باشد]، بیش از این فزونی می بخشد و خدا وسعت بخش داناست.

در هر جامعه ای، به طور طبیعی، درآمدهای مردم متفاوت است. علاوه بر این، حوادث طبیعی، همچون سیل، زلزله، قحطی، آتش سوزی، سرقت، بیماری، و از کارافتادگی و... باعث می شود گروه هایی از افراد جامعه، کسب و کار خود را از دست بدهند و نتوانند زندگی خود را تأمین کنند. در این مواقع، راه چاره چیست؟ آیا باید این عده از مردم در فقر بسوزند و بسازند یا دست نیاز به سوی ثروتمندان بگیرند و با گرفتن وام های با بهره، همچون برده آنان در آیند و برای بازپرداخت وام و بهره آن، از هستی ساقط شوند؟

ص: ۲۶۴

رباخواری از بیماری های اقتصادی جامعه است؛ زیرا ثروتمندان با گرفتن ربا، ثروتمندتر و فقیران با دادن ربا، فقیرتر می شوند؛ در نتیجه، فاصله طبقاتی میان اقشار جامعه بیشتر می شود؛ اما اسلام ربا را حرام کرده است و به جای آن، با زنده کردن روح برادری و برابری میان مسلمانان، آنان را به انفاق در راه خدا تشویق می کند. در این سوره نیز خداوند در پانزده آیه پشت سرهم، آثار انفاق را بیان کرده و سپس، در آیه ۲۷۵، حرمت ربا را اعلام می فرماید. از آنجا که انگیزه رباخواران اضافه شدن ثروت است، خداوند در این آیه می فرماید: در انفاق نیز هر چه را در راه خدا می دهید، افزایش می یابد و حتی هفت صد برابر می شود. هم خود شما رشد می کنید و هم مال شما باعث رشد جامعه و فقرزدایی از آن می شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. انفاق و کمک کردن به محرومان جامعه، اگر با نیت پاک و از مال حلال باشد، نه تنها مایه نقصان مال نیست، بلکه موجب رشد فرد و جامعه می شود.

۲. لطف خداوند محدودیت ندارد و هر کس به مقدار تلاش و ظرفیتش، از رحمت الهی بهره مند می شود.

۲۱۸- خدمت بدون منت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - هُمْ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس، در پی آنچه انفاق کرده اند، منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنان نزد پروردگارشان [محفوظ] است. آنان نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

ص: ۲۶۵

گفتار پسندیده [با نیازمندان] و گذشت [از تندی آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد. [بدانید که] خداوند بی نیاز بردبار است.

آیه قبل مردم را به انفاق در راه خدا سفارش می کرد. این آیه شیوه درست انفاق کردن را بیان می کند و می فرماید: اگر برای رضای خدا، چیزی به محرومان دادید، نه بر آن ها مَنّی بگذارید و نه با گفتار یا رفتار خود، موجب رنجش خاطر آن ها شوید. بدانید آنچه داده اید، از شما نبوده که بر دیگران مَنّ بگذارید؛ بلکه مال خدا بوده که به شما عنایت فرموده است. به عکس، محرومان با قبول انفاق شما، اسباب رسیدن به پاداش را برای شما فراهم کرده اند.

اصولاً- اگر انفاق در راه خدا باشد، انسان نه از کسی انتظار پاداش یا تشکر دارد و نه مَنّ می گذارد. چنین کسانی از کار نیک خود پشیمان و اندوهگین

نمی شوند؛ زیرا خداوند آینده انفاق کننده را تضمین فرموده است. آنان حتی اگر مالی برای انفاق کردن نداشته باشند، با روی خوش و سخن نیک با نیازمندان رفتار می کنند که این رفتار، بسیار بهتر از انفاقی است که به دنبال آن، رنجاندن و آزار محرومان باشد.

از این آیات می آموزیم:

۱. مراقب باشیم کاری که برای خدا شروع کرده ایم، به آفاتی، همچون غرور و توقع یا مَنّ آلوده نشود؛ زیرا این ها ارزش کار را از بین می برند.

۲. حفظ آبروی مؤمن از رفع نیازهای مادی و جسمانی او مهم تر است؛ پس سعی کنیم شخصیت دیگران را پایمال نکنیم.

۲۱۹- ریا؛ شرک پنهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَا تُبْطِلُوا صِيَدَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ

ص: ۲۶۶

تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَ كَهَ صَلْدًا لَا يَقْدِرُ وَنَ عَلِيٍّ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، بخشش های خود را با منت و آزار باطل نکنید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی، به مردم انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد. پس مثال [کار] او همچون صخره ای سخت است که روی آن، [قشر نازکی از] خاک باشد، سپس رگباری به آن رسد و آن سنگ را صاف [و خالی از خاک و گیاه] رها کند! [ریاکاران نیز] از دستاوردشان هیچ بهره ای نمی برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

و مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند و استواری روح خود انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه ای بلند باشد و باران های درشت به

آن برسد و میوه خود را دوچندان بدهد و اگر باران درشت نبارد، باران ریز بر آن می بارد [تا همیشه شاداب و پرباروت باشد]. همانا خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست.

آیات قبل مؤمنان را به انفاق در راه خدا تشویق می کرد. این دو آیه انفاق های مقبول و مردود درگاه الهی را در قالب دو مثال بیان می کند: اول، کار فرد ریاکار را که برای تظاهر و خودنمایی انفاق می کند، به خاک نرمی تشبیه می کند که عمق آن همچون سنگ، سخت است و امکان نفوذ چیزی در آن و رویش چیزی از آن نیست. انفاق او به دیگران نفع می رساند؛ اما در خودش نفوذ نمی کند و خود، بهره ای از آن نمی برد. دوم، کار کسانی که با انگیزه ای پاک، برای خدا، نه برای خود یا مردم انفاق می کنند، همچون بذری است که در زمین حاصلخیز، در نقطه ای مرتفع کاشته می شود. نزول باران

ص: ۲۶۷

چه تند و چه کند، نه تنها خاک و بذر آن را نمی شوید، بلکه مایه رشد دوچندان آن می شود؛ زیرا در زمین، امکان نفوذ وجود دارد. زمین باران را به خوبی جذب می کند و ریشه درخت را در خود می پروراند و محکم می کند.

از این آیات می آموزیم:

۱. کار خوبی ارزشمند است که با نیت خوب همراه باشد و به دنبال آن، کار زشتی صورت نگیرد.

۲. خشودی خدا و تقویت صفات خوب در روح انسان، انگیزه های درست خدمت به خلق است.

۳. تظاهر و ریاکاری نشانه نداشتن ایمان واقعی به خدا و روز قیامت است.

۲۲۰- آتش ریا در خرمن خدمت

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

آیا کسی از شما دوست دارد باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد و برای او، در آن باغ، از هر گونه میوه ای وجود داشته باشد و درحالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی کوچک و ناتوان دارد، گردبادی شدید همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. [چنین است حال کسانی که انفاق های خود را با ریا و منت و آزار باطل می کنند.] این چنین، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند؛ باشد که بیندیشید [و راه حق را بیابید]!

ص: ۲۶۸

این آیه تمثیلی است درباره کسانی که کار نیکو انجام می دهند؛ اما با ریاکاری و منت گذاشتن یا رنجاندن دیگران اثر کار خود را از بین می برند. انفاق و کمک به محرومان همچون کاشتن درخت در بوستان جامعه است که زحمت بسیار دارد تا به بار بنشیند و ثمر دهد؛ اما اگر از این کار نیک مراقبت نشود و آفاتی همچون خودنمایی آن را فراگیرد، در مدتی بسیار کوتاه نابود می شود و جز حسرت و پشیمانی، چیزی باقی نمی ماند.

در روایات آمده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان فرمودند: ذکر خدا بگویید که با هر ذکر، یک درخت در بهشت نصیب شما می شود. کسی از میان جمع گفت: پس ما باغ های بسیار در بهشت خواهیم داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: البته گاهی با همان زبانی که ذکر خدا گفته اید، غیبتی می کنید که آتش آن، همه درختان را می سوزاند.

از این آیه می آموزیم:

۱. انجام دادن کارهای نیک ما را دچار غرور نکند؛ زیرا چه بسا با کار زشتی دیگر، اثر آن را از بین برده ایم.

۲. سال ها طول می کشد تا درختان باغی رشد کنند و به بار بنشینند؛ اما آتش در ساعتی، همه آن ها را به خاکستر تبدیل می کند. در قیامت که

انسان محتاج عمل نیکوست، سخت است که ببیند ریا و منت و آزار چگونه کارهای او را نابود کرده است.

۲۲۱- حفظ کرامت محرومان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ص: ۲۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اند، از اموال پاک و حلالی که به دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق، سراغ چیزهای ناپاک و پست نروید؛ درحالی که خود شما هم حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر از روی چشم پوشی و ناچاری. بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

نقل کرده‌اند که مسلمانان دربارهٔ اینکه چه چیز را به محرومان ببخشند و انفاق کنند، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند. این آیه قاعده‌ای کلی را در این باره بیان کرد: از اشیا و اموال پاک و دل‌پسند هرچه باشد، انفاق کنید؛ چه پول و ثروتی باشد که از راه کسب و تجارت به دست می‌آید و چه خوردنی‌ها و محصولات که از زمین می‌روید. مهم آن است که از مال حلال و طبع‌پسند باشد؛ نه آنکه غذا یا پوشاک‌های دورریختنی که ارزش خود را از دست داده است، به دیگران ببخشید. آن گونه که در تفاسیر آمده است، برخی مردم مدینه هنگام انفاق، خرماهای خشک و نامرغوب را به فقرا می‌دادند و خرماهای مرغوب را برای خود نگه می‌داشتند. این آیه در سرزنش چنین افرادی نازل شد و فرمود: اگر آنچه را به فقرا می‌دهید، به خود شما می‌دادند، می‌پذیرفتید؟

از این آیه می‌آموزیم:

۱. در انفاق، باید کرامت محرومان حفظ شود. انفاق چیزهای پست و بی‌ارزش نه تنها ارزشی ندارد، بلکه توهین به دیگران است.

۲. هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیا زائد و بی‌ارزش.

۳. وجدان انسان بهترین معیار برای رفتار مناسب با دیگران است. آنچه را برای خود نمی‌پسند، برای دیگران مپسند. آنچه را خود دوست نمی‌داری، به دیگران انفاق مکن.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ-هُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ-هُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

[هنگام انفاق،] شیطان شما را از فقر و تهیدستی بیم می دهد و شما را به فحشا و زشتی ها فرامی خواند؛ ولی خداوند از جانب خود، به شما وعده آمرزش و فزونی می دهد؛ زیرا خداوند وسعت بخش داناست.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

خداوند حکمت و بینش را به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند،] می دهد و به هر کس حکمت داده شود، خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد.

شیطان و افراد شیطان صفت انسان را به شکل های گوناگون، از کمک به دیگران منع می کنند. گاهی می گویند: «تو خودت در آینده، به این پول نیاز داری. بیماری و پیری و تنهایی داری.» گاهی می گویند: «چرا تو زحمت بکشی و به او بدهی؟ اگر خدا می خواست او فقیر و بی چیز نبود.» این افراد از سویی، جلوی بخشش و سخاوت را می گیرند و انسان را به جمع و ذخیره اموال سفارش می کنند؛ از سوی دیگر، انسان را از فقر در آینده می ترسانند؛ درحالی که نیاز ما به بخشش الهی در فردای قیامت، به مراتب بیشتر از

نیازمان در فردای دنیاست. علاوه براین، خداوند آینده کسی را که در راه او انفاق کند، تضمین کرده و درحقیقت، از فقر بیمه شده است. متأسفانه، بسیاری از مردم به این نکات حکیمانه توجه نمی کنند و تحت تأثیر وسوسه های شیطانی قرار می گیرند. آن ها فقط مال و ثروت را خیر می دانند؛

درحالی که خیر واقعی، داشتن بینش و قدرت تشخیص صحیح است تا انسان با وجود وعده مغفرت الهی، گوش به وعده های پوچ شیطانی نسپارد.

از این آیات می آموزیم:

۱. از ترس فقر، بخل نورزیم که این وسوسه ای شیطانی است تا انفاق نکنیم. در برابر این ترس، یاد فضل و رحمت الهی را در خود زنده نگه داریم.

۲. نشانه داشتن عقل سلیم، ترجیح وعده های الهی بر وعده های شیطانی است. در دیدگاه دینی، کسی صاحب خرد است که مطیع خدا باشد، نه مطیع هوا و هوس خود یا دیگران.

۲۲۳- انگیزه الهی در کمک به محرومان

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)

هر مالی که انفاق یا هر نذری که عهد کرده اید، خداوند آن را می داند و برای ستمگران هیچ یابوری نیست.

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهُهَا الْفَقْرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

اگر صدقات را آشکارا بدهید، کار خوبی است؛ ولی اگر آن ها را پنهان کنید و به نیازمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهان شما را می زداید و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

از موانع انفاق در میان مردم، آن است که می گویند: دفعه قبل که به او کمک کردم، حتی از من تشکر نکرد یا به چشمش نیامد که من چنین خدمتی به او کرده ام؛ پس برای چه، از مال خودم به چنین کسی ببخشم؟

ص: ۲۷۲

این آیه می فرماید: درست است که او کار تو را ندید یا تشکر نکرد؛ اما خداوند دیده و نزد او ثبت شده است. مگر تو برای خدا انفاق نکردی؟ پس چرا مزدش را از مردم می خواهی؟

همین که انسان بداند خداوند کارهای او را می بیند، خود، بهترین انگیزه برای انجام دادن کار نیک است. از طرف دیگر، بی توجهی به محرومان به تعبیر قرآن، ظلمی است که انسان را از هر یار و یاور در قیامت محروم کرده و زمینه شفاعت اولیای خدا را در حق او از بین می برد. مطابق روایات، بهتر است فرد مؤمن زکات واجب را به صورت علنی، ولی صدقه مستحب را مخفیانه بدهد؛ زیرا عمل واجب، وظیفه ای عمومی است و معمولاً به دور از ریا انجام می شود.

از این آیات می آموزیم:

۱. خداوند از انفاق ما باخبر است؛ پس شایسته است بهترین مال را با والاترین انگیزه در راه خدا بدهیم.

۲. انفاق باید گاهی علنی و گاهی مخفی باشد. انفاق علنی عامل تشویق دیگران می شود و انفاق پنهانی، انسان را از خودنمایی و ریا دور نگه می دارد و آبروی گیرنده صدقه را حفظ می کند.

۳. انفاق وسیله آمرزش گناهان است. توبه فقط به دعا و گریه نیست؛ بلکه گاهی باید از مال گذشت تا خدا از گناهان ما بگذرد.

۲۲۴- انفاق حتی به مشرکان

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّـهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّـهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

ص: ۲۷۳

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست؛ بلکه خداوند هر که را بخواهد [و شایسته باشد] هدایت می کند. هر مالی که انفاق کنی، به نفع خودتان است [و خدا به آن نیازی ندارد] و جز برای کسب رضای خدا انفاق نکنید. هر مالی که انفاق کنی، [پاداش] آن را به طور کامل دریافت می کنی و بر شما ستم نخواهد شد.

طبق آنچه در تفاسیر آمده است، مسلمانان درباره انفاق کردن به فقیران مشرک، تردید داشتند. هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره پرسیدند، این آیه نازل شد و فرمود: پذیرش دین نباید تحت فشار و اجبار باشد؛ به طوری که فقرا برای به دست آوردن لقمه ای نان، اظهار اسلام کنند تا مسلمانان به آنان انفاق کنند. همان گونه که بخشش های الهی در این دنیا، شامل حال همه انسان ها، چه مؤمن و چه کافر می شود، مؤمنان نیز باید در کمک به نیازمندان، غیرمؤمنان را نیز در نظر بگیرند با این دید که آن ها نیز مخلوق خدا هستند و به آن ها انفاق کنند و بدانند که خداوند پاداش آنان را به طور کامل می دهد. البته انفاق به غیرمسلمانان، در صورتی رواست که موجب تقویت کفر و پیشرفت اهداف دشمنان نشود؛ بلکه موجب آشنایی آن ها با روح نوع دوستی اسلام شود.

از این آیه می آموزیم:

۱. پذیرش دین اجباری نیست و هیچ کس، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی تواند کسی را به پذیرش اسلام مجبور کند.

۲. اسلام مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیرمسلمانان نمی پسندد.

ص: ۲۷۴

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ - لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

[انفاق و صدقه] از آن نیازمندانی است که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند، و نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی] سفر کنند. از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی اطلاع، آنان را بی نیاز می پندارد؛ اما تو آنان را از چهره هایشان می شناسی. آنان هرگز با اصرار، از مردم چیزی نمی خواهند و هر مالی به آنان انفاق کنید، به طور قطع، خداوند از آن آگاه است.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

کسانی که اموال خود را در شب و روز و در پنهان و آشکار انفاق می کنند، اجر و پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

پیش تر بیان شد که اسلام برای اعتدال جامعه اسلامی، توصیه هایی کرده که از جمله آن ها انفاق است؛ یعنی ثروتمندان و توانمندان از مال و ثروت خود، به محرومان جامعه کمک کنند. این آیات به یکی از نمونه های مهم انفاق به مهاجران و مجاهدان اشاره می کند و می فرماید: اینان در مسیر هجرت و جهاد، از خانه و کاشانه خود آواره شده اند و در دیار غربت، نه مالی دارند و نه امکان کسب درآمد برای آن ها وجود دارد؛ اما عفت نفس و خویشتن داری آنان نیز اجازه نمی دهد از مردم چیزی بخواهند و نیاز خود را مطرح کنند. بنابراین، عموم مردم آنان را بی نیاز می پندارند. طبق آیات قرآن، مؤمنان باید به فکر این گونه آبرومندان باشند و اجازه ندهند برادران دینی شان در سختی و رنج به سر برند.

در تاریخ آمده است که در صدر اسلام، گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همراه ایشان از مکه به مدینه هجرت کردند. اینان در مدینه، نه خانه ای داشتند و نه درآمدی؛ زیرا مشرکان مکه زندگی و اموالشان را مصادره کرده بودند. مردم مدینه نیز برخی از آنان را در خانه های خود جای دادند و زندگی شان را اداره می کردند. باین حال بیشتر آنان در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در محلی به نام «صیفه» زندگی می کردند. این آیه به مؤمنان سفارش می کند که به وضع آنان رسیدگی کنند.

از این آیات می آموزیم:

۱. خداوند در اموال ثروتمندان، حقی برای نیازمندان قرار داده است.

۲. پیش از آنکه نیازمندان نیاز خود را مطرح کنند، باید به آن ها رسیدگی شود و نباید اجازه داد آبروی مؤمن ریخته و در جامعه تحقیر شود.

۳. در فرهنگ قرآن، فقیر کسی است که به دلیل عوارض جسمانی، همچون بیماری و پیری یا عوامل طبیعی، مثل سیل و زلزله یا حوادثی مانند جنگ، توان و امکان اداره زندگی خود را ندارد؛ ولی باین حال، حفظ آبرو را واجب تر از داشتن رفاه مادی می داند.

۴. خداوند زندگی کسانی را که در راه او انفاق کنند، از فقر بیمه کرده است و بیمی برای آن ها نیست؛ همان طور که آن ها نیز به سبب توکل بر خدا، هیچ گاه از انفاق خود، پشیمان یا اندوهگین نمی شوند.

۲۲۶- ربا؛ ظلم به نیازمندان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَمَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مِمَّا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

ص: ۲۷۶

کسانی که ربا می‌خورند، از جا بر نمی‌خیزند، مگر همانند برخاستن کسی که در اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده [و تعادل خود را از دست داده] است. این آسیب بدان سبب است که گفتند: «خرید و فروش مانند رباست.» درحالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که موعظهٔ پروردگارش به او رسید و [از رباخواری] دوری کرد، آنچه در گذشته [قبل از تحریم ربا، از این راه به دست آورده]، از آن اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش خواهند بود و در آن، جاودانه می‌مانند.

يَمْحَقُ اللَّهُ -هُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ -هُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

خداوند ربا را نابود می‌کند؛ ولی صدقات را افزایش می‌دهد. [بدانید که] خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

خداوند در چهارده آیهٔ پی‌درپی، مؤمنان را به انفاق تشویق کرده و آثار فردی و اجتماعی آن را بیان می‌فرماید تا ازسویی، روح سخاوت را در مؤمنان زنده و دل بستگی آن‌ها را به دنیا کم کند؛ ازسوی دیگر، اختلاف طبقاتی کمتر و روح برادری و برابری در جامعهٔ اسلامی حاکم شود. اکنون در پایان این آیات، قرآن پدیدهٔ شوم رباخواری را مطرح می‌فرماید که هم تعادل اقتصادی جامعه را برهم می‌زند و هم تعادل روحی فرد رباخوار را. ربا ازسویی، موجب ایجاد کینه و نفرت در دل ضعیفان از ثروتمندان می‌شود و جامعه را به فروپاشی می‌کشاند و ازسوی دیگر، نوعی جنون را برای رباخوار به دنبال می‌آورد؛ زیرا رباخوار جز پول و طلا، هیچ نمی‌شناسد و همه چیز، حتی عواطف بشری را با پول معامله می‌کند.

مال رباخوار نقشی در تولید یا کارهای خدماتی جامعه ندارد و فکر یا بازوی او کاری انجام نمی‌دهد. رباخوار با قرض دادن پول خود به فرد نیازمند، از او پولی اضافه بر آنچه داده است، طلب می‌کند. نتیجهٔ این کار درنهایت آن

است که ضعیف، ضعیف‌تر و غنی، غنی‌تر می‌شود و این بدترین ظلم در حق

محرومان جامعه است؛ لذا در تمام ادیان الهی، ربا حرام بوده و برای رباخوار مجازات تعیین شده است. در ظاهر، ربا موجب افزایش ثروت و صدقه باعث کاهش آن می شود؛ اما آثار و برکات اموال به دست خداست. مالی که از راه ربا به دست آید، چون نفرت محرومان را به دنبال دارد، به جای آنکه مایهٔ سعادت فرد شود، امنیت جانی و مالی را از رباخوار سلب می کند و چه بسا مایهٔ نابودی اصل اموال او شود. به عکس، صدقه دهنده با محبوبیتی که در جامعه به دست می آورد، در آرامش و امنیت به سر می برد و زمینهٔ رشد و رفاه برای او فراهم می شود.

از این آیات می آموزیم:

۱. رباخواری باعث برهم خوردن تعادل روحی و اقتصادی جامعه می شود؛ تا آنجا که در جامعه، به جای محبت، نفرت و به جای عدالت، ظلم رواج می یابد.

۲. اسلام دینی جامع و جامعه نگر است و برای امور اقتصادی مردم برنامه دارد؛ نه آنکه فقط عباداتی خشک را بر مردم تکلیف کند و دنیای آن ها را به حال خودشان رها کرده باشد.

۳. رباخواری نوعی ناسپاسی است. اموالی که خدا در اختیار ما قرار داده است، امانتی بیش نیست و انفاق نکردن این اموال، کفران نعمت است که چه بسا باعث نابودی آن شود.

۲۲۷- نماز در کنار زکات

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)

ص: ۲۷۸

کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند و نماز را برپا کرده و زکات را پرداخته اند، پاداششان نزد پروردگارشان [محفوظ] است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

آیات قبل در مذمت افزون طلبی از طریق رباخواری بود. این آیه مؤمن واقعی را کسی معرفی می کند که نه فقط ربا نمی گیرد، بلکه با پرداخت بخشی از اموال خود به عنوان زکات، به فکر محرومان و نیازمندان است. چنین فردی دین را در عبادات فردی محصور نمی داند؛ بلکه همواره در فکر خیرسانی به دیگران است.

از این آیه می آموزیم:

در کنار رابطه با خالق در نماز، رابطه با مخلوق از طریق پرداخت زکات، بخشی از ویژگی های مؤمن است.

۲۲۸- ربا؛ جنگ با خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از [مطالبات] ربا باقی مانده است، رها کنید؛ اگر ایمان دارید.

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ - وَرَ سُولِهِ وَإِن تُبْتِمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَّا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

پس اگر چنین نکردید، [بدانید که] با خدا و پیامبرش به جنگ برخاسته اید و اگر توبه کنید، [اصل] سرمایه های شما [بدون سود]، از آن خودتان است [و در این صورت]، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

هنگامی که آیات مربوط به تحریم ربا نازل شد، برخی مسلمانان از راه ربا، طلب هایی از مردم داشتند و به همین سبب، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره سؤال

ص: ۲۷۹

کردند. آیات فوق نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در اجتماع مسلمانان اعلام کردند:

همه قراردادهای مربوط به ربا را زیر پا می گذارم و پیش از همه، خویشان من باید دست از ربا بردارند. در آیات قبل خواندیم که کمک به محرومان و قرض دادن به آنان، در حکم قرض دادن به خداست و خداوند پاداش آن را می دهد. این آیات نیز به کسی که با گرفتن ربا به محرومان ستم می کند، چنین هشدار می دهد: بدان با خدا طرف هستی و اگر دست از رباخواری برنداری، خدا و رسولش به حمایت از نیازمندان برمی خیزند و تو در جنگ با آنان قرار می گیری.

از این آیات می آموزیم:

۱. ایمان فقط به نمازخواندن و روزه گرفتن نیست؛ بلکه دوری از کسب مال حرام، شرط ایمان و نشانه تقواست.
۲. اسلام مالکیت را محترم می شمرد؛ اما به ثروتمندان، اجازه بهره کشی و استثمار نمی دهد.
۳. سلطه گری و سلطه پذیری، هر دو، محکوم است. به بیان دیگر، هم ربا دادن ممنوع است و هم ربا گرفتن.

۲۲۹- رفتار انسانی با بدهکاران

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرٍ فَنظِرٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

و اگر [بدهکار] تنگ دست بود، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و [در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد،] اگر ببخشید، برای شما بهتر است؛ اگر [نتایج آن را] بدانید.

وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ آلٍ - ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

ص: ۲۸۰

و بترسید از روزی که در آن، به پیشگاه خداوند بازگردانده می شوید و سپس، به هر کس [جزای] آنچه کسب کرده است، بی کم و کاست داده می شود و به کسی ستمی نخواهد شد.

در ادامه آیات گذشته که مؤمنان را به پرداخت انفاق و قرض الحسنه تشویق و آنان را از گرفتن ربا نهی می کرد، این آیه به نکته مهم اخلاقی اشاره می کند و می فرماید: نه تنها در قرض دادن ربا نگیرید، بلکه حتی اگر در موعد مقرر، شخص بدهکار توان پرداخت نداشت، به او مهلت دهید و اگر می توانید، بدهی او را ببخشید و بدانید که این بخشش شما بی پاسخ نمی ماند و خداوند در قیامت، آن را بی کم و کاست جبران می فرماید. به راستی، اگر این سفارش های دین در جامعه اجرا شود، صفا و صمیمیت تا چه حد رواج پیدا می کند؟ در این صورت هم نیازِ نیازمندان برطرف می شود و هم ثروتمندان به حرص و بخل و دل بستگی به دنیا دچار نمی شوند و در نهایت، دیوار میان غنی و فقیر کوتاه می شود.

از این آیات می آموزیم:

۱. اساس در انفاق و قرض دادن، ایجاد رفاه برای محرومان است. پس نباید کاری کرد که آنان با بازپرداخت بدهی، دوباره تنگ دست و ناتوان شوند.

۲. اسلام حامی واقعی مستضعفان است و با تحریم ربا و تشویق انفاق، خلأهای اقتصادی جامعه را پر می کند.

۳. به دست آوردن رضایت محرومان و رضای خالق از کسب درآمد بهتر است.

۲۳۰- عدالت در ادای حق الناس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ الْإِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ

ص: ۲۸۱

فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ - رَبَّهُ وَلَا يَخْسِ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ

الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيحًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيحُ تَطِيعَ أَنْ يَمْلَهُ هُوَ فَلْيَمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ - وَأَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُ وَنَهْرًا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ - هُوَ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (٢٨٢)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که [بر اثر وام یا معامله] بدهی مدّت داری به یکدیگر پیدا می کنید، آن را بنویسید. نویسندۀ ای میان شما، به عدالت [سند را] بنویسد. کسی که توان نوشتن دارد، نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان طور که خدا به او تعلیم داده است. پس او بنویسد و آن کس که بدهکار است، املا کند و از خدایی که پروردگار اوست، پروا کند و چیزی از آن فرونگذارند. همچنین اگر بدهکار، سفيه یا ضعیف استیا توانایی املا کردن ندارد، ولی او با رعایت عدالت [مدّت و مقدار بدهی را] املا کند و دو نفر از مردان را [بر این حق] شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهانی که درباره آن ها توافق دارید تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. شهود نباید هنگامی که آن ها را [برای ادای شهادت] دعوت می کنند، خودداری کنند. از نوشتن [بدهی های] کوچک یا بزرگ مدّت دار، ملول نشوید. این نزد خدا به عدالت نزدیک تر و برای ادای شهادت، استوارتر و برای پیشگیری از شک و تردید بهتر است، مگر اینکه دادوستد نقدی باشد که میان خود، دست به دست می کنید.

در این صورت، ایرادی بر شما نیست که آن را ننویسید. هنگامی که خرید و فروش [نقدی هم] می کنید، شاهد بگیرید. نباید به نویسنده و شاهد [به دلیل حق گویی] زبانی برسد [و زیر فشار قرار گیرند] و اگر چنین کنید، از فرمان خداوند خارج شده اید و از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید. خداوند [راه درست زندگی را] به شما تعلیم می دهد و او به هر چیزی داناست.

این آیه که طولانی ترین آیه قرآن کریم است، درباره «حق الناس»، یعنی حفظ حقوق مالی مردم توصیه هایی کرده است. به دنبال آیات قبلی که درباره احکام اقتصادی اسلام و با تشویق مردم به انفاق و قرض دادن آغاز شد و با تحریم ربا ادامه یافت، این آیه شیوه درست دادوستد را چه به صورت نقدی و چه به صورت نسیه بیان می کند تا معاملات مردم از هرگونه اشتباه یا ستمی دور بماند و هیچ یک از دو طرف زیان نبینند. توصیه های خداوند در این آیه برای دادوستد و هرگونه معامله، بدین صورت خلاصه می شود:

۱. برای هر دینی، چه وام و چه معامله نسیه، چه اندک و چه بسیار، سندی تنظیم و نوشته شود.

۲. نویسنده ای غیر از دو طرف معامله، آن را بنویسد؛ ولی براساس اقرار کسی که بدهی به گردن او می آید.

۳. بدهکار و نویسنده خدا را در نظر گیرند و چیزی از حق فروگذار نکنند.

۴. علاوه بر نوشتن، دو طرف، دو شاهد مطمئن را بر تحقق معامله گواه بگیرند.

۵. در معاملات نقدی، نوشتن لازم نیست و وجود گواه کافی است.

از این آیه می آموزیم:

۱. اسلام دینی جامع و جامعه نگر است و علاوه بر توجه به بُعد فردی و رشد روحی، به مسائل حقوقی و اقتصادی جامعه، توجه جدی و عمیق می کند.

ص: ۲۸۳

۲. سفارش به نوشتن در عصری که عموم مردم از سواد بهره ای نداشته اند، نشانه توجه دین به موضوع سوادآموزی و رشد علمی است.

۳. سفارش به نوشتن قرارداد برای پایدار کردن اعتماد و اطمینان میان مردم است، نه آنکه نشانه بی اعتمادی باشد؛ زیرا مسائلی همچون فراموشی و اشتباه یا انکار، آرامش و امنیت اقتصادی جامعه را برهم می زند.

۲۳۱- ثبت معاملات اقتصادی

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ - رَّبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، وثیقه ای بگیرید و اگر یکی از شما دیگری را امین شمرد [وثیقه لازم نیست و] کسی که امین شمرده شده است، امانت [را به موقع] بازگرداند و از خدایی که پروردگار اوست، پروا کند و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، پس بی شک، قلبش گنهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید، داناست.

آیه قبل درباره تنظیم اسناد تجاری و مکتوب کردن هرگونه معامله غیرنقدی یا وام بود. این آیه سفارش می کند که حتی در سفر نیز این کار را انجام دهید و اگر نویسنده ای نیافتید، با گرفتن چیزی از بدهکار به عنوان وثیقه، معامله را محکم و استوار کنید؛ اما هم طلبکار و هم بدهکار بدانند که آنچه نزد آن هاست، امانت است و باید به موقع و به نحو درست، به صاحبش بازگردانند. طلبکار حق بهره برداری از وثیقه را ندارد؛ بلکه باید در حفظ آن بکوشد تا هنگامی که بدهکار بدهی اش را پرداخت کرد، گرویی را سالم به او تحویل دهد.

ازسوی دیگر، بدهکار نیز درحقیقت، امین شمرده شده که طرف معامله قرار گرفته است. پس باید به موقع، بدهی اش را ادا کند تا ضرری متوجه طلبکار نشود؛ به خصوص در جایی که طلبکار اعتمادش به او تاحدی بوده که از او گرویی نستانده است که دراین صورت، باید خدا را در نظر گیرد و حقی را پایمال نکند. آیه در پایان، به عموم مؤمنان این گونه سفارش می کند: در ادای حقوق مردم، کوتاهی نکنید؛ زیرا خدا به آنچه در دل های شما می گذرد، آگاه است. کتمان حق، درظاهر، سکوت است و انسان کاری انجام

نمی دهد که احساس کند مرتکب گناه شده است؛ اما درواقع، گناه بزرگی است، زیرا روح انسان را آلوده و پلید می کند.

از این آیه می آموزیم:

۱. معاملات غیرنقدی را براساس قولِ شفاهی انجام ندهید؛ بلکه آن را با نوشتن و گواه گرفتن و درصورت لزوم، با گرفتن وثیقه، محکم و استوار سازید.

۲. با پرداخت به موقع دیون و طلب مردم، نگذاریم اطمینان ها سلب شود و امنیت اقتصادی جامعه از بین برود.

۲۳۲- عالم محضر خداست

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ -هُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان نگه دارید، خداوند شما را در برابر آن بازخواست می کند. پس هر که را بخواهد [و شایستگی داشته باشد]، می بخشد و هر که را بخواهد [و مستحق باشد]، مجازات می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

ص: ۲۸۵

این آیه به مؤمنان هشدار می دهد: گمان نکنید فقط گناهایی که با اعضا و جوارحی مانند چشم و گوش و دست و پا مرتکب می شوید، محاسبه می شود؛ بلکه خداوند از آنچه در دل شما می گذرد نیز آگاه است و شما را به واسطه گرفتارشدن به گناهان روحی نیز بازخواست می کند. البته مراد آیه، گناهایی است که جنبه درونی دارند و با فکر و روح انجام می شوند؛ همچون اعتقادات کفرآمیز یا کتمان حقوق مردم که در آیات قبل مطرح شد. اما اگر وسوسه های شیطانی به ذهن انسان خطور کند یا حتی فرد تصمیم به ارتکاب گناه بگیرد، تاوقتی که مرتکب کاری نشده است، کیفری ندارد؛ گرچه

فکر گناه به تدریج، دل انسان را تاریک و زمینه را برای ارتکاب آن فراهم می کند.

از این آیه می آموزیم:

انسان نه تنها باید مراقب چشم و گوش خود، بلکه باید مواظب دل و روحش باشد تا پلیدی و ناپاکی در آن خانه نکند و شیطان بر انسان مسلط و زمینه ارتکاب گناه نیز فراهم نشود.

۲۳۳- خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدِينُوا بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همه مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم [و به همگی ایمان داریم.]» و گفتند: «ما [ندای حق را] شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت ما به سوی توست.»

ص: ۲۸۶

از دید اسلام، جهان به مدرسه ای می ماند که در طول تاریخ، از سوی خداوند، معلمانی برای هدایت و تربیت ساکنان آن آمده اند. این پیامبران: هر یک در کلاسی از کلاس های این مدرسه، بشر را رشد داده اند؛ تا آنجا که عقل و فکر بشر ظرفیت درک و دریافت کامل ترین برنامه الهی را به دست آورد. آنگاه خداوند، خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به رسالت برانگیخت. بنابراین، هر مسلمان به تمام پیامبران الهی: و تمام کتب آسمانی که از سوی خداوند و به واسطه فرشتگان آمده است، ایمان دارد و میان فرستادگان خداوند هیچ تبعیضی نمی گذارد.

از این آیه می آموزیم:

همه پیامبران: یک هدف و برنامه داشته اند؛ اما با آمدن آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، باقی ماندن بر دین پیامبر قبلی، بی حکمت شمردن کار خدا و نافرمانی و بی اعتنائی به حکمت اوست.

۲۳۴- لطف و رحمت الهی برای خطاکاران

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] کسب کند، به سود او و آنچه [از بدی] مرتکب شود، به زیان خود اوست. [مؤمنان می گویند:] «پروردگارا، اگر [در انجام دادن تکالیف، چیزی را] فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را بازخواست مکن. پروردگارا، تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، همان طور که [به دلیل گناه و طغیان،] بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی. پروردگارا، آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مکن و از ما درگذر و ما

ص: ۲۸۷

را بیامرز و در رحمت خود قرار ده. تو مولا و سرپرست مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

خداوند، انسان‌ها را متفاوت آفریده است: یکی باهوش و مستعد و دیگری کم‌هوش و کم‌استعداد؛ یکی قوی و تنومند و دیگری ضعیف و لاغر؛ یکی سفید و دیگری سیاه؛ یکی در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده است و دیگری در خانواده‌ای غیرمذهبی؛ یکی در اجتماعی غنی و دیگری را در اجتماعی فقیر و بالاخره، یکی مرد و دیگری را زن آفریده است. باید پذیرفت که برخی از این تفاوت‌ها، لازمه خلقت و بقای بشر است و برخی ناشی از ستم بعضی انسان‌ها به یکدیگر و نبود عدالت اجتماعی. طبیعی است که این تفاوت‌ها، چه به حق و چه به ناحق، در توان جسمی و فکری افراد بسیار تأثیر گذار است. براین اساس، اگر خداوند از همه انسان‌ها با همه تفاوت‌هایی که دارند، یک

گونه انتظار داشته باشد، ظلم است. لذا این آیه به یکی از صفات مهم خداوند، یعنی «عدل» اشاره می‌کند و می‌فرماید: خداوند بر هیچ کس، بیش از توانش تکلیف نمی‌کند و بیش از این مقدار، از او انتظار ندارد.

کیفر و پاداش که به میزان تکلیف بستگی دارد نیز متفاوت است و خداوند در قیامت، از هر کس، به اندازه درک و شعور و آگاهی‌اش حساب می‌کشد. بنابراین اگر انسان فرمان‌واجبی را فراموش کرد یا از روی اشتباه و نه عمد، گناهی مرتکب شد، او را مؤاخذه نمی‌کند. فقط گناهایی که از روی علم و عمد بوده باشند، موجب کیفر خواهند بود.

از این آیه می‌آموزیم:

۱. اسلام، دینی آسان است که تکلیفی بیش از طاقت انسان ندارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرموده اند: «من با دینی آسان و سهل مبعوث شده‌ام.»

۲. کیفر و پاداش براساس عمل است و عمل تابع قصد و انگیزه؛ پس خداوند کاری را که از روی خطا یا فراموشی باشد، بازخواست نمی‌کند.

۳. رفتار خداوند با انسان، براساس لطف و رحمت و مغفرت است. اگر انسان توبه کند، گناهانش بخشیده و دلش از آلودگی پاک می‌شود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

